عرفان اسلامی

شرح مصباح الشریعه

جلد ششم

استاد حسین انصاریان

بسم الله الرحمن الرحیم

عرفان اسلامی

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عرفان اسلامی جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -، توشیحگر

عنوان قراردادی:مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه .شرح

عنوان و نام پدیدآور:عرفان اسلامی / مولف حسین انصاریان ؛ ویرایش و تحقیق محسن فیض پور ،محمدجواد صابریان.

مشخصات نشر:قم: دارالعرفان، ۱۳۸۶ - ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری:ج.

فروست:مجموعه آثار؛ ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴.

شابک:۷۰۰۰۰۰ ریال : دوره ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۳۹۲-۹-۱ : ؛ ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۳۹۲-۶-۰ ؛ ج.۲ : ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۳۹۲-۷-۷ ؛ ۷۰۰۰۰۰ ریال : ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۹۶۳۹۲-۸-۴ : ؛ ج.۴ ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۰-۸ : ؛ ج.۵ ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۱-۵ : ؛ ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۲-۲ : ؛ ج.۷ : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۳-۹ ؛ ج.۸ : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۴-۶ ؛ ج.۹ : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۵-۳ ؛ ج.۱۰ ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۶-۰ : ؛ ج.۱۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۷-۷ ؛ ج.۱۲ ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۸-۴ : ؛ ج.۱۳ ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۰۹-۱ : ؛ ج.۱۴ ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۱۰-۷ : ؛ ج.۱۵ ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۱۳-۸ :

یادداشت:ج.۲ - ۵، ۹ و ۱۱ (چاپ اول: زمستان ۱۳۸۶).

یادداشت:ج.۱۲ - ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیپا).

یادداشت:جلد چهاردهم و پانزدهم فهرست می باشند.

یادداشت:ج.۷ - ۹ (چاپ دوم:۱۳۸۷).

یادداشت:ج.۱۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت:ج.۱۰ - ۱۵ (چاپ دوم:۱۳۸۸).

یادداشت:عنوان روی جلد: عرفان اسلامی شرح مصباح الشریعه.

یادداشت:کتابنامه.

عنوان روی جلد:عرفان اسلامی شرح مصباح الشریعه.

موضوع:جعفربن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ – ۱۴۸ق . مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه -- نقد و تفسیر

موضوع:احادیث اخلاقی -- قرن ۲ ق.

موضوع:اخلاق اسلامی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

موضوع:عرفان -- متون قدیمی تا قرن ۱۴

شناسه افزوده:فیض پور قمی، محسن، ۱۳۵۳ –، ویراستار

شناسه افزوده:صابریان، محمدجواد، ویراستار

شناسه افزوده:جعفربن محمد (ع)، امام ششم، ۸۳ – ۱۴۸ق . مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه . شرح

رده بندی کنگره:BP۲۴۸/ج۷م۶۰۴۲۲۱۸۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی:۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی:۱۱۸۲۵۶۰

ص :۱

اشاره

باب ۱۵ در آداب رکوع

اشاره

قالَ الصّادِقُ علیه السلام:

لا یَرْکَعُ عَبْدٌ لِلّهِ رُکُوعاً عَلَی الْحقیقَهِ إلّا زَیَّنَهَا بِنُورِ بَهائِهِ وَ أظَلَّهُ فی ظِلالِ کِبْرِیائِهِ وَ کَساهُ کِسْوَهَ أصْفِیائِهِ.

وَ الْرُّکُوعُ أوّلٌ وَ السُّجُودُ ثانٍ فَمَنْ أتی بِالْأوّلِ صَلُحَ لِلثّانی.

فَارْکَعْ رُکُوعَ خاشِعٍ لِلّهِ بِقَلْبِهِ مُتَذَلِّلٍ وَجِلٍ تَحْتَ سُلْطانِهِ حافِظٍ لَهُ بِجوارِحِهِ حِفْظَ خائِفٍ حَزینٍ عَلی ما فاتَهُ مِنْ فائدهِ الرّاکِعینَ.

یُحْکی أنَّ الرَّبیعَ بْنِ خُثَیمٍ کانَ یَسْهَرُ بِاللَّیلِ الْفَجْرِ فی رُکُوعٍ واحِدٍ فَإذا أصْبَحَ یَزْفِرُ وَ قالَ:آه سَبَقَ الْمُخْلِصُونَ وَ قُطِعَ بِنا.

وَ اسْتَوْفِ رُکُوعَکَ بِاسْتِواءِ ظَهْرِکَ وَ انْحَطَّ عَنْ هِمَّتِکَ فی الْقِیام بِخِدْمَتِهِ إلّا بِعَوْنِهِ،وَ فِرَّ بِالْقَلْبِ مِنْ وَساوِسِ الشَّیْطانِ وَ خَدائِعِهِ وَ مَکایِدِهِ فَإنَّ اللّهَ تَعالی یَرْفَعُ عِبادَهُ بِقَدْرِ تَواضُعِهِمْ لَهُ وَ یَهْدیهِمْ إلی اصُولِ التَّواضُعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ بِقَدْرِ إطِّلاعِ عَظَمَتِهِ عَلی سَرائِرِهِمْ.

ص:۷

[لا يَرْكَعُ عَبْدٌ لِلّٰهِ رُكُوعاً عَلَى الْحَقِيقَةِ إلّا زَيَّنَهَا بِنُورِ بَهائِهِ وَ أظَلَّهُ فِى ظِلالِ كِبْرِيائِهِ وَ كَساهُ كِسْوَةَ أصْفِيائِهِ]

حقیقت رکوع

اشاره

رکوع،از ارکان عظیمۀ نماز است و بدون آن نماز باطل و بی ثمر و بی حاصل است.

رکوع،حالت تواضع عبد در پیشگاه مقدس مولاست و از بهترین حالات عبادتی بندۀ در بارگاه قدس حضرت اوست.

رکوع،جلب کنندۀ توجه خداوند به بندۀ عابد و راهی از راه های نجات انسان از عذاب فرداست،چرا که رکوع نمایانگر این معناست که عبد از آلودگی به کبر و منیت و خودخواهی و خودپرستی پاک است.

رکوع،نشان دهندۀ این حقیقت است که عبد سر سرپیچی از مولا را ندارد و جز طاعت و فرمانبری راهی را انتخاب نکرده است.

رکوع،اظهار ذلت ذلیل به طور عملی،در برابر حضرت عزیز است،عزیزی که با کمال کرامت جبران کنندۀ ذلت عبد و عزت دهندۀ بندۀ صالح است.

راکع،از نور رکوعش دل روشن کند و آلودگی قلب بریزد و به کسب آبروی از خاک در محبوب نائل گردد.

راکع رکوع در نماز،از افتادن به بند هوا و شیاطین باطنی و ظاهری در حدی محفوظ و چون به سجود حقیقی رود،با تمام وجود از تمام خطرها در امان

حضرت حق قرار خواهد گرفت.

رکوع،معالج کبر،شکنندهٔ کمر شیطان،راهی به سوی ملکوت و نوری برای جان و آرامشی برای اضطراب خاطر است:

[أَلاٰ بِذِكْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ] (۱).

آگاه باشید ! دل ها فقط به یاد خدا آرام می گیرد.

امام صادق علیه السلام در جملهٔ اول روایت می فرماید:

عبد برای حضرت اللّه به حقیقت رکوع نمی کند.مگر این که خداوند عالم او را به نور بهای خود،نوری و زیب و زینتی عنایت کند که ملائکه با همهٔ لطافت و نورانیت از نور او در شگفت آیند و او را در سایه اش جای دهد و کسوت اصفیا بر او پوشاند.

رکوع در حقیقت آن است که راکع به وقت رکوع،حق عظمت خدا را و حقارت تمام موجودات را نسبت به او نگه دارد.

در رکوع حقیقی نه تنها بدن و اعضا وابسته به آن در رکوع است،بلکه عقل و قلب و نفس هم در رکوع است که رکوع عقل خالی بودن آن از اوهام و شوائب فرهنگ های شیطانی و خیالات و تصورات باطل و تصمیمات غلط نسبت به بندگان خداست و رکوع قلب خالی بودن آن از محبت ها و نفرت های غلط و آراسته بودنش به محبت الهی و شؤون آن جناب است و رکوع نفس خالی بودن آن از سیئات اخلاقی و آراسته بودنش به حسنات الهیه است.

اگر بدن در رکوع ولی قلب و عقل و نفس بیرون از این مدار باشند،در حقیقت انسان در مرز تکبر نسبت به حقایق جهان هستی می باشد !

۱- ۱) -رعد (۱۳):۲۸.

ذکر رکوع

به وقت تکلم به ذکر رکوع«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ»بایـد از مرض غفلت نسـبت به حقیقت این ذکر دور و بـا تمام وجود علمـاً و عملاً ـ در حـال این ذکر بود که وقتی نور این ذکر و حقیقت این واقعیت در وجود انسـان جلوه کنـد،تنزّه حق را از تمام عیوب لمس کرده و عظمت حضرتش را درک نموده و حمد و ستایشش را با زبان هستی ادا خواهد کرد.

انسـان وقتی با توجه باطن و با اخلاص کامل و با تمام هستی خود،ذکر رکوع را ادا کنـد،در حقیقت به صف ذاکران پیوسـته و به درمان دردهای روحی و اضطرابات نفسی نزدیک شده است.

درمان دردهای روانی با ذکر

این مسـئله مسـلم است و حقیقت آن برای احـدی قابـل انکـار نیست و به تجربه هم ثـابت شـده که یکی از بهترین طرق درمان دردهای درونی و عقلی و قلبی و نفسـی ذکر و یاد خداست؛زیرا ذکر است که قلوب را صـفا و صیقل می دهد و خوف موجود در آن را به امن و عداوت را به محبت و اضطراب را به آرامش و هراس را به اطمینان مبدل می سازد:

[فَعَلِمَ مٰا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیْهِمْ وَ أَثٰابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً] (۱).

و خـدا آنچه را [از خلوص نیّت و پاکی قصـد] در دل هایشان بود می دانست،در نتیجه آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را [که پیروزی در خیبر

۱- ۱) -فتح (۴۸):۱۸.

بود] به آنان پاداش داد.

از طریق ذکر است که روحانیت و بعد معنوی فرد بر بعد مادی او غلبه می کند و درمی یابد که شک و دودلی نسبت به حقایق،خاطره ای شیطانی است و اضطراب و پریشانی درون از وسوسه های شیطان ریشه می گیرد و همهٔ حالات نابسامان روحی او-برای این که انسان در جو و فضایی از بیم و هراس بسر می برده - از تهدید و تخویف شیطان مایه می گیرد.

آن گاه که انسان در عبودیت خویش دارای اخلاص باشد و در جهت اطاعت از پروردگار خویش بکوشد و در سرّ وجود خویش نیاز به مولا و خدای خویش را به حقیقت احساس کند،خداوند متعال از او سرپرستی کرده و همّ و غمّ او را زایل می سازد،در چنین وضعی فردی که به یاد خداست در معیّت او بسر می برد و آن کس که توفیق معیّت با حق پیدا کند به همه چیز رسیده است.

به قول عارف شوریده حال،شیخ فخر الدین عراقی:

منم ز عشق سر از عرش برتر آورده***بزیر پای سر نه فلک درآورده

به بحر نیستی از بیخودی فرو رفته*** سر خودی ز در بیخودی درآورده

نهاده پای طرب به سر سر بساط نیاز***گرفته دست تمنا و بسر سر آورده

همای همت من باز کرده بال طرب ***دو کون و هر چه درو زیر یک پر آورده

اساس قصر جلالم عنایت ازلی*** بسی ز کنگره عرش برتر آورده

برای صدر نشینان درگهم رضوان*** زشاخ طوبی صد چتر بر سر آورده

آن گاه که ابتلا و گرفتاری ها بر یک انسان ذاکر یورش می آورد و زندگانی با رنج ها و آلامش بر او سنگینی می کند از رهگذر ذکر به رفاه و اطمینان دست می یابد و از قناعت و رضایت خاطر برخوردار می شود و می فهمد که گله و شکوه به غیر خدا

بردن،خواری و فرومایگی است و احساس می کنـد که با خـدا و همراه او است و همواره بـدو نیازمنـد است،از این پس یأس و نومیـدی،او را در اختیـار خود نمی گیرد و هیـچ غمی او را نـاراحت و عبوس نمی سازد؛زیرا او خود را در معیّت صاحب امر و یار و یاور و رهایی بخش خویش احساس می کند و خویشتن را بدو واگذار کرده و مهمان او تلقی می کند.

بنابراین با احساس حضور در پیشگاه خداوند مهربان،هیچ گونه ناله و شکایت و اضطراب و ترس و بیم،جایی در وجود او برای خود نمی یابد.

وقتی راه هـای زنـدگانی انسـان دچـار تنگنـا می شود و ابواب حیـات فراسوی او به بن بست می رسـد و پاهای انسان در طریق تلاش و کنکاش و کاوش از روزی و هزینه زنـدگانی از کار می افتـد و به سـتوه می آید،خداوند متعال در ظل ذکر او گنجینه هـای جود و بخشـش خود را در برابر وی می گشایـد و به خـاطر رفتار نیک وی که از برکت نورانیت ذکر بـدست آمـده،بـدو پاداش می رسانـد و با نعمت و احسان خویش به او تفضل می نماید،در نتیجه می فهمد که هدف های غیر خدایی او قبلاً ناچیز و بی ارزش بوده؛زیرا در طی ذکر و یاد خـدا حلاوت صبر را می چشـد و جمال و زیبایی و خوش آینـد بودن توکل خویش را می بیند و قلبش با محبت روشن می گردد و نفس او از رضا و امن سرشار می شود.

اگر انسان دنیا را با تمام رنج و زحماتش بر دوش خود بیفکند و در نتیجه ببیند که سـلامت و مقام و منزلت خویش را از دست داده،سپس به یاد خدا افتد،می فهمد که هیچ مقام و منزلتی جز مقام الهی در میان نیست و درک می کند که در معیّت خداوند متعال برای جاه و مقام انسان پایگاهی وجود ندارد.

از طریق ذکر همـهٔ ترس و بیم هـا از میـان برمی خیزد و همـهٔ ناراحتی ها از آدمی دور می شود،آن گاه که فرد به یاد خـدا می افتد قلبش با طمأنینه معمور و آباد گشته

ص:۱۲

و مالامال از رضا می شود،قلبی که آکنده از ترس و یأس بوده است.

لطف و توجه پروردگار،قلب ذاکر را زیر سایهٔ خود قرار می دهد و انسان به این یقین و قاطعیت می رسد که رهیدن از ناراحتی های درونی سهل و هموار است و می توان وسوسه ها را در هم کوبید و تخیلات باطل را از خود بدور ساخت.

چنین فرد ذاکری با خداست و از هیچ امری بیمناک نبوده و به هیچ عارضهٔ روانی دچار نمی گردد.این حالت به خاطر ثباتی که خداوند متعال در دل او ایجاد می کند بهم می رسد.

[وَ الذّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيراً وَ الذّاكِراتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً] (۱).

و مردان و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند،خداوند آمرزش و پاداشی بزرگ برای ایشان آماده کرده است.

رکوع در قرآن مجید

اشاره

کلمهٔ رکوع در قرآن مجید به نظر مفسرین گاهی به معنای رکوع و گاهی به معنای نماز و گاهی به معنای تواضع در برابر حق آمده،ولی بهتر این است که در آیات شریفه ای که کلمهٔ رکوع و مشتقات آن آمده به معنای جامع آن که عبارت از سر تسلیم فرود آوردن در برابر خدا است گرفته شود و حالت رکوع بدنی یا رکوع در نماز دلالتی بر آن است.

خداوند بزرگ در قرآن مجید،نسبت به انسان هایی که رکوع ندارند،به شدت برخورد کرده و آنان را مجرم و مکذب قلمداد کرده است.

[كُلُوا وَ تَمَتَّعُوا قَلِيلاً إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ* وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ* وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ

۱- ۱) -احزاب (۳۳):۳۵.

اِرْکَعُوا لاٰ یَرْکَعُونَ] (۱).

[شما ای کافران و مشرکان ! در این دنیا] بخورید و اندک زمانی برخوردار شوید که شما گنهکارید [و بی تردید به کیفر اعمالتان گرفتار خواهید شد.]* وای در آن روز بر تکذیب کنندگان !*و هنگامی که به آنان گویند:[در برابر خدا] رکوع کنید،رکوع نمی کنند.

در برابر این گونه نابخردان و مردم نمک به حرام،از رکوع کنندگان آن قدر با عظمت یاد فرموده که از تمام مکلفین می خواهد که با تمام وجود به صف رکوع کنندگان بپیوندند:

[وَ أَقِیمُوا الصَّلاٰةَ وَ آتُوا الزَّکٰاةَ وَ ارْکَعُوا مَعَ الرّٰاکِعِینَ] (۲).

و نماز را بر پا دارید و زکات بپردازید و همراه رکوع کنندگان رکوع کنید [که نماز خواندن با جماعت محبوب خداست].

راکعانی که قرآن مجید می فرماید،عاشقانی هستند که از برکت معرفت به مقام فنای صفات و افعال خود در افعال و صفات حضرت احدیت رسیده اند و ما فوق ارزش ها رفته اند و واسطهٔ رسیدن فیض از بارگاه فیاض به عباد و بندگانند.

راکع،با در آمدن به حالت رکوع از تمام صفات و افعال فانی شده و چون فنای فعل و صفت برایش آمد باقی باللّه می شود که از این بقا در ابتدای روایت تعبیر به قرار گرفتن راکع در ظل کبریایی شده است.

۱- ۱) -مرسلات (۷۷):۴۶-۴۸.

۲- ۲) -بقره (۲):۴۳.

رکوع،توحید اسما و صفات

امام خمینی رحمه الله از عارف معروف،قاضی سعید قمی نقل می کند که:

رکوع در نظر من اشاره به مقام توحید اسما و صفات است و پیش از این دانستی که قیام عبارت بود از مقام توحید افعالی و چون نمازگزار به مقام توحید فعلی متحقق شد از طرفی چون همهٔ افعال از آثار اسما است مشاهده می کند که اسما با وجود کثرتی که دارند،همگی در تحت یک اسم واحد که جامع حقایق آن ها است قرار دارند و خود را نیز در تحت سلطنت همان اسم جامع می بیند و فانی از استقلال فعلی خود شده و بلکه فانی از فعل خود می شود و حقیقت خود را جمله حقایقی می بیند که در تحت همان اسم جامع مندرج می باشد و چون به این حقیقت پی برد به علامت خضوع خم می شود و با این خم شدن اشاره بدان می کند که هرگونه فعلی را از خود نفی کند و به افتخار بقای اسمش در اسما به طور مربوبیت اکتفا می نماید، لذا اسم رب را که به دنبال اسم جامع اللّه در سورهٔ الحمدی که برای بیان صدور حقایق از تأثیر اسما بود،می آورد و آن اسم را به خود نسبت می دهد«ربی»تا اشاره به این گونه بقا کرده باشد،یعنی مظهریت این اسم که از امهات اسما است و نیز رعایت ادب الهی را کرده باشد که خدای تعالی این اسم را به کاف خطاب اضافه فرموده است،آنجا که فرمود:

[فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ] (۱).

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

ص:۱۵

۱- ۱) -واقعه (۵۶):۷۴.

به خاطر همین آیه است که عبد در رکوع،رب را به خود اضافه کرده،می گوید:

«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ»که با گفتن این جمله در حالت رکوع،اظهار مقام فنا و بقای باللّه کند.

با پرتو جمالت برهان چه کار دارد***با عشق زلف و خالت ایمان چه کار دارد

در بارگاه دردت درمان چه راه یابد*** با جلوهگاه وصلت هجران چه کار دارد

آری عجب نباشد گر در دلم نیایی*** درکلبه گدایان سلطان چه کار دارد

من نیز اگر نگنجم در حضرتت عجب نیست*** آنجا که آن کمال است نقصان چه کار دارد

در تنگنای وحدت کثرت چگونه گنجد*** در عالم حقیقت بطلان چه کار دارد

آری ولی چو عاشق پوشید رنگ معشوق*** آندم میان ایشان دربان چه کار دارد

جایی که در میانه معشوق هم نگنجد*** مالک چه زحمت آرد رضوان چه کار دارد

ص:۱۶

توحیدات ثلاثه

اشاره

امام خمینی رحمه الله در دنبالۀ گفتار پر مغز قاضی سعید در مسئلۀ رکوع می گوید:

بدان که عمدۀ احوال صلاه سه حال است که سایر اعمال و افعال مقدمات و مهیئات آن ها است:

اوّل:قیام

دوّم:رکوع

سوّم:سجود

اهل معرفت این سه را اشاره به توحیدات ثلاثه دانند و چون صلاه،معراج کمالی مؤمن و مقرب اهل تقوا است متقوّم به دو امر است که یکی مقدمۀ دیگری است:

اوّل: ترک خودبینی و خودخواهی که آن حقیقت و باطن تقوا است.

دوّم: خداخواهی و حق طلبی که آن حقیقت معراج و قرب است و لذا در روایات شریفه است که:

ألصَّلاةُ قُرْبانُ کُلِّ تَقّیٍ (۱).

نماز مایۀ نزدیکی هر پرهیزکاری به خداست.

چنانچه قرآن مجید نیز نور هدایت است ولی برای متقیان:

[ذٰلِکَ الْکِتٰابُ لاٰ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ] (۲).

---

۱ - ۱) -الکافی:۲۶۵/۳،باب فضل الصلاه،حدیث ۶؛عیون اخبار الرضا:۷/۲،باب ۳۰،حدیث ۱۶؛وسائل الشیعه:۴۳/۴،باب ۱۲،حدیث ۴۴۶۹.

۲- ۲) -بقره (۲):۲.

در [وحی بودن و حقّانیّت] این کتابِ [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکارانْ هدایت است.

و بالجمله در سه مقام که قیام و رکوع و سجود است این دو مقام به تدریج حاصل شود،پس در حال قیام ترک خودبینی است به حسب مقام فاعلیت و رؤیت فاعلیت حق و قیومیت حق مطلق است و در رکوع ترک خودبینی،به حسب مقام صفات و اسما و رؤیت اسما و صفات حق است و در سجود ترک خودبینی است مطلقاً،خداخواهی و خداطلبی است مطلقاً و جمیع منازل سالکین از شؤون آن مقام ثلاثه است،چنانچه بر اهل بصیرت و اصحاب عرفان و سلوک واضح است.

و چون سالک در این مقامات توجه به این نمود که سر این اعمال توحیدات ثلاثه است،هر یک از مقامات که دقیق تر و لطیف تر است،سالک را مراقبت بیشتر ضرورت است و البته خطر مقام بالاتر و لغزش بیشتر است ! پس در مقام رکوع چون سالک را دعوی آن است که در دار وجود،علم و قدرت و حیات و اراده ای جز از حق نیست و این دعوی بسیار بزرگ و مقام بسیار دقیقی است و از امثال ما این دعوی نشاید،به باطن ذات باید به درگاه مقدس حق روی تضرع و مسکنت و ذلت آوریم و عذر قصور و تقصیر خواهیم و نقصان خود را به عین عیان و شهود وجدان دریابیم،شاید که از مقام مقدس او توجهی و عنایتی شود و حال اضطرار اسباب دستگیری او از ما بندگان شود:

[أَمَّنْ یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ إِذٰا دَعٰاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ] (۱).

[آیا آن شریکان انتخابی شما بهترند] یا آن که وقتی درمانده ای او را بخواند اجابت می کند و آسیب و گرفتاریش را دفع می نماید.

ص:۱۸

۱- ۱) -نمل (۲۷):۶۲.

قرآن مجید مردم را به چهار برنامۀ سازنده دعوت می کند و محصول آن برنامه ها را فلاح و رستگاری و پیروزی در دنیا و آخرت اعلام می نماید که از جمله آن برنامه ها رکوع است:

[یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّکُمْ وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ] (۱).

ای اهل ایمان ! رکوع به جا آورید و سجده نمایید و پروردگارتان را عبادت کنید و کار نیک انجام دهید تا رستگار شوید.

قرآن مجید در بسیاری از آیات،پیروزی و رستگاری را معلول اجرای قوانین الهی در جوانب مختلف حیات می داند و برای فلاح و فوز راهی جز این ارائه نمی کند و سالکان غیر این مسیر را شقی و گمراه و اهل ضلالت و بدبختی و هیزم جهنم می داند.

آنان که سعادت را در ریاست و ثروت و شهرت و علم بدون معنویت می دانند، کور دل می خواند و چشم بصیرت آنان را بسته می داند و این ارزیابان محدود نگر را غافل به حساب می آورد.

[یَعْلَمُونَ ظَاهِراً مِنَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ] (۲).

[تنها] ظاهری [محسوس] از زندگی دنیا را می شناسند و آنان از آخرت [که سرای ابدی و دارای نعمت های جاودانی و حیات سرمدی است] بی خبرند.

به امور ظاهر زندگی دنیا آگاهند و از باطن جهان و عالم آخرت و ثواب و عقاب و حساب و کتاب و ارزش های معنوی به کلی بی خبرند.

۱- ۱) -حج (۲۲):۷۷.

۲- ۲) -روم (۳۰):۷.

اسلام انسان را در میان موجودات عالم فردی مسؤول می شناسند و مسؤول بودن او را معلول عقل او می داند.

بعثت انبیا و امامت امامان علیهم السلام را جهت آگاهی دادن به انسان نسبت به مسؤولیت هایش می شناسد و آن بزرگواران را برای او طبیبان معالج می داند.

بر انسان است که به دامن این طبیبان دست توسل بزند و از آن بزرگواران راه حقیقت را فرا گیرد و مسؤولیت های مهمی که دارد به وسیلهٔ آنان بشناسد.

بالاترین مسؤولیت انسان نسبت به خداست و ادای این مسؤولیت با قرار گرفتن انسان در مدار بندگی امکان دارد و قواعد و شرط بندگی را در درجهٔ اول کتب آسمانی و به خصوص قرآن مجید بیان کرده اند و انبیا و امامان علیهم السلام به توضیح و تبیین آن قواعد اقدام کرده و بشر را به حقایق لازم آشنا کرده اند،آیه هفتاد و هفت سوره مبارکهٔ حج از مهم ترین دستورالعمل های حق برای ادای بندگی است و روایات باب نماز که نزدیک به چهار هزار روایت است و ابواب دیگر که در کتب روایی ما آمده توضیح و تبیین آن آیه است.

رکوع مریم علیها السلام

در مسئلهٔ رکوع و راکعین در سورهٔ مبارکهٔ آل عمران می خوانیم:

[یٰا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرّٰاكِعِينَ] (۱).

ای مریم ! فروتنانه برای پروردگارت به طاعت برخیز و سجده به جای آور و با رکوع کنندگان رکوع کن.

مریم از خانواده ای معتبر و دارای سلامت ایمان و عمل بود،این زن با کرامت

۱- ۱) -آل عمران (۳):۴۳.

سال ها در معبد بزرگ شهر قدس در سایهٔ تربیت زکریای پیامبر مدارج عالی روحی و تربیتی و بندگی را طی کرد.

قلب الهی او و روح پاک و نورانی وی و شدت اخلاص و عمل صالح وی،او را در گروه مقربان و مشمول عنایات خاصهٔ حضرت حق فرمود.

عیسی مسیح بر اثر شدت پاکیش به او مرحمت شد و لیاقت شنیدن وحی الهی را از زبان ملائکه پیدا کرد،چنانچه ملائکه به او گفتند:

ای مریم فرمانبردار خدا باش و سجده برای حضرت حق بجای آر و با اهل رکوع و عبادت به رکوع و بندگی برای پروردگارت برخیز.

مریم از پی این فرمان در عبادت و اطاعت و رکوع و سجود و عبادت شدت بیشتری به خود گرفت و راه حضرت دوست را آن چنان عاشقانه طی کرد که مشرف به خطاب های دیگری در زمینه پیدا کردن ارزش بیشتر و عظمت بالاتر از جانب حضرت حق شد.

آری،ارزش های واقعی پیش خداست و هر کس بخواهد،باید از طریق عبادت و فرمانبرداری از حضرت دوست،به کسب آن ارزش ها برخیزد.

رکوع داود علیه السلام

در قرآن مجید در باب عظمت رکوع و انابه به درگاه حق و منافع آن می خوانیم:

[وَ ظَنَّ دٰاوُدُ أَنَّمٰا فَتَنّٰاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رٰاكِعاً وَ أَنٰابَ* فَغَفَرْنٰا لَهُ ذٰلِكَ وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنٰا لَزُلْفىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ] (۱).

و داود دانست که ما او را [در این حادثه] آزموده ایم،در نتیجه از پروردگارش

۱- ۱) -ص (۳۸):۲۴-۲۵.

درخـواست آمرزش کرد و بی درنـگ بـه حـالت خضـوع بـه رو در افتـاد و بـه خـدا بـاز گشت*و مـا او را در ایـن [داوری] آمرزیدیم،بی تردید او نزد ما تقرب و منزلتی بلند و سرانجامی نیکو دارد.

راکعان واقعی

در عظمت رکوع حقیقی همین بس که قرآن مجیـد پس از خداونـد،ولایت و سـرپرستی بنـدگان را به عهده راکعان واقعی می دانـد،آنان که رکوع را با تمام شـرایط ظاهر و باطنش بجای آوردند و حق عبادت حق را با تمام جهات و شؤون رعایت کردند و آنان پس از پیامبر دوازده نفرند که اول آن ها علی علیه السلام و آخر آنان حضرت صاحب الامر است.

[إِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاٰهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاٰهَ وَ هُمْ رٰاکِعُونَ] (۱).

سرپرست و دوست شـما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی طالب اند] که همواره نماز را برپا می دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می دهند.

رکوع،علامت عاشقان واقعی

در سورهٔ مبارکـهٔ توبه وقتی علاـئم و نشـانه هـای اهل ایمان را ذکر می کنـد،رکوع را از علائم حتمیه عاشـقان حق شـمرده می فرماید:

[التّٰائِبُونَ الْعٰابِدُونَ الْحٰامِدُونَ السّٰائِحُونَ الرّٰاکِعُونَ السّٰاجِدُونَ الْآمِرُونَ

۱- ۱) -مائده (۵):۵۵.

بِالْمَعْرُوفِ وَ النّٰاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحٰافِظُونَ لِحُدُودِ اللّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ] (1).

[آن مؤمنان،همان] توبه كنندگان،عبادت كنندگان،سپاس گزاران، روزه داران،ركوع كنندگان،سجده كنندگان،فرمان دهندگان به معروف و بازدارندگان از منكر و پاسداران حدود و مقرّرات خدايند و مؤمنان را [به رحمت و رضوان خدا] مژده ده.

ركوع،نشانهٔ مؤمن

همين حقيقت را به عنوان نشانهٔ مؤمن در سورهٔ مباركهٔ فتح بدين صورت دنبال كرده:

[مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدّٰاءُ عَلَى الْكُفّٰارِ رُحَمٰاءُ بَيْنَهُمْ تَرٰاهُمْ رُكَّعاً سُجَّداً يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ رِضْوٰاناً سِيمٰاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ] (2).

محمّد،فرستاده خداست و كسانى كه با او هستند بر كافران سرسخت و در ميان خودشان با يكديگر مهربانند،همواره آنان را در ركوع و سجود مى بينى كه پيوسته فضل و خشنودى خدا را مى طلبند؛نشانه آنان در چهره شان از اثر سجود پيداست.

خداوند متعال،يكى از اهداف مهم بر پا كردن خانهٔ كعبه و طهارت آن را،جهت ركوع راكعان مى داند:

[وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثٰابَةً لِلنّٰاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقٰامِ إِبْرٰاهِيمَ مُصَلًّى

1- (1) -توبه (9):112.

2- (2) -فتح (48):29.

وَ عَهِدْنٰا إِلیٰ إِبْرٰاهِیمَ وَ إِسْمٰاعِیلَ أَنْ طَهِّرٰا بَیْتِیَ لِلطّٰائِفِینَ وَ الْعٰاکِفِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ] (۱).

و [یاد کنید] هنگامی که ما این خانه [کعبه] را برای همهٔ مردم محل گردهمایی و جای امن و امان قرار دادیم و [فرمان دادیم:] از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجده گزاران [از هر آلودگی ظاهری و باطنی] پاکیزه کنید.

و همین معنی را در آیه بیست و ششم سوره حج بیان می دارد که رکوع دلالت بر تواضع روحی انسان نسبت به حق دارد و مردم را به این حقیقت عالی و منافع آن تشویق می نماید.

باید گفت خوشبختی حقیقی و سعادت ابدی از آن مردمی است که خود را در سنگر عبادت الهی به معنای وسیعش قرار داده و بدبختی و شقاوت ابدی در خور کسانی است که از حق روی گردانده و به آلودگی تکبر از عبادت خو گرفته اند.

بیایید به دو خصلت الهی،جهت تأمین سعادت دنیا و آخرت خویش آراسته شویم:

اول: در مسئلهٔ عبادت به خصوص رکوع و سجود و در دینداری به ما فوق خود نظر کرده و به او اقتدا کنیم و این ما فوق را جز پیامبر و امامان علیهم السلام کسی ندانیم، کوشش خود را در زمینهٔ عبادت در این قرار دهیم که در صف آن بزرگواران قرار بگیریم و در دنیا و آخرت در طول آنان باشیم.

دوم: در دنیا و مادیت خود به ما دون خود نظر کنیم،تا به آنچه که از حلال به

ص:۲۴

۱- ۱) -بقره (۲):۱۲۵.

دست آریم قناعت ورزیم و از حرص و طمع و آز و دور افتادن از میدان پر منفعت عبادت در امان بمانیم که اگر در این زمینه به ما فوق خود بنگریم،دچار طول امل و آرزوهای دور و دراز و حرص و طمع خواهیم شد و از عبادت به معنای واقعی محروم خواهیم گشت،چون به این دو خصلت آراسته شویم بنا به فرمودۀ پیامبر صلی الله علیه و آله از طایفه شاکران و صابران خواهیم شد.

قالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله:خِصْلَتانِ مَنْ کانَتا فیهِ کَتَبَهُ اللّهُ شاکِراً صابِراً،مَنْ نَظَرَ فی دینِهِ إلیٰ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَاقْتَدیٰ بِهِ،وَ نَظَرَ فی دُنْیاهُ إلیٰ مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمِدَ اللّهَ عَلیٰ ما فَضَّلَهُ اللّهُ عَلَیْهِ کَتَبَهُ اللّهُ شاکِراً صابِراً.

وَ مَنْ نَظَرَ فی دینِهِ إلیٰ مَنْ هُوَ دُونَهُ وَ نَظَرَ فی دُنْیاهُ إلیٰ مَنْ هُوَ فَوْقَهُ فَأسَفَ عَلیٰ ما فاتَهُ مِنْهُ لَمْ یَکْتُبْهُ اللّهُ شاکِراً وَ لا صابِراً (۱).

نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:دو خصلت است،در هر کس باشد خداوند او را جزء شاکران و صابران حساب خواهد کرد.

کسی که در دینش به مافوقش نظر کند و به او اقتدا نماید و در دنیایش به مادونش نظر کند و خداوند را بر فضلش بر او سپاس گوید.

و کسی که در دینش به مادونش نظر کند و در دنیایش به مافوقش نظر کند و بر آنچه مانند مافوقش بدست نیاورده تأسف بخورد،از شاکران و صابران به حساب نیاید.

بیایید به این معنی توجه کنیم که ما مهمان خداییم و زمین و تمام نعمت ها سفرۀ حضرت اوست و ما وظیفه داریم از این خوان نعمت برای رشد و کمال خود بهره بگیریم.

۱- ۱) -مواعظ العددیه:۸۷،الباب الثانی.

ایها الناس جهان جای تن آسایی نیست***مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیست

خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر ***حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

داروی تربیت از پیر طریقت بستان ***کآدمی را بتر از علت نادانی نیست

روی اگر چند پریچهره و زیبا باشد*** نتوان دید در آیینه که نورانی نیست

شب مردان خدا روز جهان افروز است*** روشنان را به حقیقت شب ظلمانی نیست

حذر از پیروی نفس که در راه خدا*** مردم افکنتر از این غول بیابانی نیست

یا رب از نیست به هست آمده لطف توایم ***و آنچه هست از نظر لطف تو پنهانی نیست

گر برانی و گرم بنده مخلص خوانی ***روی نومیدیم از حضرت سلطانی نیست

ناامید از در لطف تو کجا شاید رفت*** تو ببخشای که درگاه تو را ثانی نیست

ص:۲۶

رکوع در روایات

رکوع که از واجبات حتمیه نماز است،خواهی نخواهی به وسیلۀ مکلف در نماز ادا می شود،آنچه در روایات نسبت به آن پافشاری شده بجای آوردن شرایط آن است که از جملۀ آن وقار و ادب و طمأنینه و ادای ذکر رکوع با توجه به حقیقت آن است.

و نیز در روایات سفارش زیاد شده که رکوع خود را طولانی کنید که طول رکوع محبوب خدا و به شدت مورد غضب و سخط شیطان است:

عَنِ الصّادِقِ علیه السلام:وَ عَلَیْکُمْ بِطُولِ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ فَإِنَّ أحَدَکُمْ إذا طالَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ هَتَفَ إبْلیسُ مِنْ خَلْفِهِ فَقالَ یا وَیْلَهُ أطاعَ وَ عَصَیْتُ وَ سَجَدَ وَ أبَیْتُ (1).

امام صادق علیه السلام فرمود:بر شما باد به طول رکوع و سجود که هرگاه یکی از شما رکوع و سجودش طول بکشد شیطان به دنبال او فریاد می زند:وای بر من او اطاعت کرد و من معصیت کردم،او سجده کرد و من سر باز زدم.

قالَ أبُو جَعْفَرُ علیه السلام:مَنْ أتَمَّ رُکُوعَهُ لَمْ تَدْخُلْهُ وَحْشَهٌ فِی الْقَبْرِ (2).

امام باقر علیه السلام فرمود:کسی که رکوعش تمام و کامل باشد،دچار وحشت قبر نمی شود.

از مسائلی که عاشقان خدا در رکوع داشتند،حالت پر قیمت خشوع بود، خشوعی که از نتایجش جاری شدن اشک از چشم است،اشک در رکوع یا در

1- 1) -الکافی:77/2،باب الورع،حدیث 9؛وسائل الشیعه:245/15،باب 21،حدیث 20400.

2- 2) -الکافی:321/2،باب الرکوع،حدیث 7؛بحار الأنوار:64/79،باب 14،حدیث 8.

سجده از قیمت والایی در پیشگاه خداوند مهربان برخوردار است:

قالَ اللّه لِعیسی علیه السلام:یا عیسی هَبْ لی مِنْ عَیْنَیْک الدُّمُوعَ وَ مِنْ قَلْبِک الْخَشْیَهَ وَ قُمْ عَلی قُبُورِ الْأمْواتِ فَنادِهِمْ بِالصَّوتِ الرَّفیعِ فَلَعَلَّک تَأْخُذُ مَوْعِظَتَک مِنْهُمْ وَ قُلْ إنّی لاحِقٌ فی اللّاحِقینَ (۱).

خداوند به عیسی علیه السلام فرمود:برای من از دو دیده اشک بریز و قلب خود را برای من از خشیت پر کن،بر کنار قبور مردگان بایست و آنان را با فریاد رسا صدا بزن،باشد که موعظهٔ مؤثری از آنان برداری و بگو:من هم به آنان ملحق خواهم شد.

عَنْ أمیرِ الْمُؤمِنینَ علیه السلام لَمّا کَلَّمَ اللّهُ مُوسی علیه السلام قالَ:إلٰهی ما جَزاءُ مَنْ دَمَعَتْ عَیْناهُ مِنْ خَشْیَتِک ؟ قالَ:یا مُوسی أقی وَجْهَهُ مِنْ حَرِّ النّارِ وَ آمَنُهُ یَوْمَ الْفَزَعِ الْأکْبر (۲).

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:زمانی که موسی با پروردگار سخن گفت عرضه داشت:پروردگارا ! جزای کسی که از دو چشم برای خشیت از تو اشک بریزد چیست ؟ خطاب رسید،چهره اش را از آتش جهنم نگاه دارم و از فزع روز بزرگ امانش دهم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چیزی نیست مگر آن که دارای کیل یا وزنی است،مگر اشک های چشم،به حق یک قطرهٔ آن دریایی از آتش را خاموش می کند و چون سرازیر بر صورت گردد،آن صورت دچار پستی و ذلّت نمی شود و وقتی زیاد شد به آتش جهنم حرام می گردد

۱- ۱) -عده الداعی:۱۶۸،العاشر البکاء حاله الدعاء؛وسائل الشیعه:۷۶/۷،باب ۲۹،حدیث ۸۷۷۲.

۲- ۲) -عده الداعی:۱۶۹،العاشر البکاء حاله الدعاء.

و اگر در امتی گریه کنی باشد،آن امت مورد رحمت قرار خواهند گرفت (۱).

چون عبد این چنین به رکوع رود،منور بنور بهای حق می شود و خداوند او را به کسوت اصفیا می پوشاند،کسوت اصفیا در این روایت عبارت از روحیات و اخلاقیات آن برگزیدگان خداست و ما برای شناخت اصفیا راهی جز مراجعه به قرآن و روایات نداریم.

اصفیای الهی در قرآن مجید

اشاره

کتاب حق،از چهره هایی به عنوان برگزیدگان خدا یاد می کند،تا تمام مردم عالم از کرامت و اخلاق و سنت و روش آن بزرگواران درس بگیرند.

علت برگزیده شدن آنان به توسط حضرت حق،ایمان و عمل صالح و پاکی نفس و سلامت قلب و علم و دانش و عبادت و بندگی خالص آنان بود و بدون شک هر کسی راه آنان را طی کند در حد ظرفیت خودش از برگزیدگان خدا خواهد شد.

[إِنَّ اللّهَ اصْطَفیٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِيمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَى الْعالَمِينَ] (۲).

بی تردید خدا آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را [به خاطر شایستگی های ویژه ای که در آنان بود] بر جهانیان برگزید.

ایمان،عمل صالح،خضوع،خشوع،حیا،صدق،صبر،امر به معروف،نهی از منکر،نماز،روزه،حج،انابه،علم،هشیاری،بصیرت،روشن دلی،شجاعت، جهاد،خدمت به خلق خدا،بیزاری از دشمنان حق،خوف از مقام حق،درستی، پاکی،تزکیه نفس،ترک گناه،اقامه عدل،شهادت،امامت،توکل،توجه عمیق به

۱- ۱) -الکافی ۴۸۱/۲،باب البکاء،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۲۲۷/۱۵،باب ۱۵،حدیث ۲۰۳۴۳.

۲- ۲) -آل عمران (۳):۳۳.

قیامت،ذکر خدا،یاد مرگ.

با این صفات چگونه در مدار اصطفا و انتخاب قرار نگیرند و چرا محبوب حق و همهٔ عالم نباشند ؟

خداونـد بزرگ در قرآن مجیـد به برگزیـدگان از عبادش که از شـر دنیا و آخرت،به خاطر صـفات پاکشان در امان اند،از قول رسول گرامیش سلام داده آنجا که می فرماید:

[قُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ وَ سَلاٰمٌ عَلىٰ عِبٰادِهِ الَّذِينَ اصْطَفىٰ آللّٰهُ خَيْرٌ أَمّٰا يُشْرِكُونَ] (۱).

بگو:همهٔ ستایش ها ویژهٔ خداست و درود بر آن بندگانش که آنان را برگزیده است.آیا خدا بهتر است یا آنچه شریک او قرار می دهند ؟

آری،سـلامت همـه جـوانب وجـود برگزیـدگان الهی اقتضـا کرده کـه خداونـد بزرگ از قـول پیـامبرش بـه آن عزیزان سـلام برسانـد،راستی انسان تا کجا قدرت پرواز و همسانی و هماهنگی با عالم ملکوت را دارد و تا چه اندازه می تواند از ارزش های والای الهی بهره منـد گردد،تا جایی که بر اثر شدت اتصال به آن جناب اسم و رسـمی و نام و نشانی جز عین عبودیت از انسان باقی نماند !

چنان به روی تو آشفته ام به بوی تو مست***که نیستم خبر از هر چه در دو عالم هست

دگر به روی کسم دیده برنمی باشد*** خلیل من همه بت های آرزو بشکست

۱- ۱) -نمل (۲۷):۵۹.

مجال خواب نمی باشدم ز دست خیال***در سرای نشاید بر آشنایان بست

در قفس طلبد هر کجا گرفتاری است*** من از کمند تو تا زنده ام نخواهم رست

غلام همت آنم که پای بند یکی است*** بجانبی متعلق شد از هزار برست

مطیع رأی توأم گر دلم بخواهی سوخت*** اسیر حکم توام گر تنم بخواهی خست(۱)

بندگان خدا

خداوند بزرگ در قرآن مجید مردم را به سه دسته تقسیم می کند،یک دسته را ظالم و دستۀ دیگر را میانه رو و مقبول و دستۀ دیگر را سبقت برنده در خیرات و به عنوان عباد برگزیده معرفی می کند.

[ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ] (۲).

سپس این کتاب را به کسانی از بندگانمان که برگزیدیم به میراث دادیم؛پس برخی از آنان [در ترک عمل به کتاب] ستمکار بر خویش اند و برخی از آنان میانه رو و برخی از آنان به اذن خدا در کارهای خیر [بر دیگران] پیشی می گیرند،این است آن فضل بزرگ.

۱- ۱)- سعدی.

۲- ۲) -فاطر (۳۵):۳۲.

بندگان برگزیده

قرآن مجید عده ای از برگزیدگان الهی را نام برده و آنان را به عنوان معیار و میزان و تابلوی حیات الهی معرفی می نماید.

[وَ اذْكُرْ عِبادَنا إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَ الْأَبْصارِ* إِنّا أَخْلَصْناهُمْ بِخالِصَةٍ ذِكْرَى الدّارِ* وَ إِنَّهُمْ عِنْدَنا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْيارِ] (۱).

و بندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که دارای قدرت و بصیرت بودند.*ما آنان را با [صفت بسیار پرارزش] یاد کردن سرای آخرت با اخلاصی ویژه خالص ساختیم.*به یقین آنان در پیشگاه ما از برگزیدگان و نیکان اند.

[وَ مَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْراهِيمَ إِلاّ مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَ لَقَدِ اصْطَفَيْناهُ فِي الدُّنْيا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصّالِحِينَ] (۲).

و کیست که از آیین ابراهیم روی گردان شود،جز کسی که [خود را خوار و بی ارزش کند و] خویش را به نادانی و سبک مغزی زند ؟ یقیناً ما ابراهیم را در دنیا [به امامت و رسالت] برگزیدیم و قطعاً در آخرت از شایستگان است.

[قالَ يا مُوسى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النّاسِ بِرِسالاتِي وَ بِكَلامِي فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشّاكِرِينَ] (۳).

[خدا] فرمود:ای موسی ! من تو را به [ابلاغ] پیام هایم و به سخن گفتنم با تو

۱- ۱) -ص (۳۸):۴۵-۴۷.

۲- ۲) -بقره (۲):۱۳۰.

۳- ۳) -اعراف (۷):۱۴۴.

بر همهٔ مردم برگزیدم؛پس آنچه را [از پیام هایم] به تو دادم،دریافت کن، [و به کار بند] و از سپاس گزاران باش.

[قَالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِى الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللّهُ يُؤْتِى مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ] (۱).

[پیامبرشان] گفت:خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فزونی داده و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

[إِذْ قَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ] (۲).

و [یاد کنید] هنگامی که فرشتگان گفتند:ای مریم ! قطعاً خدا تو را برگزیده و [از همه آلودگی های ظاهری و باطنی] پاک ساخته و بر زنان جهانیان برتری داده است.

آری،به فرمودهٔ حضرت صادق علیه السلام هر کس رکوع به حقیقت کند،یعنی تمام هستی و وجودش،جسم و جان و عقل و نفس و همهٔ قوایش در رکوع و اطاعت و تسلیم نسبت به حضرت حق قرار بگیرد منور بنور بهای حق و پوشیده به کسوت برگزیدگان شود.یعنی به مزد رکوع و اطاعت و تسلیمش از آثار الهیه که عبارت از ایمان و عمل صالح و اخلاق حسنه و سایر حقایق دینیه و کمالیه باشد بهره مند خواهد شد و به دریایی از معارف و واقعیت ها خواهد رسید و دل و جان و قلب و عقلش مرکز تجلی انوار جانان خواهد گردید.

ص:۳۳

۱- ۱) -بقره (۲):۲۴۷.

۲- ۲) -آل عمران (۳):۴۲.

به قول الهی آن عاشق وارسته:

عاشقیم و رندیم و می پرستیم***سر خوشیم و مست از می الستیم

غیر عشق یاری به کعبه دل*** هر چه بود بت بود و بت شکستیم

جز کمند گیسوی آن پری رخ*** شکر ایزد از هر کمند جستیم

دل زهر چه جز عشق حق بریدیم*** دیده از رخ غیر یار بستیم

غیر عشق بازی زهر گناهی ***توبه کرده وز هر جریمه رستیم

در رخ نکویان وفا ندیدیم*** وز همه بجز یار خود گسستیم

سالکان راه حجاز وصلیم*** سوی کعبه احرام عشق بستیم

کس چه داند از نیک و بد الهی*** چیستیم ازوییم هر چه هستیم

[وَ الرُّكُوعُ أوَّلٌ وَ السُّجُودُ ثانٍ فَمَنْ أتىٰ بِالْأوّلِ صَلُحَ لِلثّانی]

رکوع،حقیقت اول

اشاره

امام صادق علیه السلام می فرماید:

رکوع حقیقت اول و سجود حقیقت دوم است،کسی که منزل اول را با شرایط لازمش طی کرد،صلاحیت برای ورود به منزل دوم را دارد.

آری،عبادت حق چه در باطن چه در ظاهر همانند نردبان است که با طی پله اول می توان به پله دوم رسید و معلوم است که بدون طی مرحله اول رسیدن به مرحله دوم ممکن نیست.

کسی که می خواهد به نتایج و محصولات عالی عبادت برسد باید ترتیب در منازل را رعایت کند ورنه به هیچ نتیجه و سودی نخواهد رسید.

مثلاً وضو یا غسل یا تیمم مقدمه برای ورود به عبادت است،کسی که منزل طهارت را طی کند صلاحیت ورود به منزل عبادت را دارد،ولی کسی که از طهارت غفلت کرده اگر هزاران رکعت نماز بخواند،یا بدون غسل هزاران روز وارد روز ماه رمضان شود،یا بدون طهارت وارد طواف گردد،بدون شک به منزل با عظمت نماز و روزه و حج وارد نشده و زحمت بی نتیجه و کوشش بی ثمر متحمل شده است.

کسی که شرایط تکبیره الاحرام را رعایت نکرده به مملکت سورهٔ حمد نرسیده و آن که حقایق این سوره را متحقق نگشته به سوره نرسیده و هر کس هماهنگ با

سوره نشد به رکوع وارد نگشته و آن که رکوع به حقیقت نکرده گرچه به سجده رود به سجده نرفته است.

همهٔ مراحل و منازل و مسائل از همین قبیل است،مثلاً کسی که دنیا را مقدمهٔ آخرت یا مزرعهٔ عالم قیامت قرار نداده به آثار و نتایج و محصول عالی قیامت که رضایت حق و ملاقات با عباد شایستهٔ خدا و بهشت الهی و جنت و کوثر و رضوان است نمی رسد.

منغمر در دنیا و آن که دنیا برایش قبله و هدف بوده،به وقت مرگ حالتی جز حالت مادیت ندارد و در برزخ چشمی جز چشم دنیابین برای او نیست و به خاطر نداشتن وسایل مادی در عالم برزخ،در غربت و تنهایی و تاریکی به سر می برد و در قیامت به خاطر نداشتن وسایل زندگی مطابق آنجا،جز حسرت و اندوه و پریشانی و اضطراب و شقاوت و عذاب جهنم حاصلی نخواهد داشت:

اعمال انسان در دنیا و آخرت

در ترجمهٔ«الذریعه الی مکارم الشریعه»راغب اصفهانی می خوانیم:

انسان از جهتی در دنیا مانند کشاورز است،عمل وی کشت او،دنیا کشتزار او، هنگام مرگ وقت درو کردن و عالم آخرت خرمنگاه او خواهد بود.

او جز آنچه کاشته است درو نخواهد کرد و جز آنچه درو کرده است پیمانه نخواهد نمود.

چنان که در خرمنگاه پیمانه،ترازو،امنا،حافظان،گواهان و دفتر وجود دارد، همچنان در آخرت امثال آن ها وجود خواهد داشت،چنان که خدای تعالی می فرماید:

[وَ نَضَعُ الْمَوٰازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰامَهِ فَلاٰ تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كٰانَ مِثْقٰالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنٰا بِهٰا وَ كَفىٰ بِنٰا حٰاسِبِينَ] (۱).

و ترازوهای عدالت را در روز قیامت می نهیم و به هیچ کس هیچ ستمی نمی شود و اگر [عمل خوب یا بد] هم وزن دانه خردلی باشد آن را [برای وزن کردن] می آوریم و کافی است که ما حسابگر باشیم.

و می فرماید:

[وَ إِنَّ عَلَيْكُمْ لَحٰافِظِينَ* كِرٰاماً كٰاتِبِينَ* يَعْلَمُونَ مٰا تَفْعَلُونَ] (۲).

و بی تردید بر شما نگهبانانی گماشته اند*بزرگوارانی نویسنده*که آنچه را [از خیر و شر] انجام می دهید،می دانند [و ضبط می کنند.].

و می فرماید:

[وَ وُضِعَ الْكِتٰابُ وَ جِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الشُّهَدٰاءِ وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ] (۳).

و کتاب [اعمال] را می نهند و پیامبران و گواهان را بیاورند و میانشان به حقّ و راستی داوری شود،و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.

چنانچه در خرمن گاه دانه و کاه از هم جدا می شود،در آخرت نیز اعمال حسنه و گناهان از هم جدا خواهد شد،در این زمینه خدای متعال می فرماید:

[لِيَمِيزَ اللّٰهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ

۱- ۱) -انبیاء (۲۱):۴۷.

۲- ۲) -انفطار (۸۲):۱۰-۱۲.

۳- ۳) -زمر (۳۹):۶۹.

جَمِيعاً فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولٰئِكَ هُمُ الْخٰاسِرُونَ] (۱).

تا خدا ناپاکان را از پاکان جدا کند،و ناپاکان را روی یکدیگر گذارد،پس همه را متراکم و انباشته سازد و یکجا در جهنم قرار دهد؛[به راستی] آنانند که زیانکار واقعی اند.

دربارهٔ کار و کوشش کافران بدبخت که همّ و غمّی جز دنیا ندارند و ابداً به آخرت توجه نداشته و برای آنجا کاری نکردند می فرماید:

[مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمٰالُهُمْ كَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عٰاصِفٍ لاٰ يَقْدِرُونَ مِمّٰا كَسَبُوا عَلىٰ شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلاٰلُ الْبَعِيدُ] (۲).

وصف حال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند [این گونه است] اعمالشان مانند خاکستری است که در یک روز توفانی،تند بادی بر آن بوزد [و آن را به صورتی که هرگز نتوان جمع کرد،پراکنده کند] آنان نمی توانند از اعمال خیری که انجام داده اند،چیزی [برای ارائه به بازار قیامت جهت کسب ثواب و پاداش] به دست آورند؛این است آن گمراهی دور.

و نیز می فرماید:

[وَ قَدِمْنٰا إِلىٰ مٰا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنٰاهُ هَبٰاءً مَنْثُوراً] (۳).

و ما به [بررسی و حسابرسی] هر عملی که [به عنوان عمل خیر] انجام داده اند،می پردازیم،پس همهٔ آن ها را غباری پراکنده می سازیم.

کسی که برای عالم آخرت عمل کند در کیل و وزن او برکت داده خواهد شد

۱- ۱) -انفال (۸):۳۷.

۲- ۲) -ابراهیم (۱۴):۱۸.

۳- ۳) -فرقان (۲۵):۲۳.

و عمل او توشهٔ آخرتش می شود چنانچه خداوند متعال می فرماید:

[وَ مَنْ أَرٰادَ الْآخِرَةَ وَ سَعیٰ لَهٰا سَعْیَهٰا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولٰئِکَ کٰانَ سَعْیُهُمْ مَشْکُوراً] (۱).

و کسانی که آخرت را در حالی که مؤمن هستند بخواهند و با تلاشی کامل [و خالصانه] برای [به دست آوردن] آن تلاش کنند،پس تلاششان به نیکی مقبول افتد [و به آن پاداششان دهند.]

ولی کسی که فقط برای دنیا عمل کند،سعی او ضایع و عملش باطل خواهد بود،چنانچه خدای تعالی می فرماید:

[مَنْ کٰانَ یُرِیدُ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا وَ زِینَتَهٰا نُوَفِّ إِلَیْهِمْ أَعْمٰالَهُمْ فِیهٰا وَ هُمْ فِیهٰا لاٰ یُبْخَسُونَ* أُولٰئِکَ الَّذِینَ لَیْسَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ إِلاَّ النّٰارُ وَ حَبِطَ مٰا صَنَعُوا فِیهٰا وَ بٰاطِلٌ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ] (۲).

کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند،ثمرهٔ تلاششان را به طور کامل در [همین] دنیا به آنان می دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد.*اینان کسانی هستند که در آخرت،سهمی جز آتش برای آنان نیست و آنچه [در دنیا از کار خیر] کرده اند،در آخرت تباه و بی اثر می شود و آنچه همواره [ریاکارانه] انجام می دادند،باطل است.

مثال کارهای انسان برای دنیای صرف و مادیگری محض مانند درخت «خلاف»یا«خرزهره»و«هندوانه ابوجهل»است که در فصل بهار سبز و خرم دیده می شوند ولی هنگام چیدن آن سودی عاید نمی کند و به وقت خرمن بهره

۱- ۱) -اسرا (۱۷):۱۹.

۲- ۲) -هود (۱۱):۱۵-۱۶.

برداری ندارد.

کارهایی که در دنیا انجام می گیرد برای خدا و به عنوان مقدمه آخرت مانند درخت خرما و انگور است که در فصل زمستان منظره ای ندارد ولی موقع چیدن زاد و توشه فراوان می دهد و ذخیره کافی از آن پس انداز خواهد ماند.

خداوند مهربان در قرآن مجید به این دو حقیقت اشاره فرموده است:

[أَ لَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّٰهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهٰا ثٰابِتٌ وَ فَرْعُهٰا فِي السَّمٰاءِ* تُؤْتِي أُكُلَهٰا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهٰا وَ يَضْرِبُ اللّٰهُ الْأَمْثٰالَ لِلنّٰاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ* وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مٰا لَهٰا مِنْ قَرٰارٍ] (۱).

آیا ندانستی که خدا چگونه مثلی زده است ؟ کلمه پاک [که اعتقاد واقعی به توحید است] مانند درخت پاک است،ریشه اش استوار و پابرجا و شاخه اش در آسمان است.*میوه اش را به اجازهٔ پروردگارش در هر زمانی می دهد و خدا مَثَل ها را برای مردم می زنند تا متذکّر حقایق شوند.*و مَثَل کلمهٔ ناپاک [که عقاید باطل و بی پایه است] مانند درخت ناپاک است که از زمین ریشه کن شده و هیچ قرار و ثباتی ندارد.

چون ظاهر دنیا و آرایش و زینت آن در صورتی که مقدمه آخرت قرار نگیرند، زیبا و با رونق ولی باطنش خبیث و تلخ و ضرر زننده است،خداوند متعال از مغرور شدن به آن نهی فرموده است.

[وَ لاٰ تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ مٰا مَتَّعْنٰا بِهِ أَزْوٰاجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ

۱- ۱) -ابراهیم (۱۴):۲۴-۲۶.

وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقى] (۱).

دیدگانت را به آنچه برخی از اصناف آنان را بهره مند کردیم مدوز،[آنچه به آنان داده ایم] شکوفهٔ [بی میوه و زیور و زینت] دنیاست تا آنان را در آن بیازماییم و رزق پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

در هر صورت،نمازگزار وقتی وارد سجده می شود که از منزل رکوع گذشته باشد و گذشتن از منزل رکوع وقتی میسّر است که به فرمودهٔ حضرت صادق علیه السلام نمازگزار رکوع به حقیقت کرده باشد.

رکوع مقام خضوع و محل خشوع قلب است،در این مقام نسبت به محبوب نهایت تواضع مطلوب است و بنده در آن حال مستغرق بحر حیا از حضرت علام الغیوب است که چون در قیام به مقام خطاب به ایاک نعبد بود و مشاهدهٔ عظمت حضرت معبود جلت عظمته نمود،آن گاه مرحله عجز و نقص و ذلت و قصور و خست و دنائت و معصیت و فتور موفور خود پیمود،لاجرم بی اختیار با روی شرمساری سر خجلت به زیر آورد و اعتراف به تقصیر کند و متذکر روایتی شود که در حال بقره وارد شده که چون بنی اسرائیل گوساله پرستیدند و عجل را به الوهیت برگزیدند،دیگر بقره از شرم نیاسود و سر از خجلت بالا ننمود و پیوسته سر شرمساری به زیر دارد و چشم به عالم علوی برنیارد.

پس این آدم که به اکل شجرهٔ منهیه مبغوض نظر پادشاه هستی و راندهٔ درگاه اله و سراپا تقصیر و اسیر گناه است و خود بر خود گواه است که گوسالهٔ نفس اماره پرستیده و در مراتع غفلت و معالف (۲)خسارت چریده و خنزیر شهرت و کلب

۱- ۱) -طه (۲۰):۱۳۱.

۲- ۲) -معالف:علفزارها.

عقور غضب بر ملک عقل برگزیده و پیوسته در مأمن بی شرمی آرمیده و از مضمار شیران مصاف عبودیت گوساله وار رمیده ! ! با این حساب چرا سر شرمساری به حالت رکوع به زیر نیندازد و در خجالت از آقای خود قرار نگیرد و با تمام وجود در برابر آن بی نیاز محسن فریاد نزند:«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِهِ».

من چه در پای تو ریزم که سزای تو بود***سر نه چیزیست که شایسته پای تو بود

خرم آن روی که در روی تو باشد همه عمر*** وین نباشد مگر آن وقت که رای تو بود

ذره‌ای در همه اجزای من مسکین نیست*** که نه آن ذره معلق به هوای تو بود

تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من*** هیچ کس می نپسندمکه به جای تو بود

خوش بود ناله دل سوختگان از سر درد*** خاصه دردی که به امید دوای تو بود

ملک دنیا همه با همت سعدی هیچ است*** پادشاهیش همین بس که گدای تو بود(۱)

۱- ۱)- سعدی.

[فَارْكَعْ رُكُوعَ خٰاشِعٍ لِلّهِ بِقَلْبِهِ مُتَذَلِّلٍ وَجِلٍ تَحْتَ سُلْطٰانِهِ حٰافِظٍ لَهُ بِجَوارِحِهِ حِفْظَ خٰائِفٍ حَزينٍ عَلىٰ مٰا فٰاتَهُ مِنْ فائِدَهِ الرّٰاكِعينَ]

رکوع،مظهر خشوع

امام صادق علیه السلام در دنبالهٔ روایت می فرماید:

رکوع کن اما رکوعی که خشوع قلب و بیم و ترس بسیار از مقام حضرت رب العزه همراه آن باشد،مانند بیم و ترسی که به مجرمی در زیر شمشیر سلطان دست دهد و تمام اعضا و جوارحت را با خضوع و فروتنی همراه کن و آن ها را از حرکت های لغو باز دار،تا در حقیقت شغلی بجز رکوع برای تو نباشد و از فوائد رکوع محروم نگردی.

با صاف نگاه داشتن خود،رکوعت را کامل کن و بدان که تو آن همت نداری تا به خدمت او قیام کنی مگر با یاری او و از صمیم دل از وسوسه ها و حیله ها و نیرنگ های شیطان فرار کن که خداوند درجهٔ بندگانش را به هر اندازه که برای او تواضع کنند بالا ـ می برد و به هر مقدار که عظمت خداوند بر عمق جانشان ریشه دواند،آنان را بر اصول تواضع و خضوع رهبری فرماید،از جملات عالی روایت اشارات و لطایفی استفاده می شود:

اول آن که: رکوع عبارت است از خشوع و اظهار ذلت و اقرار بر این که در قیام به

ص:۴۳

خدمت حق تعالی،حق خدمت را بجای نیاورده،پس با این هیئت پناهنده به خدا می شود و به از دست دادن فوایدی که خداوند به فضل خود بر رکوع کنندگان عنایت فرماید اظهار تحسر کند.

دوم آن که: مستحب است در رکوع پشت خود را مستوی نگه دارد و این استوا، اشاره به آن است که هر چند در قیام به خدمت تقصیر نموده،ولی با خضوع و ذلت و بدون اعوجاج و انحراف به خدای تعالی اظهار نیاز کرده،به پیشگاه حضرت او آمده.

و نیز مستحب است علاوه بر استوای ظَهر،تجنیح نیز بنماید،یعنی آرنج ها را هم چون بال مرغ باز کند و به نشانی نفی هر قدرت و نفی اتکال و اتکا به هر نیرویی، بازوها را که در جسم مظهر قدرت است از جسم خود جدا نگاه دارد.

سوم: انحنای رکوعی رمز انحطاط از مرتبه ای است که بود و آن مرتبه را در حال قیام برای خود انگاشته بود و در صف قیومیت با قیوم حقیقی و لو در اسم مشارکت کرده بود،با اظهار خضوع و ذلت و خلوص اعتقاد،بر این که این قیام تنها برای خدمت باری تعالی است و در عین حال به جز با حول و قوهٔ الهی امکان پذیر نیست.

چهارم آن که: انحنای رکوعی رمز آن است که عابد متأله،به صمیم قلب از وسوسه های شیطانی فرار کند؛زیرا ممکن است در حال قیام نوعی از استقلال و مشارکت و مدخلیت در امور برای خود در دلش خطور کند که همگی از وساوس نفس و شیطان پلید است و چون از این وسوسه ها فرار کرده و با خضوع و ذلت به درگاه خداوند پناه برد،خدای عز و جل او را در تحت صفات خود قرار می دهد و به مقدار ذلتش مقام او را بالا می برد که:

مَنْ تَواضَعَ لِلّهِ رَفَعَهُ اللّهُ (۱).

کسی که برای خدا فروتنی کند خداوند مقامش را بالا می برد.

از امام علی علیه السلام سؤال شد،گردن کشیدن در رکوع چه معنی دارد ؟ فرمود:

تأویلش آن است که نمازگزار به زبان حال می گوید:

خدایا ! من به تو ایمان آورده ام هر چند در این راه گردنم با شمشیر زده شود (۲).

انسان با توجه به این حقایق می فهمد که با این همه حقارت و ذلت و کوچکی اش،چگونه مورد لطف و احسان حضرت حق شده و چگونه عنایت حضرت او دستش را گرفته و چگونه محبت او اجازه داده که عبد برای اظهار تواضع و ذلت به پیشگاهش برای عبادت قیام کند ؟ !

سحر هاتفی آمد از کوی دوست***مرا گفت کای عاشق روی دوست

تویی مرغ لاهوت عرش آشیان*** تویی بلبل باغ مینوی دوست

نشین بر سر سرو باغ بهشت***به یاد قد سرو دلجوی دوست

تویی یوسف مصر از این چه برآی*** بزن چنگ در تار گیسوی دوست

دو چشم از تماشای عالم بپوش*** گشا دیده بر روی نیکوی دوست

چو من گر خطاکار و زشتی مترس*** که لطف است و عفو و کرم خوی دوست

الهی مشو غافل از کار خویش*** که جان سازی آیینه روی دوست(۳)

۱- ۱) -الکافی:۱۲۲/۲،باب التواضع،حدیث ۳؛تحف العقول:۴۶؛بحار الأنوار:۲۶۵/۱۶،حدیث ۶۴.

۲ - ۲) -من لا یحضره الفقیه:۳۱۱/۱،باب وصف الصلاه،حدیث ۹۲۷؛علل الشرایع:۳۲۰/۲، باب ۱۰، حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۳۲۵/۶،باب ۱۹،حدیث ۸۰۹۵.

۳- ۳)- الهی قمشه ای.

[یُحْکیٰ أنَّ الرَّبیعَ بْنِ خُثَیمٍ کٰانَ یَسْهَرُ بِاللَّیلِ الْفَجْرِ فی رُکُوعٍ وٰاحِدٍ فَإذٰا أصْبَحَ یَزْفِرُ وَ قٰالَ:آه سَبَقَ الْمُخْلِصُونَ وَ قُطِعَ بِنٰا]

نقل شده که ربیع بن خثیم که یکی از عباد و زهاد ثمانیه است،شب را به یک رکوع به روز می آورد و با وجود این فریاد می زد و ناله می کرد و می گفت:دریغ که مخلصان کار خود را پیش بردند و من هنوز در اول جاده مانده ام.

شخصیت ربیع بن خثیم

آرای علما و دانشمندان دربارهٔ ربیع مختلف است،گروهی او را شیعه واقعی و مخلص و از موثقین شمرده اند مانند مولا سلطان حسین واعظ استرآبادی که معاصر با شیخ بهایی بوده.

او در کتاب فارسی خود موسوم به«تحفه المؤمنین»می گوید:

او از اصحاب امام حسن علیه السلام است و چون خبر شهادت آن حضرت به او رسید چندان گریست که چشمانش معیوب شد،یکی به او گفت:چرا علاج چشمان خود نکنی ؟ گفت:من مشغول از ایشانم،آن شخص گفت:دعا کن تا بینا شوی، ربیع گفت:اهم از این مطلب هست که در آن باب دعا کنم و گفته اند:ربیع بن خثیم سخن کم می گفت و به هر فضولی در محاورات دنیا متکلم نمی شد،هر چه می فرمود همه موعظه بود و نصیحت و چون خبر شهادت شاه شهیدان امام

حسین علیه السلام را شنید سه مرتبه از دل پاک آه دردناک کشید و بی خود افتاد و کسی دیگر تا آخر عمر او را سخنگو و خنده روی ندید و الحق جای آن بوده (۱).

و این همه در وقتی بوده که در ارض طوس زندگی می کرده و مردم را به مسائل الهیه آشنا می کرده است.

راوی بزرگوار،مرحوم حاج شیخ عباس قمی در«سفینه البحار» (۲)ربیع را مردی موثق و شیعه و قابل اطمینان می داند.

مرحوم آیت اللّه حاج سید هبه الدین شهرستانی صاحب کتاب«الهیئه و الاسلام»،استدلالاتی ذکر می کند که صحت ایمان و عمل و تشیع و وثاقت ربیع را ثابت می نماید و سخن مخالفین از علما را رد می نماید.

علت این که بعضی از علما روی توجه از وی برگردانند جمله ای است که نصر بن مزاحم در کتاب«صفین»نقل می کند که:

ربیع نسبت به حقانیت جنگ امیر المؤمنین در واقعهٔ صفین شک داشت و از حضرت درخواست کرد که او را به جنگ با کفار در مرزها بفرستد ! !

در هر صورت جنبهٔ مثبت قضیه و به خصوص توجه بسیاری از علمای بزرگ شیعه از بار منفی قضیه سنگین تر است و می توان به وثاقت و ایمان و درستی ربیع مطمئن شد.

اما این که نام او در ضمن چند روایت امام صادق علیه السلام در کتاب«مصباح الشریعه» آمده،دو احتمال می توان داد:

یکی آن که بر اساس موثق بودن ربیع حضرت نام او و گوشه ای از اعمالش را ذکر کرده اند،تا پند و درسی برای دیگران باشد که این نکته نسبت به اصحاب ائمه زیاد

۱- ۱) -سفینه البحار:۲۹۳/۳،باب الراء بعده الباء.

۲- ۲) -سفینه البحار:۲۹۴/۳،باب الراء بعده الباء.

است که ائمه علیهم السلام برای هدایت مردم،از ایمان و اعمال اصحاب خود یاد می کردند.

و احتمال دیگر آن که مؤلف بزرگوار«مصباح الشریعه»به عنوان روشن تر شدن مطلب روایت،از او-به عنوان جملهٔ معترضه-نام برده که این احتمال به عقیدهٔ من از احتمال اول مناسب تر است و العلم عند الله.

ص:۴۸

[وَ اسْتَوْفِ رُكُوعَكَ بِاسْتِواءِ ظَهْرِكَ وَ انْحَطَّ عَنْ هِمَّتِكَ فى الْقِيامِ بِخِدْمَتِهِ إلّا بِعَوْنِهِ،وَ فِرَّ بِالْقَلْبِ مِنْ وَساوِسِ الشَّيْطانِ وَ خَدائِعِهِ وَ مَكايِدِهِ فَإنَّ اللّهَ تَعالى يَرْفَعُ عِبادَهُ بِقَدْرِ تَواضُعِهِمْ لَهُ وَ يَهْديهِمْ إلى اصُولِ التَّواضُعِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْخُشُوعِ بِقَدْرِ إطِّلاعِ عَظَمَتِهِ عَلى سَرائِرِهِمْ]

در پايان اين روايت،حضرت صادق عليه السلام مى فرمايد:

پشت خود را به وقت ركوع به حالت استوا و مساوى بودن سطح پشت با يكديگر قرار بده،چنانچه اگر قطره آبى بر آن گذارند به هيچ طرف ميل نكند و به خاطر گذران كه اين ركوع را به مدد و يارى حضرت او انجام مى دهى نه به قوت و قدرت خود.

و با يارى گرفتن از حضرت حق،وسوسه و فريب و خدعه شيطان را از دل پاك كن چرا كه مراتب بندگان نزد حق تعالى به قدر تواضع و فروتنى آنان است،هر كه را عجز و انكسار بيشتر قدرش نزد محبوب افزون تر است و تواضع و خشوع دل محصول پاكى آن از وساوس ابليسى است،چون عبد اين واقعيت ها را لحاظ كند به اندازه معرفتش به عظمت حضرت حق به اصول تواضع و خضوع و خشوع راهنمايى مى شود و عظمت حق هم در حد امكان مكلف تجلى نمى كند،مگر اين كه عبد به عجايب و اسرار و غرائب مصنوعات حضرت او پى ببرد.

ص:۴۹

باب ۱۶ در آداب سجود

اشاره

ص:۵۱

قالَ الصّادِقُ علیه السلام:

ما خَسِرَ وَ اللّهِ مَن أتیٰ بِحَقیقَهِ السُّجُودِ وَ لَوْ کانَ فی الْعُمْرِ مَرَّهً واحِدَهً.

وَ ما أفْلَحَ مَنْ خَلا بِرَبِّهِ فی مِثْلِ ذٰلِکَ الْحالِ شَبیهاً بِمُخادِعٍ لِنَفْسِهِ غافِلٍ لاهٍ عَمّا أعَدَّ اللّهُ لِلسّاجِدینَ مِنَ الْبِشْرِ الْعاجِلِ وَ راحَهِ الْآجِلِ.

وَ لا بَعُدَ عَنِ اللّهِ أبَداً مَنْ أحْسَنَ تَقَرُّبَهُ فی السُّجُودِ وَ لا قَرُبَ إلَیْهِ أبَداً مَنْ أساءَ أدَبَهُ وَ ضَیَّعَ حُرْمَتَهُ وَ یَتَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِسِواه.

فَاسْجُدْ سُجُودَ مُتَواضِعٍ لِلّهِ ذَلیلٍ عَلِمَ أنَّهُ خُلِقَ مِنْ تُرابٍ یَطَأُهُ الْخَلْقُ وَ أنَّهُ اتَّخَذَکَ مِنْ نُطْفَهٍ یَسْتَقْذِرُها کُلَّ أحَدٍ وَ کُوِّنَ وَ لَمْ یَکُنْ.

وَ قَدْ جَعَلَ اللّهُ مَعْنَی السُّجُودِ سَبَبَ التَّقَرُّبِ إلَیْهِ بِالْقَلْبِ وَ السِّرِّ وَ الرُّوحِ فَمَنْ قَرُبَ مِنْهُ بَعُدَ مِنْ غَیْرِه.

أ لا تَریٰ فی الظّاهِرِ أنَّهُ لا یَسْتَوی حالُ السُّجُودِ إلّا بِالتَّواری عَنْ جَمیعِ الْأشْیاءِ وَ الْاحتِجابِ عَنْ کُلِّ ما تَراهُ الْعُیُونُ کَذٰلِکَ أرادَ اللّهُ الْأمْرَ الْباطِنِ.

فَمَنْ کانَ ظَنُّهُ مُتَعَلِّقاً فی صَلاتِهِ بِشَیْءٍ دُونَ اللّهِ فَهُوَ قَریبٌ مِنْ ذٰلِکَ الشَّیْءِ بَعیدٌ عَنْ حَقیقَهِ ما أرادَ اللّهُ مِنْ صَلاتِهِ قالَ اللّهُ تَعالیٰ:ما جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فی جَوْفِهِ.

قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:قالَ اللّهُ تَعالیٰ:لا أطَّلِعُ عَلیٰ قَلْبِ عَبْدٍ فَاعْلَمُ فیهِ حُبَّ الإخْلاصِ لِطاعَتی لِوَجْهی وَ ابْتِغاءِ مَرْضاتی إلّا تَوَلَّیْتُ تَقْویمَهُ وَ سِیاسَتَهُ.

وَ مَنِ اشْتَغَلَ فی صَلاتِهِ بِغَیْری فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئینَ بِنَفْسِهِ مَکْتُوبٌ إسْمُهُ فی دیوانِ الْخاسِرینَ.

ص:۵۳

[مٰا خَسِرَ وَ اللّٰهِ مَن أتیٰ بِحَقیقَهِ السُّجُودِ وَ لَوْ کٰانَ فی الْعُمْرِ مَرَّهً وٰاحِدَهً]

حقیقت سجده

امام صادق علیه السلام می فرماید:

و اللّه قسم کسی که حق سجود را به جای آورد و سجده حقیقی کند،به هیچ عنوان زیان متوجه او نشده،گرچه در تمام مدت عمر چنین سجودی را یک بار به جای آورد ! !

داستان سجده در معارف پرقیمت الهی داستان شگفت انگیز و عظیمی است.

در میان تمام عبادات،چیزی همانند سجده مورد توجه حضرت حق قرار نگرفته و هیچ برنامه ای در پیشگاه الهی به اندازۀ سجدۀ واقعی که با حضور قلب انجام شود،ثواب و اجر و مزد و منفعت ندارد.

سجدۀ با شرایط،سجدۀ با خضوع و خشوع،سجدۀ با حال،سجدۀ با حقیقت، سجده ای که همۀ هستی انسان آن را همراهی کند،نشانگر کمال تواضع و بندگی عبد نسبت به حضرت دوست و علامت فنای ذات و صفات و افعال عبد،در نور خداوند متعال می باشد.

سجده،اظهار عبودیت و بندگی و عشق و محبت و تذلل و ذلت به پیشگاه مقدس حضرت اوست.

عبد به هنگامی که سر به سجده می گذارد،می خواهد بگوید:نه برای جهان

و نه برای خود،هیچ گونه استقلالی قائل نیستم و جز تو را نمی بینم و جز تو را نمی خواهم و جز تو را نمی گویم.

در این ره گر به ترک خود بگویی***یقین گردد تو را کو تو، تو اویی

سر مویی زتو تا با تو باقیست ***درین ره در نگنجی گرچه مویی

کم خود گیر تا جمله تو باشی*** روان شو سوی دریا زانکه جویی

چو با دریا گرفتی آشنایی*** مجرد شو زسر بر کش دو تویی

درین دریا گلیمت شسته گردد*** اگر یکبار دست از خود بشویی

ز بهر آبرو یک رویه کن کار ***که آنجا آبرو ریزد دو رویی(۱)

در مسئلهٔ سجود،لازم است جوانب مسئله را در درجهٔ اول از قرآن مجید، سپس از دیدگاه روایات مورد بررسی قرار داد،تا در خور فهم و ظرفیت ما ضعیفان، ارزش و منفعت مسئله روشن گردد،قبل از بررسی برنامه از طریق معارف الهی لازم است به معنای معنوی و جامع سجود که شکل بدنی آن جزئی از معارف است اشاره رود.

معنای معنوی سجود

اهل لغت و به خصوص مفسران بزرگ قرآن مجید و حدیث شناسان معروفی مانند علامهٔ مجلسی رحمه الله برای لغت سجده و سجود معنای جامعی بیان فرموده اند و آن عبارت است از:

نهایت خضوع و تذلل و انقیاد،در پیشگاه مقدس حضرت رب الارباب،چه این که با اراده و اختیار صورت گیرد،یا با قهر و جبر و اضطرار.

۱- ۱)- عشاقنامه، فخرالدین عراقی.

اما جمادات عالم در هر کجای خلقت و آفرینش که وجود دارند،از آنجا که بی اراده محضند در انقیاد و خضوع کامل نسبت به مولای خود و مقررات عالی او قرار دارند.

آنان بنابر اراده حضرت حق تا هستند در سجود و انقیاد و تسبیح نسبت به معبودند و با زبان حال و کیفیت زیست و شکل حیات و موضع و موقف و منافع وجودی خویش در خانۀ خلقت،اظهار ذلت و افتقار دارند و اما حیوانات که به خاطر حیات حسی به درجه ای یا درجاتی از جمادات برتر و بالاترند،همانند جمادات،ولی با معنا و مفهوم وسیعتری در برابر حضرت حق،با تمام وجود خود در حال سجود یعنی ذلت و افتقار و عجز و پیروی از دستورهای حضرت او هستند.

اما صاحبان عقل و اراده،چون انسان از جهت مبانی آفرینش خویش و اصول خلقت و اموری که در حیات از کف اراده آنان بیرون است،یعنی امور تکوینیه مثل ولادت،مرگ،ضربان قلب،گردش خون و سایر واقعیت های وجودی در سجده محضند.

و اما از جهت ارادی و جنبۀ تکلیفی بر دو دسته اند:

دسته ای از آنان ملائکه هستند که تمام آنان معصوم از خطا و با سراپای وجود خود و همۀ شؤون و جوانب حیاتشان در سجده محضند،یعنی در برابر مولای خود،در کمال خضوع و تذلل و ذلت و افتقارند و هرگز از فرمان های حضرت او سرپیچی و عصیان ندارند.

و اما دستۀ دیگر مردمند که آنان نیز بر دو طایفه هستند،گروهی از آنان مطیع حضرت حق و پیرو فرامین و دستورهای حلال و حرام آن جناب اند،اینان را بندگان مؤمن و صادق،محسن،مطیع و به فرمودۀ قرآن ساجدان می گویند.

و گروه دیگر مردمی هستند که از خضوع و تذلل و انقیاد نسبت به حضرت حق

در سرپیچی هستند و با کمال بدبختی پیرو هوای نفس و شهوات حیوانی اند که در مسائل آینده به طور مشروح از دیدگاه قرآن نسبت به هر دو طایفه مباحثی خواهد آمد.

بنابراین سجود یعنی نهایت خضوع و تواضع و فروتنی و فرمانبرداری از تمام دستورهای حق که به وسیلهٔ کتب آسمانی و انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام و فقهای بزرگ اعلام شده و سجده در نماز جزئی کوچک از این معنا و مفهوم وسیع است.

در مباحث آینده،سجده به همین معنا و مفهوم گسترده مورد توجه است،امید است خداوند مهربان،با لطف و عنایت و رأفت و محبتش به همهٔ ما توفیق رسیدن به چنین سجودی را عنایت فرماید،تا ما هماهنگ با تمام اجزای آفرینش به سوی او حرکت خویش را ادامه دهیم.

سجده در قرآن کریم

اشاره

قرآن مجید مسئله با عظمت سجود را در چند مرحله متذکر شده است:

۱-سجود موجودات.

۲-سجود اهل طاعت و عبادت.

۳-تکبر ابلیس از سجود و عاقبت شوم او.

۴-تکبر انسان های بی معرفت از سجود به حق و عاقبت آن ها.

۵-نهی از سجود به غیر خدا.

بخواست حضرت حق،تا آنجا که توفیق او رفیق راه باشد و مانعی در این مسیر دقیق و راه لطیف ایجاد نگردد به بررسی هر پنج قسمت به همان معنایی که ذکر شد پرداخته می شود.

ص:۵۷

۱-سجود موجودات

قرآن کریم در آیات متعددی تمام موجودات عالم را در حال سجده بر حضرت حق معرفی می کند و نظام احسن و اتقن عالم و گردش تمام موجودات را در مدار مخصوص به خود و پخش منافع بی شمار و عظیم را از موجودات عالم،اعم از سماوی و ارضی و بحری و بری معلول سجود آنان در برابر حضرت رب العزه می داند.

[أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبٰالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النّٰاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذٰابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللّٰهُ فَمٰا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ مٰا يَشٰاءُ] (۱).

آیا ندانسته ای که هر که در آسمان ها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند ؟ و بر بسیاری [که از سجده امتناع دارند] عذاب،لازم و مقرّر شده است و کسی را که خدا خوار کند،گرامی دارنده ای برای او نیست؛به یقین خدا هر چه را بخواهد انجام می دهد.

خداوند عزیز در پایان این آیه،تمرد از سجود یعنی سرپیچی از اطاعت و عبادت خودش را،سبک انگاشتن حق حساب کرده و سبک انگاری حق،سبک کردن شخصیت انسان به دست خویش است و هر کس به خفت و خواری و سبکی که معلول سرپیچی از فرمان خداست گرفتار شود،راهی برای مکرمت و بزرگواری و شخصیت ندارد.

۱- ۱) -حج (۲۲):۱۸.

آری،عزت و نظم و منفعت دهی و تـداوم حیـات موجودات غیر انسـانی عالم، گرچه خالی از اراده انـد در پرتو سـجده آنان به حضرت دوست است.

و چه زشت و قبیح و بدکردار و بدسیرت و شقی و پست و دنی و بدبخت اند آن دسته ای که در پایان آیهٔ شریفه می فرماید:به خاطر عدم سجده و اطاعتشان عذاب بر آنان حتمی گشته.

بیایید از باب شکر در برابر احسان ها و نعمت های او سر ذلت و انقیاد در برابر حضرتش به خاک عبادت و مذلت بگذاریم.

و باز در قرآن مجید دربارهٔ سجود موجودات می فرماید:

[أَ وَ لَمْ يَرَوْا إِلىٰ مٰا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّؤُا ظِلاٰلُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَ الشَّمٰائِلِ سُجَّداً لِلّٰهِ وَ هُمْ دٰاخِرُونَ* وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ مِنْ دٰابَّةٍ وَ الْمَلاٰئِكَةُ وَ هُمْ لاٰ يَسْتَكْبِرُونَ* يَخٰافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ يَفْعَلُونَ مٰا يُؤْمَرُونَ] (۱).

آیا به سوی آنچه خـدا آفریـده ننگریسـتند که سایه های آنان در حالی که فروتنانه برای خدا سـجده می کنند،از راست و چپ برمی گردد ؟*و آنچه در آسـمان هـا و زمین از جنبنـدگان و فرشـتگان وجود دارد،فقـط برای خـدا سـجده می کننـد و تکبّر و سرکشی نمی ورزند.*از پروردگارشان که بر فراز آنان است، می ترسند و آنچه را به آن مأمور می شوند،انجام می دهند.

و نیز در قرآن مجید می فرماید:

[وَ لِلّٰهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظِلاٰلُهُمْ بِالْغُدُوِّ

ص:۵۹

۱- ۱) -نحل (۱۶):۴۸-۵۰.

وَ الْآصٰالِ] (۱).

کسانی که در آسمان ها و زمین هستند،از روی میل و رغبت یا بی میلی و کراهت و نیز سایه هایشان بامداد و شام گاه برای خدا سجده می کنند.

[وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ يَسْجُدٰانِ] (۲).

و گیاه و درخت همواره [برای او] سجده می کنند.

۲-سجود اهل طاعت و عبادت

اشاره

آنان که به وادی با عظمت معرفت قدم گذاشته و از نور بصیرت بهره مند شده اند و در نتیجه به الوهیت حضرت حق و به بندگی و مملوکیت خویش،با تمام وجود به اقرار و اعتراف برخاسته اند،بر خود لازم و حتم می بینند که از پی اوامر انبیا و امامان علیهم السلام به عبادت قیام کرده و از حضرت حق اطاعت نمایند و به پیشگاه او سجده به معنای حقیقی برند،یعنی کمال انقیاد و خضوع و تذلل را نسبت به عظمت و فرامین او رعایت کنند،قرآن مجید یاد آنان را گرامی داشته و از وجود مبارک آنان به عنوان بندگان با کرامت حق یاد می کند و آنان را عباد شایسته و سارع در خیرات می داند:

[لَيْسُوا سَوٰاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتٰابِ أُمَّةٌ قٰائِمَةٌ يَتْلُونَ آيٰاتِ اللّٰهِ آنٰاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ* يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسٰارِعُونَ فِي الْخَيْرٰاتِ وَ أُولٰئِكَ مِنَ الصّٰالِحِينَ] (۳).

۱- ۱) -رعد (۱۳):۱۵.

۲- ۲) -الرحمن (۵۵):۶.

۳- ۳) -آل عمران (۳):۱۱۳-۱۱۴.

[همهٔ اهل کتاب] یکسان نیستند،از اهل کتاب گروهی درستکار [و رعایت کنندهٔ حقّ خدا و مردم] هستند،آیات خدا را در ساعاتی از شب می خوانند و [به پیشگاه حق از روی تواضع و فروتنی] سجده می کنند.*[در سایهٔ قرآن و نبوّت پیامبر] به خدا و روز قیامت ایمان می آورند و به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهند و از کار ناپسند و زشت بازمی دارند و در کارهای خیر می شتابند و اینان از شایستگانند.

از این دو آیه استفاده می شود که گروهی از اهل کتاب مانند دوستان و هم کیشان خود پافشاری بر باطل نکرده،بلکه تسلیم پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن شدند و به راه راست و صراط الهی آمدند.

در قرآن مجید دربارهٔ بندگان واقعی خود می فرماید:

[سِيمٰاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ] (1).

نشانه آنان در چهره شان از اثر سجود پیداست.

و نیز در قرآن مجید دربارهٔ عباد مورد رضایت خود می فرماید:

[أَمَّنْ هُوَ قٰانِتٌ آنٰاءَ اللَّيْلِ سٰاجِداً وَ قٰائِماً يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَ يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ] (2).

[آیا چنین انسان کفران کننده ای بهتر است] یا کسی که در ساعات شب به سجده و قیام و عبادتی خالصانه مشغول است،از آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد ؟

و نیز در نشانه های عباد واقعی می فرماید:

1- 1) -فتح (48):29.

2- 2) -زمر (39):9.

[وَ الَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّداً وَ قِياماً] (۱).

و آنان که شب را برای پروردگارشان با سجده و قیام به صبح می رسانند.

و باز در قرآن مجید می فرماید:

[إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذا يُتْلى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقانِ سُجَّداً] (۲).

همانا کسانی که پیش از [نزول] آن معرفت و دانش یافته اند،زمانی که بر آنان می خوانند،سجده کنان به رو در می افتند.

و در آیه ای دیگر می فرماید:

[إِذا تُتْلى عَلَيْهِمْ آياتُ الرَّحْمنِ خَرُّوا سُجَّداً وَ بُكِيًّا] (۳).

هنگامی که آیات [خدایِ] رحمان بر آنان خوانده می شد،سجده کنان و گریان به رو می افتادند.

آری،لذتی که اینان از معرفت به حق و عظمت او و از معرفت به خود و کوچکی خویش می یابند و از پی مستی این لذت،کمال تواضع و خضوع و نهایت تذلل و سجده در پیشگاه او برند،برای غیر اینان قابل وصف و درک نیست.

خصوصیت علمی و عملی سجده

و نیز در قرآن مجید،سجده و بعضی از حقایق عالی الهی را از نشانه های بندگان حقیقی خود دانسته می فرماید:

۱- ۱) -فرقان (۲۵):۶۴.

۲- ۲) -اسرا (۱۷):۱۰۷.

۳- ۳) -مریم (۱۹):۵۸.

[إِنَّمٰا يُؤْمِنُ بِآيٰاتِنَا الَّذِينَ إِذٰا ذُكِّرُوا بِهٰا خَرُّوا سُجَّداً وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لاٰ يَسْتَكْبِرُونَ* تَتَجٰافىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضٰاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَ طَمَعاً وَ مِمّٰا رَزَقْنٰاهُمْ يُنْفِقُونَ] (۱).

فقط کسانی به آیات ما ایمان می آورند که وقتی به وسیلۀ آن آیات به آنان تذکر داده شود،سجده کنان به رو در می افتند و همراه با سپاس،پروردگارشان را از هر عیب و نقصی تنزیه می کنند در حالی که [از سجده و سپاس و تنزیه] تکبّر و سرکشی نمی ورزند؛*[ملازم بستر استراحت و خواب نیستند،بلکه] پهلوهایشان از خوابگاه هایشان دور می شود در حالی که همواره پروردگارشان را به علت بیم [از عذاب] و امید [به رحمت و پاداش] می خوانند و از آنچه آنان را روزی داده ایم،انفاق می کنند.

فیلسوف بزرگ اسلامی مرحوم صدر المتألهین شیرازی در توضیح این دو آیه می فرماید:

در این دو آیه سه خصوصیت علمی قلبی و سه خصوصیت عملی جسمی برای مؤمن ذکر شده،تا در پرتو این شش برنامه روشن شود که کلمۀ شهادت بدون معرفت برهانی یا کشفی موجب آزادی از شقاوت ذاتی علمی نیست و به عبارت دیگر علم تنها که محصول یاد گرفتن یک سلسله الفاظ است بدون تعمق برهانی یا کشفی در مفهوم و حقیقت آن علت نجات نیست و مجرد اعمال بدنی بدون تهذیب و تزکیه باطن موجب نجات از عذاب الیم نیست.

اما سه صفت علمی قلبی که صاحبش به حقیقت آن رسیده عبارت است از:

۱-ذکر خدا.

۱- ۱) -سجده (۳۲):۱۵-۱۶ این آیۀ شریفه حاوی سجده واجبه است.

۲-تسبیح و حمد به حقیقت.

۳-آزادی از تکبر و در برابر حق.

اما سه صفت و سه خصوصیت عملی جسمی عبارت است از:

۱-بیرون آمدن از رختخواب به وقت نیمه شب جهت عبادت.

۲-دعا در دل تاریک شب.

۳-انفاق از آنچه روزی شده در راه خدا.

اما شرح هر یک از این سه خصوصیت علمی قلبی و عملی جسمی.

۱-ذکر حقیقی باعث سجده واقعی است،به این صورت که عبد با درک معارف الهیه و فایده گرفتن از حقایق ایمانیه و موعظه شدن به تقوا و زهد حقیقی،دارای حالت تذکر دائم می گردد و به طور مرتب نور مواعظ و امثال در دلش تجلی می کند و در حقیقت عقل و روح او با معارف وحدت پیدا می کند،در این حال از مواعظ و نصایح و قرآن و تقوا فایده ها گرفته و به این نتیجه می رسد که ظاهر دنیا بی ارزش و راه فقط راه خدا و صراط مستقیم است و در این نقطه ای است که بر اثر برخورد قلب صافش به معارف و فطرت پاکش به حقایق،با تمام هستی در برابر حضرت دوست به سجده افتاده و سر تواضع و انقیاد و ذلت بر خاک پیشگاه ربوبی می ساید و از نقشه حیوانیت،با کمک این سجود به مقام انسانیت سفر می کند.

و این نتیجهٔ دل دادن به معارف الهیه و حقایق ربانیه است و برای لقلقهٔ زبان و علم بدون برهان و مکاشفه این همه اثر نیست،این مراتب از آثار و خواص علم عارفان باللّه و آیات خداست و این علم اساس دین و ریشه بقیهٔ حسنات و نیکی هاست.

۲-پس از تجلی این علم و آراسته شدن عبد به معرفت برهانی یا کشفی،در مقام تسبیح و تقدیس و تحمید حضرت حق برخواهد آمد،چرا که از طریق این

معرفت به این حقیقت می رسد که وجود اقدس حق منزه از هر عیب و نقص و دارای کمال بی نهایت در بی نهایت است،پس فقط ذات او استحقاق تسبیح و تحمید دارد.

این تسبیح و حمد در حقیقت عبارت از تنها نمودن ذات از اوصاف مادی و اتصاف به صفات ملائکه اللّه و تشبه و تخلق به اخلاق اللّه است و به حقیقت این است تسبیح و حمد مؤمنان،چنانچه بزرگان از علم و عرفان اشاره فرموده اند.

آری،کثرت تمرین تسبیح و حمد بر اساس معرفت و رسوخ در اتصاف به صفت کمال،آدمی را حقیقت آن تسبیح و جنس آن صفت می کند.

آیا ندیدی کثرت آتش گیری آهن در مجاورت آتش او را به صورت یک پارچه شعله و آتش در می آورد،پس تعجب ندارد که مؤمن بر اثر معرفت و تسبیح و تحمید حق موجودی خالص از عوارض ظاهر دنیا شود و همانند ملائکۀ مقرب که شأنی جز تسبیح و تقدیس ندارند مسبح و حامد گردد !

آری،مؤمن از برکت تداوم معرفت و ذکر و تسبیح و حمد حق،تبدیل به یک موجود خالص الهی می شود که از وجود مقدس او جز انقیاد و تسلیم و سجده واقعی در پیشگاه با عظمت حضرت حق بروز نکند.

و این اخلاق عرفا و حکماست که حقایق را از زواید و مشخصات خالص کنند و به تنقیح مقاصد از فضول و زواید اقدام نمایند و بین ذاتی و عرضی را در هر باب جداسازی کنند.

چگونه با ذکر و معرفت و تسبیح و حمد این عمل را نسبت به خود روا ندارند و خویشتن را از عوارض غیر الهی و از فضول دنیا و زواید مادی خالص ننمایند ؟ اینان بر اثر کثرت برنامه تجرید و توحید به مرتبه تجرد از خلائق می رسند،تا جایی که حقیقت را با نور بصیرت می بینند و آنجاست که با تمام هستی مسبح و منزه

ص:۶۵

و حمدگو می کردند.

الهی واقعی و متصفان به حقایق و معارف زبانیه ایناننند،به قول عارف زنده دل، الهی قمشه ای:

گر پسندی غیر او یاری الهی نیستی***ور کشی جز عشق او باری الهی نیستی

غیر آن زیبای مطلق غیر آن معشوق کل*** گر ببازی دل به دیاری الهی نیستی

چون نشینی طرف گلزاری به یاد گلرخی*** خاطرت گر رنجد از خاری الهی نیستی

گر به گنجی دهی آن اشکی که از شوقش شبی*** ریزی از چشم گهرباری الهی نیستی

سینهای بیکینه گر داری تو از اهل دلی ور دلی*** از خود بیازاری الهی نیستی

چون خلیل عشقی اندر آتش نمرودیان*** آتشت گر نیست گلزاری الهی نیستی

زآتش نمرود کسی ترسد خلیل پاک جان*** نوری ار بگریزی از ناری الهی نیستی

۳-محصول معرفت برهانی و کشفی اینان و تسبیح و حمدشان خلاصی از تکبر در برابر حق و شؤون حق است.

اینان در برابر خلق هم به صفات نفس و ظهور انانیت تکبر نمی کنند،چرا که وقتی انسان در مقام فنای ذات و صفت نسبت به مولا باشد و غرق در شهود حضرت رب و صفات او،چگونه تکبر کند،در برابر چشم دل اینان وجود،منحصر

به حق و صفات و افعال اوست،پس بر که تکبر کنند،در حقیقت با این معرفت و تسبیح و حمد بر مقام نیستی رسیده اند و آن کسی که به نیستی رسیده و هر چه غیر حق را نیست می داند،در برابر که تکبر نماید ؟ !

این بزرگواران در اخلاق خود آن قدر متواضع اند که در میان هر جمعیت یا در هر شهری که زندگی می کنند،خود را از همه بدتر و از مقام انسانیت دورتر می دانند.

۴-تجافی از مضاجع در ظاهر،خالی گذاشتن رختخواب از بدن و رها کردن خواب برای نماز شب است،چرا که مردم مؤمن و اهل معرفت دارای تهجد شبانه و قائم به صلاه در تاریکی شبند.

و در باطن آزاد کردن ارواح است،به حسب قوای عملیه از تاریکی های مادیت و شواغل جسمی پست و قیام از رختخواب بدن و خروج از عالم اجسام به قطع تعلقات غیر الهی و محو آثار غیر ربانی است،یا خروج از عالم امکان به محو صفات امکانی و منور شدن به نور الهی و فیض ربوبی است.

معاذ بن جبل می گوید:

در غزوهٔ تبوک خدمت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بودیم،گرمای سختی بود،در حدی که مردم از هم جدا شده بودند،من از همه به پیامبر نزدیک تر بودم،نزدیک تر شدم و گفتم:یا رسول اللّه ! عملی به من بیاموز که داخل بهشت شوم و از آتش دوزخ دور گردم،فرمود:مسئله بزرگی پرسیدی،ولی آسان است در صورتی که خداوند بر بنده اش آسان کند،آن گاه فرمود:خدا را عبادت کن و به او شرک نورز،نماز واجب را ادا کن و زکات مفروضه را بپرداز و روزه ماه رمضان را بگیر.

آن گاه فرمود:تو را به درهای بهشت آگاهی دهم ؟ عرضه داشتم:آری،فرمود:

روزه سپر است،صدقه کفارهٔ عطا است و برخاستن مرد در دل تاریک شب جهت

کسب رضایت حق،سپس آیهٔ شریفهٔ [تَتَجافی جُنُوبُهُمْ] (۱)را قرائت کرد (۲).

۵-و اما دعای آنان توجه قلب ایشان است به توحید حقیقی یعنی لیس فی الدار غیره دیّار و نظر به مقام عندیّت است و عبادت و دعای آنان به مقتضای خوف از سخط ربّ و بُعد از جناب دوست و طمع به عنایت و لطف و محبت و اجر و ثواب اوست.

۶-و اما انفاق آنان مربوط به تمام نعمت هایی است که حضرت رب العزه در اختیار آنان گذاشته از مال،علم،آبرو،قدرت،شخصیت.

۳-تکبر ابلیس از سجود در بیان قرآن

اشاره

داستان تکبر ابلیس از سجده بر آدم-که امر حضرت حق به تمام ملائکه بود و در حقیقت انجام آن مأموریت،انجام خواسته امر بود و واقعیت آن سجده به فرمودهٔ حضرت صادق علیه السلام بر خدا بود (۳)-در ده سوره قرآن ذکر شده:

بقره،نساء،اعراف،حجر،اسراء،کهف،طه،فصلت،فرقان،ص.

سورهٔ اسراء

مفصل این مسئله در سورهٔ مبارکه اسراء در آیات کریمهٔ زیر آمده:

[وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ قالَ أَ أَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِیناً* قالَ أَ رَأَیْتَکَ هٰذَا الَّذِی کَرَّمْتَ عَلَیَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلی یَوْمِ الْقِیامَهِ

۱- ۱) -سجده (۳۲):۱۶.

۲- ۲) - بحار الأنوار:۱۲۳/۸۴،باب ۶.

۳- ۳) -سفینه البحار:۶۸/۴،باب السین بعده الجیم.

لَأَحْتَنِکَنَّ ذُرِّیَّتَهُ إِلاّ قَلِیلاً* قالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزاؤُکُمْ جَزاءً مَوْفُوراً* وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِکَ وَ أَجْلِبْ عَلَیْهِمْ بِخَیْلِکَ وَ رَجِلِکَ وَ شارِکْهُمْ فِی الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما یَعِدُهُمُ الشَّیْطانُ إِلاّ غُرُوراً* إِنَّ عِبادِی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطانٌ وَ کَفی بِرَبِّکَ وَکِیلاً] (۱).

و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم:برای آدم سجده کنید.پس همه سجده کردند مگر ابلیس که گفت:آیا برای کسی که او را از گِل آفریدی،سجده کنم؟!*[سپس] گفت:مرا خبر ده این کسی که او را بر من برتری دادی [سببش چه بود ؟] اگر تا قیامت مهلتم بخشی،بی تردید فرزندانش را جز اندکی لجام می زنم [و به دنبال خود به عرصه هلاکت و نابودی می کشم.]* خدا فرمود:برو که از آنان هر کس تو را پیروی کند،قطعاً دوزخ کیفرتان خواهد بود،کیفری سخت و کامل.*از آنان هر که را توانستی با آوازت [به سوی باطل] برانگیز و [برای راندنشان به سوی طغیان و گناه] با سواره ها و پیاده هایت بر آنان بانگ زن و با آنان [از راه سوق دادنشان به حرام] در اموال و [از طریق وسوسه کردنشان به زنا] در اولاد شریک شو و به آنان وعدهٔ [دروغ] بده [که از قیامت،حسابرسی،بهشت و دوزخ خبری نیست] و شیطان آنان را جز از روی باطل و دروغ وعده نمی دهد.*[ولی آگاه باش که] یقیناً تو را بر بندگانم هیچ تسلّطی نیست و کافی است که پروردگارت نگهبان و کارساز [آنان] باشد.

نتیجهٔ این آیات به شرح زیر است:

۱-سر تافتن ابلیس از سجده بر آدم که امر حضرت حق بود.

۲-عجب و خودبینی شیطان نسبت به آدم که حق او نبود.

ص:۶۹

۱- ۱) -اسراء (۱۷):۶۱-۶۵.

۳-اسائهٔ ادب و جرأت و جسارت نسبت به حق دربارهٔ بنی آدم و مجادله با پروردگار.

۴-بیرون شدن او از پیشگاه رحمت به خاطر اعراض از سجود.

۵-حتمیت به جهنم رفتن او و تمام پیروانش.

۶-سرسختی او برای فریب انسان با تمام قوایش از طریق مال و اولاد و وعده های دروغ و فریبنده و غرورآور.

۷-عدم توانایی او در حکومت بر بنی آدم و این که همهٔ قدرت او فقط در وعده و نیرنگ و آرایش مال و اولاد است و این که خداوند بزرگ با قدرت نبوت،امامت، قرآن،عقل،فطرت،وجدان،توبه،انسان را مجهز فرموده و در قیامت نسبت به فریب خوردن از شیطان عذر موجهی در پیشگاه مقدس حضرت رب الارباب ندارند ! !

سورهٔ اعراف

و در سورهٔ مبارکه اعراف می خوانیم:

[وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلاَئِكَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ* قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ* قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ* قَالَ أَنْظِرْنِی إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ* قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ* قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ* ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لاَ تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ* قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ

جَهَنَّمَ مِنْكَمْ أَجْمَعِينَ] (۱).

و شما را آفریدیم،سپس شما را صورت گری کردیم،آن گاه به فرشتگان گفتیم:

بر آدم سجده کنید؛بی درنگ همه سجده کردند،جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود.*خدا فرمود:هنگامی که تو را امر کردم،چه چیز تو را مانع شد که سجده نکردی ؟ گفت:من از او بهترم،مرا از آتش پدید آورده ای و او را از گِل آفریدی.*خدا فرمود:از این جایگاه و منزلت [که عرصهٔ فروتنی و فرمانبرداری است] فرود آی؛زیرا تو را نرسد که در این جایگاه بلند،بزرگ منشی کنی پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی.*گفت:مرا تا روزی که [مردگان] برانگیخته شوند،مهلت ده.*خدا فرمود:البته تو از مهلت یافتگانی.*گفت:به سبب این که مرا به بیراهه و گمراهی انداختی،یقیناً بر سر راه راست تو [که رهروانش را به سعادت ابدی می رساند] در کمین آنان خواهم نشست.*سپس از پیش رو و پشت سر و از طرف راست و از جانب چپشان بر آنان می تازم و [تا جایی آنان را دچار وسوسه و اغواگری می کنم که] بیشترشان را سپاس گزار نخواهی یافت.*خدا فرمود:از این جایگاه و منزلت نکوهیده و مطرود بیرون شو که قطعاً هر که از آنان از تو پیروی کند، بی تردید جهنم را از همهٔ شما لبریز خواهم کرد.

نتایجی که از این آیات به دست می آید:

۱-آفرینش انسان از نظر قوای ظاهری و باطنی کامل است،بنابراین با این قدرت کامل محکوم ضد خدا نیست،مگر خودش بخواهد محکوم باشد.

۲-به خاطر کمالش به ملائکه امر به سجده و خضوع شد،ملائکه همه فرمان

۱- ۱) -اعراف (۷):۱۱-۱۸.

حق را اطاعت کردند،ولی ابلیس از حکم خدا به خاطر کبر و عجب خودداری کرد.

۳-عجب و کبر ابلیس علت محرومیت او از دربار رحمت حضرت رب الارباب شد.

۴-به خاطر مزد عبادات گذشته اش تا قیامت از خدا مهلت گرفت،تا از طول این زمان جهت گمراهی فرزندان آدم استفاده کند.

۵-مذهب فاسد و خطرناک جبر را پایه گذاری کرد،به این صورت که فرود آمدنش را از عزت و شخصیت به حضرت حق نسبت داد، درحالی که خداوند بزرگ جز عزت موجودات چیزی نخواسته و از گمراهی و بدبختی آنان متنفر است.

۶-تهدید کرد که تمام قوای بنی آدم،اعم از عقل،فطرت،وجدان،علم، شهوت،مشاعر،غرایز و احساسات آنان را به راه باطل می کشم و این گونه آیات هشداری از جانب حضرت دوست به انسان است که با کمال دقت و با تکیه بر قواعد الهی و ایمان به خدا و روز جزا،از خویشتن در برابر این دشمن خطرناک محافظت کند.

۷-ابلیس درحالی که در معرض مذمّت و شماتت و خواری و سرافکندگی قرار گرفت از پیشگاه رحمت رانده شد.

۸-به او وعده حتمی داده شد که خود و پیروانش به خاطر سرپیچی از فرمان خدا اهل جهنم خواهند بود.

سورهٔ ص

و در سورهٔ مبارکهٔ ص این داستان شگفت انگیز را با عنوان های شدیدتر می خوانیم:

ص:۷۲

[إِذْ قٰالَ رَبُّکَ لِلْمَلاٰئِکَهِ إِنِّی خٰالِقٌ بَشَراً مِنْ طِینٍ* فَإِذٰا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ سٰاجِدِینَ* فَسَجَدَ الْمَلاٰئِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ* إِلاّٰ إِبْلِیسَ اسْتَکْبَرَ وَ کٰانَ مِنَ الْکٰافِرِینَ* قٰالَ یٰا إِبْلِیسُ مٰا مَنَعَکَ أَنْ تَسْجُدَ لِمٰا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعٰالِینَ* قٰالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نٰارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ* قٰالَ فَاخْرُجْ مِنْهٰا فَإِنَّکَ رَجِیمٌ* وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلیٰ یَوْمِ الدِّینِ* قٰالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ* قٰالَ فَإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ* إِلیٰ یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ* قٰالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ* إِلاّٰ عِبٰادَکَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِینَ* قٰالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ* لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ] (۱).

[یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت:همانا من بشری از گل خواهم آفرید.*پس زمانی که اندامش را درست و نیکو نمودم و از روح خود در او دمیدم،برای او سجده کنید.*پس فرشتگان همه با هم سجده کردند؛* مگر ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد.*[خدا] فرمود:ای ابلیس ! تو را چه چیزی از سجده کردن بر آنچه که با دستان قدرت خود آفریدم،بازداشت ؟ آیا تکبّر کردی یا از بلند مرتبه گانی ؟*گفت:من از او بهترم،مرا از آتش آفریدی و او را از گل ساختی.*خدا] گفت:از آن [جایگاه] بیرون رو که بی تردید تو رانده شده ای؛*و حتماً لعنت من تا روز قیامت بر تو باد.*گفت:

پروردگارا ! مرا تا روزی که مردم برانگیخته می شوند،مهلت ده.*خدا] گفت:تو از مهلت یافتگانی،*تا زمانی معین و معلوم.*گفت:به عزتت سوگند همهٔ آنان را گمراه می کنم،*مگر بندگان خالص شده ات را*[خدا]

ص:۷۳

۱- ۱) -ص (۳۸):۷۱-۸۵.

گفت:سوگند به حق و فقط حق را می گویم*که بی تردید دوزخ را از تو و آنان که از تو پیروی کنند،از همگی پر خواهم کرد.

آیات بالا ما را به این مسائل آگاه می کند:

۱-عظمت و شخصیت آدم به خاطر نفخه الهی در اوست،که از آن تعبیر به روح الهی شده و همان روح است که علت قرار گرفتن عقل و فطرت و قوای انسانی در انسان شد و آدمی به مقام علم الاسمایی و خلافه اللهی مشرف گشت.

۲-این عظمت و شخصیت اقتضا کرد که ملائکه به امر حضرت رب العزه در برابر او سر تواضع و سجده فرود آرند.

۳-این عظمت و کرامت،سبب حسد ابلیس به آدم و ظهور غرور و سر پیچی از فرمان حضرت حق شد.

۴-عدم سجده او باعث رجم و طرد او از پیشگاه عزت ربوبی گردید.

۵-عدم سجده او باعث گرفتار شدنش به لعنت و سخط حق گشت.

۶-تکبرش باعث ادامه نافرمانیش شد تا جائی که قسم خورد و تهدید کرد تا روز قیامت،دست از گمراه کردن انسان برندارد !

۷-با تمام شدت به او خطاب شد که جهنم را از تو و پیروانت پر خواهم کرد.

عاقبت شوم ابلیس

در هر صورت سر باز زدن ابلیس از سجده باعث رجم و طرد او از پیشگاه حق و دچار شدنش به لعنت در دنیا و آخرت و به طور حتم جهنمی شدن او در قیامت گشت و صفت پلید کبر،به او اجازه توبه و بازگشت نداد و با علم به این مسئله که دور ماندن از عنایت حق باعث عذاب آخرت و خزی دنیاست،به علو و کبرش

ادامه داد و با پی گرفتن گمراهی انسان دقیقه به دقیقه بر بار سنگین گناه و معصیت و طغیانش می افزاید.

راستی چه درس ها و عبرت ها و پندها و موعظه ها که در این آیات برای تمام انسان ها جلوه گر است !

خدا کند ما را دیده بصیرت و گوش شنوا باشد،تا با دیدن این آیات در قرآن مجید با دیده عقل و قلب و شنیدن امثال و عبرت های قرآنی بخود آئیم و از صفات و اخلاق این دشمن آشتی ناپذیر،خود و اهل و عیال و اطرافیان خویش را پاک نگاه داریم.

خدا کند،فرامین حضرت حق را در قرآن با جان و دل قبول کرده و بر این دیو رجیم و موجود پلید و لعین تا لحظهٔ خروج از دنیا کفر ورزیم و در راه ایمان و عشق به خدا سیر خود را ادامه دهیم و از غفلت و سهو و جهل و نادانی پرهیز کرده و دل، را به نور حق منور داشته و عقل و جان و نفس و دل،از دسترس شیطان دور نگاه داریم که اگر مراقب و محاسب و مواظب و بیدار نباشیم،تمام هستی ما به وسیلهٔ این دشمن غارتگر به غارت خواهد رفت.

تا کی ای مست خواب غفلت و جهل***گوش سوی مقلد نا اهل

تا به مقصد در این طریق تو را*** کی رساند دلیل نابینا

لحظه ای درگذر از این پس و پیش*** لمحه ای در نگر به عالم خویش

چند مانی تو این چنین خفته ***همره از راه منزلی رفته

به طلب در جهان چه می پویی ***چو تو گم گشته ای چه می جویی

دیده بگشای ای که در خوابی*** خویشتن را طلب مگر یابی(۱)

۱- ۱)-مواعظ : سعدی

هشدار قرآن پیرامون شیطان

قرآن مجید شیطان و جنود او را دشمن آشتی ناپذیر انسان دانسته و او را منبع هر شری معرفی نموده و وی را مانع وصول انسان به رشد و کمال و لقای حضرت او می داند و به طور مرتب آدمی را از خطرات و جنایات و خرابکاری های او برحذر داشته و هشدار می دهد که هدف این موجود پست و پلید،این است که شما را از رفتن به بهشت منع کرده و به عذاب الهی بکشاند.

از همان زمانی که آدم و حوا به فضل حضرت حق به بهشت مذکور در قرآن رفتند،خداوند عزیز به آنان هشدار داد که شیطان،دشمن حتمی شماست و تمام هدف وی بیرون راندن شما از بهشت است،به آیه ای از آیات کتاب الهی توجه کنید:

[فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هٰذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ الْجَنَّهِ فَتَشْقیٰ] (۱).

پس گفتیم:ای آدم ! مسلماً این [ابلیس] دشمنی است برای تو و همسرت،پس شما را از بهشت بیرون نکند که در مشقت و رنج افتی.

به آدم گفتیم،ای آدم ! به حقیقت بدان که این شیطان با تو و جفت تو دشمن است و هشیار باش که مبادا شما را از بهشت بیرون آرد که از آن پس به ناراحتی و بدبختی دچار می شوید.

و در جای دیگر به تمام فرزندان آدم هشدار می دهد که همان بلایی که سر پدر و مادر شما آورد قصد حتمی دارد بر سر شما هم بیاورد،در این آیه دقت کنید:

[یا بَنِی آدَمَ لا یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطانُ کَما أَخْرَجَ أَبَوَیْکُمْ مِنَ الْجَنَّهِ یَنْزِعُ عَنْهُما

۱- ۱) -طه (۲۰):۱۱۷.

لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لاَ تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لاَ يُؤْمِنُونَ] (۱).

ای فرزندان آدم ! شیطان،شما را نفریبد چنان که پدر و مادرتان را [با فریبکاریش] از بهشت بیرون کرد،لباسشان را از اندامشان بر می کشید تا شرمگاهشان را به آنان بنمایاند،او و دار و دسته اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی بینید می بینند،ما شیاطین را سرپرست و یاران کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

لغت شیطان اسم جنس است و ابلیس و جنود و هر مانعی در راه خدا،از مصادیق آن است.

شما هر موجود ذی شر و هر جن و انسی که با وسوسه یا با خناسی خود،یا با آرایش ظاهر دنیا بخواهد شما را از حضرت حق جدا کند شیطان و دشمن حقیقی خود بدانید.

وسایل شیطان برای فریب انسان

شیطان برای فریب انسان دارای اعوان و انصاری است که اعوان و انصارش اعم از جماد و حیوان و انسان است.

او از هر طریقی که بتواند به فریب انسان اقدام کرده و آدمی را به ظواهر زندگی مغرور نموده و از راه خدای بزرگ باز می دارد.

پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

شیطان پس از هبوط از مقام عزت و نورانیت برای فریب انسان متوسل به

۱- ۱) -اعراف (۷):۲۷.

وسائلی شد از جمله:

۱-حمام های عمومی «کنایه از این که گاهی افراد آنجا را برای معصیت انتخاب می کنند».

۲-محل کسب و کار «جهت پر کردن جیب مردم از حرام».

۳-طعامی که بر آن نام خدا برده نشده.

۴-کلیه مسکرات.

۵-موسیقی.

۶- اشعار بیهوده و باطل از قبیل تصنیف های مجالس لهو.

۷-کتب ضلال.

۸-دروغ گویی.

۹-سحر و شعبده و جادو و ساحران.

۱۰-خطرناک ترین دام او زنان طناز و عشوه گرند که هر قدرتمندی را که در برابر شهوت ضعیف است به زانو درآورد (۱).

قرآن مجید دربارۀ اقوامی که هلاک شدند می فرماید:

[وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كانُوا مُسْتَبْصِرِينَ] (۲).

و شیطان عمل های [زشت] آنان را برایشان آراست،در نتیجه آنان را از راه [خدا] باز داشت در حالی که [برای تشخیص حق از باطل] بصیرت داشتند.

بیایید به هشدارهای حضرت حق که محب و عاشق و دوستدار واقعی ماست

۱- ۱) -بحار الأنوار:۲۸۱/۶۰،باب ۳،حدیث ۱۷۲،با کمی اختلاف.

۲- ۲) -عنکبوت (۲۹):۳۸.

توجه کنیم،بیایید سخن خدای خود را باور کنیم،بیایید به دلسوزی های حضرت او ارج نهیم،فریب دشمنان خدا را نخورده و از صراط مستقیم حضرت اللّه منحرف نشویم،مدت عمر کوتاه و مرگ هم چون سایه به دنبال ماست،سعی کنیم در تمام لحظات بیدار باشیم،تا بیدار بمیریم،اگر در غفلت بسر بریم،ممکن است به طور ناگهانی و بی خبر مرگ ما فرا رسد و دست ما از همه برنامه های حق کوتاه باشد !

وقت کوچ است الرحیل ای دل از این جای خراب***تا زحضرت سوی جانت ارجعی آید خطاب

بال و پر ده مرغ جان را تا میان این قفس*** بر دلت پیدا شود در یک نفس صد فتح باب

عقل را و نقل را هم چون ترازو راست دار*** جهد کن تا در میان نه سیخ سوزد نه کباب

چون زعقل و نقل ذوق عشق حاصل شد تو را ***از دل پر عشق خود آتش زن اندر نان و آب

گر چه عالم می نماید دیگران را آب خضر ***تو چنان گردی که گردد پیش تو هم چون سراب

گر چنان گردی جدا از خود که باید شد جدا*** ذرهای گردد به پیش نور جانت آفتاب

گر صواب کار خواهی اندرین وادی صعب ***از خطای نفس خود تا چند بینی اضطراب

ص:۷۹

آخر ای شهوت پرست بی خبر گر عاقلی*** یک دمی لذت کجا ارزد به صد ساله عذاب (۱)

۴-تکبر انسان های بی معرفت از سجده

قرآن مجید،انسان هایی که از طاعت و عبادت و انقیاد و تسلیم و سجود در برابر حضرت حق روی گردانند دنباله رو شیطان و مطیع ابلیس دانسته و برای آنان عاقبتی جز خزی دنیا و عذاب آخرت نمی داند.

قرآن مجید انسان را موجودی برتر می داند و برتری او را از برکت فطرت و عقل می داند.

قرآن مجید انبیا را برای هدایت بشر مبعوث کرده و بهشت را جایگاه انسان می داند.

قرآن مجید در برابر این همه وسایل هدایت،از انسان سخت انتقاد می کند که چرا متوسل به وسایل هدایت نمی شود و در برابر حق واضح و روشن چرا تسلیم نشده و اطاعت نمی کند و سجده بر خداوند و عبادت او را بر خود روا نمی دارد ؟ !

قرآن مجید درباره متکبران از سجود می فرماید:

[فَمَا لَهُمْ لاٰ يُؤْمِنُونَ* وَ إِذٰا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لاٰ يَسْجُدُونَ* بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكَذِّبُونَ* وَ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِمٰا يُوعُونَ* فَبَشِّرْهُمْ بِعَذٰابٍ أَلِيمٍ] (۲).

پس اینان را چه می شود که ایمان نمی آورند ؟ !*و هرگاه قرآن را بر آنان خوانند،خاضع و تسلیم نمی شوند ؟ !*بلکه کافران همواره انکار هم می کنند !

۱- ۱) -عطار نیشابوری (قصاید).

۲- ۲) -انشقاق (۸۴):۲۰-۲۴.

*و خدا به آنچه [از انکار،کفر،نفاق،حسد و...] در دل خود جمع می کنند،داناتر است.*پس آنان را به عذابی دردناک بشارت ده.

آری،اگر انسان در دنیا تا وقت مرگ به طاعت و عبادت و به رکوع و سجود بپردازد ملکه او گشته و با همان حال در قیامت محشور شود و اگر به کبر و نافرمانی مشغول باشد تا بمیرد و کبر و تکبر از حق،ملکۀ او گردد با همان حال وارد محشر شده و به عذاب الیم دچار می شود !

۵-نهی از سجود به غیر خدا

اشاره

در زندگی انسان دو مسئلۀ مهم مطرح است که پایه های سعادت یا شقاوت را تشکیل می دهند:

۱-بهره دهی

۲-بهره بری

انسان بر اثر پیروی از فرامین حضرت رب العالمین که به وسیلۀ پیامبران بزرگ و انبیای الهی و امامان علیهم السلام اعلام شده و با صحیح بکار گرفتن عقل و فطرت و تمام نعمت هایی که به انسان عطا شده،می تواند کمال منفعت را در این عالم کسب کرده و در آخرت از آن منفعت ها لذت ابدی ببرد،ولی در صورت تسلیم شدن به غیر خدا و عبادت شیطان و تواضع و خضوع و انقیاد در برابر غیر اللّه و در یک کلمه به فرمودۀ قرآن مجید در صورت سجده به غیر خدا تبدیل به یک موجود بهره دهی خواهد شد که تمام منافع وجودی او را دیگران به نفع شکم و شهوت خود برده و در پایان کار جز دستی خالی و بدنی عریان و پرونده ای سیاه و باری از گناهان هم چون کوه ها چیز دیگری برای او نخواهد ماند.

ص:۸۱

عمله های فرعون و نمرود و شداد و نرون و هیتلر و آتیلاها،در هر لباسی و عمله های طاغوت های زمان در انواع لباس ها،وزارت،وکالت،مقامات نظامی، اقتصادی و...از همین قبیل هستند،اینان با روح انقیادی که از شیاطین بزرگ به صورت دولت های ظالم و طاغوتی جلوه گرند،تمام منافع وجودی خود،اعم از منافع فطری،عقلی،عاطفی،انسانی،علم و قدرت را در اختیار دستگاه بهره کشی ستمگران گذاشته و آنان با قدرت ایشان در سطح کره زمین به هر جنایت و خیانتی مشغول و روز و شب با ظلم بی حد و ستم بی پایان خود،بلایی نیست که بر سر ملت های مظلوم و اموال و نوامیس آنان در نیاورند !

امروز نزدیک به پانصد سال است از عمر استثمار غرب می گذرد و نزدیک به هزاران سال است از عمر استعمار بعضی قدرت های شرقی و دولت های ستمگر نسبت به ملت هایشان می گذرد،در طول این مدت ستمگران و زورگویان خائن و جنایت پیشگان حرفه ای به وسیلهٔ قدرت همین سجده کنندگان بر خویش و منقادان و مطیعان و متملقان و چاپلوسان،بر سر این انسان های مظلوم چه بلاها آورده اند.

این که قرآن و آیین پاک الهی در هر زمان،پافشاری بر سجده به خدا و عدم سجده بر دیگران و بر غیر خدا اعم از جماد و نبات و حیوان و انسان دارد،به خاطر این است که انسان تبدیل به حیوان بارکشی برای اهل ستم نگردد و به وسیلهٔ قدرت او بر دیگران و بر مظلومان ظلم نرود.

اینان که وجودشان جز بهره دهی برای زورگویان چیزی ندارد،بفرمودهٔ قرآن در شب و روز برزخ دچار آتش غضب حق و در قیامت گرفتار عذاب شدیدند:

[النّارُ یُعْرَضُونَ عَلَیْها غُدُوًّا وَ عَشِیًّا وَ یَوْمَ تَقُومُ السّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ

ص:۸۲

أَشَدَّ الْعَذٰابِ* وَ إِذْ يَتَحٰاجُّونَ فِي النّٰارِ فَيَقُولُ الضُّعَفٰاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّٰا كُنّٰا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّٰا نَصِيباً مِنَ النّٰارِ* قٰالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنّٰا كُلٌّ فِيهٰا إِنَّ اللّٰهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبٰادِ] (۱).

[عذابشان] آتش است که صبح و شام بر آن عرضه می شوند و روزی که قیامت برپا شود [ندا رسد:] فرعونیان را در سخت ترین عذاب در آورید.*و [یاد کن] هنگامی را که در آتش با یکدیگر نزاع و کشمکش می کنند،پس ضعیفان به مستکبران می گویند:ما [در دنیا] پیرو شما بودیم،آیا می توانید بخشی از این آتش را از ما دفع کنید ؟*مستکبران می گویند:هم اکنون همهٔ ما در آتش هستیم،بی تردید خدا [به عدالت و انصاف] میان بندگان داوری کرده است.

خداوند مهربان به مصلحت بندگان و برای نجات ایشان از عذاب فردا و برای رهایی از بردگی نسبت به غیر که جز بهره دهی به نفع ظلم سودی ندارد،در قرآن مجید انسان را از پرستش غیر خود و سجده بر هر شیئی و هر کسی نهی اکید فرموده که سجده بر غیر جز نکبت و خزی در دنیا و عذاب شدید در آخرت سودی ندارد !

[وَ مِنْ آيٰاتِهِ اللَّيْلُ وَ النَّهٰارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لاٰ تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لاٰ لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدُوا لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيّٰاهُ تَعْبُدُونَ] (۲).

از نشانه های [ربوبیت و قدرت] او شب و روز و خورشید و ماه است؛نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه،برای خدایی که آنان را آفرید،سجده کنید، اگر می خواهید فقط او را بپرستید.

و در جای دیگر دربارهٔ عبادت غلط و بی ثمر آنان که تواضع به غیر و اطاعت از

۱- ۱) -غافر (۴۰):۴۶-۴۸.

۲- ۲) -فصلت (۴۱):۳۷ (در ضمن آیهٔ شریفه حاوی سجده واجبه است).

بیگانه است،می گوید:

[وَ یَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ مٰا لاٰ یَنْفَعُهُمْ وَ لاٰ یَضُرُّهُمْ وَ کٰانَ الْکٰافِرُ عَلیٰ رَبِّهِ ظَهِیراً] (۱).

و به جای خدا چیزهایی می پرستند که نه سودشان می دهد و نه زیانشان می رساند و کافر همواره بر ضد پروردگارش پشتیبان و یار [شیطان] است.

و نیز می فرماید:

[وَ إِذٰا قِیلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمٰنِ قٰالُوا وَ مَا الرَّحْمٰنُ أَ نَسْجُدُ لِمٰا تَأْمُرُنٰا وَ زٰادَهُمْ نُفُوراً] (۲).

و هنگامی که به آنان گویند:برای رحمان سجده کنید،می گویند:رحمان چیست ؟ ! آیا برای چیزی که تو فرمان می دهی،سجده کنیم ؟ و [دعوت تو] بر رمیدگی و نفرتشان می افزاید.

سجدۀ قوم سبأ

در قرآن مجید آمده که:

وقتی هدهد از مملکت سبا به بارگاه سلیمان بازگشت از قومی خبر داد که به خورشید سجده می کردند و از این راه مسخر شیطان پلید بودند و به خاطر سجده بر غیر خدا به راه بدبختی و پستی می رفتند.

[وَجَدْتُهٰا وَ قَوْمَهٰا یَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللّهِ وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیْطٰانُ أَعْمٰالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِیلِ فَهُمْ لاٰ یَهْتَدُونَ* أَلاّٰ یَسْجُدُوا لِلّٰهِ الَّذِی یُخْرِجُ

۱- ۱) -فرقان (۲۵):۵۵.

۲- ۲) -فرقان (۲۵):۶۰.

اَلْخَبْءَ فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ مٰا تُخْفُونَ وَ مٰا تُعْلِنُونَ] (۱).

او و قومش را یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می کنند و شیطان، اعمال [زشتشان] را برای آنان آراسته و در نتیجه آنـان را از راه [حق] بازداشـته است به این سـبب هـدایت نمی یابنـد،*[و شـیطان آنـان را این گونه فریب داده] تا برای خـدا سجده نکنند،همان که نهان در آسـمان ها و زمین را بیرون می آورد و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می کنید،می داند.

ضرر و ضربه های پرستش غیر خدا،هر چه که باشد برای حسابگران عالم قابل ارزیابی نیست.

خداوند مهربان به ما توفیق نجات از شرک خفی و جلی عنایت کند و ما را به راهی که رضا و خشنودی و عشق او در آن است هدایت کرده و سپس ثابت قدم بدارد.

در روایات اسلامی آمده:

منفورترین معبودی که در زمین عبادت شده،هوای نفس است و همین هوای نفس است که منشأ گرفتار کردن انسان به عبادت انواع بت هاست و شدیدترین مبدأ برای وقوع سجده بر غیر خدا می باشد (۲).

خوشا به حال آنان که در حد ظرفیت و استعداد خود،حقایق را شناختند و از عبادت و پرستش غیر رسته،دل به عبادت حضرت حق بستند.

از رهن شیطان درآمده و به بندگی حق پیوستند،از خزی دنیا و عذاب آخرت رستند و جان و دل از بندهای شیطانی گسستند و برای همیشه به تواضع و سجده بر

۱- ۱) -نمل (۲۷):۲۴-۲۵.

۲- ۲) -الدر المنثور:۷۲/۵.

در دوست نشستند و دست از غیر حضرت او با همه وجود شستند.

عشقی جز عشق او نخواستند و پیشانی جز به خاک بندگی او نگذاشتند،تمام درهای رحمت حق را به روی خود باز کرده و هر در شری را به روی خویش بستند و با تمام هستی خود به پیشگاه حضرت او عرضه داشتند:

زنده عشق تو آب زندگانی کی خورد***عاشق رویت غم جان و جوانی کی خورد

جان چو باقی شد زخورشید جمالت تا ابد*** ذره ای اندوه این زندان فانی کی خورد

گر فصیح عالمی باشد به پیش عشق تو*** گرنه لال آید زلال جاودانی کی خورد

دل که عشقت یافت بیرون آمد از بام دوکون*** هر که سلطان شد قفای پاسبانی کی خورد

گر کسی گوید شرابی خورده ام از دست دوست*** پادشا با هر گدایی دوستگانی کی خورد

جان ما خوش نوش داری غم عشق تو خورد*** با یقین عشق زهر بدگمانی کی خورد

چون دل عطار در عشقت غم صد جان نخورد*** پس غم این تنگنای استخوانی کی خورد

ص:۸۶

سجود عارفان

اشاره

ما از کیفیت سجود عارفانی چون انبیا و امامان علیهم السلام اطلاعی نداریم که سجود آنان موازی با معرفت و عشق آنان به جمال و جلال محبوب بوده.

دورنمایی از سجود عارفانی که خالص شاگرد مکتب انبیا و امامان علیهم السلام بودند و جز به وجود مقدس آنان سر نسپرده و غیر آنان معلم و راهبری نداشتند و از بازی های اهل خانقاه و مراسم آنان بدور بودند تا حدی برای ما قابل درک است.

اینان از پی انبیا و امامان علیهم السلام و چنگ زدن به دامان عالمان ربانی و عارفان عاشق چون ابن فهد،سید حیدر آملی،سید بن طاووس،شیخ محمد علی شاه آبادی، حاج میرزا جواد آقای ملکی،مرحوم قاضی،آخوند ملا حسین قلی همدانی و...

در حد خود به معرفت اللّه رسیدند و از طریق نور معرفت،دیّاری جز او در عالم وجود نیافتند و آنچه در عالم وجود بود،از شؤون و پرتو او دیدند،به همین دلیل با هستی خود سر به تراب فنا گذاشته و هماهنگ با تمام موجودات،فریاد سبحان ربی الاعلی و بحمده سر دادند !

اینان در وجود امکانی خود،هم چون واجب الوجود که منزه از هر عیب و نقص است به خاطر جلب عشق دوست و محبت و نظر یار،خویش را از لوث آلودگی ها و خبث امکانیت و انانیت پاک کرده و بر اساس:

[صِبْغَةَ اللّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عابِدُونَ] (۱).

[به یهود و نصاری بگویید:] رنگ خدا را [که اسلام است،انتخاب کنید] و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست ؟ و ما فقط پرستش کنندگان اوییم.

ص:۸۷

۱- ۱) -بقره (۲):۱۳۸.

مالک قوای وجودی خود شده و تمام غرایز و مشاعر و احساسات و هواها را تحت سلطنت سلطان دو عالم حضرت رب العزه درآوردند و به مقام با عظمت فنا و بقای باللّه رسیدند.

سجود آنان سجودی دائم و سجودی همه جانبه و در همهٔ شؤون در برابر حضرت دوست بود.

آنان جز روح انقیاد،تسلیم،عبادت،اطاعت،بندگی،خضوع،خشوع، تواضع،وفا،صفا،درستی،صدق،نسبت به حضرت مولا چیزی از خود باقی نگذاشتند.

روی جانان به چشم جان دیدن***خوش بود خاصه رایگان دیدن

خوش بود در صفای رخسارش*** آشکارا همه نهان دیدن

جز در آیینه رخش نتوان ***عکس رخسار او عیان دیدن

بوی او را بدو توان دریافت ***روی او را بدو توان دیدن

دیدن روی دوست خوش باشد*** خاصه رخساره ای چنان دیدن

خود گرفتم که در صفای رخش***نتوانی همه نهان دیدن

می توان آنچه هست بود و نبود*** در رخ او یکان یکان دیدن

در خم زلف او چه خوش باشد*** دل گم گشته ناگهان دیدن

اندر آیینه جهان باری ***می توانی به چشم جان دیدن

که همه اوست هر چه هست یقین*** جان و جانان و دلبر و دل و دین(۱)

۱- ۱)- فخرالدین عراقی.

سجده و مقام توحید ذات

در«پرواز ملکوت»قسمت دوم آمده:

در نزد اهل معرفت سجده،اشاره است به مقام توحید ذات و حکم به استهلاک همه افعال و اسما و صفات در ذات و مشاهده فنای همهٔ موجودات به جز ذات باقی احدیت که بقای ابدی و سرمدی دارد.

و توضیح این مطلب به اختصار آن است که:برای عابد متأله در نماز که معراج حقیقی و نردبان وصول است،مراتب کمال یکی پس از دیگری دست می دهد، پس در حال قیام که تجلی افعالی حضرت معبود حاصل شود،نمازگزار مشاهده نماید که مبدء و منتهای وجود از خدا و به سوی اوست و تمام قوت و اراده مختص ذات حضرت قیوم است و هیچ جریانی و رویدادی در ملک او بدون مشیت او امکان وقوع ندارد و فعال ما یشاء در ملک هستی فقط اوست و لا غیر.

لَا مُؤَثِّرَ فِی الْوُجُودِ إلّا اللّهُ (۱).

هیچ تأثیر گذاری در وجود غیر از خدا نیست.

و در این مقام است که توحید افعالی برای سالک متأله دست دهد،سپس که مجالت رکوع رسید،از این مرتبه بالاتر رفته مشاهده می کند که همهٔ اشیا تجلی اسما و صفات حضرت حق متعالند و متجلی در اشیا اوست که به کمال و بهای خود در همهٔ اشیا جلوه گری کند.

[وَ لِلّهِ الْأَسْماءُ الْحُسْنیٰ] (۲).

۱- ۱) -بحار الأنوار:۱۵۰/۵،باب ۵.

۲- ۲) -اعراف (۷):۱۸۰.

و نیکوترین نام ها [به لحاظ معانی] ویژهٔ خداست.

سپس از این مقام ترقی نموده و در سجده که مقام فنا است مشاهده می کند که ذوات اشیا همه فانی و هالک اند و حقیقت ذاتشان بجز فقر و تدلی و نفس ربط چیز دیگری نیست و حقیقت این است که:

[كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلاّ وَجْهَهُ] (۱).

هر چیزی مگر ذات او هلاک شدنی است.

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده ***بجز از عشق تو باقی همه فانی دانست (۲)

و اگر در تسبیح و تنزیه حق تعالی،در این حال اسم مبارک رب را که از امهات اسما است به یای متکلم اضافه می کند،از راه مراعات ادب حضور و محضر است و تأدیبی است که رب العالمین فرموده،چنانچه نبیّ اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

أَدَّبَنی رَبّی وَ أَحْسَنَ تَأْدیبی (۳).

پروردگارم مرا به ادب آراست و نیکو آراست.

و عابد متأله و متأدب به ادب الهی را نرسد که تجری نموده و بر خلاف دستور:

[سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى] (۴).

نام پروردگار برتر و بلند مرتبه ات را [از هرچه رنگ شرک خفی و جلی دارد] منزّه و پاک بدار.

۱- ۱) -قصص (۲۸):۸۸.

۲- ۲) -حافظ.

۳- ۳) -بحار الأنوار:۳۸۲/۶۸،باب ۹۲،حدیث ۱۷.

۴- ۴) -اعلی (۸۷):۱.

پرده دری کند.

و نیز گرچه سجده مقام فنای ذوات است،لکن این اضافۀ رب به یاء،اشاره به آن است که خدای سبحان همان گونه که خالق همه اشیا است،بر همۀ موجودات نیز وکیل است و نایب مناب همه اشیا است.

[اَللّٰهُ خٰالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ] (۱).

خدا آفرینندۀ هر چیزی است و او بر هر چیزی نگهبان و کارساز است.

و اما ذکر صفت اعلی برای رب از آن جهت که چون به تجلی ذاتی فنای کلی دست دهد و حقیقت:

[كُلُّ مَنْ عَلَيْهٰا فٰانٍ] (۲).

همۀ آنان که روی این زمین هستند،فانی می شوند.

جلوه کند،علو ذاتی حضرت حق بر همۀ اشیا مشهود گردد و حقیقت:

[وَ يَبْقىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلاٰلِ وَ الْإِكْرٰامِ] (۳).

و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی می ماند.

را درک کند و می بیند که علو واقعی و استعلای حقیقی به نحوی که همۀ ذوات را فانی و مستهلک نموده است مخصوص ذات علیّ اعلی است.

«فَلَهُ الْعُلُوُّ الْأَعْلىٰ فَوْقَ كُلِّ عٰالٍ» (۴).

و اما تقارن تسبیح به حمد از آن روست که در رکوع گفته شد که چون مرجع

۱- ۱) -زمر (۳۹):۶۲.

۲- ۲) -الرحمن (۵۵):۲۶.

۳- ۳) -الرحمن (۵۵):۲۷.

۴- ۴) -پس برای خداست برترین مقام بالاتر از هر مقامی است،مصباح المتهجد:۳۶۹.

تسبیح حق تعالی به سعهٔ وجودی او من جمیع الجهات است،لذا تسبیحش عین حمد و ثنا است.

و نیز برای آن که ساجد-که همهٔ ذوات وجودات را بجز وجود حق تعالی نفی کرد-مستشعر آن شود که هر چه می بیند حق سبحان قائم مقام اوست و او است ظاهر به نفس.

أَ یَکُونُ لِغَیْرِکَ مِنَ الظُّهُورِ مٰا لَیْسَ لَکَ حَتّیٰ یَکُونَ هُوَ الْمُظْهِرَ لَکَ مَتیٰ غِبْتَ حَتّیٰ تَحْتٰاجَ إِلیٰ دَلیلٍ یَدُلُّ عَلَیْکَ (۱).

آیا برای غیر تو ظهوری هست که برای تو نباشد،تا ظهور آن غیر سبب ظهور تو باشد ؟ ! کِی پنهان بوده ای تا نیازمند به دلیلی باشی که بر تو دلالت کند.

[هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْبٰاطِنُ] (۲).

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن.

پس خدای را به این موهبت عظمی ثنا گوید:

هر دمش با من دل سوخته لطفی دگر است*** این گدا بین که چه شایسته انعام افتاد (۳)

سجده و ترک خویشتن

امام خمینی رحمه الله در سرّ وضع سجده می گوید:

سجده نزد اصحاب عرفان و ارباب قلوب،ترک خویشتن و چشم بستن از ما

۱- ۱) -قسمتی از دعای عرفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام.

۲- ۲) -حدید (۵۷):۳.

۳- ۳) -حافظ.

سوی و به معراج یونسی«که به فرو رفتن در بطن ماهی حاصل شده»متحقق شدن به توجه اصل خویش بی رؤیت حجاب.

و سر بر تراب نهادن اشارت به رؤیت جمال جمیل است در باطن قلب خاک و اصل عالم طبیعت.

و آداب قلبیه آن یافتن حقیقت خویش و اصل ریشهٔ وجود خود است و نهادن ام الدماغ که مرکز سلطان نفس است و عرش الروح است به ادنی عتبه مقام قدس و دیدن عالم خاک است،عتبه مالک الملوک.

پس سرّ وضع سجودی،چشم از خود شستن است و ادب وضع رأس بر تراب اعلی،مقامات خود را از چشم افکندن و از تراب پست تر دیدن است و اگر در قلب از این دعاوی که به حسب اوضاع صلاتی اشارت به آن هاست علتی باشد،پیش ارباب معرفت نفاق است و چون خطر این مقام بالاترین خطرات است سالک الی اللّه را لازم است به جبلت ذاتی و فطرت متمسک به ذیل عنایت حق جل و علا گردد و با ذلت و مسکنت عفو تقصیرات را طلب کند که این مقامی مخطور است که از عهدهٔ امثال ما خارج است.

و بالجمله،سجده نزد اهل معرفت و اصحاب قلوب،چشم فروبستن از غیر و رخت بر بستن از جمیع کثرات اسما و صفات و فنای در حضرت ذات است و در این مقام نه از سمات عبودیت و نه از سلطان ربوبیت در قلب اولیا اثری است و حق تعالی خود در وجود عبد قائم به امر است:

«فَهُوَ سَمْعُهُ وَ بَصَرُهُ بَلْ لا سَمْعَ وَ لا بَصَرَ وَ لا سِمَاعَ وَ لا بَصيرَهَ وَ إِلىٰ ذٰلِكَ الْمَقامِ تَنْقَطِعُ الْإِشارَهُ» (۱).

ص:۹۳

---

۱ – ۱) -پس او [خدا] گوش و چشم اوست بلکه [با وجود خدا] نه گوشی است و نه چشمی و نه شنوایی است و نه بینایی،آن گاه که بنده به این مقام رسید اشارات قطع شده و بی معنا می گردد.

و بدان که در سجود چون سایر اوضاع صلاتی هیئتی و حالی و ذکری و سری است و این امور برای افراد کامل طوری است و برای متوسطین،هیئت آن ارائه خاکساری و ترک استکبار و خودبینی است و ارغام انف که از مستحبات مؤکده، بلکه ترک آن خلاف احتیاط است،اظهار کمال تخضع و تذلل و فروتنی است و نیز توجه به اصل خویش و یادآوری از نشئه خود است.

و رؤسای اعضای ظاهره که محال ادراک و ظهور تحریک و قدرت است که عبارت از همین صفت یا هشت عضو است،بر زمین است و خارج شدن از خطیئهٔ آدمیه و چون تذکر این معانی در قلب قوی شد،کم کم قلب از آن منفعل شده، حالی دست دهد که آن حالت فرار از خود و ترک خودبینی است و نتیجهٔ این حالت حصول حالت انس است و دنبالهٔ آن خلوت تام حاصل شود و محبت کلی بیاید.

زنده کدام است بر هوشیار***آن که بمیرد به سر کوی یار

عاشق دیوانه سر مست*** پند خردمند نیاید به کار

سر که بکشتن بنهی پیش دوست*** به که به گشتن بنهی در دیار

ای که دلم بردی و جان سوختی*** در سر سودای تو شد روزگار

شربت زهر ار تو دهی تلخ نیست***کوه احد گر تو نهی نیست بار

بندی مهر تو نیابد خلاص*** غرقه عشق تو نبیند کنار

درد نهانی دل تنگم بسوخت ***لاجرمم عشق بود آشکار

در دلم آرام تصور مکن*** وز مژده ام خواب توقع مدار

دل چه محل دارد و دینار چیست*** مدعیم گر نکنم جان نثار

سعدی اگر زخم خوری غم مدار*** فخر بود داغ خداوندگار

ص:۹۴

ساجدان عاشق

در میـان عبـاد عاشق حق،افرادی را می یابیم که از شـدت عشق و معرفت،دارای سـجده هایی در شب و روز و پس از نمازهای یومیه بودنـد،که برای بعضـی از مـا شایـد تاکنون اتفاق نیفتاده باشـد،برای نمونه به چنـد مورد از آن ها اشاره می رود تا تنبهی برای ما و تشویقی جهت عوض شدن وضع بندگی ما باشد.

اهل معرفت برای طول سـجود اهمیت سـنگینی در باب سـلوک قائلند چنانچه در احادیث بسیاری نظر آن بزرگواران تایید شده است.

عَن ابِی بَصِیر قَالَ لِی أَبُو عَبدَ اللّه علیه السلام:عَلَیکُم بِطُولِ السُّجُودِ فَانَّ ذلِکَ مِنْ سُنَنِ الْأَوَّابینَ (۱).

ابی بصیر می گوید:امام صادق علیه السلام به من فرمود:بر شما باد به طول سجود که راه و رسم اوابین (۲)است.

و رسول خدا صـلی الله علیه و آله در جواب کسـی که از آن حضـرت شـش چیز تقاضا کرد و تقاضای آخرش محشور شدن با آن حضرت بود فرمود:

این شـش خواسـته ای که تو داری،نیـاز به شـش خصـلت دارد و برای تقاضای ششـمت که محشور شـدن با من است به تو می گویم سجدهٔ خود را در پیشگاه خدای واحد قهار طولانی کن (۳).

ص:۹۵

۱- ۱) -بحار الأنوار:۱۶۶/۸۲ باب ۲۹،حدیث ۱۸.

۲- ۲) -اوابین:توبه کنندگان.

۳- ۳) -بحار الأنوار:۱۶۴/۸۲،باب ۲۹،حدیث ۱۲.

لذا بندگان واله حق و بلکه اولیای کمل را مواظبت تام بر طول سجود بود، هم چون ولی کامل حق امام علی بن الحسین علیهما السلام که به سید ساجدین لقب یافت که راوی می گوید ! دیدم حضرت پیشانی مبارک بر سنگ سختی نهاد و با گریه و زاری هزار مرتبه به دربار حضرت رب العزه عرضه داشت:

لَا إِلَهَ إِلّا اللّهُ حَقّاً حَقّا،لَا إِلَهَ إِلّا اللّهُ تَعَبُّداً وَ رِقّا لَا إِله إِلّا اللّهُ ایمَاناً وَ صِدْقاً (۱).

خدایی جز خدای یگانه نیست و به این حقیقت ایمان دارم،خدایی جز خدای یگانه نیست در حالی که خود را عبد و بندهٔ او می دانم،خدایی جز خدای یگانه نیست در حالی که به آن ایمان و اعتقاد دارم.

و در«الکافی»از حفص بن غیاث نقل می کند که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که در بستان های کوفه قدم می زد،تا به درخت خرمایی رسید،در نزد آن نخل وضو ساخت و سپس در رکوع رفت،آن گاه سر به سجده گذاشت پس شمردم پانصد بار در سجده اش تسبیح گفت،سپس بر نخل تکیه کرد و مشغول دعا شد (۲).

و دربارهٔ حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیده:

حَلیفُ السَّجْدَهِ الطَّویلَهِ (۳).

آن جناب هم پیمان سجده طولانی بود.

از اولیای کامل حق و ائمهٔ دین علیهم السلام که بگذریم،اصحاب ائمه و عباد اللّه صالحین را مشاهده می کنیم که به پیروی از انبیا و اولیا مراقب این عمل الهی

ص:۹۶

۱- ۱) -بحارالأنوار:۱۶۶/۸۲،باب ۲۹،حدیث ۱۷.

۲- ۲) -الکافی:۱۴۳/۸،حدیث محاسبه النفس،حدیث ۱۱۱؛وسائل الشیعه:۳۷۹/۶،باب ۲۳،حدیث ۸۲۳۴.

۳- ۳) -بحار الأنوار:۱۶/۹۹،باب ۲،حدیث ۱۰.

بودند،مانند محمد بن ابی عمیر ثقهٔ جلیل القدر که از فضل بن شاذان روایت شده که گوید:به عراق رسیدم و دیدم کسی رفیق خود را سرزنش می کند و می گوید:تو مرد عایله داری هستی و برای معیشت آنان به کسب و کار نیاز داری و من بیم آن دارم که بر اثر طول سجده هایت نور چشمت از دست برود.

چون این گونه فراوان سخن گفت،فریاد زد:مرا فراوان سرزنش کردی،وای بر تو ! اگر چشم کسی در اثر سجده از دست می رفت.هر آینه چشم ابن ابی عمیر از دستش رفته بود،چه گمان داری به مردی که پس از نماز صبح به سجده شکر می رفت،پس برنمی داشت مگر به هنگام ظهر.

فضل گوید:نزد محمد بن ابی عمیر رفتم دیدم به سجده است،پس سجده را طولانی کرد،چون سرش را برداشت و فضل طولانی شدن سجده را تذکر داد، گفت:اگر جمیل دراج را می دیدی چه می کردی ؟

می گوید:به نزد جمیل دراج رفتم،او را در سجده یافتم،سجده اش را طولانی نمود،چون جمیل سر از سجده برداشت،گفتم:محمد بن ابی عمیر مرا گفته که سجده را طولانی می کنی،جمیل در جواب گفت:اگر معروف بن خرَّبوذ را می دیدی چه (۱)؟

عارف واصل مرحوم حاج میرزا جواد،ملکی می گوید:

مرا شیخی بود بزرگوار،عامل و عارف کامل که من مانند او را در مراتبی که گفته شد،ندیده ام،از او پرسیدم که در اصلاح و جلب معارف چه عملی را به تجربه رسانده است ؟

او گفت:من عملی را در این که گفتی مؤثرتر ندیدم از این که در هر شبانه روزی

۱- ۱) -مستدرک الوسائل:۱۵۶/۵،باب ۷،حدیث ۵۵۵۰.

یک بار بر سجده طولانی مداومت شود و در آن سجده بگوید:

[لا إِلٰهَ إِلاّ أَنْتَ سُبْحانَکَ إِنِّی کُنْتُ مِنَ الظّالِمِینَ] (۱).

معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزّهی،همانا من از ستمکارانم.

و به هنگام گفتن ذکر،خود را در زندان طبیعت زندانی و به زنجیرهای اخلاق رذیله بسته بیند،آن گاه اقرار کند که بارالها ! این کار را تو بر من نکردی و تو بر من ستم روا نداشتی،بلکه این من بودم که بر خود ستم کردم و خود را به اینجا انداختم.

آری،این است راه و رسم عاشقان واله و مجذوبان کامل و عارفان واصل و زنده دلان متصل و شوریدگان از مادیت منفصل !

تا بهشت رخت ای دوست تماشا کردیم***پشت بر باغ گل و سبزه و صحرا کردیم

نوگل حسن تو دیدیم چو در باغ ازل*** تا ابد خون به دل بلبل شیدا کردیم

دل زاغیار گسستیم و به گیسوی نگار ***باز بستیم چه خوش با دل شیدا کردیم

برق عشق آمد و بر خرمن جان آتش زد*** وه چه خوش حاصل این مزرعه پیدا کردیم

خواست تا مشتری چرخ فریبد دل ما*** بارک اللّه که به کالای تو سودا کردیم

۱- ۱) -انبیاء (۲۱):۸۷.

طوبی و سدره و سرو چمن دنیا را*** به ره قامت آن نوگل رعنا کردیم (۱)

سجود در روایات

در معارف و آثار اسلامی مسائلی نسبت به سجود ذکر شده که نمایشگر عظمت این عمل الهی و عبادت بی نظیر است در اینجا به پاره ای از آن روایات اشاره می شود.

شخصی به رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:بهشت را برای من به عهده بگیر،حضرت فرمود:تو نیز مرا با زیاد سجده کردن یاری کن (۲).

در روایت آمده:

از شدیدترین اعمال بر شیطان سجده است و سجده گناهان انسان را هم چون برگ درخت می ریزد (۳).

و نیز فرموده اند:

نزدیک ترین حالات بنده به پروردگار،حالت سجده است (۴).

از امام صادق علیه السلام سؤال شد،چرا خداوند ابراهیم را خلیل خود ساخت ؟ فرمود:بواسطهٔ این که زیاد بر زمین سجده می کرد (۵).

۱- ۱) -سعدی.

۲- ۲) -بحار الأنوار:۱۶۴/۸۲،باب ۲۹،حدیث ۱۳؛مستدرک الوسائل:۴۷۲/۴،باب ۱۸،حدیث ۵۱۹۵.

۳- ۳) -سفینه البحار:۶۹۳۴،باب السین بعده الجیم.

۴- ۴) -من لا یحضره الفقیه:۲۰۹/۱،باب فضل الصلاه،حدیث ۲۶۸؛بحار الأنوار:۱۶۳/۸۲،باب ۲۹،حدیث ۹.

۵- ۵) -علل الشرایع:۳۴/۱،باب ۳۲،حدیث ۱؛بحار الأنوار:۱۶۳/۸۲،باب ۲۹،حدیث ۷.

در روایت صحیح رسیده:

چون عبد نماز بجای آورد،سپس به شکرانه سر بر زمین نهد،خدای تبارک و تعالی حجاب میان بنده و فرشتگان را برمی دارد،سپس می فرماید:

ای فرشتگان من ! بندهٔ مرا بنگرید که وظیفه ای را که بر او قرار داده بودم ادا کرده و عهدی که با او بسته بودم تمام نموده،سپس به شکرانهٔ این نعمت که به او عنایت کرده ام به سجده افتاده است.فرشتگان من به نظر شما او را چه پاداشی نزد من است ؟

فرشتگان می گویند:پروردگار ما ! پاداش او رحمت توست.سپس خداوند بزرگ می فرماید:پس از آن چه ؟

عرضه می دارند:کفایت مهماتش.می فرماید:پس از آن چه ؟

امام می فرماید:چیزی از خیر نمی ماند،مگر آن که فرشتگان می گویند و خداوند می فرماید:پس از آن چه ؟

پس فرشتگان عرضه می دارند:پروردگارا ! ما دیگر چیزی نمی دانیم،خداوند می فرماید:به پاداش او،همان گونه که او مرا سپاس گفت،من نیز او را سپاس گویم و رو به او کنم و وجه خود را به او بنمایانم (1)!

پس از این مقدمات یک بار دیگر به جملهٔ اول روایت«مصباح الشریعه»بنگرید که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

و اللّه قسم آن که سجده حقیقی گرچه در تمام عمر یک بار آورد زیان نکرد !

۱- ۱) -من لا یحضره الفقیه:۳۳۳/۱،باب سجده الشکر،حدیث ۹۷۹؛بحار الأنوار:۲۰۵/۸۳،باب ۴۴،حدیث ۱۹.

[و ما أفلح من خلا- بربه فی مثل ذلک الحال شبیها بمخادع لنفسه غافل لا ه عما أعد الله للساجدین من البشر العاجل و راحه الاجل]

بشارت های الهی به بندگان مؤمن

اشاره

امام صادق علیه السلام به دنبال گفتار نورانی خود می فرماید:

در چنین حال با عظمتی که حال سجده و حال خلوت با حضرت رب العزه است،اگر عبدی در مقام گول زدن نفس و خدعه و فریب خود باشد و از بشارت های حضرت دوست که به هنگام احتضار به مؤمن می دهند و راحت قیامت که محصول عبادت خالص و بندگی با حقیقت است غافل بماند و امر سجده با آن همه اهمیتش برایش بازیچه و سرگرمی باشد و از جذب درجاتی که برای سجده کنندگان مقرر شده عاجز بماند به فوز و فلاح و رستگاری و نجات نرسد ! !

آری،در قرآن مجید و روایات مهم اسلامی،می خوانیم که مؤمن به هنگام احتضار،به مزد اعمال صالحه و ایمان پر قیمتش مشرف به بشارت های الهی و ارواح طیبهٔ پیامبر و ائمه علیهم السلام می گردد و بر این اساس مرگ و جان دادن برای او از عسل شیرین تر می نماید.

انسانی که عمری رعایت حلال و حرام حضرت حق را کرده و واجبات خود، به خصوص نماز را بنحوی که مولا از او خواسته به انجام رسانده و از کبائر

و لذت های شیطانی یا همه سختی هایش دست کشیده،باید مشرف به شرف بشارت های حق و ملائکه و اولیا گردد و سجده کنندگان حقیقی از اتم مصادیق این گونه آیات و روایاتند و اینان پس از انتقال به عالم بعد به روح و ریحان و راحت الهی برسند و از نعیم ابد حضرت دوست،به مزد بندگیشان بهره مند شوند.

بسیار نابجاست که عبد،از چنین بشارت های قرآنی و روایی نسبت به مؤمن بوقت احتضار و راحت قیامت بوقت ورود به محشر غافل و لاهی بماند و بر اثر این غفلت،از سجده حقیقی باز مانده و سجده اش بازی و خدعه و فریب نفس و خلاصه ارضای هوس باشد !

بشارت های الهی در قرآن

چه نیکوست که به نمونه ای از بشارت های وارده در معارف اسلامی اشاره رود تا بیش از پیش به محصول و نتیجه موقف و موضع عبادت و به خصوص سجده و درجات الهی آن واقف شویم.

در قرآن مجید می خوانیم:

[أَلاٰ إِنَّ أَوْلِيٰاءَ اللّٰهِ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ* اَلَّذِينَ آمَنُوا وَ كٰانُوا يَتَّقُونَ* لَهُمُ الْبُشْرىٰ فِي الْحَيٰاةِ الدُّنْيٰا وَ فِي الْآخِرَةِ لاٰ تَبْدِيلَ لِكَلِمٰاتِ اللّٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ] (۱).

آگاه باشید ! یقیناً دوستان خدا نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند.* آنان که ایمان آورده اند و همواره پرهیزکاری دارند*آنان را در زندگی دنیا و آخرت مژده و بشارت است [در دنیا به وسیلهٔ وحی و در آخرت به خطاب

ص:۱۰۲

۱- ۱) -یونس (۱۰):۶۲-۶۴.

خدا و گفتار فرشتگان] در کلمات خدا [که وعده ها و بشارت های اوست] هیچ دگرگونی نیست؛این است کامیابی بزرگ.

[إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلاٰئِكَهُ أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّهِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ* نَحْنُ أَوْلِيٰاؤُكُمْ فِي الْحَيٰاهِ الدُّنْيٰا وَ فِي الْآخِرَهِ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهٰا مٰا تَدَّعُونَ* نُزُلاً مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ] (۱).

بی تردید کسانی که گفتند:پروردگار ما خداست؛سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند،فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند،بشارت باد.

*ما در زندگی دنیا و آخرت،یاران و دوستان شما هستیم،آنچه دلتان بخواهد،در بهشت برای شما فراهم است و در آن هر چه را بخواهید،برای شما موجود است.*رزق آماده ای از سوی آمرزندهٔ مهربان است.

بشارت های الهی در روایات

اشاره

در روایت آمده:

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود:مرگ برای عاشقان ما،مانند آب سرد گوارایی است که تشنه در تابستان گرم آن را بنوشد (۲)!

از حضرت سید الساجدین پرسیدند:مرگ برای مؤمن چیست ؟ فرمود:مثل آدم چرکی که به حمام رود و خود را شستشو دهد و پس از بیرون آمدن جامه های

۱- ۱) -فصلت (۴۱):۳۰-۳۲.

۲- ۲) -بحار الأنوار:۱۶۲/۶،باب ۶،حدیث ۳۰.

خوش بو و نظیف بپوشد (۱).

و در روایت دیگر از امام محمد باقر علیه السلام دربارهٔ مرگ سؤال کردند،فرمود:

مانند خوابی است که هر شب شما را می گیرد،مگر آن که مدت آن طولانی تر است (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:

مرگ برای مؤمن مانند بوی خوشی است که استشمام کند و عطسه ای بزند، بدین نحو روح از بدنش مفارقت کند و از الم و درد دنیا راحت شود (۳)!

در روایت آمده است که:

حضرت امام علی النقی علیه السلام به عیادت یکی از شیعیان خود آمد و حال او را مشرف به موت دید،ولی در چهره اش حزن و افسردگی بود،حضرت فرمودند:

از مرگ می ترسی و از ملاقات با موت افسرده خاطری ؟ مگر نمی دانی مرگ برای مؤمن مثل آن است که با بدن چرکین وارد حمام شود و پس از تمیز کردن بدن لباسی نظیف بپوشد،آیا کسی از تمیز شدن و لباس نظیف پوشیدن ناراحت است ؟ بدان که مرگ برای تو چنین است،آن شخص صورتش برافروخته شد و ترسش مرتفع گشت و چشم برهم گذاشت،چون او را حرکت دادند از دنیا رفته بود (۴).

در روایت آمده:

۱- ۱) -بحار الأنوار:۱۵۵/۶،باب ۶،حدیث ۹،با کمی اختلاف.

۲- ۲) -معانی الأخبار:۲۸۹،باب معنی الموت،حدیث ۵؛بحار الأنوار:۱۵۵/۶،باب ۶،حدیث ۹.

۳- ۳) -عیون اخبار الرضا:۲۷۴/۱،باب ۲۸،حدیث ۹؛الأمالی،طوسی:۶۵۱،حدیث ۱۳۵۲؛بحار الأنوار:۱۷۲/۶،باب ۶،حدیث ۵۰.

۴- ۴) -معانی الأخبار:۲۹۰،باب معنی الموت،حدیث ۹؛بحار الأنوار:۱۵۶/۶،باب ۶،حدیث ۱۳.

حضرت ابراهیم به ملک الموت فرمود:دوست دارم تو را به آن صورتی که نزد مؤمن می آیی ببینم،عرضه داشت:صورت برگردان.سپس گفت:مرا ببین.چون ابراهیم وی را دید،صورتی زیبا به مانند یک جوان مشاهده کرد که در بهترین لباس ها آراسته شده،ابراهیم علیه السلام فرمود:اگر برای مؤمن لذتی نباشد مگر جمال تو، سزاوار است که تقاضای مرگ کند تا جمال تو را مشاهده کند (۱).

مؤمن ممکن است از مرگ کراهت داشته باشد،برای رفع کراهت او در حدیث مهمی مسائلی ذکر شده به این صورت:

به ملک الموت می فرمایند:مانند بنده ای که جلوی آقای خود حاضر شود،به بالین بندهٔ من حاضر شو و از طرف من به او سلام برسان و به او بگو:خداوند منتظر لقای روح توست،اگر بندهٔ من به مرگ راضی شد و اجازهٔ قبض روح داد او را به عالم بعد منتقل کن،ورنه برای عبورش از عالم مادی به عالم آخرت و جلب رضایت او وسیلهٔ دیگر فراهم کنم.

چون ملک الموت به بالین مؤمن محتضر آید و سلام حق را برساند و از او اجازهٔ قبض روح خواهد،مؤمن می گوید:میل دارم در دنیا بمانم و به عبادت حق مشغول باشم.ملک الموت عرض مؤمن را به حق عرضه می دارد،خداوند می فرماید:از جای او در بهشت دستهٔ گلی چیده و برای بو کردن به او عطا کن،سپس پرده را کنار بزن تا جای خویش را در بهشت ببیند،اگر به مشاهده کردن مقام خود و بوییدن بوی گل از گلستان بهشتی راضی به موت شد او را قبض روح کن ورنه وسیلهٔ دیگری برای رضایتش فراهم کنم.

مؤمن چون آن اوضاع را ببیند راضی به موت شود،ولی بعضی از مؤمنان که از

۱- ۱) -عوالی اللآلی:۲۷۴/۱،حدیث ۱۰۰.

مقامات روحی بلندتری برخوردارند با دیدن بهشت و بوییدن آن دسته گل راضی به موت نمی شوند و علاقه دارند جهت تهیهٔ توشهٔ بیشتر برای آخرت خود در دنیا به مانند.

چون ملک الموت عدم رضایت آنان را به موت اعلام می کند خداوند می فرماید:به بالینش حاضر شو که این بار برای حرکت به آخرت آمده است ! چون ملک الموت برای مرتبهٔ سوم به بالین مؤمن می آید،می بیند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از طرف راست و علی علیه السلام از طرف چپ و حسن و حسین علیهما السلام از دو طرف پای محتضر و حضرت زهرا علیها السلام و سایر ائمه علیهم السلام گرداگرد او صف کشیده و روح پاک افرادی چون سلمان و ابو ذر آنجا حاضر است،ملک الموت می گوید:خوشا بحال تو ای مؤمن که پیامبر و اوصیای او همه به دیدنت آمده اند،اگر اجازه دهی تو را قبض روح کنم که با آن ها در بهشت برین قدم گذاری،محتضر می گوید:زود مرا قبض روح کن؛زیرا با آمدن موالیانم موت بر من گوارا است،پس ملک الموت در کمال محبت و آسانی وی را قبض روح می کند (۱)!

حضور معصوم بر بالین مؤمن محتضر

«سفینه البحار» (۲)از حارث اعور همدانی نقل شده است که:

در نخلستان کوفه حضور مبارک امام علی علیه السلام مشرف شدم و پیرمردی را حضور آن جناب دیدم،از حضرت پرسیدم:این پیرمرد کیست که تاکنون او را ندیده ام ؟ فرمود:خضر است از من می پرسد از عمر دنیا چقدر باقی مانده و من از او سؤال می کنم از عمر دنیا چه اندازه رفته و من به آنچه از آن پرسید داناترم.

ص:۱۰۶

۱- ۱) -بحار الأنوار:۱۹۶/۶،باب ۷،حدیث ۴۹،با کمی اختلاف.

۲- ۲) -سفینه البحار:۲۳۸/۱.

ای حارث ! خداوند مهربان طبق رطبی برای ما فرستاد،خضر هر چه از خرماها می خورد هسته های آن را به دور می افکند،ولی من هسته های آن را در کف خود جمع نمودم.حارث عرض کرد:به من عنایت کنید.حضرت هسته ها را به من داد و من آن ها را کاشتم پس از اندک مدتی تبدیل به نخل بارآور شد که هرگز مانند آن را کسی ندیده بود.

سپس به حضرت علی علیه السلام عرض کردم:دوست دارم به من لطف و محبت کرده در منزل من صرف غذایی بنمایید،حضرت فرمود:می آیم به شرط آن که خود را به زحمت نیندازی،به طوری که خواسته باشی از خارج چیزی تهیه کنی !

حارث می گوید:قبول کردم.حضرت با یک دنیا صفا و صمیمیت به خانۀ من آمد،مقداری نان خشکیده جلوی حضرت گذاشتم،حضرت مشغول خوردن شد، سپس مقداری پول از آستین خود بیرون آوردم،عرض کردم:اگر اجازه بدهید با این وجه چیزی تهیه کنم.فرمود:عیبی ندارد این وجه از چیزهایی است که در خانه توست.گفتم:از خارج خودت را به زحمت نیندازی ! آن گاه عرض کردم:ای مولای من ! از آنچه از مردم دربارۀ شما می شنوم خیلی ناراحت هستم.فرمودند:

چه می شنوی ؟ عرضه داشتم:مردم نسبت به شما سه دسته اند:

۱-دسته ای غلو کنند و نسبت به شما قائل به الوهیت اند !

۲-دسته ای شما را به امامت و خلافت قبول ندارند !

۳-و یک دسته از مردم مانند من،شما را جانشین پیامبر و حجت خدا می دانند.

حضرت فرمود:ای حارث ! بهترین این سه دسته آنانی می باشند که قدم در حد وسط گذارده و از افراط و تفریط در پرهیزند،مرا از حد بندگی خدا بالا نمی آورند و از مقام خلافت الهی و امامت پایین نمی برند مانند تو و امثال تو.

بعد فرمود:ای حارث ! تو را بشارت باد که در نزد مرگ و نزد صراط و نزد کوثر و نزد مقاسمه مرا خواهی دید.

عرض کردم مقاسمه کدام است ؟ فرمود:نزد جهنم؛زیرا من مردم را به دو قسمت تقسیم می کنم،به آتش می گویم بگیر این را که دشمن من است و رها کن آن را که دوست و ولی من است.

ای حارث ! چنانچه من دست تو را گرفته ام روزی پیامبر صلی الله علیه و آله دست مرا گرفته بود و به من فرمود:

چون روز قیامت شود من دست می اندازم و قائمه عرش حق را می گیرم و تو دست می اندازی و دامن مرا می گیری و اولاد تو دست می اندازند و دامن تو را می گیرند و شیعیان دست می اندازند و دامن اولاد تو را می گیرند،پس خداوند به پیامبر خود را با آن هایی که به او متمسک اند امر می نمایید داخل بهشت شوند.

چون حارث این حدیث را از امام علی علیه السلام شنید،از خدمت او مرخص شد در حالی که از شدت خشنودی دامن قبای او به زمین کشیده می شد و می گفت:دیگر مرا باکی نیست که چه وقت مرگ به سراغم بیاید (۱)!

در«الکافی»آمده که:حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

مؤمن در وقت مرگ چشمش اشک آلود می شود،آن وقتی است که چشم او به پیامبر صلی الله علیه و آله می افتد،آیا شما ندیده اید هرگاه کسی چشمش به محبوبی که سال ها او را ندیده بیفتد بی اختیار گریه می کند (۲).

در«کشف الغمه»از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرمود:

۱- ۱) -بحار الأنوار:۱۷۸/۶،باب ۷،حدیث ۷.

۲- ۲) -الکافی:۱۳۳/۳،باب ما یعاین المؤمن و الکافر،حدیث ۶؛بحار الأنوار:۱۸۲/۶،باب ۷،حدیث ۱۰.

حرام است روحی از جسدی مفارقت کند تا آن که پنج تن آل عبا،محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نبیند (۱)،اگر محتضر از دوستان آن ها باشد به ملک الموت می گویند با او مدارا کن که از موالیان ماست و اگر از دشمنان باشد می گویند به او در قبض روح سخت گیری کن !

آنچه بشارت از آیات قرآن و روایات معتبره در این صفحات آمد،نتیجۀ اعمال خود انسان،به خصوص عبادت های او و سجده های پاک و خالصانه و باحقیقت اوست.

امام صادق علیه السلام در متن روایت«مصباح الشریعه»اعلام می دارند که:

بی خبر از این بشارت ها و غافل و لاهی از این حقایق که طبعاً سجده اش در خلوت با رب شبیه مخادع با نفس است،چهرۀ رستگاری و فوز و فلاح را از دست داده و روی سعادت و نجات را نخواهد دید !

و چه تلخ است ساعتی که انسان دیده باز کند و ببیند به خاطر بی خبری و غفلتش از آوردن سجدۀ حقیقی عاجز بوده و اکنون چه منافع مهم آسمانی و ملکوتی و معنوی را از دست داده و از چه درجات بلندی محروم شده است ! که اگر به این بشارت های عاجل و راحت آجل آگاهی داشت،سجده واقعی می آورد و از آن درجات بلند الهی بهره مند می گشت.

اکنون که مهلت حیات در اختیار ماست،بیایید به توفیق خداوند این مهلت را غنیمت دانسته،در پی معرفت نسبت به حقایق پس از مرگ و به خصوص بشارت هایی که قرآن و روایات به مؤمن محتضر داده برخیزیم شاید این آگاهی در عوض شدن حال و عمل ما اثر کرده و عبادتی و سجودی در خور حضرت او به

۱- ۱) -الأمالی،طوسی:۶۲۸،حدیث ۱۲۹۳؛کشف الغمه:۴۱۴/۱؛بحار الأنوار:۱۹۳/۶،باب ۷،حدیث ۴۲.

پیشگاه مقدسش هدیه کنیم.

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم***تقصیرهای رفته بخدمت قضا کنیم

بی مغز بود سر که نهادیم پیش خلق***دیگر فروتنی به در کبریا کنیم

دارالشفای توبه نبسته است در هنوز*** تا درد معصیت به تدارک دوا کنیم

روی از خدا به هر چه کنی شرک حاصل است*** توحید محض اگر همه رو در خدا کنیم

پیراهن خلاف بدست مراجعت*** یکتا کنیم و پشت عبادت دو تا کنیم(۱)

۱- ۱)- سعدی شیرازی (مواعظ).

[وَ لا بَعُدَ عَنِ اللّهِ أبَداً مَنْ أحْسَنَ تَقَرُّبَهُ فی السُّجُودِ وَ لا قَرُبَ إلَیْهِ أبَداً مَنْ أسٰاءَ أدَبَهُ وَ ضَیَّعَ حُرْمَتَهُ وَ یَتَعَلَّقَ قَلْبُهُ بِسِوٰاه]

سجده در کلام امام صادق علیه السلام

آن کس که به پیشگاه با عظمت او سجده آورد و از حقیقت سجده غفلت نداشت و بیدار بود که چه می کند و بساط و خاک درگاه که رامی بوسد و نعمت و حمد و کرامت که را به زبان گفته و با تمام وجود دنبال می کند،از حضرت او و رحمت و عنایت و لطفش دور نیست.

و هر کس که سجودش ادب به حق نیست،بلکه برای ارضای میل نفس است و کارش فقط برای این است که گفته شود نمازی خوانده و حرمت و عزت مولای مهربانش را با سر هم کردن چند لغت عربی بدون توجه به صاحب عالم ضایع کرده و در حال سجده بدنش در برابر او بوده ولی دلش به هزار جا مسافرت کرده،به جناب دوست نزدیک نشده و قطعاً از رحمت و کرامت حضرت حق دور مانده است.

[فَاسْجُدْ سُجودَ مُتَواضِعٍ لِلّهِ ذَليلٍ عَلِمَ أنَّهُ خُلِقَ مِنْ تُرابٍ يَطَأهُ الْخَلْقُ وَ أنَّهُ اتَّخَذَكَ مِنْ نُطْفَهٍ يَسْتَقْذِرُهٰا كُلَّ أحَدٍ وَ كُوِّنَ وَ لَمْ يَكُنْ]

سجدهٔ تواضع

خداوند بزرگ آن وجود مقدس و عظمت بی نهایت در بی نهایت را سجده تواضع و ذلت کن.

آری،در آیات قرآن به خصوص در آیات مربوط به خلقت و روایات و اخبار این باب و کتبی که تاکنون با معلومات کشف شده و با وسایل بسیار مجهز علمی نوشته اند دقت کن تا از طریق آثار پی به عظمت مؤثر ببری.

با این که آیات و روایات باب خلقت جزئی از وضع خلقت و اوضاع آفرینش را منعکس کرده اند،باز مطالعه در همین جزء اندک که چون مشتی به عنوان نمونه از خروار است،آن چنان نسبت به عظمت جان آفرین انسان را مبهوت و متحیر می کند که سرگشته وادی اعجاب می شود،آن گاه در برابر عظمت خلقت به کوچکی و حقارت خود بنگر،سپس لطف بی نهایت او را در حق خویش توجه کن، آن گاه با تمام وجودت نسبت به حضرت او سجدهٔ تواضع و ذلت برو.

به گوشه ای از یک روایت برای تماشای دور نمای عظمت حضرت دوست توجه کن.

ص:۱۱۲

در آسمان ملکی است به نام حزقائیل دارای هیجده هزار بال پر قدرت،ما بین هر بال او تا بال دیگر پانصد سال راه ملکوتی است.

روزی به خاطرش گذشت آیا در فوق عرش چیزی هست،خداوند قادر بال های او را دو چندان کرد و به او امر به پرواز فرمود،آن ملک راه پریدن گرفت بیست هزار سال به سال های ملکوتی پرید بجایی نرسید،باز بال ها و قدرت او مضاعف شد و به امر حق به پریدن ادامه داد،سی هزار سال ملکوتی دیگر پرید ولی به سر یک ستون از ستون های بی شمار عرش نرسید،خداوند عالم به او وحی کرد اگر تا قیامت دنبال پریدن خود را ادامه دهی به آخر یک قائمه عرش نخواهی رسید، ناگهان ملک فریاد زد:

سُبْحَانَ رَبِّیَ الْأَعْلیٰ وَ بِحَمْدِهِ (۱).

آری،در برابر چنین خدای با عظمتی که صاحب عرش و فرش و لوح و قلم و کرسی و هفت آسمان و میلیاردها میلیارد ملائکه و جن و انس و بحر و بر و موجودات ذره بینی و غیر ذره بینی است سجده تواضع و ذلت کن،سجده کسی که در نهایت خضوع و خشوع است و توجه به این نکته دارد که از خاک آفریده شده همان خاکی که قبل از جسم شدن برای او فرش زیر پای انواع حیوانات و مخلوقات بود.

در سجده به مواد خلقت خود توجه کن و بیدار باش همان طور که از خاک آفریده شدی به خاک بازگشته و در قیامت از خاک بدر خواهی شد،تا کبر و نخوتت بخاک رود و باد عجب و خودبینی از دماغت بیرون شود !

۱- ۱) -روضه الواعظین:۴۷/۱،مجلس فی العجائب؛بحار الأنوار:۳۴/۵۵،باب ۴،حدیث ۵۴.

و در وقت سجده بیاد آر که نطفه ای بیش نبودی،آن نطفه و آب گندیده ای که همه آن را آلوده و پلید و نجس و ناپاک می دانستند و آن هم روزی نبود به اشاره اراده او به وجود آمد !

این قسمت از روایت شاید اشاره به کلام حضرت علی علیه السلام باشد که می فرماید:

مَا لاِبنِ آدَمَ وَ الْعُجْب وَ اوَّلُهُ نُطْفهٌ مَذِرَهٌ وَ آخِرُهُ جیفهٌ قَذِرَهٌ وَ هُوَ بَیْنَ ذٰلِکَ یَحْمِلُ العَذَرَهٌ (1).

پسر آدم،چرا تکبّر دارد و حال آن که اولش نطفه نجس و آخرش مردار نجس و بین این دو حالت حمل کننده نجاست است.

کسی که اطوار خلقت ظاهر او چنین باشد،انانیت و منیت و خودبینی و عجب و تکبر او از کمال سفاهت و حماقت و بی باکیست !

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم***دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم

بر لوح معاصی خط عذری نکشیدیم***پهلوی کبائر حسناتی ننوشتیم

ما کشته نفسیم بس آوخ که برآید*** از ما بقیامت که چرا نفس نکشتیم

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت*** ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

دنیا که در او مرد خدا گل نسرشته است*** نامرد که ماییم چرا دل بسرشتیم

1- 1) - غرر الحکم:308،حدیث:7087.

ایشان چو ملخ در پس زانوی عبادت***مأمور میان بسته روان بر در و دشتیم

پیری و جوانی چو شب و روز برآمد ***ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم(۱)

۱- ۱)- سعدی شیرازی (غزلیات).

[وَ قَدْ جَعَلَ اللّهُ مَعْنَى السُّجُودِ سَبَبَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْقَلْبِ وَ السِّرِّ وَ الرُّوحِ فَمَنْ قَرُبَ مِنْهُ بَعُدَ مِنْ غَيْرِهِ أَ لَا تَرَى فِی الظَّاهِرِ أَنَّهُ لَا یَسْتَوِی حَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَارِی عَنْ جَمِیعِ الْأَشْیَاءِ وَ الِاحْتِجَابِ عَنْ کُلِّ مَا تَرَاهُ الْعُیُونُ کَذَلِکَ أَرَادَ اللّهُ الْأَمْرَ الْبَاطِنَ]

خداوند مهربان حقیقت و معنویت سجود را سبب تقرب عبد به درگاه رحمتش قرار داده که قلب صافی و سرپاک و روح متصف به صفات حسنه وسیله رساندن انسان به این تقرب اند،با این وضع هر کس به او نزدیک گردد،از غیرش دور می شود.

نمی بینی در ظاهر امر وقتی سجود تحقق پیدا می کند که از تماشای جمیع اشیا متواری شوی و بین تو و آنچه دیده ات می بیند حجاب برقرار گردد،ممنوع شدن از تماشای مظاهر و قرار گرفتن حجاب بین انسان و اشیا اقتضای کیفیت و وضع سجود است،چون وقتی پیشانی و شش عضو دیگر به زمین رسید انسان از تمام اشیا محجوب و دارای حالت تواری می شود،همان طور که شکل سجود اقتضا دارد از تماشای همه چیز محروم گردی،مراد خداوند از حقیقت سجود این است که دیده باطن از غیر او پوشیده شود و حضرت او در تمام شؤون زندگی تو هدف و محور گردد !

ص:۱۱۶

[فَمَنْ کٰانَ ظَنُّهُ مُتَعَلِّقاً فی صَلاٰتِهِ بِشَیْءٍ دُونَ اللّهِ فَهُوَ قَریبٌ مِنْ ذٰلِکَ الشَّیْءِ بَعیدٌ عَنْ حَقیقَهِ مٰا أَرٰادَ اللّهُ مِنْ صَلاٰتِهِ قٰالَ اللّهُ تَعٰالی:
[مٰا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ] (۱)]

پس هر کس در وقت نماز و سجود به حضرت دوست دلش متعلق به غیر معبود باشد و دنیا و شغل دنیا وی را مشغول کند،گویا نمازی که وسیلۀ قرب و نردبان رسیدن به حضرت رب العزه است،معراج تقرب به غیر و وسیلۀ نزدیک شدن به دیگری قرار داده،گویی قصد دارد به غیر حق نزدیک شود این چنین سجده کننده از مراد الهی دور افتاده و این چنین سجده محصول نادانی و سفاهت و عین شقاوت نفس و نافرمانی انسان از مراد و مقصود خداست.

خداوند در قرآن مجید فرموده:

برای هیچ کس در باطنش دو دل قرار نداده ام تا با دلی متوجه من و با دل دیگر متوجه غیر گردد پس هر کس متوجه خداست بیگانه از غیر و آشنای غیر بیگانه از خداست.

و این آیه به این معنی نیست که انسان حق ندارد چیزی جز خدا را دوست داشته باشد،بلکه متوجه این معناست که تمام دوستی ها باید تابع دوستی و عشق به حضرت حق باشد.

۱- ۱) -احزاب (۳۳):۴.

[قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله علیه و آله:قَالَ اللّهُ تَعالی:اِذا أَطَّلِعُ عَلی قَلْبِ عَبْدٍ فَاعْلَمَ فیهِ حُبَّ الإخْلاصِ لِطاعَتی لِوَجْهی وَ ابْتِغاءِ مَرْضاتی إلّا تَوَلَّیْتُ تَقْویمَهُ وَ سِیاسَتَهُ وَ مَنِ اشْتَغَلَ فی صَلاتِهِ بِغَیْری فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئینَ بِنَفْسِهِ مَکْتُوبٌ إسْمُهُ فی دیوانِ الْخاسِرینَ]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از حضرت احدیت نقل می کند که فرمود:

هرگاه من مطلع شوم بر دل مؤمن و بدانم که او بندگی مرا دوست می دارد و در اطاعت من ثابت و راسخ است،من مباشر تقویم و سیاست او می شوم یعنی او را در نظر خلائق عزیز و محترم می دارم و هیبت و سیاست او را در نظر خلائق عزیز و محترم می دارم و هیبت و سیاست او را در دل مردم می اندازم،یا آن که متکفل احوال او شده و جمیع ما یحتاج او را از قلیل و کثیر و جلیل و حقیر،در دنیا و آخرت برایش مقرر می نمایم.

و هر کس در نماز مشغول به غیر من باشد و از یاد من در غفلت بسر برد گویا به من استهزا کرده ولی بداند که خودش را مسخره کرده و باعث شده از رحمت من دور بماند و نیز باید بداند که من چنین غافل و بی خبری از حقایق نماز را در دیوان زیانکاران می نویسم و در قیامت با اهل خسران محشور می کنم.

ص:۱۱۸

باب ۱۷ در آداب تشهد

اشاره

ص:۱۱۹

قالَ الصّادِقُ علیه السلام:

التَّشَهُّدُ ثَناءٌ عَلَی اللّهِ فَکُنْ عَبْداً لَهُ فی السِّرِّ خاضِعاً لَهُ فی الْفِعْلِ کَما أنَّکَ لَهُ عَبْدٌ بِالْقَوْلِ وَ الدَّعْوی.

وَ صِلْ صِدْقَ لِسانِکَ بِصَفاءِ صِدْقِ سِرِّکَ،فَإنَّهُ خَلَقَکَ عَبْداً وَ أَمَرَکَ أنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِکَ وَ لِسانِکَ وَ أنْ تُحَقِّقَ عُبُودِیَّتَکَ لَهُ وَ رُبُوبِیَّتَهُ لَکَ.

وَ تَعْلَمَ أنَّ نَواصِی الْخَلْقِ بِیَدِهِ،فَلَیسَ لَهُمْ نَفَسٌ وَ لا لَحْظَةٌ إلّا بِقُدْرَتِهِ وَ مَشِیَّتِهِ وَ هُمْ عاجِزونَ عَنْ إتْیانِ أقَلِّ شَیْءٍ فی مَمْلَکَتِهِ إلّا بِإذْنِهِ وَ مَشِیَّتِهِ وَ إرادَتِهِ.

قالَ اللّهُ تَعالی... [وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ سُبْحانَ اللّهِ وَ تَعالی عَمّا یُشْرِکُونَ] (۱).

فَکُنْ لِلّهِ عَبْداً شَکُوراً بِالْقَولِ وَ الدَّعْوی وَ صِلْ صِدْقَ لِسانِکَ بِصَفاءِ سِرِّکَ.

فَإنَّهُ خَلَقَکَ فَعَزَّ وَ جَلَّ أنْ تَکُونَ إرادَةٌ وَ مَشِیَّةٌ لاِحَدٍ إلّا بِسابِقِ إرادَتِهِ وَ مَشِیَّتِهِ،فَاسْتَعْمِلِ الْعُبُودِیَّةَ فی الرِّضا بِحِکْمَتِهِ وَ الْعِبادَهِ فی أداءِ أوامِرِهِ وَ قَدْ أمَرَکَ بِالصَّلاهِ عَلی نَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَأوْصِلْ صَلاتَهُ بِصَلاتِهِ وَ طاعَتَهُ بِطاعَتِهِ وَ شَهادَتَهُ بِشَهادَتِهِ.

۱- ۱) - قصص (۲۸):۶۸.

وَ انْظُرْ أنْ لَا یفُوتَکَ بَرَکَاتُ مَعْرِفَهِ حُرْمَتِهِ فَتُحْرَمُ عَنْ فَائِدَهِ صَلَاتِهِ وَ أمْرِهِ بِالْإسْتِغْفَارِ لَکَ وَ الشَّفَاعَهِ فیکَ،إنْ أتَیْتَ بِالْوَاجِبِ فی الْأمْرِ وَ النَّهْیِ وَ السُّنَنِ وَ الآدَابِ وَ تَعَلَّمْ جَلیلَ مَرْتَبَتِهِ عِنْدَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

ص:۱۲۲

[التَّشَهُّدُ ثَنٰاءٌ عَلَى اللّه فَكَنْ عَبْداً لَهُ فى السِّرِّ خٰاضِعاً لَهُ فى الْفِعْلِ كَمٰا أَنَّكَ لَهُ عَبْدٌ بِالْقَوْلِ وَ الدَّعْوىٰ]

حقیقت تشهّد

اشاره

امـام صـادق علیه السـلام در این باب،سـخن از تشـهّد و حقیقت آن و این که عبـد بایـد چگونه تشـهّد بگویـد و چسان ظاهر و باطنش با تشـهّد هماهنگ شود و این که این کلمات و الفاظ و اقوال فقط و فقط نشانه ای و علامتی جهت هـدایت به مفاهیم و حقایق است و خود این الفاظ هـدف نیست،بلکه وسـیله ای برای رسـیدن و رسانـدن به اصل مقصود که خـدای متعال و اجرای اوامر اوست سخن به میان آورده است.

امام صادق علیه السلام در این فصل به انسان تفهیم می کند که به ادراک حقیقت تشهّد به این معنی برس که قدرتی و اراده و مشـیتی و حول و قوه ای و یـار و یـاوری و معین و ناصـری و معبود و مقصودی در این صـحنهٔ پهناور خلقت جز خـدای مهربان نیست و این همه از یک جملهٔ تشـهّد که«لا اله الا اللّه»است اسـتفاده می شود و این تو هستی که در درجهٔ اول با زبان سـپس با عملت بایـد حقیقت را در تمـام شؤون حیـات و زنـدگیت تجلی دهی،اگر بخواهی زحمت ادای کلمـات را با زبان تنها متحمل شوی، ولی اتصال با مفهوم و معنی و مصداق و حقیقت آن کلمات پیدا نکنی کاری صورت نداده و عملی از تو انجام گرفته و در حقیقت نماز نخوانده ای یا تشهّد بجای نیاورده ای.

ص:۱۲۳

امـام صادق علیه السـلام در این روایت می فرماینـد:چون نسـبت به حضـرت حق دارای عرفان قلبی شـدی حتمیت این مسـئله و ضرورت این موضوع بر تو روشن می گردد که بایـد نسـبت به تمـام نعمت های الهی به ادای شـکر عملی قیام کنی و حضـرت معبود را عملاً سپاس و ثناگویی و نیز در این روایت تعلیم و ادای شکر واقعی، توسل به پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و وصـله و اتصال اعتقادی و اخلاقی و عملی به آن جناب است و بدون شـناخت او و نگاهداشت حرمت او،امکان شناخت حق و نگاه داشت حرمت حق و جلب رضایت و خشنودی حق وجود ندارد.

و هم چنین می خواهند بگویند،پیامبر از جانب حضرت حق نسبت به امت مأمور به دو امر مهم اند:

۱-استغفار جهت امت.

۲-شفاعت از امت.

و تو اگر به حضـرت او معرفت پیـدا نکنی و مجـذوب حوزه بـا عظمت نبوت او نگردی و هماهنـگ با او در حرکت نباشـی،به جلب رضایت او موفق نگردی،از این دو فایده عظیم چگونه بهره مند خواهی شد ؟ !

این است عظمت حقایق تشهّد و تشهّد خوان.

و این است بزرگی و جلالت و قدر و شأن رسول اللّه صـلی الله علیه و آله و جلالت قدر آن کسی که موفق به شناخت حضرت شده و خویش را در حدود امکان با شؤون اعتقادی و اخلاقی و عملی آن جناب هماهنگ کرده است.

واقعیت و حقیقت تشهّد همان طور که حضرت صادق علیه السلام در ابتدای روایت بیان فرموده اند:

ثنا و حمـد و سـپاس حضـرت حق است.البته گوینده این ثنا و اقرار کننده به این حقیقت وقتی در ادعای خود راسـتگو و صادق است که عملش با قولش موافق

ص:۱۲۴

باشد و در باطن خود نسبت به تمام برنامه های حق،قلب خاضع و دل راضی داشته باشد.

باید با معرفت کامل و عرفان واضح و قلبی نورانی و دلی خاضع و عقلی سالم، وارد این فضای نامتناهی ملکوتی شد.

با لقلقه زبان و دل خالی از عرفان و قلب ظلمانی و روح آلوده و نفس ظالم و هوای خائن و اعضا و جوارح عاصی،راه به این مقصد اعلی و هدف والا غیر ممکن است.

کسی که می خواهد تشهّد بخواند و در ضمن تشهّد مورد تصدیق آن شاهد عالم آرا قرار بگیرد،باید تمام هویت و هستی و وجودش قائم به تشهّد شود.

یعنی معبودی و مولایی و معشوقی جز حضرت او نداند و تمام آلههٔ باطل و معبودهای قلابی را با همه جذبه و کشش ظاهری که دارند با تمام وجود با قدرت شهادتش که برخاسته از تمام هویت اوست دفع کند و فضای با عظمت حیات را جهت حکومت تشریفی و فرمان فرمایی قانونی حضرت او از بیگانه خالی نماید.

با آلودگی به پلیدی ریا که خود خطی از شرک است،با آلودگی وابستگی به طاغوت که عین شرک است،با پلیدی اتصال به بت هوا که سخت ترین رشته شرک است،با توسل به بت های بی جان و جاندار که حقیقت شرک است،اگر در نماز با تمام قدرت فریاد برآید:«أشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ».از جانب معبود حقیقی و مقصود واقعی فریاد برخواهد آمد:ای دروغگو ! حیا نمی کنی که در عین شرک و اتصال به بت هوا و تمسک به بت های جاندار و بی جان برای این چند روزه بی قیمت زندگی مادی،خود را در سلک موحدان قلمداد کرده و با این که خطی از توحید و اثری از موحد بودن در تو نیست شهادت به وحدانیت و بی شریکی خدا می دهی ! !

ص:۱۲۵

تو که دارای این همه معبود باطلی،تو که در جنب حضرت او این همه شریک بی جان و با جان گذاشته ای،چگونه می گویی:«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ».

اگر کسی به حقیقت بخواهد بگوید:«أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ».

باید تمام معبودهای باطل را عملاً نفی کند و از این جهت به فضای با عظمت آزادی و استقلال کامل برسد،به فضای باز و آزادی که عقل از شوائب و اسارت نسبت به جادوگری مکتب های ضد خدا و روح از حالات شیطانی و نفس از رذایل اخلاقی و قلب از نفاق و ریا و عمل از گناه و معصیت به تمام معنی آزاد گردند و این همه با تمام وجود تسلیم خدای واحد بی شریک شده و در مدار بندگی حضرت او به گردش آیند.

شما روایات وارده در اصول معتبره را به دنبال آیات قرآن مجید دقت کنید که اولیای دین تمام اعمال عبادی بنی امیه و کارگزارانشان و بنی عباس و عمالشان و هر طاغوتی با دستیارانشان را با کمال شدت باطل اعلام کرده اند و عاقبت آنان را عاقبتی شوم و پایان کارشان را جهنم می دانند،چرا که در تشهّد نماز شهادت به حق و وحدانیت و بی شریکی او می دادند ولی در جنب عبادت و اطاعت و مالکیت حضرت حق،بنی امیه و بنی عباس و طاغوت های گوناگون عبادت و اطاعت می کرده و برای آنان حق مالکیت بر نفوس و اعراض قائل بودند.

در حالی که حق عبادت و اطاعت و مالکیت انحصاری است و آن هم مخصوص به ذات اقدس احدیت و خداوند بدون ضد و ند و بی شریک است.

رعایت این حقوق به طور قطع با اقرار تنهای زبان میسر نیست،تحقق این حقوق

که به فرمودۀ حضرت سجاد علیه السلام اکبر حقوق است به عبادت میسر است (۱)آن هم عبادت همراه با شرایط که شرایطش عبارت است از عبادت به دستور خدا و برای خدا و صحیح بجا آوردن مسائل فقهی آن و این عبادت دارای مفهوم وسیعی به وسعت حیات و زندگی است و آن عبارت از رعایت عملی تمام حقوق اللّه و حقوقی است که به دستور حضرت حق نسبت به مردم باید ادا شود.

چون انسان به چنین عبادت وسیعی در حد تکلیف و قدرتش موفق شد،موحد است و در تشهّد خود در شهادت به این که خدایی جز خدای عالم نیست و وحدت مخصوص اوست و برایش شریکی نمی باشد راستگوست و به فرمودۀ حضرت صادق علیه السلام در سرّ باطن عبادت کرده و در فعل ظاهر خضوع به خرج داده و عملش با قول و ادعایش مساوی شده و تشهّدش تشهّد حقیقی است و باز به فرمودۀ حضرت صادق علیه السلام آن تشهّد،ثنای خدا و سپاس و حمد آن حضرت است.

ثنای واقعی و سپاس و حمد و اقرار حقیقی از کسی صادر می گردد که اولاً-از طریق قرآن و معارف و آثار عالم با عظمت خلقت،حضرت حق و اسمای حسنی و صفات علیایش را شناخته باشد،ثانیاً از پس آن شناخت به ادای واجبات و ترک محرمات قیام نموده،ثالثاً به ارادۀ خدای مهربان در تمام اندازه گیری ها و تقدیرات و قضاها در حق خودش و دیگران و تمام موجودات خشنود و راضی باشد و امتحانات و ابتلائات را هر چند به وزن کوه ها بر انسان فشار وارد کند،عنایت او دانسته و علت رشد و کمال خود و رسیدن به مقام قرب حضرت جانان بداند و در این اعتقاد و معرفت و در این مجاهدت و کوشش سر از پا نشناخته و عاشقانه سر

۱- ۱) -تحف العقول:۲۵۵،رساله الحقوق.

تواضع به کوی محبوب گذاشته و به حمد و ثنا و اقرار به وحدانیت و عدل و حکمت حضرت رب العزه مشغول باشد و کلمات نماز به خصوص ذکر رکوع و سجود و تشهّد را با کمال معرفت و نشاط و از کانون گرم قلبی مملو از عشق و محبت و رضایت به حضـرت محبوب خم به ابرو نیاورده و ترش نکنـد و آنچه ظاهرش تلـخ و باطنش رشد و کمال است،هم چون شـیر به شـکر آمیخته و عسل انگبین،از دست با محبت محبوب نوش جان کند.

یا رب آن لعل شکرین چه خوش است***یا رب آن روی نازنین چه خوش است

با لبش ذوق هم نفس چه نکوست*** با رخش حسن هم قرین چه خوش است

از خط عنبرین او خواندن*** سخن لعل شکرین چه خوش است

ور زمن باورت نمی افتد*** بوسه زن بر لبش ببین چه خوش است

مهرِ جانان به چشم جان بنگر*** در میانِ گمان یقین چه خوش است

من زخود گشته غایب او حاضر*** عشق با یار هم چنین چه خوش است

آن که اندر جهان نمی گنجد ***در میانِ دل حزین چه خوش است

تا فشاند بر آستان درش*** عاشقی جان در آستین چه خوش است

در جهان غیر او نمی بینم ***دلم امروز هم برین چه خوش است

که همه اوست هر چه هست یقین*** جان و جانان و دلبر و دل و دین(۱)

تشهّد،با معرفت به حق

مگر اقرار حقیقی به وحدانیت او و نفی شـریک از جناب او و شهادت به این که حضرتش مستجمع جمیع صفات کمال است و خلاصه مگر تحقق تشهّد حقیقی

۱- ۱)- فخر الدین عراقی.

بدون قلب سلیم و دل پاک و جان آراسته و نفس پیراسته ممکن است ؟

ای رفیقان ! ای همسفران ! ای عزیزان ! ای دردمندان ! ای مستمندان ! ای فقیران ! ای بیچارگان ! ای آوارگان ! بیایید به دور هم حلقه زده و مدتی با چشم سر و دل،بر حقارت و ذلت و مسکنت و آن همه بار گناه درونی و برونی خود اشک بریزیم و دامن آلوده جان و قلب و نفس و عقل و فطرت را با این حزن درون و اشک برون پاک کنیم و با درخواست توفیق از او قدم از میدان گناه بیرون نهیم و از این منجلاب خطرناک محدودیت و مادیت و عصیان خود را نجات داده،به کوی او روی آوریم و پس از بهره گیری از دریای معارف الهی به تشهّد بنشینیم،باشد که تشهّد ما با دعا و گفتار ما یکی شود و تا اندازه ای از این راه رضای محبوب و خشنودی معشوق را جلب کنیم.

ای امید دل ناامیدان ! ای داروی دردمندان ! ای جلیس ذاکران ! ای مونس خسته دلان ! ما را از غرقاب گناه و ظلمت عصیان نجات داده،و جان و دل ما را به نور عشقت روشن کن و سر ما را بر خاک آستانت فرود آر و خود با آن عنایت و کرم و لطف و محبت،تشهّد را از عمق وجود ما،با زبان ما بگو که ما را برای تحقق تشهّد حقیقی و ثنای واقعی تو غیر از این راهی نیست.

تشهّد انسان با معرفت و هماهنگ با خواسته های حق و راضی به قضا و قدر الهی قیمت دارد و آن تشهّد چه در نماز چه با زبان حال و چه در هر موقعیت دیگر ثنا و سپاس الهی است.

شب عاشورا را در نظر بیاورید،گرگان درندهٔ صحرای ضلالت و سگان وادی ظلمت و وحشیان بیابان پستی و دنائت،گروه گروه برای کشتن بهترین فرزند آدم وارد کربلا ـ می شوند،در خیام عاشقان الهی و تربیت یافتگان مکتب ربوبی قحط آب است،صدایی جز صدای اسلحه ها و عربده های دشمن و مناجات و گریه های

دوستان حق و ناله زن و فرزند پیامبر شنیده نمی شود،بر حسین عزیز این عارف عاشق و محب صادق و سرحلقهٔ شهیدان و یارانش مسلم است که از طلوع آفتاب فردا تا بعد از ظهر قطعه قطعه خواهند شد و بدن عریان آنان در تَفْ آفتاب خواهد ماند و زن و بچهٔ آنان که عیال و ناموس خدای جهان آفرین اند به اسارات برده خواهند شد،در وسط چنین دریای پر موج و بیابان پر حادثه ای،در کمال انبساط و نشاط و عشق و محبت و رضایت و خشنودی از مولا و محبوب خود و یاران و زن و فرزندش تا صبح به نماز ایستادند و حتی نماز شب خود را پس از این که شب از نیمه گذشت به بهترین وجه ادا کردند و این پاکان و هماهنگان با حق و عاشقان جان برکف،در تشهّد تمام رکعات به عالی ترین وجه ممکن به این معنی شهادت دادند که معبودی به حقیقت جز وجود مقدس خدای عالم آفرین وجود ندارد و وحدانیت و بی شریکی مخصوص ذات اقدس اوست و به فرمودهٔ حضرت صادق علیه السلام:در این ورطهٔ هولناك با تمام وجود و از سر عشق و محبت و سوز و ساز ثنای خدا گفتند و معرفت والاـ و عمل خالص و اقرار به وحدانیت حق را نثار پیشگاه معشوق کرده و با نماز اول شب تا سحرشان رضایت و خشنودی خود را نسبت به آن همه ابتلا و مصیبت که عامل رشد و کمال آنان و بیداری جهانیان تا قیامت بود اعلام نمودند.

آیا ما در تمام مدت عمر خود با این هزاران رکعت نماز واجب و مستحبی که خوانده ایم،یک بار اتفاق افتاد که بدین گونه تشهّد گفته و ثنای حق را بنحو حقیقت از خود بروز داده و سپاس آن جناب را تحقق واقعی بخشیده باشیم.

امام حسین علیه السلام در شب عاشورا،آن شب پر از حادثه و آبستن به تمام حوادث، در دریایی از اسلحه های دشمن و کینه های گرگان آدم خوار،با کمال رضایت و خشنودی از حق و با روحی پاك و قلبی مملو از عشق و زبانی پر از نور و وجودی پر از صدق،در برابر اصحاب گرامیش،آن اصحابی که در اولین و آخرین نمونه

نداشتند،موجودیت خود و یارانش را در پیشگاه خداوند عزیز این گونه نشان داد.

اثْنی عَلَی اللّهِ أحْسَنَ الثَّناءِ وَ أحْمَدُهُ عَلَی السَّرّاءِ و الضَّرّاءِ أحْمَدُکَ اللّهُمَّ عَلیٰ أنْ أکْرَمْتَنا بِالنُّبُوَّهِ وَ عَلَّمْتَنَا الْقُرْانَ وَ فَقَّهْتَنا فی الدینِ وَ جَعَلتَ لَنا أسْماعاً وَ أبْصاراً وَ أفئِدَهً فَاجْعَلْنا مِنَ الشّاکِرینَ (۱).

خدا را ثنا و سپاس می گویم به نیکوترین و کامل ترین سپاس بر تمام خوشی ها و هر چه رنج و مصیبت و مشکل در راه رسیدن به لقای اوست،با تمام وجودم حضرت حق را شکر می گزارم.

بار الها ! حمد و ثنا مخصوص به وجود مقدس توست که ما را به نور نبوت و آشنایی با پیامبر و عمل به دستور او و آگاهی به قرآن و فهم دین گرامی داشتی و برای ما گوش ها و چشم ها و قلب ها برای درک حقایق قراردادی و توفیق عنایت کردی که تا امشب که شب پایان زندگی محدود دنیایی ماست از تمام این وسایل در راه بندگی تو بهره مند شویم،پس ای محبوب و معشوق من ! همهٔ ما را از گروه بندگان شاکرت به حساب آور.

راستی مست معرفت و شیدای عمل برای محبوب و عاشق وارسته و عارف جان باخته و عالم عامل و آگاه بصیر و دانای خبیر و پروانهٔ شمع وجود حق،با جان و مال و زن و فرزند و زبان و بیان و فکر در راه معشوق و برای محبوب چه می کند ؟

آیا چنین انسانی جز محبوب می بیند و غیر معشوق می شناسد و چیزی غیر او می طلبد و غیر او می گوید و جز راه او می پوید،به حقیقت معشوق قسم است نه، عاشق با همهٔ وجود،همه وجود معشوق را می بیند و می خواهد و بس و جز او از

۱- ۱) -الارشاد:۹۱/۲؛روضه الواعظین:۱۸۳/۱،مجلس فی ذکر مقتل الحسین علیه السلام؛بحار الأنوار:۳۹۲/۴۴،باب ۳۷.

کسی دم نمی زند و هر چه را در دنیا می بیند تجلی او می بیند و هر چه را می خواهد برای او،به عشق او و در راه او می خواهد و مرام مقدس و عقیده پاک او،همان است که سر حلقه عارفان،امام عاشقان،پیشوای واصلان،امیر مؤمنان،مظهر العجائب و مظهر الغرائب،غالب کل غالب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیان داشت،بیانی به وسعت همهٔ عالم و به وسعت همهٔ وجود و هویت و موجودیت بی نهایتش.

مٰا رَأیْتُ شَیْئاً إلّا وَ رَأیْتُ اللّهَ قَبْلَهُ وَ مَعَهُ وَ بَعْدَهُ (۱).

چیزی را در عالم ندیدم مگر این که خدا را قبل از او و با او و بعد از او دیدم !

بیایید در این زمینه اشعار عارف شیدا،فخر الدین عراقی را با هم زمزمه کنیم و با دلی پر از سوز و چشمی پر از اشک و جانی پر از آه به درگاهش بنالیم و از حضرتش که عطابخش به تمام موجودات است و هیچ بخلی در ذاتش وجود ندارد بخواهیم که ما را از این محدودیت و ظلمت طبیعت رها کرده به مسلک آن عاشقان عارف ملحق کند.

عشق از سر کوی خود سفر کرد***بر مرتبهها همه گذر کرد

صحرای وجود گشت در حال*** هر کتم عدم که پی سپر کرد

میجست نشان صورت خود*** چون در دل تنگ ما نظر کرد

وا یافت امانت خود آنجا*** آنگه چو نظر به بام و در کرد

خود آن سر کوی بود که اول*** زآنجا به همه جهان سفر کرد

جان را به امانت خود آنجا*** وا داشت لباس خود بدر کرد

در جان پوشید و باز خود را*** آن بار لباس مختصر کرد

۱- ۱) -بحار الأنوار:۳۰۴/۴،باب ۴،حدیث ۳۴،مضمون حدیث؛التوحید:۳۰۱.

و آن گاه چو آفتاب تابان***سر از سر هر سرای در کرد

اول که بخود نمود خود را*** انسان شد و نام خود بشر کرد

فی الجمله به چشم بند اغیار*** ظاهر شد و نام خود دگر کرد

تغییر صور کجا تواند*** در نعت کمال او اثر کرد

تقلیب و ظهور او در احوال*** اظهار کمال بیشتر کرد

ای دیده تو نیز دیده بگشای*** ما را چو زخویشتن خبر کرد

می بین رخ جان فزای ساقی*** در جام جهان نمای باقی(۱)

معرفت به حق در کلام ملا صدرا

معرفت به حق و شناخت حضرت او و توجه به مبدأ عالم و محبوب و معشوق واقعی جهان هستی که به قول حکیم متأله شیرازی،با اندیشه و دقت و پیگیری در هشت مسئله حاصل می شود:

۱-وجود حق تعالی.

۲-توحید حضرت او«نظری و عملی».

۳-تنزیه وجود مقدس او.

۴-صفات علیای حضرت حق.

۵-نعوت جناب او.

۶-اسمای حسنای حضرتش تقدس و تعالی.

۷-افعال و قضا و قدر او جلّ اسمه.

۱- ۱)- فخر الدین عراقی.

۸-آثار رحمت و آیات عظمت او جل جلاله.

که این امور هشت گانه در رأس فرائض و هـدف اصـلی بعثت انبیا و نزول کتب و تنها مایهٔ سعادت دنیا و آخرت انسان اسـت که توضـیح هر یک از این هشت بخش با کمک آیات قرآن و معارف اصـیل اسـلامی و حالات و اخلاق عرفای کامل و لو به طور اختصـار از هشت جلـد کتـاب هم تجـاوز می کنـد و بهتر این است که عزیزان خواننـده و عاشـقان معـارف با قلبی پاک و روحی آراسـته و سـینه ای مالامـال از نور، این هشت فصـل را در کتـاب تکوین و تشـریع دنبـال کرده و از این طریق به کسـب معرفت نسـبت به توحید برخاسـته و خیر دنیا و آخرت خویش را تأمین نمایند و چون این معرفت برای شخص حاصل شود و به دنبال آن اقدام به حکمت عملی نماید،به طور حقیقی امکان دارد در نماز خود بگوید:«أشْـهَدُ أنْ لا إلَهَ إلّا اللّهُ وَحْدَهُ لا شَـرِیکَ لَهُ».

بدون این معرفت و بدون عمل بر اساس آن معرفت البته در حد وسع و بقدر تکلیف،امکان ثنای حقیقی و سپاس واقعی وجود ندارد،راستی انسان ثنای حقیقتی که در نزدش مجهول است را چگونه بگوید ؟ و سـپاس وجودی را که برایش ناشـناخته اسـت چگونه بجای آورد ؟ و چیزی که نمی شناسد و از او خبری ندارد چگونه اقرار کند ؟

آری،بر اثر عـدم معرفت و جهـل به حقیقت که ناشـی از تعطیـل فکر و عـدم توسـل به انبیـا و امامان علیهم السـلام است،مسئلهٔ کفر،شـرک و به فرمودهٔ قرآن مجادله در حق پیش می آید و انسان غرق در تاریکی و ظلمت شده به دار البوار رهسپار گشته و اطرافیان خود را هم به هلاکت و نابودی و خزی دنیا و عذاب آخرت می کشد !

قرآن مجید می فرماید:

[أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظٰاهِرَةً وَ بٰاطِنَةً وَ مِنَ النّٰاسِ مَنْ يُجٰادِلُ فِي اللّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لاٰ هُدىً وَ لاٰ كِتٰابٍ مُنِيرٍ* وَ إِذٰا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مٰا أَنْزَلَ اللّهُ قٰالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مٰا وَجَدْنٰا عَلَيْهِ آبٰاءَنٰا أَ وَ لَوْ كٰانَ الشَّيْطٰانُ يَدْعُوهُمْ إِلىٰ عَذٰابِ السَّعِيرِ] (1).

آیا ندانسته اید که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است،مسخّر و رام شما کرده و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته و برخی از مردم اند که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی دربارهٔ خدا مجادله و ستیز می کنند.*و چون به آنان گویند:از آنچه خدا نازل کرده است،پیروی کنید، می گویند:[پیروی نمی کنیم] بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم.آیا [کورکورانه از گذشتگان پیروی می کنند] و هرچند که شیطان آنان را با این پیروی به عذاب فروزان دعوت کند ؟ !

از آیهٔ اول استفاده می شود که معرفت به خدا،با تکیه بر علم فکری و عقلی و نظری و توسل به انبیا و امامان علیهم السلام و رجوع محققانه به کتاب خدا حاصل می شود و چون این معرفت حاصل شد،ثنای انسان نسبت به او چه در تشهّد چه در غیر تشهّد ثنای حقیقی و سپاس واقعی و شکر صادقانه است.

اما توجه به آثار خلقت آسمان ها و زمین و موجودات مسخر انسان،معرفت به وجود حق و اسما و صفات الهی می آورد که بدون سیر در این سه مرحله تحصیل معرفت واقعی میسر نیست.

در زمینهٔ توجه به آثار و آیات خلقت مطالعهٔ هزاران کتاب لازم است که نظر شما

۱- ۱) -لقمان (۳۱):۲۰-۲۱.

را به یکی از قصاید توحیدیه سعدی در این زمینه جلب می کنم.

فضل خدای را که تواند شمار کرد***یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد

آن صانع لطیف که بر فرش کائنات*** چندین هزار صورت الوان نگار کرد

ترکیب آسمان و طلوع ستارگان***از بهر عبرت نظر هوشیار کرد

بحر آفرید و بر و درختان و آدمی***خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد

الوان نعمتی که نشاید سپاس گفت*** اسباب راحتی که ندانی شمار کرد

اجزای خاک مرده به تشریف آفتاب ***بستان میوه و چمن و لاله زار کرد

ابر آب داد بیخ درختان تشنه را ***شاخ برهنه پیرهنش نوبهار کرد

چندین هزار منظر زیبا بیافرید*** تا کیست کو نظر زسر اعتبار کرد(۱)

۱- ۱)- مواعظ: سعدی.

[وَ صِلْ صِدْقَ لِسانِکَ بِصَفاءِ صِدْقِ سِرِّکَ،فَإنَّهُ خَلَقَکَ عَبْداً وَ أمَرَکَ أنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِکَ وَ لِسانِکَ وَ أنْ تُحَقِّقَ عُبُودِیَّتَکَ لَهُ وَ رُبُوبِیَّتَهُ لَکَ]

خلوص در شهادتین

راستی ادعا و گفتارت را در اقرار به الوهیت و ربوبیت و وحدانیت حضرت او با صفا و پاکی و خلوص نیتت متصل کن که تمام بهره و منفعت تو از توحید از برکت این اتصال حاصل می شود:چرا که خداوند تو را بنده و مملوک خود آفریده و این که زمینهٔ بندگی در تو قرار داده عین لطف اوست و از تو به وسیلهٔ انبیا و کتب آسمانی خواسته است که حضرت او را با قلب و زبانت توأماً و با روح و جسمت و با ظاهر و باطنت عبادت کنی و سعی نمایی بندگی حقیقی و عبودیت واقعی نسبت به او بیاوری و ربوبیت و خداوندگاری او و اسما و صفاتش را با این بندگی در هستی و شؤون و همهٔ جوانب حیات خود تجلی دهی.

در مسئلهٔ عبادت و عبودیت و این که کنه عبودیت ربوبیت است،بخواست حضرت حق در مباحث آینده توضیح و شرح مفصلی داده خواهد شد.

ص:۱۳۷

[وَ تَعْلَمَ أنَّ نَوٰاصِیَ الْخَلْقِ بِیَدِهِ،فَلَیْسَ لَهُمْ نَفَسٌ وَ لا لَحْظَهٌ إلّا بِقُدْرَتِهِ وَ مَشِیَّتِهِ وَ هُمْ عٰاجِزونَ عَنْ إتْیٰانِ أقَلِّ شَیءٍ فی مَمْلَکَتِهِ إلّا بِإذْنِهِ وَ مَشِیَّتِهِ وَ إرٰادَتِهِ قٰالَ اللّهُ تَعٰالیٰ: [وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ مٰا یَشٰاءُ وَ یَخْتٰارُ مٰا کٰانَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ سُبْحٰانَ اللّهِ وَ تَعٰالیٰ عَمّٰا یُشْرِکُونَ] (۱)]

زمام امور در دست حق

برای تو به طور مسلم معلوم و روشن باشد که زمام امور تمام موجودات هستی، اعم از غیبی و شهودی به دست با کفایت اوست.برای کسی توانایی نفس زدن و نظر کردن برای کم ترین لحظه نیست،مگر با کمک قدرت و مشیت حضرت او، تمام موجودات از انجام کم ترین کاری در مملکت حضرت ربوبی جز به اذن و مشیت و اراده او عاجزند،در قرآن مجید آمده:

جنبنده ای نیست مگر آن که زمام اختیارش در قدرت صاحب اختیار حقیقی اوست (۲)و خداوند فرموده:

و خدای تو قادر مطلق است،هر چه بخواهد می آفریند و هر چه و هر کس را صلاح بداند برمی گزیند و دیگران را در خلقت و نظم عالم و انتخاب افرادی که باید

ص:۱۳۸

۱- ۱) -قصص (۲۸):۶۸.

۲- ۲) -هود (۱۱):۵۶.

به عنوان سرپرستی انتخاب شوند هیچ اختیاری نیست و ذات پاک او منزه و برتر از آن است که به او شرک آورند.

که تمام واقعیت های این جملات نورانی فقط و فقط در کلمۀ اللّه جمع است که این کلمه مبارکه یعنی:ذاتی که مستجمع جمیع صفات کمال و اسمای حسنی و نعوت علیا است.

البته در مسئلۀ قدرت مطلقه و مشیت و اراده حضرت حق تعالی مباحث بسیار ارزنده ای در معارف اصیل اسلامی هست و کتب مهم کلامی و به خصوص فلسفی در مباحث وجود به معنی الخاص و توحید باری،در این زمینه های با عظمت مقالات مهم و مباحث شیرین و مجادلات عالی با مخالفان دارند که اولاً از حوصلۀ این کتاب که کتاب تربیتی است خارج می باشد و ثانیاً این فقیر عاجز و دردمند بی علم از فهم دقایق این مسائل ناتوان است.

به کتب کلامی و کتب صدر المتألهین شیرازی صاحب«الاسفار»و بعضی از حواشی جلد اول«کفایه الاصول»و رسالات مرحوم حاج ملا ـ هادی سبزواری و از همه بهتر به آیات قرآن و باب توحید کتب اخبار و«نهج البلاغه»امام علی علیه السلام مراجعه کنید و در تفاسیر قرآن به تفسیر پر قیمت«المیزان»مراجعه نمایید و برای توضیح مشکلات این تفسیر در این گونه مباحث به کتب علمی شهید مطهری رجوع کرده و به خصوص پاورقی های«روش رئالیسم»،جلد پنجم آن را مطالعه کنید و برای درک مشکلات روایات در زمینه این مباحث به کتاب«بحار الأنوار»بخش بیان ها و توضیحات حدیث شناس بی نظیر،علامۀ مجلسی رحمه الله مراجعه نمایید.

ص:۱۳۹

[فَکَنْ لِلّهِ عَبْداً شَکوراً بِالْقَولِ وَ الدَّعْوىٰ وَ صِلْ صِدْقَ لِسانِکَ بِصَفاءِ سِرِّکَ فَإنَّهُ خَلَقَکَ فَعَزَّ وَ جَلَّ أنْ تَکونَ إرادَةٌ وَ مَشِیَّةٌ لِاَحَدٍ إلّا بِسَابِقِ إرادَتِهِ وَ مَشِیَّتِهِ،فَاسْتَعْمِلِ الْعُبُودِیَّهَ فی الرِّضا بِحِکْمَتِهِ وَ الْعِبادَهِ فی أداءِ أوامِرِهِ]

برای حضرت حق بنده بسیار شاکری باش و شکرت فقط با زبان و ادعا نباشد، بلکه باید قول و گفتارت با پاکی نیت و حالات عالی درون هماهنگ شود.

پس چون خداوند مهربان تو را آفریده و تو مملوک و عبد اویی،چنان کن که خواستهٔ تو ورای خواستهٔ حضرت او نباشد،بلکه خواسته و ارادهٔ او را برخواسته و اراده خود مقدم بدان و اصولاً برای تو خواسته و اراده ای جز خواسته او نباشد، اراده او نسبت به تو این است که برای همیشه در ذکر و شکر و عبودیت او باشی و لحظه ای از حضرت او غافل نمانی،خدای نخواسته اگر به زبان دعوی بندگی کنی،ولی در عمل آنچه لازمه بندگی است به جا نیاوری پس کاذب و منافق خواهی بود و کذب و نفاق با مولای حقیقی موجب خسران دارین است.

و چون با مطالعه معارف و آثار و نظر در آیات خلقت و برنامه های آفرینش و طبیعت دانستی که هیچ کس قدرت بر هیچ چیز ندارد و همه چیز منوط به حکمت و مصلحت اوست و وابسته به قدرت و مشیت پروردگاری است،پس بندگی واقعی تو و عبودیت درونی تو باید در رضایت و خشنودی تو به مقدرات و قضا و قدر و مصلحت خواهی او نسبت به تو باشد و در اتیان اوامر او آنچه شرط بندگی است به جای آری.

ص:۱۴۰

[وَ قَدْ أمَرَکَ بِالصَّلاٰاهِ عَلیٰ نَبِیِّهِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَأوْصِلْ صَلاٰتَهُ بِصَلاٰتِهِ وَ طٰاعَتَهُ بِطٰاعَتِهِ وَ شَهٰادَتَهُ بِشَهٰادَتِهِ]

از اوامر مهم پروردگـار امر به صـلوات بر پیـامبر بزرگ اسـلام صـلی الله علیه و آله است که در قرآن مجیـد این امر را صـراحتاً اعلام فرموده:

[یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً] (۱).

ای اهل ایمان ! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است،تسلیم او باشید.

[وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ* إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحىٰ] (۲).

و از روی هوا و هوس سخن نمی گوید.*گفتار او چیزی جز وحی که به او نازل می شود،نیست.

وجوب صلوات در تشهّد

اشاره

با توجه به امری که خداوند در مسئلهٔ صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن دارد و با توجه به این که شدیداً دستور می دهد تسلیم او باشید و با توجه به این که تمام خواسته های پیامبر صلی الله علیه و آله عین وحی است و تفسیر اوامر خداوند در قرآن به عهدهٔ پیامبر و معصوم است و کسی از پیش خود نمی تواند چگونگی و کیفیت اوامر حق را

۱- ۱) -احزاب (۳۳):۵۶.

۲- ۲) -نجم (۵۳):۳-۴.

در قرآن بیـان کنـد،خلاـصه با توجه به تمام این مراتب بایـد دقت داشت که صـلوات در تشـهّد را به همان صورتی ادا کرد که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله مطابق با اصح روایات شیعه و سنی توضیح داده اند.

اصح روایات فریقین می گوید:

وقتی امر به صلوات بر نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد حضرت چگونگی صلوات را بدین گونه بیان کردند:

أللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

و وقتی شـنیدند بعضی گفته بودند:«و علی آل محمد»،از این مسئله نهی کرده و فرمودند:با حرف«علی»بین من و آل من جدایی نیندازید که بین بین من و آل من جدایی نیست (۱).

برابر با امر قرآن که فرموده:

[وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً] (۲).

اگر کسی بخواهد مسئله تسلیم را که امر خداست نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله تحقق دهد باید در تشهّد نماز همان گونه که حقیقت وحی خدا و کلام پیامبر خداست صلوات بفرستد.

أللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (۳).

و اگر کسی در تشهّد صلوات را منحصر به پیامبر صلی الله علیه و آله کند بدون شک نماز او باطل

۱- ۱) -مستدرک الوسائل:۳۵۶/۵،باب ۳۵ حدیث ۶۰۷۴.

۲- ۲) -احزاب (۳۳):۵۶.

۳- ۳) -بحار الأنوار:۲۵۷/۲۷.

است،چون از تشهّد واجب مقداری نخوانده و هر کس از واجبات نماز چیزی کسر کند نمازش باطل است.

عموم برادران اهل سنت هم باید بدانند که انحصار صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهّد نماز خلاف فتوا و حکم بزرگ ترین فقهای اهل سنت است و بزرگان از علما و مفسران اهل سنت در فتاوی خود گفته اند:صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون صلوات بر آلش مبطل نماز است.

در کتاب ارزشمند«الغدیر»علامۀ امینی-که از معجزات مؤلفات اسلامی است - روایاتی از کتب مهم اهل سنت نقل شده که در آن روایات تصریح شده که صلوات واقعی بدین گونه است (۱):

أللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

صلوات نزد علمای اهل تسنّن

ناقلان روایات از اعاظم علما و مفسران اهل سنت اند که در«الغدیر»به این ترتیب ذکر شده:

ابن حجر در«الصواعق»صفحۀ ۸۷ در ذیل توضیح آیه [إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلاٰئِکَتَهُ] (۲)و نیز در صفحۀ ۱۳۹ بنا به اخراج دار قطنی و بیهقی آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس بر من صلوات بفرستد و بر آل من نفرستد صلواتش قبول نیست.

و بر استناد به همین حدیث شافعی گفته:

صلوات بر آل مانند صلوات بر خود پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است.

ص:۱۴۳

۱- ۱) -الغدیر:۳۰۲/۲.

۲- ۲) -احزاب (۳۳):۵۶.

و فخر رازی در تفسیرش جلد هفتم صفحهٔ ۳۹۱ تصریح کرده که:

پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات بر خود و آلش را در خاتمه تشهّد قرار داده.

نیشابوری در تفسیرش در ذیل آیه: [قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ] (۱)آورده:

تمام کردن تشهّد به صلوات بر آل پیامبر علیهم السلام بعد از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در تمام نمازها شرف آل رسول علیهم السلام است.

محب الدین طبری در«ذخایر»صفحهٔ ۱۹ همین معنی را از جابر نقل می کند و می گوید جابر فرموده:

صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله بدون آل قبول نیست.

ناقلان دیگر عبارتند از:

قاضی عیاض در کتاب«شفا»و«شرح شفا»ی قاضی خفاجی جلد ۳ صفحهٔ ۵۰۰-۵۰۵ و تقی الدین اسبکی در«شفاء السقام»صفحهٔ ۱۸۱-۱۸۷ و حافظ هیثمی در«مجمع الزوائد»جلد ۱۰ صفحهٔ ۱۶۳ و طبرانی در«اوسط»و بیهقی و ابن عساکر همین معنا را از امام علی علیه السلام نقل کرده اند و نیز شبلنجی در «نور الابصار»صفحهٔ ۱۱۲ و صاحب کتاب«الاسعاف»در حاشیه«نور الابصار» صفحهٔ ۱۰۷ نقل کرده اند که:

صلوات بدون آل مردود و باطل و در پیشگاه حق غیر قابل قبول است.

در«شب های پیشاور»آمده:

بخاری در جلد سوم صحیح و مسلم در جلد اول و شیخ سلیمان بلخی در «ینابیع الموده»و ابن حجر متعصب در«صواعق»از کعب بن عجزه نقل می کنند:

۱- ۱) -شوری (۴۲):۲۳.

چون آیه إِنَّ اللّهَ وَ مَلاٰئِکَتَهُ] نازل شد عرض کردیم:یا رسول اللّه ! طریقهٔ سلام بر تو را دانستیم،چگونه صلوات بفرستیم حضرت فرمودند به این طریق:

أللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

و سید ابی بکر شهاب از صفحهٔ ۲۹ تا ۳۵ ضمن باب دوم کتاب«رشفه الصادی» بیاناتی در وجوب صلوات بر محمد و آل محمد دارد و دلایلی از نسایی و دار قطنی و ابن حجر و بیهقی از ابو بکر طرطوسی از ابو اسحاق مروزی،از سمهودی و نووی در«تنقیح»و شیخ سراج الدین قصیمی آورده که:

صلوات بر آل محمد بعد از نام مبارک محمد در تشهّد نماز واجب است (۱).

این بود نظریه جمعی از فقها و مفسران و محدثان اهل سنت که با روایات و دلایل و فتاوی،وجوب صلوات را به این نحو:

أللّهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

اثبات کرده اند و مسئله را به عنوان بیان امر مجمل قرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند و تسلیم بودن به آن حضرت اقتضای واجب دارد که صلوات را به همان صورتی که دستور داده شده در تشهّد بیاورند.

شیعه از همان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله به پیروی از پیامبر و اولین فرد شیعه که وجود مبارک امیر المؤمنین علیه السلام بود،در تشهّد نماز به همین نحو صلوات فرستاده و تا قیامت این برنامه و سایر برنامه های خدا و پیامبر و ائمه علیهم السلام را ادامه خواهد داد.

۱- ۱) -شب های پیشاور:۱۸۱.

شهادت بر توحید و رسالت در تشهّد

امام صادق علیه السلام در دنبالهٔ جمله مورد شرح می فرماید:

پس از این که نمازت را به صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله-به همان نحوی که پیامبر صلی الله علیه و آله خواسته-متصل کردی،دقت کن که طاعت حق را نیز به طاعت پیامبر متصل کنی که در قرآن مجید در سوره های مختلف آمده:

[أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ] (1).

از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر.

و نیز شهادت بر خدا را به همان گونه که توضیح داده شد بر شهادت به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله متصل کن:«أَشْهَدُ أَنْ لٰا إِلٰهَ إِلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لٰا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ».

البته شهادت به رسالت وقتی شهادت حقیقی است که شهادت دهنده دارای معرفت نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و اطاعت از اوامر او باشد.

۱- ۱) -نساء (۴):۵۹،مائده (۵):۹۲،نور (۲۴):۵۴،محمد (۴۷):۳۳،تغابن (۱۲):۶۴.

[و انظر أن لا يفوتك بركات معرفه حرمته فتحرم عن فائده صلاته و أمره بالإستغفار لك و الشفاعه فيك،إن أتيت بالواجب فی الأمر و النهی و السنن و الاداب و تعلم جلیل مرتبته عند الله عز و جل]

امام صادق علیه السلام در این جملات پایانی روایت چند مسئله مهم را بیان می فرماید:

۱-استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت.

۲-مقام شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله.

۳-وجوب معرفت نسبت به مقام پیامبر صلی الله علیه و آله.

که این هر سه در ترجمه فارسی جملات متن چنین است:

اگر واجبات پیامبر صلی الله علیه و آله و امر و نهی و سنن و آداب او را به جا آوری از برکات وجود آن وجود نازنین محروم نشوی،برکات مهمی که دو قسمت آن منفعت بردن از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله و شفاعت اوست و بر تو لازم است مرتبهٔ عظیم و بزرگ او را نزد خداوند معرفت پیدا کنی.

استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت

با توجه به قرآن و معارف الهی،معلوم می شود که اگر گنهکار به حضرت حق رو کند قطعاً پس از توبه با شرایط،مورد عفو و غفران قرار می گیرد و کمک یک آبرومند

ص:۱۴۷

واقعی در این زمینه برای شخص گناهکار یا مؤمن مستحق غفران،برای رسیدن به مغفرت الهی،امری است که خداوند بزرگ آن را پذیرفته است و استغفار دیگری برای انسان علتی از علل آمرزش است.

در قرآن مجید آمده که ملائکه اللّه برای اهل ایمان و شب بیداران و اهل توبه استغفار می کنند و خداوند استغفار آنان را موجب آمرزش و غفران اهل ایمان و تائبان قرار می دهد:

[الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ یُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنٰا وَسِعْتَ کُلَّ شَیْءٍ رَحْمَةً وَ عِلْماً فَاغْفِرْ لِلَّذِینَ تٰابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِیلَکَ وَ قِهِمْ عَذٰابَ الْجَحِیمِ] (۱).

فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند،همراه سپاس و ستایش،پروردگارشان را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند،[و می گویند:] پروردگارا ! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای،پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگه دار.

در آیهٔ شریفه دقت کنید که استغفار ملائکه برای همه کس منفعت ندارد، منفعت استغفار برای اهل ایمان،اهل توبه و روندگان راه رضایت است.

ما باید با حفظ شرایط دلگرم به دعا و استغفار دیگران باشیم،نه این که به طور مداوم غرق معصیت بوده و امید به دعا یا استغفار دیگران داشته باشیم.

در سورهٔ یوسف آمده که برادران پس از بازگشت به حق و توبه از گناه از پدر بزرگوار خود درخواست توبه کردند.

۱- ۱) -غافر (۴۰):۷.

[قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ* قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ] (۱).

گفتند:ای پدر ! آمرزش گناهانمان را بخواه،بی تردید ما خطاکار بوده ایم.* گفت:برای شما از پروردگارم درخواست آمرزش خواهم کرد؛زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

و به نبیّ بزرگوار صلی الله علیه و آله در قرآن مجید دستور می دهد برای امت«واجدان شرایط» طلب مغفرت کن.

[فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ] (۲).

بنابراین از آنان گذشت کن و برای آنان آمرزش بخواه.

و به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

اگر گنهکاران به نزد تو آمدند و روی توبه آوردند و از تو خواستند برای آنان استغفار کنی هر آینه من تواب و رحیم هستم و طلب غفران تو را برای آنان قبول کرده از گناهشان گذشت می کنم و آنان را مورد عفو و آمرزش قرار می دهم.

[وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللّهَ تَوّاباً رَحِيماً] (۳).

و اگر آنان هنگامی که [با ارتکاب گناه] به خود ستم کردند،نزد تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر هم برای آنان طلب آمرزش می کرد، یقیناً خدا را بسیار توبه پذیر و مهربان می یافتند.

۱- ۱) -یوسف (۱۲):۹۷-۹۸.

۲- ۲) -آل عمران (۳):۱۵۹.

۳- ۳) -نساء (۴):۶۴.

بنابراین یک منفعت پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت،استغفار او جهت گناهکاران تائب است،که در سرعت جذب عنایت و مغفرت خدا به سوی گناهکار بسیار مؤثر است.

این نکته را هم فراموش نکنید که استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله برای منافق و مشرک و کافر درصورتی که در نفاق و شرک و کفر به مانند سودی ندارد.

[سَوٰاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰاسِقِينَ] (۱).

برای آنان یکسان است چه برای آنان آمرزش بخواهی چه نخواهی،خدا هرگز آنان را نمی آمرزد.مسلماً خدا مردم فاسق را هدایت نمی کند.

به فرمودۀ حضرت صادق علیه السلام در جملات پایانی روایت،اگر کسی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشناسد و امر و نهی و سنن و آداب رسول اکرم صلی الله علیه و آله را پیروی کند از استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله بهره مند خواهد شد،بی خبرانی که درخواست این گونه حاجات را از آبرومندان درگاه خدا،منافات با توحید می دانند،گرفتار حماقت و بی خردی و جهل به معارف الهی هستند و قرآن و اسلام را نفهمیده و جیره خوار و نوکر استعمارند (۲).

شفاعت

مسئلۀ شفاعت در قرآن مجید و روایات و اخبار به عنوان یک اصل مهم اسلامی

۱- ۱) -منافقون (۶۳):۶.

۲- ۲) -مکتب ساختگی وهابیت که قسمتی از مردم امروز عربستان و حجاز پیرو آن هستند،درخواست حاجت و دعا و طلب استغفار و شفاعت را از اولیای الهی و آبرومندان پیشگاه ربوبی منافی با توحید می دانند.

و در عالم طبیعت به عنوان یک اصل مهم تکوینی مطرح است و انکار هر یک از دو اصل تشریعی و تکوینی،ناشی از جهل و بی اطلاعی نسبت به حقایق الهی و مسائل عالی طبیعی و تکوینی است.

در عالم طبیعت چه در نظام سماوی چه در عالم جمادی،چه در جهان نبات و حیوان،موجودات مکمل یکدیگرند و کمبود و نقص موجودی،با مایه گذاشتن موجود دیگر در صورتی که موجود اول استعداد و لیاقت و پذیرش خود را از دست نداده باشد،قابل برطرف شدن است و این معنای شفاعت در عالم تکوین است.

درخت در صورتی که ریشهٔ فعال و زنده ای داشته باشد وقتی جفت زمین شود و همبستگی با خاک پیدا کند با شفاعت زمین،نیاز خود را نسبت به آب و املاح تأمین می کند،اما اگر ریشه اش خشک و فعالیت تنه و ساق و برگ و پیوندها و آوندها متوقف شده باشد،شفاعت زمین برای او سودی ندارد.

طفل با شفاعت سینهٔ مادر،مواد لازم را جذب و از شیر که همراه با مواد مورد نیاز بدن اوست استفاده می کند،ولی اگر طفل آن قدر مریض و بی حال و در شرف مرگ باشد،شفاعت سینه مادر نفعی به حال او ندارد.

ما با شفاعت هوا به وسیلهٔ دستگاه تنفس،از هوای آزاد استفاده کرده و ادامه حیات می دهیم،اما اگر دستگاه تنفس ما از کار بیفتد از شفاعت هوا چه سودی عاید ما می گردد.

در عالم تشریع هم شفاعت از همین قبیل است.ما اگر از توحید باخبریم،از حلال و حرام خدا مطلعیم و اگر از ایمان به قیامت و ملائکه و کتب آسمانی بهره وریم و اگر در مسیر رشد و کمالیم،همه و همه از برکت پیامبر و امامان علیهم السلام است و شفاعت آنان در دنیا نسبت به ما در پیشگاه حضرت حق معنایی جز این ندارد،به عبارت دیگر اگر ما تنهای از نبوت و امامت بودیم،از حقایق بی خبر

می ماندیم و راه رشد و کمال و ایمان و اسلام و عمل صالح و اخلاق حسنه به روی ما بسته بود،ولی اکنون که در کنار نبوت و امامت قرار دادیم از آن همه حسنات برخورداریم و این معنای شفاعت پیامبر و امامان علیهم السلام نسبت به مرحلهٔ زندگی دنیایی ماست.

در آخرت نیز قضیهٔ شفاعت از همین قرار است،به این معنی وقتی ما مؤمن وارد آخرت شویم و تا حدی دارای عمل صالح باشیم و وضع ما نشان بدهد که در دنیا از گناهان خود پشیمان بودیم،شفاعت پیامبر و ائمه علیهم السلام به اذن خدا نصیب ما گشته، ما را از معطلی و یا هلاکت نجات می دهد.

وقتی انسان با مقام توبه وارد محشر شود و حقیقت ایمان در او تجلی داشته باشد و در حد خودش به واجبات عمل کرده باشد و خلاصه قدرت پذیرش واقعیت ها و استعداد قبول حقایق در او زنده باشد،چرا شفاعت شفیعان نصیب او نگردد.

در آیات استغفار که در فصل قبل گذشت،خواندید که خداوند در سورهٔ نساء آیهٔ ۶۴ فرمود:

وقتی گنهکاران پشیمان به خدا رو کنند و به جانب رسول من آمده از او بخواهند برایشان مغفرت کند خدا را تواب و رحیم خواهند یافت،مگر در آیات سورهٔ یوسف نخواندید برادران بیدار شده و پشیمان به نزد یعقوب آمده از او خواستند برایشان از خدا طلب مغفرت کند،شفاعت در قیامت یا در دنیا معنایی جز این ندارد.

شفاعت اسلامی از قبیل پارتی بازی های دنیا در نزد ستمگران و زورگویان نیست که نتیجه اش تقویت ظالم و گنهکار و ستمکار باشد و مجرم را بر ادامه جرم تشویق و ترغیب نماید،بلکه شفاعت در اسلام معالج و سازنده و دستگیر و قطع کننده

جرم و گناه است و اگر داستان شفاعت آبروداران در پیشگاه حق چه در دنیا چه در آخرت نبود برای گناهکار جز روح یأس و ناامیدی از رحمت خدا چیزی باقی نمی ماند،در این صورت بود که گناه و گناهکار به خاطر یأس از رحمت و آمرزش به گناهش ادامه می داد و فساد و آلودگی در اجتماع غوغا کرده و تمام درهای سلامت را می بست و تمام گناهکاران و مجرمان با تکیه بر این جمله که آب از سر ما گذشت چه یک نی چه صد نی،زمین را و زندگی را تا گلو غرق در گناه و فساد و افساد می کردند.

پس شفاعت در حقیقت داروی علاج و راه نجات و زمینه امید و شفای درد و باب رحمت واسعهٔ حق است.

منکران شفاعت،به خیال خود برای علاج توحید از شرک به انکار برخاستند و شفاعت خواستن از اولیا را بدعت دانسته و این اصل را مردود خواندند،در حالی که اگر در معنا و مفهوم و مصداق شفاعت اندیشه می کردند،منکر این اصل اسلامی نمی شدند.

امام علی علیه السلام در حکم«نهج البلاغه»از مسئلهٔ با عظمت توبه به عنوان پرقدرت ترین شفیع یاد می کند.آنجا که می فرماید:

لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ (۱).

هیچ شفیعی برای گنهکار پیروزکننده تر و رستگار کننده تر از توبه نیست.

راستی اگر شفاعت توبه نبود،گنهکار برای گناه خود چه می کرد و گنهکار تائب و عاشق اصلاح و علاقه مند به ترک گناه اگر مورد قبول پیامبر یا امامان علیهم السلام نبود چه می کرد.

۱- ۱) -نهج البلاغه:حکمت ۳۷۱؛وسائل الشیعه:۳۳۴/۱۵،باب ۴۷،حدیث ۲۰۶۷۰.

در هر صورت برای شفاعت شونده شرایطی است که اگر همراه با آن شرایط باشد به طور قطع شفاعت شفیع با اذن خدا چه در دنیا و چه در آخرت نصیب او خواهد گشت و بدون تردید با شفاعت توبه و عمل صالح و ایمان و شفاعت پیامبر و امام معصوم از هلاکت نجات یافته و اهل بهشت خواهد شد.

عمدهٔ مسئله در باب شفاعت،شرایط شفاعت شونده است که باید همهٔ علاقه مندان به شفاعت به آن شرایط توجه داشته باشند.

در«تفسیر نمونه»آمده است:

آیات شفاعت به خوبی نشان می دهد که مسألهٔ شفاعت از نظر منطق اسلام یک موضوع بی قید و شرط نیست بلکه قیود و شرایطی از نظر جرمی که دربارهٔ آن شفاعت می شود از یک سو،شخص شفاعت شونده از سوی دیگر و شخص شفاعت کننده از سوی سوم دارد که چهرهٔ اصلی شفاعت و فلسفهٔ آن را روشن می سازد.

مثلاً گناهانی همانند ظلم و ستم به طور کلی از دایرهٔ شفاعت بیرون شمرده شده و قرآن می گوید:ظالمان«با همان حیثیت اگر وارد قیامت شوند»شفیع مطاعی ندارند.

و اگر ظلم را به معنی وسیع کلمه آن چنان که در بعضی از احادیث بعداً خواهد آمد تفسیر کنیم شفاعت منحصر به مجرمانی خواهد بود که از کار خود نادمند و پشیمان و در مسیر جبران و اصلاحند و در این صورت شفاعت پشتوانه ای خواهد بود برای توبه و ندامت از گناه و این که بعضی تصور می کنند با وجود ندامت و توبه نیازی به شفاعت نیست اشتباه است.

ص:۱۵۴

طبق آیهٔ ۲۸ سورهٔ انبیا (۱)،تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می شوند که به مقام«ارتضاء»رسیده اند و طبق آیهٔ ۸۷ سورهٔ مریم دارای«عهد الهی»هستند.

این دو عنوان همان گونه که از مفهوم لغوی آن ها و از روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده استفاده می شود،به معنی ایمان به خدا و حساب و میزان و پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و سیئات و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده،ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدمی انعکاس یابد و نشانه اش این است که شفاعت شونده خود را از صفت ظالمان طغیانگر که هیچ اصل مقدسی را به رسمیت نمی شناسد بیرون آورد و به تجدیدنظر در برنامه های خود وادارد،چنانچه در آیات مربوط به استغفار گذشت که ستمکاران بر نفس و ظالمان بر دیگران از ستم و ظلم خود پشیمان شده و راه اصلاح پیش گرفتند و از حضرت یعقوب و پیامبر صلی الله علیه و آله درخواست شفاعت برای قبول توبه در پیشگاه خدا کردند.

روایات باب شفاعت هم بیش از این نمی گویند،در تفسیر برهان از حضرت موسی بن جعفر از امام علی علیهم السلام نقل شده که می فرماید:

از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم:

شَفاعَتی لاِهْلِ الْکَبائِرِ مِنْ امَّتی (۲).

ص:۱۵۵

۱- ۱) -«یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لا یَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَی وَ هُم مِنْ خَشْیَتِهِ مُشْفِقُونَ»«خدا همهٔ گذشتهٔ آنان و آینده شان را می داند و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کنند و آنان از ترس [عظمت و جلال] او هراسان و بیمناکند».

۲- ۲) -الأمالی،شیخ صدوق:۷،المجلس الثانی،حدیث ۴؛وسائل الشیعه:۳۳۵/۱۵،باب ۴۷،حدیث ۲۰۶۷۵.

شفاعت من برای مرتکبان گناهان کبیره است.

راوی حدیث که ابن ابی عمیر است می گوید:

از امام کاظم علیه السلام پرسیدم چگونه برای مرتکبان گناهان کبیره شفاعت ممکن است در حالی که خداوند می فرماید:

[وَ لاٰ یَشْفَعُونَ إِلاّٰ لِمَنِ ارْتَضیٰ] (۱).

و جز برای کسی که خدا بپسندد شفاعت نمی کنند.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

هر فرد با ایمانی که مرتکب گناهی می شود طبعاً پشیمان خواهد شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده:

پشیمانی از گناه توبه است و کسی که پشیمان نگردد مؤمن واقعی نیست و شفاعت برای او نخواهد بود و عمل او ظلم است و خداوند می فرماید:ظالمان دوست و شفاعت کننده ای ندارند.

مضمون اول حدیث این است که شفاعت شامل مرتکبان کبائر می شود،ولی ذیل حدیث روشن می کند که شرط اصلی پذیرش شفاعت واجد بودن ایمانی است که مجرم را به مرحلۀ ندامت و خودسازی و جبران برساند و از ظلم و طغیان و قانون شکنی برهاند (۲).

در کتاب«الکافی»از امام صادق علیه السلام در نامه ای به اصحابش چنین نقل شده:

هر کس دوست دارد مشمول شفاعت گردد،باید خشنودی خدا را جلب کند.

خلاصه شفاعت مکتب سازندگی،امیدآور،معالج و اصلاحی است نه یک

۱- ۱) -انبیاء (۲۱):۲۸.

۲- ۲) -تفسیر نمونه:۲۲۸/۱.

مسئله قراردادی و پارتی بازی.

لحن این روایت نشان می دهد که برای اصلاح اشتباهاتی که در زمینهٔ شفاعت برای بعضی از یاران امام خصوصاً و جمعی از مسلمانان عموماً رخ داده است صادر شده و با صراحت شفاعت تشویق کننده به گناه در آن نفی شده است.

در ادامه حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

اگر واجبات پیامبر صلی الله علیه و آله را ادا کنی و امر و نهیش را اطاعت نمایی و به آداب و سنن او مؤدب گردی و حرمت آن حضرت را شناخته و مرتبه اش را نزد خداوند درک کنی از فوائد صلوات بر او که شمول استغفار و شفاعتش نسبت به توست محروم نخواهی ماند.

الهی آن عارف روشن دل در مدح پیامبر صلی الله علیه و آله و عظمت مرتبت او می گوید:

باز آی و فروغ حسن بی حد بین***آن شاهد مطلق مجرد بین

از هر چه به غیر یار دل بگسل***وانگه رخ آن بهشت سرمد بین

بگشای به باغ ارجعی شهپر*** یک شعشعه از جمال احمد بین

از آدم و نوح تا به روح اللّه*** دردی کش باده محمد بین

در زیر لوای حمد محمودش ***صد موسی و عیسی مجرد بین

ختم رسل و طلیعه ایجاد ***می طلعت آن نبیّ امجد بین

هر دل که زهر دو عالم آزاد است*** در طره دلبرش مقید بین

عالم همه در لوای توحیدش*** فرزند عنایتش اب وجد بین

آن سرور عالم تجرد را*** مخدوم فرشتگان بی حد بین

اوتیت جوامع الکلم قدر است*** پاکان جهان الیه یصعد بین

ص:۱۵۷

باب ۱۸ در آداب سلام

اشاره

ص:۱۵۹

قالَ الصّادِقُ عليه السلام:

مَعْنَى السَّلامِ فی دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ مَعْنَى الْأمانِ،أیْ مَنْ أدّی أمْرَ اللّهِ وَ سُنَّهَ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله خاضِعاً لَهُ خاشِعاً مِنْهُ فَلَهُ الْأمانُ مِنْ بَلاءِ الدُّنْیا وَ بَراءَةٌ مِنْ عَذابِ الْآخِرَه.

وَ السَّلامُ إسْمٌ مِنْ أسْماءِ اللّهِ تَعالی أوْدَعَهُ خَلْقَهُ لِیَسْتَعْمِلُوا مَعْناهُ فی الْمُعامِلاتِ وَ الْأماناتِ وَ الْإنْصافاتِ وَ تَصدیقِ مُصاحَبَتِهِمْ وَ صِحَّهِ مُعاشَرَتِهِمْ.

وَ إنْ أرَدْتَ أنْ تَضَعَ السَّلامَ مَوْضِعَهُ وَ تُؤَدّی مَعْناهُ فَاتَّقِ اللّهَ وَ لْیَسْلَمْ مِنْکَ دینُکَ وَ قَلْبُکَ وَ عَقْلُکَ أنْ لا تُدَنِّسَها بِظُلْمَهِ الْمَعاصی وَ لْتَسْلَمْ حَفَظَتُکَ أنْ لا تُبْرِمَهُمْ وَ تَمُلَّهُمْ وَ تُوحِشَهُمْ مِنْکَ بِسُوءِ مُعامَلَتِکَ مَعَهُمْ ثُمَّ صَدیقُکَ ثُمَّ عَدُوُّکَ فَإذا لَمْ یَسْلَمْ مَنْ هُوَ الْأقْرَبُ فَالْأبْعَدُ اولی.

وَ مَنْ لا یَضَعُ السَّلامَ مَواضِعَهُ هذِهِ فَلا سَلامَ وَ لا تَسْلیمَ وَ کانَ کاذِباً فی سَلامِهِ وَ إنْ أفْشاهُ فی الْخَلْقِ.

وَ اعْلَمْ أنَّ الْخَلْقَ بَیْنَ فِتَنٍ وَ مِعَنٍ وَ مِحَنٍ فی الدُّنْیا إمّا مُبْتَلی بِالنِّعَمِ لِیَظْهَرَ شُکْرُهُ وَ إمّا مُبْتَلی بِالشِّدَّهِ لِیَظْهَرَ صَبْرُهُ وَ الْکَرامَهُ فی طاعَتِهِ وَ الْهَوانُ فی مَعْصِیَتِهِ،وَ لا سَبیلَ إلی رِضْوانِهِ بِفَضْلِهِ وَ لا سَبیلَ إلی طاعَتِهِ إلّا بِتَوفیقِهِ وَ لا شَفیعَ إلَیهِ إلّا بِإذْنِهِ وَ رَحْمَتِهِ.

ص:۱۶۱

[مَعْنَی السَّلاَمِ فی دُبُرِ کُلِّ صَلاَةٍ مَعْنَی الْأَمَانِ،أیْ مَنْ أدّیٰ أمْرَ اللّهِ وَ سُنَّةَ نَبِیِّهِ صلی الله علیه و آله خَاضِعاً لَهُ خَاشِعاً مِنْهُ فَلَهُ الْأَمَانُ مِنْ بَلاَء الدُّنْیَا وَ بَرَاءَةٌ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَهِ]

معنای سلام در نماز

در پایان هر نمازی سه سلام قرار داده شده،سلام بر پیامبر،سلام بر عباد شایسته که عبارت از انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا و شایستگان اند و سلام بر همه اهل اسلام از تمام ملائکه و عباد حقیقی حق.

در هر سه سلام،آنچه قابل توجه است،جنبهٔ حضوری سلام شوندگان است.

«السلام علیک ایها النبی و رحمه اللّه و برکاته،السلام علینا و علی عباد اللّه الصالحین،السلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته».

در سلام اول«علیک»و در سلام دوم«علینا»و در سلام سوم«علیکم»دلالت بر این دارند که نمازگزار واقعی،با رعایت شرایط ایمان و عمل و عبادت و اخلاق دارای مقام قرب معنوی نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عباد صالح و همه ملائکه اللّه و شایستگان از جن و انس شده و اکنون به خاطر رعایت آن شرایط در حضور همهٔ آنان راه پیدا کرده و از باب ادب باید به آن بزرگواران سلام حضوری دهد و همین حضور و سلام،در حقیقت همان حصار امن الهی است و هر که وارد در این حصار شود از بلای دنیا و عذاب آخرت در امان است.

ص:۱۶۲

به فرمودۀ حضرت صادق علیه السلام در متن روایت:معنای سلام در دنباله هر نماز عبارت از امان است.

یعنی هر کس تمام اوامر حق و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را از سر خضوع و خشوع ادا کرده،تحصیل امنیت کرده و در این وادی از بلای دنیا و عذاب آخرت مأمون خواهد بود.

در قرآن مجید آمده:

[الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَمْ یَلْبِسُوا إِیمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولٰئِکَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ] (۱).

کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است و آنان راه یافتگانند.

[إِنَّ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِی آیَاتِنَا لاٰ یَخْفَوْنَ عَلَیْنٰا أَ فَمَنْ یُلْقیٰ فِی النّٰارِ خَیْرٌ أَمْ مَنْ یَأْتِی آمِناً یَوْمَ الْقِیٰامَهِ اعْمَلُوا مٰا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ] (۲).

مسلماً کسانی که معانی و مفاهیم آیات ما را از جایگاه واقعی اش تغییر می دهند [و به تفسیر و تأویلی نادرست متوسل می شوند] بر ما پوشیده نیستند.آیا کسی را که در آتش می افکنند،بهتر است یا کسی که روز قیامت در حال ایمنی می آید ؟ هر چه می خواهید انجام دهید،بی تردید او به آنچه انجام می دهید،بیناست.

باری امروز که در دنیا هستید به اختیار خود هر چه می خواهید انجام دهید که خداوند به تمام اعمال شما آگاه است.

[لاٰ یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَ تَتَلَقّٰاهُمُ الْمَلاٰئِکَهُ هٰذٰا یَوْمُکُمُ الَّذِی کُنْتُمْ

۱- ۱) -انعام (۶):۸۲.

۲- ۲) -فصلت (۴۱):۴۰.

تُوعَدُونَ] (۱).

[در آن روز] آن بزرگ ترین ترس و واهمه آنان را اندوهگین نمی کند و فرشتگان [با درود و سلام] به استقبالشان آیند [و گویند:] این است روز شما که شما را به آن وعده می دادند.

[مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ] (۲).

آنان که کارهای خیر و نیک [به آخرت] بیاورند،پاداشی بهتر از آن دارند و آنان در آن روز از هول و هراسی بزرگ ایمن اند.

در هر صورت سلام نماز هم مانند رکوع و سجود و تشهّدش باید دارای حقیقت و صدق باشد،به سلام و امنیت حقیقی کسی می رسد که دارای ایمان و به طور حتم عمل صالح و اخلاق حسنه باشد،در غیر این صورت سلام،لفظ خشکی خواهد بود که نمازگزار با زبانش ادا می کند و قلب و روح و اعضا و جوارحش در آن شرکت ندارند و بر این سلام جوابی واجب نیست.

بیایید در مسیری قرار بگیریم که اولاً تحصیل قرب حضور کنیم و ثانیاً سلام ما از طرف ملائکه و انبیا و عباد صالح بی جواب نماند.

۱- ۱) -انبیاء (۲۱):۱۰۳.

۲- ۲) -نمل (۲۷):۸۹.

[وَ السَّلاٰمُ إِسْمٌ مِنْ أَسْمٰاءِ اللّهِ تَعٰالىٰ أَوْدَعَهُ خَلْقَهُ لِيَسْتَعْمِلُوا مَعْنٰاهُ فی الْمُعٰامِلاٰتِ وَ الْأَمٰانٰاتِ وَ الْإِنْصٰافٰاتِ وَ تَصدیقِ مُصٰاحَبَتِهِمْ وَ صِحَّهِ مُعٰاشَرَتِهِمْ]

سلام در اسلام

دقت در جملات بالا ما را به این حقیقت متوجه می کند که منظور از این سلام که خداوند مهربان در بین بندگانش جهت استعمال در معاملات و امانات و اخلاقیات و مصاحبت صادقانه و معاشرت صحیح قرار داده بدون تردید اسلام است.

چرا که ما بندگان در تمام نواحی زندگی مأموریت واجب داریم که از اسلام پیروی کنیم و معاملات و معاشرت و مصاحبت و امانت داری خویش را با این دین جهانی و قوانین ابدی و سعادت بخش هماهنگ نماییم،تا از برکت این حقیقت به سلامت در ولایت،سلامت در حیات،سلامت در قلب و سلامت در ممات و سلامت در قیامت برسیم،چنانچه دربارۀ حضرت یحیی و عیسی علیهما السلام در قرآن مجید فرموده:

دربارۀ یحیی گفته:

[وَ سَلاٰمٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا] (۱).

ص:۱۶۵

۱- ۱) -مریم (۱۹):۱۵.

و بر او سلام باد روزی که زاده شد،و روزی که می میرد،و روزی که زنده برانگیخته می شود.

و دربارۀ عیسی فرموده:

[وَ السَّلاٰمُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا] (۱).

و سلام بر من روزی که زاده شدم و روزی که می میرم و روزی که زنده برانگیخته می شوم.

تمام انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا و پاکان به خاطر اتصال به این امانت از سلامت کامل برخوردار بودند و برابر با آیات کتاب حق هر کس در این دنیا از این سلامت برخوردار باشد،بدون تردید در عالم قیامت هم از سلامت معنوی برخوردار خواهد بود و به خاطر این سلامت مشمول رضای حق و برای ابد اهل بهشت سرمدی می باشد.

دربارۀ اسلام و منافع دنیایی و آخرتی آن مسائلی در ضمن توضیح احادیث «مصباح الشریعه»خواهد آمد.

۱- ۱) -مریم (۱۹):۳۳.

[وَ إِنْ أَرَدْتَ أَنْ تَضَعَ السَّلَامَ مَوْضِعَهُ وَ تُؤَدِّی مَعْنَاهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لْیَسْلَمْ مِنْکَ دِینُکَ وَ قَلْبُکَ وَ عَقْلُکَ أَنْ لَا تُدَنِّسَهَا بِظُلْمِهِ الْمَعَاصِی وَ لْتَسْلَمْ حَفَظَتُکَ أَنْ لَا تُبْرِمَهُمْ وَ تَمَلَّهُمْ وَ تُوحِشَهُمْ مِنْکَ بِسُوءِ مُعَامَلَتِکَ مَعَهُمْ ثُمَّ صَدِیقُکَ ثُمَّ عَدُوُّکَ فَإِذَا لَمْ یَسْلَمْ مَنْ هُوَ الْأَقْرَبُ فَالْأَبْعَدُ اولی]

سلام حقیقی و آداب آن

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر بخواهی سلام را در موضع حقیقی خودش قرار دهی و دارنده سلام به حق باشی و معنای واقعی سلام را از خود بروز دهی مسائل مهمی را باید رعایت کنی.

آن مسائل عبارت است از:

۱-رعایت تقوا.

۲-حفظ سلامت دین و قلب و عقل از آلوده شدن به معاصی.

۳-حفظ حافظان پرونده ات که کرم کاتبین اند از ملالت و وحشت به سبب عمل های زشت.

۴-رعایت حق دوستان و دشمنان با به اجرا گذاشتن عدالت دربارۀ آنان که هر یک از این چهار مورد در ضمن احادیث آینده کتاب آمده که در جای خودش بخواست حضرت مولا به شرح خواهد آمد.

[وَ مَنْ لٰا يَضَعُ السَّلاٰمَ مَوٰاضِعَهُ هٰذِهِ فَلاٰ سَلاٰمَ وَ لا تَسْليمَ وَ كٰانَ كٰاذِباً فى سَلاٰمِهِ وَ إنْ أفشٰاهُ فى الْخَلْقِ]

و آن کس که در زمینه های یاد شده سلامت را رعایت نکند،یعنی راعی تقوا نباشد و دین و قلب و عقل را از معاصی حفظ نکند و کاتبان عمل را از خود با خوبی هایش خشنود نسازد و با دوست و دشمن به عدالت رفتار ننماید،سلامی نداشته و تسلیم حق نبوده و در سلام های خود چه در نماز،چه در غیر نماز دروغگوست اگر چه با صدای بلند و با روی خوش در بین مردم سلام کند.

[وَ اعْلَمْ أنَّ الْخَلْقَ بَیْنَ فِتَنٍ وَ مِعَنٍ وَ مِحَنٍ فی الـدُّنْیٰا إمّٰا مُبْتَلیً بِالنِّعَمِ لِیَظْهَرَ شُـکْرُهُ وَ إمّٰا مُبْتَلیً بِالشِّدَّهِ لِیَظْهَرَ صَبْرُهُ وَ الْکَرٰامَهُ فی طٰاعَتِهِ وَ الْهَوٰانُ فی مَعْصِیَتِهِ]

امتحانات الهی

اشاره

امـام صـادق علیه السـلام در این قسـمت روایت به دو موضوع قابل توجه اشاره می کننـد و آن این که تمام مردم در این حیات دنیا بین دو مرحله از جانب خداوند به عنوان ابتلا و آزمایش قرار دارند:

۱-در نعمت اند،تا از پی آن شکر حق را آشکار کنند.

۲-در شدت و رنجند،تا قدرت مقاومت و صبرشان ظاهر گردد.

انسان در ظرف خلقت و حیاتش،از نیروها و استعدادها و قوای مرموزی برخوردار است که وجود این نیروها اولاً معلول محبت خدا به انسان و ثانیاً برای رشد و تکامل انسان است.

این نیروهـا در وجود انسان هماننـد دانه ها و حبه های نباتی است که در ظرفی قرار داده و در جایی گذاشـته انـد،اگر باغبان به سراغ این حبه ها و دانه ها برود و آن ها را در زمین مستعد بکارد،آن حبه ها و دانه ها با تمام قدرت شروع به فعالیت کرده و با عوامل مخالف به مبارزه برخاسـته و در این راه از هیـچ کوشـش و مقاومت و مجاهـدتی کوتاهی نمی کنند تا به ثمر بنشـینند و تمام منافع خود را آشکار کرده

ص:۱۶۹

و رشد و کمال خود را نشان دهند.

اما اگر این دانه ها در سرزمین مستعد قرار نگیرد و این حبه ها کاشته نشود،پس از مدتی می پوسد و جز آن که آن ها را به عنوان دانه ها و حبه های فاسد کنار بریزند چاره ای نیست.

نیروها و استعدادهای عالی انسانی حتماً و بدون شک در برخوردهای انسان به حوادث و آلام و مصائب و شدت ها و مجاهدت ها و کوشش ها و زحمت ها و نعمت ها و نقمت ها،شکوفا می گردد و پس از این شکوفایی به نتایج بسیار مثبت دنیایی و آخرتی می رسد.

و چون راهی برای شکوفایی قوای روحی و عقلی و دفاعی و نفسی بشر جز با حوادث و رنج ها و به فرمودهٔ قرآن ابتلا نیست،خداوند مهربان در قرآن مجید ابتلا و امتحان را جهت انسان ضروری و حیاتی اعلام فرموده و احدی را از این فضای پرقیمت و پرسود استثنا ننموده است.

[أَ حَسِبَ النّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لاٰ يُفْتَنُونَ* وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللّٰهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكاذِبِينَ] (۱).

آیا مردم گمان کرده اند،همین که بگویند:ایمان آوردیم،رها می شوند و آنان [به وسیلهٔ جان،مال،اولاد و حوادث] مورد آزمایش قرار نمی گیرند ؟*در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند،آزمایش کرده ایم [پس اینان هم بی تردید آزمایش می شوند] و بی تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته اند می شناسد و قطعاً دروغگویان را نیز می شناسد.

۱- ۱) -عنکبوت (۲۹):۲-۳.

ثمرهٔ امتحانات الهی

به این نکته باید توجه کنید که امتحان حضرت حق مانند امتحان مدارس در دنیا نیست که برای معلم شاگردان درس خوان از تنبل معلوم شوند،خدای جهان بی امتحان به وضع ظاهر و باطن تمام هستی آگاه است،این امتحان فقط برای خود انسان و جهت رشد و کمال و شکوفایی استعدادهای اوست،چیزی که هست انسان باید با آشنایی و توجه به قواعد الهی و حلال و حرام خداوندی و روح خدایی و اخلاق حسنه با ابتلائات و آزمایش ها برخورد کند،تا محور آزمایش را بر اثر این معرفت و حوصله صد در صد به نفع خود برگرداند،در صورت جهل به معارف انسان در برخورد به حوادث چه نعمت چه شدت نه این که نمی تواند از حادثه استفاده کند،بلکه در برابر حادثه از پای درآمده و به شکست مفتضحانه دچار خواهد شد،اگر حادثه نعمت است از پی نعمت مست شده و لا ابالی و بی دین و طاغی خواهد شد،اگر شدت است برای رفع آن ممکن است دچار دین فروشی،شرف فروشی و افتادن در دامن دشمن گردد.

در هر صورت انسان از حادثه و بلاـ و ابتلا و آزمایش چاره ای ندارد و فکر این که آزمایش نشود را از خود باید جداً دور کند.

به فرمودهٔ امام علی علیه السلام:در هنگام امتحان است که آدمی سربلند یا سرافکنده می شود (۱).

[أَ وَ لاٰ يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عٰامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لاٰ يَتُوبُونَ وَ لاٰ هُمْ

ص:۱۷۱

۱- ۱) -غرر الحکم:۱۰۰،حدیث ۱۷۴۶.

يَذَّكَّرُونَ] (۱).

آیا نمی بینند که در هر سال یک بار یا دو بار [به وسیلهٔ جهاد یا پیش آمدهای دیگر] آزمایش می شوند،ولی نه توبه می کنند و نه پند می گیرند.

در برخورد صحیح به ابتلائات الهی و آزمایش های ربانی،انسان دارای قدرت روحی و بینش عقلی و صفای نفس و سلامت قلب و نفس مطمئنه و مالکیت بر هوا و نیز راهبر و راهنمای دیگران می گردد.

[وَ إِذِ ابْتَلیٰ إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ إِماماً] (۲).

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت] آزمایش کرد،پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید،پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود:من تو را برای همهٔ مردم پیشوا و امام قرار دادم.

شیوهٔ برخورد با امتحان

ما انسان ها،از جانب خدا به عقل،نفس،قلب،نبوت انبیا،امامت امامان، فقاهت فقیهان،حوادث اجتماعی،طاغوت،ثروت،فقر،مرض و صحت،زن و فرزند،رفیق و دوست،اقوام و خویشان،نعمت و مصیبت و...امتحان می شویم و از این امتحانات و ابتلائات گریزی نداریم،تنها مسئله ای که در این زمینه ها باید رعایت کنیم برخورد صحیح ما با امتحان است که این برخورد صحیح

۱- ۱) -توبه (۹):۱۲۶.

۲- ۲) -بقره (۲):۱۲۴.

را می توان از قرآن و تعلیمات اسلامی فرا گرفت و در برخورد صحیح است که جزء نیکان قرار گرفته و در صف صابران و شاکران رفته و مفتخر به بشارت های عالی الهی خواهیم شد.

[وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرِينَ* الَّذِينَ إِذا أَصابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قالُوا إِنّا لِلّهِ وَ إِنّا إِلَيْهِ راجِعُونَ* أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ] (۱).

و بی تردید شما را به چیزی اندک از ترس و گرسنگی و کاهش بخشی از اموال و کسان و محصولات [نباتی یا ثمرات باغ زندگی از زن و فرزند] آزمایش می کنیم و صبرکنندگان را بشارت ده.*همان کسانی که چون بلا و آسیبی به آنان رسد گویند:ما مملوک خداییم و یقیناً به سوی او بازمی گردیم.*آنانند که درودها و رحمتی از سوی پروردگارشان بر آنان است و آنانند که هدایت یافته اند.

آری،سلامت انسان به فرمودهٔ حضرت صادق علیه السلام در برخورد به نعمت و شدت به عنوان ابتلاـ و کرامت آدمی در طاعت از خداست و به تعبیر دیگر در برخورد صحیح به موارد ابتلاـ و خواری و بدبختی و شقاوت انسان در برخورد به ابتلائات، در معصیت خدا و تخلف از مقررات الهی است.

مزد صبر بر امتحانات الهی

گذرگاهی خطرناک تر و در عین حال لطیف تر از گذرگاه امتحان و ابتلا نیست، انسان برای دست یافتن به قدرت های عالی معنوی امتحان می شود و چون در این

۱- ۱) -بقره (۲):۱۵۵-۱۵۷.

امتحان پیروز و سربلند شد برای ورود به عالم آخرت با سرمایه ای سنگین و حالاتی ملکوتی و الهی آماده می گردد و به وقت ورود مورد استقبال ارواح طیبه صالحان قرار گرفته و برزخ او شعبه ای از بهشت خدا خواهد بود.

چون قیامت گردد برای شرکت در عالی ترین مسابقه که هدفش جنات الهی است وارد می شود و در آنجا مورد استقبال ملائکۀ رحمت و خشنودی خدای مهربان قرار می گیرد و در وقت ورود به بهشت مخاطب به این خطاب عاشقانه می گردد:

[وَ قالَ لَهُمْ خَزَنَتُها سَلامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوها خالِدِينَ] (۱).

نگهبانانش به آنان گویند:سلام بر شما،پاکیزه و نیکو شدید،پس وارد آن شوید که [در آن] جاودانه اید.

آری،بهشت و نعمت جاوید آن و تهنیت خزنۀ بهشت،مزد آن صبر و حوصله و برخورد صحیحی است که به ابتلائات و آزمایش های الهی داشتند.

[وَ الْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ* سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارِ] (۲).

و فرشتگان از هر دری بر آنان درآیند.*[و به آنان گویند:] سلام بر شما به پاس استقامت و صبرتان [در برابر عبادت،معصیت و مصیبت] پس نیکوست فرجام این سرای.

مسئله حتمیت امتحان و ابتلا باید به طور دائم به وسیلۀ پدران و مادران متعهد و معلمان دلسوز و به خصوص خطیبان و واعظان و ناصحان و پنددهندگان به

۱- ۱) -زمر (۳۹):۷۳.
۲- ۲) -رعد (۱۳):۲۳-۲۴.

فرزندان و جوانان و مردم گوشزد شود و به تمام عباد خدا برای برخورد صحیح با آزمایش های الهی و ابتلائات ربانی آمادگی داده شود.

رها گذاردن فرزندان و شاگردان کلاس و مردم از تعلیم این حقیقت دور از انصاف و مخالف با قواعد الهی است.

آنان که در این زمینه آمادگی لازم را ندارند،در برخورد به کم ترین حادثه، محکوم حادثه می گردند و نیروهای الهی آنان در مدار برنامه های ابلیسی و شیطانی قرار می گیرد،امتحان گذرگاه لطیف و در عین حال گذرگاه و عقبۀ بسیار پرخطری است.

تا درین زندان فانی زندگانی باشدت***کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشدت

این جهان را ترک کن تا چون گذشتی زین جهان*** این جهانت گر نباشد آن جهانی باشدت

کام و ناکام این زمان در کام خود درهم شکن*** تا بکام خویش فردا کامرانی باشدت

روزکی چندی چو مردان صبر کن در رنج و غم ***تا که بعد از رنج گنج شایگانی باشدت

روی خود را زعفرانی کن به بیداری شب*** تا به روز حشر روی ارغوانی باشدت

گر بمیری در میان زندگی عطاروار*** چون درآید مرگ عین زندگانی باشدت

[وَ لا سَبیلَ إلیٰ رِضْوانِهِ بِفَضْلِهِ وَ لا سَبیلَ إلیٰ طاعَتِهِ إلّا بِتَوفیقِهِ وَ لا شَفیعَ إلَیهِ إلّا بِإذْنِهِ وَ رَحْمَتِهِ]

راه تحصیل رضای الهی

در پایان این بخش امام صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ وسیله ای برای تحصیل رضای الهی مگر توسل به فضل و کرم وی نیست و هیچ راهی برای راه بردن به طاعت حضرتش جز توفیق او و مهیا شدن وسایل معرفت و عبادت از طرف او نمی باشد و برای ما ناقصان و بدکاران و گنهکاران تائب،راه فراری از عذاب و جریمه جز شفاعت انبیا و ائمه علیهم السلام آن هم به اذن و اجازه خود او و رحمت بی منتهایش وجود ندارد.

خداوندا ! به عزتت،تکبیرهالاحرام ما و حمد و سوره و رکوع و سجود و تشهّد و سلام ما را به همان صورتی که می پسندی قرار بده و ما را از سستی و کسالت و تنبلی در فراگیری معرفت و انجام عبادت و اطاعت نجات بده که اگر لطف تو نباشد هیچ عمل و سخن مثبتی از ما سر نمی زند و اگر عنایت و رحمت تو نباشد، هیچ راه نجاتی برای ما از عذاب دوزخ وجود ندارد.

باب ۱۹ در آداب دعا

اشاره

ص:۱۷۷

قالَ الصّادِقُ علیه السلام:

إحْفَظْ آدَابَ الدُّعَاءِ وَ انظُرْ مَنْ تَدْعو وَ کَیفَ تَدعُو وَ لِمَا ذا تَدْعو وَ حَقِّقْ عَظَمَهَ اللّهِ وَ کِبْرِیائَهُ وَ عَایِنْ بِقَلْبِکَ عِلْمَهُ بِمَا فی ضَمیرِکَ وَ اطِّلاعِهِ عَلی سِرِّکَ وَ مَا تَکُنُّ فیهِ مِنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ یا اجْوَدَ مَنْ اعْطی،وَ یا خَیْرَ مَنْ سُئِلَ،وَ یا ارْحَمَ مَن اسْتُرْحِم،و یا وَاحِدُ یا احِدُ یا صَمَدُ یا مَنْ لم یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً أَحِدٌ،یا مَنْ لَمْ یتَّخِذْ صَاحِبَهً و لا وَلَداً،یا مَنْ یَفْعَلُ ما یَشاءُ وَ یَحْکُمُ مَا یُرِیْدُ و یَقْضی مَا احَبَّ یَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ المَرْءِ وَ قَلْبِهِ،یَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الأعلی،یا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شیءٌ یا سَمیعُ یا بصیرُ.

وَ اعْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِکَ وَ هَلاکِکَ کَیْلا تَدْعُو اللّهَ بِشَیْءٍ عَسی فیهِ هَلاکُکَ وَ أنْتَ تَظُنَّ أنَّ فیهِ نَجَاتَکَ قَالَ اللّهُ تَعالی:

[وَ یَدْعُ الْإِنْسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخَیْرِ وَ کانَ الْإِنْسانُ عَجُولاً] (۱).

وَ تَفَکَّرْ مَا ذا تَسْئَلُ وَ لِمَا ذا تَسْئَلُ.

وَ الدُّعاءُ إسْتِجابَهٌ لِلْکُلِّ مِنْکَ لِلْحَقِّ وَ تَذْویبُ الْمُهْجَهِ فی مُشاهَدَهِ الرَّبِّ وَ تَرْکُ الْإِخْتِیارِ جَمیعاً وَ تَسْلیمُ الْأُمُورِ کُلِّهَا ظَاهِرِهَا وَ بَاطِنِهَا إلَی اللّهِ.

فَإنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرائِطِ الدُّعاءِ فَلا تَنْتَظِرِ الْإجَابَهُ فَإنَّهُ یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أخْفی فَلَعَلَّکَ تَدْعُوهْ بِشَیْءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ نِیّتِکَ خِلافَ ذلِکَ،و قَالَ بَعْضُ الصَّحابَهِ

۱- ۱) -اسراء (۱۷):۱۱.

لِبَعْضِهِمْ:اَنْتُم تَنْتَظِرونَ الْمَطَرَ بالدَّعاءِ،وَ انَا انْتَظِرُ الْحَجَرَ.

وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ أَمَرَنَا اللّهُ بِالدُّعاءِ لَكُنّا إِذا أَخْلَصْنَا الدُّعاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنا بِالْإِجابَهِ فَكَيْفَ وَ قَدْ ضَمِنَ لِمَنْ أَتى بِشَرائِطِ الدُّعاءِ.

سُئِلَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آله عَنْ إِسْمِ اللّهِ الْأَعْظَم قالَ:كُلُّ اسْمٍ مِنْ أَسْماءِ اللّهِ، فَفَرِّغْ قَلْبَکَ عَنْ كُلِّ ما سِواهُ وَ ادْعُهُ بِأَيِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَيْسَ فى الْحَقيقَهِ لِلّهِ اسْمٌ دُونَ اسْمٍ بَلْ هُوَ الْواحِدُ الْقَهّارُ.

وَ قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله:إِنَّ اللّهَ لا يَسْتَجيبُ الدُّعاءَ عَنْ قَلْبٍ لاهٍ.

قالَ الصّادِقُ عليه السلام:

إِذا أَرادَ أَحَدَكُمْ أَنْ لا يَسْئَلَ رَبَّهُ إِلّا أَعْطاهُ فَلْيَيأَسْ مِنَ النّاسِ كُلِّهِمْ وَ لا يَكُنْ رَجاؤُهُ إِلّا مِنْ عِنْدِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذا عَلِمَ اللّهُ تَعالى ذلِکَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْئَلْهُ شَيْئاً إِلّا أَعْطاهُ.

قالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله:قالَ اللّهُ تَعالى مَنْ شَغَلَهُ ذِكْرى عَنْ مَسْئَلَتى أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ ما اعْطِىَ لِلسّائِلينَ.

وَ قالَ الصّادِقُ عليه السلام:لَقَدْ دَعَوْتُ اللّهَ مَرَّةً فَاسْتَجابَ لى وَ نَسيتُ الْحاجَهَ لِإِنَّ إِسْتِجابَتَهُ بِإِقْبالِهِ عَلى عَبْدِهِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ أَعْظَمُ وَ أَجَلُّ مِمّا يُريدُ مِنْهُ الْعَبْدُ وَ لَوْ كانَتِ الْجَنَّهُ وَ نَعيمُهَا الْأَبَد.

وَ لكِنْ لا يَعْقِلُ ذلِکَ إِلّا الْعالِمُونَ الْمُحِبُّونَ الْعارِفُونَ الْعابِدُونَ بَعْدَ صِفْوَهِ اللّهِ وَ خَواصِّهِ.

[إحْفَظْ آدابَ الدُّعاءِ وَ انْظُرْ مَنْ تَدْعُو وَ كَيْفَ تَدْعُو وَ لِما ذا تَدْعُو ؟]

حقیقت دعا

اشاره

دعـا حقیقـتی است که در تمـام موجودات عـالم،اعم از غیبی و شـهودی سـریان ذاتی دارد و اگر این حقیقت همراه موجودات آفرینش نبود،از عنایت و رحمت حضرت حق بی بهره بودند.

دقت در وضع موجودات و به خصوص بافت ذاتی و معنوی آنان ما را به این نکته واقف می کند که حقیقت موجودات و اصل و ریشهٔ آنان دعا است.اگر دعا حقیقت ذات آنان را تشـکیل نمی داد،این همه فیض الهی را چگونه و از چه راهی دریافت می کردند.

دهان ذات موجودات جهت درخواست نیازهایشان از مصـدر بی نیاز باز است و کلیه مهمانان خلقت به طور دائم از جناب او با زبان حال در طلب و گدایی و مسکنت هستند و این حیثیت در موجودات عالم عبارت از دعا است.

ذات ما انسان ها و بنای وجود ما،جهت تأمین تمام نیازمنـدی هایش،عین دعا و طلب و درخواست و گدایی است،درخواست و گدایی از حضـرت حق جهت پر کردن کمبودها،مقتضای درونی و برونی موجودات و در حقیقت عین دعا و اصل دعا و ریشهٔ دعا و ذات دعا است و این مسئله برای احدی قابل انکار نیست و نمی تواند باشد.

ص:۱۸۱

اگر دعا نبود و اگر طلب و درخواست نبود،ادامه حیات برای هیچ موجودی امکان پذیر نبود.

دعای تکوینی و تشریعی

وجود تمام موجودات،در ظاهر و باطن خود،عین خواستن و طلب هستند و در طبیعت خلقت هیچ موجودی از این خلقت جدا نیست.

هیچ موجودی ذاتاً و طبعاً استعداد و لیاقت و قدرت کوس استقلال زدن ندارد و نمی تواند داشته باشد.

ذات موجودات و طبع خلقت آنان و سازمان هستی و شؤونشان در برابر ذات بی نیاز عین نیاز و در برابر غنی مطلق فقر مطلق است.

وقتی ثابت باشد موجودات بدون استثنا،عین ربط و تعلق و عین تجلی و محض امکان و فقرند و یک جزء غیر قابل دیدن و جزء دیدنی هیچ موجودی در هیچ نشانی مستقل و بی نیاز نیست،چه راهی برای ادعای استقلال و عدم نیازمندی برای موجودات هست ؟

در ادعای بی نیازی و استقلال به روی بزرگ ترین موجود معنوی عالم و شاخص ترین عنصر خلقت و زیباترین چهره هستی حضرت رسول اللّه صلی الله علیه و آله بسته است،چه رسد به موجودات دیگر که طفیل هستی او و سایه مصداق:

لَوْلاٰکَ لَمّٰا خَلَقْتُ الْأَفْلاٰکَ (۱).

ای پیامبر ! اگر تو نمی بودی جهان و جهانیان را خلق نمی کردم.

هستند.

ص:۱۸۲

۱- ۱) -المناقب:۲۱۶/۱،فصل فی اللطائف؛بحار الأنوار:۴۰۵/۱۶،باب ۱۲،حدیث ۱.

او از همهٔ عالم آگاهی و وقوفش به مسئلهٔ فقر ذاتی و نیاز طبیعی و حتمی موجود بیشتر بود و توجه به این نیاز همه جانبه را نسبت به حضرت بی نیاز و فقر ذاتی را نسبت به غنی حمید فخر خود می دانست و بالاترین مقام را برای خویش سلطنت فقر به حساب می آورد و در برابر حضرت دوست با تمام وجودش عرضه می داشت:

أَلْفَقْرُ فَخْری (۱).

فقر،سرافرازی و افتخار من است.

در زمینه این نوع دعا و این شکل درخواست و طلب،ذات موجودات یکسان است و کل عالم هستی بی وقفه در زمینهٔ فقر ذاتی و امکانیش،حتی تمام کفار و بت پرستان و همهٔ فاجران و فاسقان و ملحدان در حال دعایند و اگر این خط و ربط در وجود آنان نسبت به حضرت او نبود،امکان ادامه زندگی برای کم ترین لحظه برای هیچ کدامشان وجود نداشت.

از این طلب ذاتی و درخواست طبیعی که سراسر هستی موجودات و شؤون آنان را فرا گرفته و هیچیک را برای ادامه زندگی چاره ای جز آن نیست تعبیر به دعای تکوینی می شود،که در این دعا زبان و صدا و اشک و ناله و زاری مدخلیت ندارد و نسبت به این دعا هم دستوری نیست که چرا این قسم از دعا ذاتی موجودات و بافت وجودی و طبیعی آنان است.

اما قسمتی دیگر در زمینه دعا وجود دارد که به آن دستور داده شده و از جن و انس و ملائکه،خواسته اند که این حقیقت را بالاراده به دستور حضرت رب العزه تحقق دهند.

۱- ۱) -عوالی اللآلی:۳۹/۱،الفصل الرابع،حدیث ۳۸؛بحار الأنوار:۴۹/۶۹،باب ۹۴،حدیث ۵۸.

درست است که خداونـد عزیز به تمـام خواسـته هـای عبـادش آگـاه و عـالم و آشـناست،امـا همین خـدای مهربان و آشـنای به نیازهـای ارادی عبـاد از آنـان خواسـته،خواسـته هـای خـود را بـا سـوز دل و بـا حرکـت زبـان و اعلام نیازمنـدی هـای دنیـا و آخرت،همراه بـا اشک چشم و سودن پیشانی به خاک درگاه من ابراز کنیـد که من عاشق این حال و علاقه منـد به این زاری و درخواست و اشک چشم شمایم.

این معنا را بایـد همـهٔ نیازمنـدان که همـهٔ انسان ها هسـتند و به خصوص گناهکاران از عباد که در به در دنبال آشتی با دوسـت هسـتند رعـایت کننـد و بایـد بداننـد، همـان طـور کـه گفته شـد اگر دعـا و درخـواست و طلب و گـدایی و نیازمنـدی در ذات موجـودات نبود،به کم ترین فیض و عنـایت از جـانب دوست نمی رسـیدند، همـان طور اگر برای آمرزش گنـاه و قبولی توبه و رسـیدن به آنچه خیر انسان است و دست یافتن به سـعادت دنیا و آخرت،دعایی در کار نباشـد،هیـچ فیض و عنایت و کرامت و لطف و رحمت و رأفت و بسط رزق و آمرزش گناه و خیر دنیا و آخرت نصیب انسان نمی گردد.

این نوع دعا که در قرآن و روایات و به وسیلهٔ همهٔ انبیا و امامان علیهم السلام دستور داده شده دعای تشریعی است.

از این دعا تکبر نکنید و از جبهه بر خاک درِ دوست گذاشـتن روی مگردانید و بر این مسئله که خدا همه چیز ما را آگاه است نیاز به گفتن و اعلام کردن و درخواست نمودن نیست تکیه نکنیـد و العیاذ باللّه در پیشـگاه حضـرت رب العزه که تمام خیر در ید اوست حالت استغنا و بی نیازی نگیرید که این حال تحقق حقیقی پیدا نمی کند و جز گناه و جرم در برابر حضرت او چیزی نیست و خداوند بزرگ از این حال شیطانی و خط ابلیسی در قرآن مجید تعبیر به طغیان و استکبار فرموده است.

گنهکار با سکوت خود و خشکی حال و اشک چشمش به جایی نمی رسد و به

فیضی از طرف حضرت اللّه مشرف نمی گردد.

خواستار سعادت دارین،با سکوت از خواسته و عدم تحرک در به دست آوردن سرمایه دنیایی و آخرتی،چیزی نصیبش نمی شود.

اینجاست که باید گفت:دعا بهترین عمل و قوی ترین حرکت و برترین حالتی است که به توفیق حضرت ربوبی انسان را یاری کرده و از مهالك وی را می رهاند.

دعا این رابطهٔ معنوی و فطری که به طور اکثر در مواقع دردمندی و حوادث و مصائب و خلأها و پیش آمدها در حال و زبان و قیافه و اشك سوزان انسان تجلی می کند،معشوق انبیا و امامان علیهم السلام و محبوب اولیا و عارفان بوده،این جزوه اگر بخواهد همین حقیقت را از زندگی پاکان عالم فقط از طریق قرآن و روایات بررسی کند،از چند جلد کتاب افزون خواهد شد،البته امتیاز پاکان و عاشقان و عارفان در این مسئله نسبت به سایر انسان ها در این بود که آنان همه وقت چه در هنگام داشتن بهترین آرامش،چه وقت حوادث در پیشگاه حضرت رب الارباب در حال دعا بودند که به دعا و اظهار نیازمندی و فقر در بارگاه قدس او عشق می ورزیدند،ولی بقیه انسان ها معمولاً برای رفع حوادث و مشکلات یاد خدا می کنند و این معنی را خداوند مهربان در قرآن مجید از انبیا و سایر انسان ها خبر می دهد.

دعای پیامبران و ائمه معصومین علیهم السلام

در هر صورت قرآن مجید از پیامبران بزرگ دعاهایی به وقت سرّاء و ضرّاء نقل می کند که توجه به وضع انبیا و دعاهای آنان بر ما لازم است،تا اهل دعا شده و مقام و موقعیت دعا و این که چگونه باید دعا کرد را دریابیم.

قرآن مجید فقط برای نمونه و تعلیم دادن بندگان از انبیا به ترتیب زیر نام برده که وضع نامبردگان،دلیل بر وضع همهٔ آن ها است.

۱-از آدم در سورهٔ اعراف آیهٔ ۳۳.

۲-از نوح در سورهٔ نوح آیهٔ ۲۸.

۳-از ابراهیم در سورهٔ ابراهیم آیهٔ ۴۰.

۴-از سلیمان در سورهٔ نمل آیهٔ ۱۹.

۵-از یونس در سورهٔ انبیا آیهٔ ۸۷-۸۸.

۶-از یوسف در سورهٔ یوسف آیهٔ ۳۳.

۷-از موسی در سورهٔ قصص آیهٔ ۲۱-۲۲.

۸-از زکریا در سورهٔ آل عمران آیهٔ ۳۸.

۹-از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سورهٔ طه آیهٔ ۱۱۳.

و برای درک دعا و نیایش امامان بزرگوار شیعه که دعاهای آنان بهترین مکتب تزکیه و تصفیه و عالی ترین داروی علاج دردها می باشد به کتب زیر مراجعه کنید:

«بلد الامین»کفعمی،«عده الداعی»ابن فهد،«مصباح الزائر»،«زاد المعاد»علامهٔ مجلسی رحمه الله،کتاب دعا«الکافی»،کتاب دعا«بحار الأنوار»،«صحیفه سجادیه»، بخشی از«نهج البلاغه»و از همه رایج تر«مفاتیح الجنان»محدث قمی رضوان اللّه علیه.

شما وقتی به دعاهای نقل شده از انبیا در قرآن و دعاهای وارده از معصومین علیهم السلام به خصوص دعای کمیل،عرفه،ابو حمزه ثمالی،مناجات شعبانیه،دعای مکارم الاخلاق،دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام مراجعه می کنید به این نکته واقف می شوید که دعا بهترین عامل حرکت انسان به سوی ارزش ها،درستی ها، آراستگی ها،پیراستگی ها،تزکیه،تصفیه،تجلیه،تخلیه و تحلیه و آمرزش گناه و علاج دردهای شیطانی و ابلیسی است.

ص:۱۸۶

دعا در کلام دانشمندان فرهیخته

اشاره

مسئله اهمیت و ارزش دعا و آثار آن به قدری روشن و آشکار است که حتی دانشمندان بیگانه از اسلام هم بر اساس هدایت فطری،به این مسئله اشاره کرده و با یک دنیا انصاف و وجدان دعا را عامل حرکت و از ضروری ترین نیازهای بشر و داروهای درمان حتی برای دردهای جسمی شمرده و در زمان ما در حال پایه گذاری مطب هایی هستند که طبیبان تربیت شده در این فن حتی سخت ترین بیماری های جسمی را از این طریق معالجه کنند.

کارل و دعا

کارل آن دانشمند بزرگ فرانسوی که مورد قبول تمام دانشمندان عالم است در این زمینه کتاب مستقلی به نام«نیایش»دارد و در لابه لای کتب دیگرش چون «انسان موجود ناشناخته»مسائلی در این زمینه دارد،من قسمتی از گفتار او و برخی دیگر از عالمان را در زمینه دعا از کتاب«دعا عامل پیشرفت یا رکود»برای شما بازگو می کنم:

کارل می گوید:

در موقع دعا نه فقط انسان یک فورمول واحدی را پیش خود می خواند،بلکه وجدان او چنان در عالم تجرد و انقطاع فرو می رود که خودش تصور آن را نمی تواند بکند،این حالت عجیب را نباید فقط به ترقی و پیشرفت قوای روحی نسبت داد، حالت دعا و مناجات اثراتی در اعضای بدن ما بجا می گذارد که در نوع خود بی سابقه است،در روز اول آن قدرها جالب توجه نیست،اما کم کم وقتی که عادی شد،هیچ لذتی در مقابل آن برابری نمی کند.

ص:۱۸۷

انسان در این حالت خود را به طرزی به خدا تسلیم می نماید،مثل این که تخته ای سنگ مرمر در مقابل سنگ تراش،بی اختیار است و در همان حال از خدای خود رحمت و ترحم را طلب می نماید.

کپلر و دعا

کپلر سخت معتقد به دعا بود در حدی که در کتاب«هیئت در مکتب اسلام» مناجات زیر از او نقل شده.

من قبل از ترک کردن این میز که تمام تجسسات خود را در روی آن نموده ام تنها کاری که مانده و باید انجام دهم این است که چشم ها و دست های خود را به سمت آسمان بلند کرده و با خلوصی هر چه تمامتر،سپاس خویش را به درگاه خالق این کواکب درخشان تقدیم نمایم.

ای خداوندی که با این تجلیات جهان تاب،تمام صحنۀ طبیعت را منور ساخته ای و افکار ما را با نور ابدی و وجود سرمدی خود سیر می دهی.

ای مولد و آفرینندۀ من،من تو را سپاس می گزارم و اگر اتفاقاً این بندۀ ناچیز، چیزی گفته باشم که در خور مقام تو نباشد مرا آگاه ساز تا آن را محو نمایم.

آوه ! ! اگر چنین است،مرا به رحمانیت و رحیمیت خود ببخش و بر این بنده منت گذار،تا کاری که انجام داده ام هرگز موجب کبر و خودپسندی من نگردد،بلکه فقط در راه کمک به شناسایی عظمت تو و راه رستگاری بکار رود.

گلن کلارک و دعا

گلن کلارک-که از دانشمندان غرب و باصطلاح مؤسس گروه نیایش گر و پیشوای اردوگاه«بسیج دعا»است-چنین می گوید:

ص:۱۸۸

امروز در آمریکا بزرگ ترین احتیاج ما به دعا است،ارتش عظیم،مردمان گوشه نشین،پیرمردانی که فکر می کنند زندگیشان به سر رسیده،بیماران بستری که در پی فرصتی هستند تا زندگیشان ارزش و مفهومی پیدا کند،این ها همه بزرگ ترین منابع دست نخورده بشریت هستند،اگر شما آدمی منزوی هستید،آیا در بزرگ ترین جهاد روحانی که تاکنون در دنیا آغاز شده با ما تشریک مساعی نمی کنید ؟

در خلوت خانۀ سفینه فضایی توسط سرنشینان آپولوی ۸ دعایی صورت گرفت که گواه زنده ای بر نیازمندی بشر به نیایش با اوست،آنان گفتند:

ای خدای بزرگ ! به ما بینش عطا کن تا بتوانیم اسم تو را در جهان ببینیم و علاقه به تو را با وجود خطاهای بشری درک کنیم،ای خدای بزرگ ! به ما ایمانی عطا کن تا با وجود نادانی و ضعف خود به نیکی متکی باشیم.

به ما دانشی عطا کن،تا بتوانیم وجودت را درک کنیم و شکرگزارت باشیم و به ما نشان ده که برای گسترش صلح جهانی چه وظایفی را باید انجام دهیم.

در هر صورت دعا امری است ضروری و فطری و مسئله ای است که خداوند به آن دستور داده و جزء حتمی اخلاق انبیای الهی قلمداد شده و با این که خدای بزرگ به تمام خواسته های محتاجان آگاه است ولی انسان با دعا شایستگی گرفتن عطای حق را پیدا می کند.

دعا خواستن است و خواستن اگر حقیقت داشته باشد،انسان با کمال شوق دنبال تحقق دادن آن حرکت می کند،دعا به این نیست که کسی فقط بگوید،بلکه دعا مجموعه ای از خواستن و دنبال کردن و تحقق دادن و حفظ کردن است.

قرآن و دعا

اشاره

قرآن مجید،دعا را در جهات مختلفی طرح می کند که دانستن آن لازم است:

امر به دعا

۱-به مسئلهٔ دعا امر می کند و از بندگانش می خواهد،از این خیر با عظمت که علت رسیدن به فیوضات الهیه و خیر دنیا و آخرت است غفلت نکنند.

[وَ قٰالَ رَبُّکُمُ ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ إِنَّ الَّذِینَ یَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبٰادَتِی سَیَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دٰاخِرِینَ] (۱).

و پروردگارتان گفت:مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم،آنان که از عبادت من تکبّر ورزند،به زودی خوار و رسوا به دوزخ درآیند.

[ادْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعاً وَ خُفْیَهً إِنَّهُ لاٰ یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ] (۲).

پروردگارتان را از روی فروتنی و زاری و مخفیانه بخوانید [و از آداب و شرایط دعا تجاوز نکنید]؛یقیناً خدا متجاوزان را دوست ندارد.

[قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ أَیًّا مٰا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ] (۳).

بگو:خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید،هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از آن هاست] فقط ویژهٔ اوست.

دعا علت گشایش

۲-دعا را علت گشایش کار و نجات از هر همّ و غم و رنجی می داند و در ضمن

ص:۱۹۰

۱- ۱) -غافر (۴۰):۶۰.

۲- ۲) -اعراف (۷):۵۵.

۳- ۳) -اسراء (۱۷):۱۱۰.

این مسئله از بعضی دعاکنندگان گلایه کرده می فرماید،به وقت گرفتاری با کمال زاری دعا می کنید و استجابت آن را به سختی از خدا می طلبید و با پروردگار عهد و پیمان می بندید در صورت نجات شکرگزار حق شوید،ولی پس از رفع گرفتاری به شرک که ظلم عظیم است باز می گردید.

[قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعاً وَ خُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ* قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ] (۱).

بگو:چه کسی شما را از تاریکی هایِ خشکی و دریا نجات می دهد ؟ در حالی که او را [برای نجات خود] از روی فروتنی و زاری و مخفیانه به کمک می طلبید؛[و می گویید] که اگر ما را از این [تنگناها و مهلکه ها] نجات دهد،بی تردید از سپاس گزاران خواهیم بود.*بگو:خدا شما را از آن [سختی ها] و از هر اندوهی نجات می دهد،باز شما به او شرک می ورزید [و به ناسپاسی می گرایید.]

دعا نشانهٔ مؤمن

۳-دعا را از علائم و کارهای پسندیده عباد صالح می داند و آنان را در همهٔ شؤون حیات با این واقعیت عالی همراه و هماهنگ معرفی می کند.

[إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنَا رَغَباً وَ رَهَباً وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ] (۲).

۱- ۱) -انعام (۶):۶۳-۶۴.

۲- ۲) -انبیا (۲۱):۹۰.

آنان همواره در کارهای خیر می شتافتند و ما را از روی امید و بیم می خواندند و پیوسته در برابر ما فروتن بودند.

استجابت دعا

۴-استجابت را در صورت تحقق شرایط دعا،لازمهٔ دعا می داند و مسئلهٔ استجابت دعا را هم خاص حضرت حق دانسته و از بندگان الهی می خواهد به این معنا توجه داشته باشند.

[وَ إِذٰا سَأَلَکَ عِبٰادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الدّٰاعِ إِذٰا دَعٰانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِی وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ] (۱).

هنگامی که بندگانم از تو دربارهٔ من بپرسند،[بگو:] یقیناً من نزدیکم،دعای دعا کننده را زمانی که مرا بخواند اجابت می کنم؛پس باید دعوتم را بپذیرند و به من ایمان آورند،تا [به حقّ و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند].

ضرورت وجود دعا

۵-به این نکته بسیار مهم توجه می دهد که اگر دعا نبود،روی توجهی از جانب خداوند به بندگان نمی شد.

[قُلْ مٰا یَعْبَؤُا بِکُمْ رَبِّی لَوْ لاٰ دُعٰاؤُکُمْ] (۲).

بگو:اگر دعایتان نباشد پروردگارم به شما ارجی ننهد.

۱- ۱) -بقره (۲):۱۸۶.

۲- ۲) -فرقان (۲۵):۷۷.

دعا امری فطری

۶-دعا را برای بشر امری فطری و ضروری می داند،چه این که انسان در دریایی از محدودیت ها و گرفتاری ها و مشکلات و رنج ها دچار است و برای رهایی از این امور،چاره ای جز دعا به پیشگاه حضرت او ندارد و دعا را در این زمینه عامل هدایت و آشنایی با خدا دانسته،در عین این که عده ای را پس از دعا نسبت به حضرت حق فراموشکار و ناسپاس می داند.

[وَ إِذٰا مَسَّ النّٰاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذٰا أَذٰاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذٰا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ] (۱).

هنگامی که به مردم آسیب و گزندی برسد،پروردگارشان را در حالی که به سوی او روی آورده اند،می خوانند،سپس زمانی که رحمتی از سوی خود [چون نعمت،ثروت،اولاد و امنیت] به آنان بچشانـد،ناگهان گروهی از آنان به پروردگارشان شـرک می ورزند.

[فَإِذٰا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمّٰا نَجّٰاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذٰا هُمْ يُشْرِكُونَ] (۲).

[مشـرکان تـا در امنیت و آسایشـند،بر آیین شـرک تعصّب دارنـد،] پس زمانی که در کشتی سوار می شونـد [و در وسط دریا امواج خطرنـاک آنـان را محاصـره می کنـد] خـدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شـرکی] خالص می کنند،می خوانند و چون به سوی خشکی نجاتشان می دهیم به ناگاه

۱- ۱) -روم (۳۰):۳۳.

۲- ۲) -عنکبوت (۲۹):۶۵.

به آیین شرک روی می آورند.

[وَ إِذٰا غَشِیَهُمْ مَوْجٌ کَالظُّلَلِ دَعَوُا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ فَلَمّٰا نَجّٰاهُمْ إِلَی الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مٰا یَجْحَدُ بِآیٰاتِنٰا إِلاّٰ کُلُّ خَتّٰارٍ کَفُورٍ] (۱).

و چون آنان را [در دریا] موجی [به دنبال موجی] مانند ابرهای سایه انداز فرو پوشد،خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می کنند،می خوانند و زمانی که آنان را به خشکی می رساند برخی از آنان به راه میانه و معتدل [که راه توحید است] می روند [و برخی پیمان می شکنند] و آیات ما را جز هر پیمان شکن خائن و کفر پیشه ای انکار نمی کند.

[وَ إِذٰا مَسَّ الْإِنْسٰانَ الضُّرُّ دَعٰانٰا لِجَنْبِهِ أَوْ قٰاعِداً أَوْ قٰائِماً فَلَمّٰا کَشَفْنٰا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ کَأَنْ لَمْ یَدْعُنٰا إِلیٰ ضُرٍّ مَسَّهُ کَذٰلِکَ زُیِّنَ لِلْمُسْرِفِینَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ] (۲).

و چون انسان را گزند و آسیبی رسد،ما را [در همهٔ حالات] به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده [به یاری] می خواند،پس زمانی که گزند و آسیبش را برطرف کنیم،آن چنان به راه ناسپاسی و گناه می رود که گویی هرگز ما را برای برطرف کردن گزند و آسیبی که به او رسیده [به یاری] نخوانده است ! ! این گونه برای اسراف کاران اعمالی که همواره انجام می دادند،آراسته شده [تا جایی که زشتی اعمالشان را نمی فهمند.]

۱- ۱) -لقمان (۳۱):۳۲.

۲- ۲) -یونس (۱۰):۱۲.

روایات و دعا

اشاره

مسئلهٔ دعا و آثار آن در زندگی به اندازه ای مهم است که محدث بزرگ شیعه،ثقه الاسلام کلینی در کتاب با عظمت«الکافی»نزدیک به شصت باب در زمینه دعا برنامه مطرح کرده است که لازم است به قسمتی از آن ابواب اشاره رود.

فضیلت دعا

قُلْتُ لِأَبی جَعْفَر علیه السلام:أَیُّ الْعِبَادَهِ أَفْضَلُ ؟ فَقَالَ:مَا مِنْ شَیْءٍ أَفْضَلُ عِنْدَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ أَنْ یُسْئَلُ وَ یُطْلَبُ مِمّا عِنْدَهُ وَ مَا أَحَدٌ أَبْغَضُ إِلیَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِمَّنْ یَسْتَکْبِرُ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لا یَسْئَلُ مَا عِنْدَهُ (۱).

راوی می گوید:به امام باقر علیه السلام عرض کردم:برترین عبادت کدام است ؟ فرمود:چیزی نزد خداوند افضل از این نیست که از او از آنچه نزد اوست در خواست شود و کسی نزد خداوند مبغوض تر نیست از انسانی که از عبادت حق کبر ورزد و از آنچه نزد اوست نخواهد.

عَنْ أَبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ:قَالَ لی:یَا مَیَسِّرُ ادْعُ وَ لا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فَرَغَ مِنْهُ إِنَّ اللّه عَزَّ وَ جَلَّ مَنْزِلَهً لا تُنَالُ إِلّا بِمَسْئَلَهٍ وَ لَوْ أَنَّ عَبْداً سَدَّ فَاهُ وَ لَمْ یَسْئَلْ لَمْ یُعْطَ شَیْئاً فَسَلْ تُعْطَ یَا مَیْسِرُ إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ بَابٍ یُقْرَعُ إِلّا یُوشِکُ أَنْ یُفْتَحَ لِصَاحِبِهِ (۲).

میسر می گوید:حضرت صادق علیه السلام به من فرمود،در پیشگاه حضرت حق دعا کن و مگو کار از کار گذشته،آنچه مقدر شده همان می شود و برای دعا اثری نیست.

ص:۱۹۵

۱- ۱) -الکافی:۴۶۶/۲،باب فضل الدعاء،حدیث ۲.

۲- ۲) -الکافی:۴۶۶/۲،باب فضل الدعاء،حدیث ۳.

همانا نزد خداوند عز و جل منزلت و مقامی است که به آن نتوان رسید مگر به دعا و گدایی،اگر بنده ای دهان خود را ببندد و دعا نکند چیزی نصیبش نمی شود، پس دعا کن تا به تو عنایت شود،ای میسر هیچ دری نیست که کوبیده شود مگر این که امید آن هست که به روی کوبنده باز شود.

علامهٔ مجلسی رحمه الله در کتاب«مرآه العقول»که از شاهکارهای ارزنده مکتب عالی تشیع است،در توضیح این حدیث می فرماید:

این که حضرت فرموده:مگو کار از کار گذشته،این نهی حضرت نسبت به این گفتار دو وجه دارد:

یکی:این گفتار باطل است؛زیرا ریشه در کلام یهود و بعضی از حکمای جدای از نبوت دارد،بلکه باید انسان ایمان به بداء داشته باشد و به این که خداوند سبحان هر روز در کاری است و هر چه را خواهد محو و هر چه را بخواهد ثبت می کند و قضا و قدر مانع دعا نیستند،چون تغییر در لوح محو و اثبات ممکن است،گذشته از این که خود دعا نیز از اسباب قدر و قضا است و امر به دعا نیز از همان هاست.

دیگر این که درست است که علم خداوند به هر چه تعلق گرفته همان شود،ولی این مانع از دعا نیست و این که امام علیه السلام او را از این گفتار نهی فرموده،نهی از این است که این کلام در جای خود صحیح است،ولی نباید این کلام صحیح را به باب دعا کشید و آن را مانع از دعا قرار داد که نتیجه اش سبب بی اعتقادی به دعا گردد (1)و خلاصه حاصل جواب حضرت به دو مرحله باز می گردد:

اول این که: دعا به خودی خود مطلوب است،چون عبادت بزرگی است و انسان را نزد خداوند به مقام بلندی می رساند که جز به وسیلهٔ زاری و دعا،

۱- ۱) -مرآه العقول:۴/۱۲.

رسیدن به آن درجهٔ بلند ممکن نیست.

دوم این که: مقدرات گاهی کم و زیاد می شود و چه بسا که به خاطر شرطی از میان برود.

مثلاً در تقدیر الهی گذشته که عمر فلان کس سی سال باشد،به شرط این که صله رحم نکند و اگر کرد شصت سال مقدر شمرده و روزیش در فلان روز به یک درهم مقدر شده اگر دعا نکند،ولی اگر دعا و درخواست کند،دو درهم مقدر شده و هم چنین سایر چیزها و حاصل این که برای وجود تمام کائنات و عدم آن ها شرایط و اسبابی است و خداوند سبحان نخواسته کارها بدون اسباب و شرایط انجام گیرد و از جمله اسباب برای برخی از چیزها دعا است که اگر دعا نکند آن چیز به او داده نمی شود.

و اما علم خداوند،پس آن تابع معلوم است و علت پیدایش چیزی نیست و قضا و قدر حتمی و لازم نیستند و گرنه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل گردند.

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قالَ:مَنْ لَمْ یَسْئَلِ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ إفْتَقَرَ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:هر که از فضل خداوند درخواست نکند،بیچاره و فقیر گردد.

سیف تمار گوید:از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود:

بر شما باد به ملازمت دعا؛زیرا به هیچ چیز مانند آن به خداوند نزدیک نشوید و هیچ حاجت کوچکی را به خاطر کوچکی اش رها نکنید،از این که برای آن به درگاه حق دعا کنید؛زیرا آن کس که حاجات کوچک به دست اوست،همان کس است که حاجات بزرگ به دست اوست.

۱- ۱) -الکافی:۴۶۷/۲،باب فضل الدعاء،حدیث ۴.

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قٰالَ:قٰالَ أمْیرُ المؤمِنینَ علیه السلام:أحَبُّ الْأعْمٰالِ إلیَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فی الْأرْضِ ألدُّعٰاءُ وَ أفْضَلُ الْعِبٰادَهِ ألْعِفافُ قٰالَ:وَ کانَ أمیرُ الْمُؤمِنینَ رَجُلاً دَعّٰاءً (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:محبوب ترین اعمال در روی زمین نزد خداوند دعا است و بهترین عبادت پرهیزکاری و پارسایی است و امیر المؤمنین مردی بود که دعایش بسیار بود.

دعا اسلحهٔ مؤمن

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قٰالَ:قٰالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:ألدُّعٰاءُ سِلٰاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدّینِ وَ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأرْضِ (۲).

امام صادق علیه السلام می فرماید:پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:دعا سلاح مؤمن و پایه دین و روشنی آسمان ها و زمین است.

قٰالَ:قٰالَ أمیرُ الْمُؤمِنینَ علیه السلام:ألدُّعٰاءُ مَفٰاتیحُ النَّجٰاحِ وَ مَقٰالیدُ الْفَلٰاحِ وَ خَیْرُ الدُّعٰاءِ مٰا صَدَرَ عَنْ صَدْرٍ نَقِیٍّ وَ قَلْبٍ تَقِیٍّ وَ فی الْمُنٰاجٰاهِ سَبَبُ النَّجٰاهِ وَ بِالإخْلٰاصِ یَکُونُ الْخَلٰاصُ فَإذٰا اشْتَدَّ الْفَزَعُ فَإلیَ اللّهِ الْمَفْزَعُ (۳).

و نیز حضرت صادق علیه السلام فرمود:امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:دعا کلیدهای نجات

۱- ۱) -الکافی:۴۶۷/۲،باب فضل الدعاء،حدیث ۸؛عده الداعی:۳۹،باب الأول فی الحث علی الدعاء.

۲- ۲) -الکافی:۴۶۸/۲،باب أن الدعاء سلاح المؤمن،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۳۸/۷،باب ۸،حدیث ۸۶۵۴.

۳- ۳) -الکافی:۴۶۸/۲،باب أن الدعاء سلاح المؤمن،حدیث ۲؛بحار الأنوار:۳۴۱/۹۰،باب ۲۰،حدیث ۱۲.

و گنجینه های رستگاری است و بهترین دعا آن دعایی است که از سینهٔ پاک و دلی پرهیزکار برآید و وسیلهٔ نجات در مناجات است و خلاصی به اخلاص به دست آید و چون فزع و بی تابی سخت شود،مفزع و پناهگاه خداست.

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قالَ:ألدُّعاءُ أنْفَذُ مِنَ السِّنانِ الْحَدیدِ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:دعا از نیزهٔ تیز نافذتر است.

پشت در روی جهان خواهیم کرد***قبله روی دلستان خواهیم کرد

سود ما رسوایی عشقش بس است*** گرچه دین و دل زیان خواهیم کرد

خاصه عشقش را که سلطان دل است*** موکبی از خون روان خواهیم کرد

دل اگر خون شد زعشقش باک نیست*** کاینچنین کاری بجان خواهیم کرد

گر در اول روز خون کردیم دل*** روز آخر جان فشان خواهیم کرد

ذره ذره در ره سودای عشق*** پایه های نردبان خواهیم کرد

کس جواب ما نخواهد داد باز*** گرچه بسیاری فغان خواهیم کرد

دعا موجب دفع قضا و بلا

عَنْ حَمّادِ بْنِ عُثْمانَ قالَ:سَمِعْتُهُ یَقُولُ:إنَّ الدُّعاءَ یَرُدُّ الْقَضاءَ یَنْقُضُهُ کَما یُنْقَضُ السِّلْکُ وَ قَدْ أُبْرِمَ إبْراماً (۲).

۱- ۱) -الکافی:۴۶۹/۲،باب أن الدعاء سلاح المؤمن،حدیث ۷؛وسائل الشیعه:۳۸/۷،باب ۸،حدیث ۸۶۵۳.

۲- ۳) -الکافی:۴۶۹/۲،باب أن الدعاء سلاح المؤمن،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۳۶/۷،باب ۷،حدیث ۸۶۴۶.

حماد بن عثمان می گوید:شنیدم فرمود:همانا دعا برگرداننده قضا است و رشتهٔ قضا را از هم واتاباند و بزند،چنانچه رشتهٔ نخ از هم باز شود،گرچه به سختی تابیده شده باشد.

عَنْ عُمَرَ بْنِ یَزِیدَ قَالَ:سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنَ علیه السلام یَقُولُ:إِنَّ الدُّعَاءَ یَرُدُّ مَا قَدْ قُدِّرَ وَ مَا لَمْ یُقَدَّرْ،قُلْتُ وَ مَا قَدْ قُدِّرَ عَرَفْتُهُ فَمَا لَمْ یُقَدَّرْ قَالَ:حَتّی لَا یَکُونَ (۱).

عمر بن یزید می گوید:از امام کاظم علیه السلام شنیدم می فرمود:همانا دعا برمی گرداند آنچه را مقدر شده و آنچه را مقدر نشده،عرض کردم:مقدر شده را دانستم مقدر نشده کدام است ؟ فرمود:تا این که تقدیری دربارهٔ آن نشود.

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ:إِنَّ الدُّعَاءَ یَرُدُّ الْقَضَاءَ وَ قَدْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ وَ قَدْ ابْرِمَ إِبْرَاماً (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:دعا قضائی که از آسمان نازل شده برمی گرداند،اگر چه آن قضا به سختی مبرم و محکم شده باشد.

کَانَ عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ علیهما السلام یَقُولُ:أَلدُّعَاءُ یَدْفَعُ الْبَلَاءَ النَّازِلَ وَ مَا لَمْ یَنْزِلْ (۳).

حضرت رضا علیه السلام می فرماید:حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود:دعا بلایی را که نازل شده و نازل نشده دفع می کند.

مصداق این روایت در قرآن مجید،قوم یونس اند که بلای الهی تا بالای سر آنان

ص:۲۰۰

۱- ۱) -الکافی:۴۶۹/۲،باب أن الدعاء یرد البلاء،حدیث ۲؛وسائل الشیعه:۳۶/۷،باب ۷،حدیث ۸۶۴۷.

۲- ۲) -الکافی:۴۶۹/۲،باب أن الدعاء یرد البلاء،حدیث ۳؛وسائل الشیعه:۳۶/۷،باب ۷،حدیث ۸۶۴۵.

۳- ۳) -الکافی:۴۶۹/۲،باب أن الدعاء یرد البلاء،حدیث ۵؛وسائل الشیعه:۳۷/۷،باب ۷،حدیث ۸۶۵۰.

آمد ولی به راهنمایی آن عالم ربانی به بیابان رفته و سر بر خاک مذلّت نهادند و از پیشگاه خداوند در خواست رد بلا کردند و درخواست آنان اجابت شد.

دعا درمان دردها

عَنْ عَلاءِ بْنِ کامِلٍ:قالَ لی أبُو عَبْدِ اللّهِ علیه السلام:عَلَیْکَ بِالدُّعاءِ فَإنَّهُ شِفاءٌ مِنْ کُلِّ داءٍ (۱).

علاء بن کامل می گوید:حضرت صادق علیه السلام به من فرمود:بر تو باد به دعا که دعا درمان هر دردی است.

آری،دعا درمان هر دردی است.وقتی دل به حضرت محبوب بسته شود و جان آیینه انعکاس اوصاف معشوق گردد و آدمی درِ رحمت را از هر سو به سوی خود باز ببیند و قلب بر اثر اتصال مالامال از امید گردد،روح دارای قدرت و تسلط و مالکیت شود و به هنگام هجوم دردها علی الخصوص دردهای معنوی،از محبوبش به وسیلۀ دعا درخواست رد بلا و شفای مرض کند و محبوب هم بیماری عاشق را هر چه باشد شفا دهد.

در اینجا مناسب است به سه قضیۀ بسیار مهم که خودم در سطر اول و دوم آن هستم اشاره کنم.

اما حکایتی که واسطه اولش هستم:

دوستی داشتم عاشق دین و دلسوز مسائل الهی،دارای هفتاد سال عمر،به من گفت:وقتی که عمرم قریب به ده سال بود،گرفتار تب سوزنده سختی شدم،طب

۱- ۱) -الکافی:۴۷۰/۲،باب أن الدعاء شفاء من کل داء،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۴۵/۷،باب ۱۱،حدیث ۸۶۷۷.

و طبیب از علاجم عاجز شد،پدرم مرا در آغوش گرفت و نزد سیدی بیدار و صاحب نفسی با حال برد و داستان رنج مرا برای او بازگفت،آن مرد سری به جانب آسمان برداشت،آن گاه روی به من کرد و گفت:ای تب سوزنده ! او را رها کن.لحظه ای نگذشت که تب مرا رها کرد و تا این زمان که هفتاد سال از عمرم گذشته تب به سراغم نیامده.

اما دو داستانی که واسطهٔ دومش هستم:

فرزند مرحوم محدث قمی صاحب کتب ارزنده ای چون«سفینه البحار»، «مفاتیح الجنان»و«الکنی و الالقاب»و...برایم نقل کرد،پدرم دچار چشم درد شدیدی شد،اطبای عراق از علاجش عاجز شدند،روزی از مادرم خواست کتاب «الکافی»را به او بدهد،کتاب را از دست همسرش گرفت و گفت:این کتاب مایه از اهل بیت رسول اللّه علیهم السلام دارد و امکان ندارد خداوند به وسیلهٔ مالیدن این کتاب به چشم مرا از درد دیده خلاص نکند،چشم به حق دوخت و با دلی سوخته کتاب «الکافی»را بر چشم مالید،دیدهٔ او از درد و الم رهایی یافت.

دیگر این که:پدرم دچار مرض سختی شد،دارو نسبت به او از اثر افتاده بود، پس از رنج بسیار به مادرم گفت:این انگشتان من سال هاست که آثار اهل بیت علیهم السلام را می نویسد،اگر اثری الهی در این انگشتان نباشد باید آن را قطع کرد،ظرفی پاک بیاورد و مقداری آب در کنار آن بگذارد،آب و ظرف را به حضور آن مرد الهی آورد، انگشتانش را در آن ظرف گرفت و آب بر روی آن ریخت و آن آب را درحالی که به سبب آن از خداوند طلب شفا کرده بود خورد و از بیماری برخاست.

آری،تو دل بر او بند و از مقام دعا دست بر مدار که در صورت رابطه با حضرت او به وقت دچار شدن به درد،در صورتی که کلیدهای ظاهری از باز کردن قفل درد عاجز باشند،با کلید دعا دردت را شفا دهد.

دلبرا پیش وجودت همه خوبان عدمند***سروران در ره سودای تو خاک قدمند

شهری اندر طلبت سوخته آتش عشق*** خلقی اندر هوست غرقه دریای غمند

خون صاحبنظران ریختی ای کعبه حسن*** قتل اینان که روا داشت که صید حرمند

گاه گاهی بگذر بر صف دل سوختگان*** تا ثنایت بگویند و دعایی بدهند

هر خم زلف پریشان تو زندان دلی است*** تا نگویی که اسیران کمند تو کمند

جور دشمن چه کند گر نکشد طالب دوست***گنج و مار و گل و خار و غم و شادی بهمند

سعدیا عاشق صادق زبلا نگریزد*** سست عهدان ارادت زملامت برمند(۱)

۱- ۱)- سعدی شیرازی.

استجابت دعای دعا کنندگان

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قٰالَ:ألدُّعٰاءُ کَهْفُ الْإجٰابَهِ کَمٰا أنَّ السَّحٰابَ کَهْفُ الْمَطَرِ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:دعا خزانه و گنجینه اجابت است.چنانچه ابر مخزن باران است.

ص:۲۰۳

۱- ۲) -الکافی:۴۷۱/۲،باب أن من دعا استجیب له،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۲۶/۷،باب ۲،حدیث ۸۶۱۱.

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قٰالَ:مٰا أبْرَزَ عَبْدٌ یَدَهُ إلیَ اللّهِ الْعَزیزِ الْجَبّٰارِ إلّا اسْتَحْیَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أنْ یَرُدَّهٰا صِفْراً حَتّیٰ یَجْعَلَ فیهٰا مِنْ فَضْلِ رَحْمَتِهِ مٰا یَشٰاءُ فَإذٰا دَعٰا أحَدُکُمْ فَلٰا یَرُدُّ یَدَهُ حَتّیٰ یَمْسَحَ عَلیٰ وَجْهِهِ وَ رَأْسِهِ (1).

حضرت صادق علیه السلام فرمود:هیچ بنده ای دست به درگاه خدای عزیز و جبار نگشاید،جز این که خدای عز و جل شرم کند که آن را تهی برگرداند،تا این که از فضل و رحمت خود آن دست را پر کند،پس هرگاه یکی از شما دعا کرد، دستش را برنگرداند تا آن را به سر و روی خود بکشد.

علت عدم استجابت بعضی از ادعیه

علامهٔ مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث می فرماید:

شرم و حیا گرفتگی نفس است از کار بد،به خاطر بیم نکوهش و چون به خدای بزرگ نسبت داده شود،لازمهٔ آن ترک باشد،یعنی خداوند آن کار را نکند.

و در اینجا شبهه ای است که باید آن را دفع کنیم و آن شبهه این است که،چگونه خداوند سبحان وعدهٔ اجابت داده و خلف وعدهٔ او محال است و دروغ از خدای تعالی و حجج او ممتنع است،پس چگونه است که بسیاری از دعاها به اجابت نرسد.

جواب این شبهه را به چند وجه ممکن است بیان کرد:

اول: این که وعده خداوند مشروط به مشیت است،یعنی اگر بخواهم اجابت می کنم که آیه ۴۱ سورهٔ انعام (2)بر آن دلالت کند.

ص:۲۰۴

---

۱ - ۱) -الکافی:۴۷۱/۲،باب أن من دعا أستجیب له،حدیث ۲؛وسائل الشیعه:۵۱/۷،باب ۱۴،حدیث ۸۶۹۴؛بحار الأنوار:۳۲۳/۹۰،باب ۱۷،حدیث ۳۸.

۲- ۲) -«بَلْ إِیّٰاهُ تَدْعُونَ فَیَکْشِفُ مٰا تَدْعُونَ إِلَیْهِ إِنْ شٰاءَ وَ تَنْسَوْنَ مٰا تُشْرِکُونَ»[قطعاً چنین نیست] بلکه فقط خدا را می خوانید و او هم اگر بخواهد آسیب و گزندی که به سبب آن او را خوانده اید برطرف می کند و [آن زمان است که] بت هایی که برای او شریک قرار می دهید،فراموش می کنید».

دوم: این که مقصود از اجابت،توجه و استماع دعا است،یعنی فوراً شنیده شود و مورد توجه قرار گیرد،ولی در دادن آنچه را که خواهد تأخیر کند،تا عبد باز او را بخواند و آواز عبد را خدا بشنود که خدا صدای بنده را دوست دارد.

سوم: این که اجابت مشروط به مصلحت و خیر بودن برای دعا کننده است؛ زیرا خدای حکیم به دلخواه بندگان،از آنچه خیر و صلاح آن ها است دست برندارد.

چهارم: لازم نیست اجابت دعا فوری باشد و ممکن است دعا مستجاب شده باشد،ولی ظهور آثار آن روی پاره ای از مصالح به مدت زیادی تأخیر افتد،چنانچه در تفسیر گفتار خدای تعالی در سورۀ یونس آیه ۸۹ در حدیث آمده که میان این خطاب و میان غرق فرعون و نابودی او و همراهانش که موسی و هارون برای آن دعا کرده بودند چهل سال طول کشید (۱).

عَنْ سُلَیْمَانَ بْنِ عَمْرٍو قَالَ:سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّهِ علیه السلام یَقُولُ:إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا یَسْتَجِیبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ سَاهٍ فَإِذَا دَعَوْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِکَ ثُمَّ اسْتَیْقِنْ بِالْإِجَابَهِ (۲).

سلیمان بن عمرو می گوید:شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود:خداوند دعایی که از روی دل غافل باشد مستجاب نمی کند،پس هرگاه برای دعا به پیشگاه مقدس او روی آوردی به دل توجه کن و یقین داشته باش که قلبی که در دعا مشغول مولاست دعایش مستجاب می شود.

۱- ۱) -الکافی:۴۸۹/۲،باب من أبطأت علیه الإجابه،حدیث ۵؛تفسیر عیاشی:۱۲۷/۲،حدیث ۴۰.

۲- ۲) -الکافی:۴۷۳/۲،باب الإقبال علی الدعاء،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۵۳/۷،باب ۱۶،حدیث ۸۷۰۲.

و نیز دعا کننده لازم است دارای رقت قلب باشد،قلب با قساوت دعایش مستجاب نیست.

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ:إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا یَسْتَجیبُ دُعَاءً بِظَهْرِ قَلْبٍ قَاسٍ (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند دعایی که از روی دل سخت و با قساوت باشد مستجاب نمی کند.

آداب دعا

مداومت و مصلحت،شرط استجابت

عده ای از مردم دعا را سبک می کنند،اولاً خیلی ساده و با شتاب و با عجله دعا می کنند،ثانیاً خیلی سریع و بدون در نظر گرفتن مصلحت اجابت آن را می خواهند، در این باب ائمه علیهم السلام اعلام می کنند که اولاً در دعا اصرار و الحاح و پافشاری داشته باشید،ثانیاً اجابت آن را مشروط به مصلحت خویش از جانب خدا و در گرو وقت لازم برای اجابت بدانید.

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ:إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ کَرِهَ إلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ فی الْمَسْئَلَهِ وَ أحَبَّ ذلِکَ لِنَفْسِهِ،إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یُحِبُّ أنْ یُسْألَ وَ یُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند دوست ندارد مردم در انجام حاجت به همدیگر اصرار ورزند،ولی این اصرار و الحاح را برای خودش دوست دارد،او

۱- ۱) -الکافی:۴۷۴/۲،باب الإقبال علی الدعاء،حدیث ۴؛وسائل الشیعه:۵۴/۷،باب ۱۶،حدیث ۸۷۰۴.

۲- ۲) -الکافی:۴۷۵/۲،باب الإلحاح فی الدعاء،حدیث ۴؛وسائل الشیعه:۵۸/۷،باب ۲۰،حدیث ۸۷۱۵.

می خواهد که از او بخواهند و آنچه نزد اوست از او خواهش کنند.

عَنْ أبی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:لَا وَ اللّهِ یُلِحُّ عَبْدٌ عَلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إلّا اسْتَجَابَ اللّهُ لَهُ (۱).

امام باقر علیه السلام فرمود:بخدا سوگند هیچ بنده ای به درگاه خدای عز و جل اصرار نورزد جز این که خداوند دعایش را مستجاب فرماید.

ذکر حاجات در دعا

وجود مقدس حضرت حق،به تمام غیب و شهود و آنچه گذشته و آنچه هست و آنچه خواهد گذشت به تمام جهات آگاه و عالم است و حاجات مشروعه بنده و آنچه را عبد می خواهد برای حضرت او آشکار است،ولی او علاقه دارد که عبد به وقت دعا حاجاتش را به زبان بیاورد.

عَنْ أبی عَبْدِ اللّه علیه السلام:إنَّ اللّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی یَعْلَمُ مَا یُرِیدُ الْعَبْدُ إذَا دَعَاهُ وَ لَکِنَّهُ یُحِبُّ أنْ تَبَثَّ إلَیْهِ الْحَوائِجُ فَإذَا دَعَوْتَ فَسَمِّ حَاجَتَکَ وَ فی حَدیثٍ آخَرَ قَالَ:قَالَ:إنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یَعْلَمُ حَاجَتَکَ وَ مَا تُرِیدُ وَ لَکِنْ یُحِبُّ أنْ تَبَثَّ إلَیْهِ الْحَوَائِجَ (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:خداوند تبارک و تعالی می داند که بنده اش بوقت دعا چه می خواهد،ولی دوست دارد که حاجت ها به درگاهش گفته شود،پس هرگاه به دعا برخاستی حاجتت را بگو و در روایت دیگری آمده:خداوند حاجت و خواسته ات را آگاه است،ولی دوست دارد حاجات خود را به درگاهش بازگو کنی.

ص:۲۰۷

۱- ۱) -الکافی:۴۷۵/۲،باب الإلحاح فی الدعاء،حدیث ۵؛وسائل الشیعه:۵۸/۷،باب ۲۰،حدیث ۸۷۱۶.

۲- ۲) -الکافی:۴۷۶/۲،باب تسمیه الحاجه فی الدعاء،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۳۳/۷،باب ۵،حدیث ۸۶۳۶ و ۸۶۳۷.

ارزش دعای پنهان

عَنْ أبی الْحَسَنِ الرِّضا علیه السلام قالَ:دَعْوَهُ الْعَبْدِ سِرّاً دَعْوَهً واحِدَهً تَعْدِلُ سَبْعینَ دَعْوَهً عَلانِیَهً (۱).

حضرت رضا علیه السلام فرمود:یک دعای عبد در پنهانی مساوی با هفتاد دعای آشکار است.

سرش این است که دعای در پنهان به خلوص و اخلاص و پاکی در نیت نزدیک تر است و عمل هر چه خالص تر باشد قیمت و ارزشش بیشتر است.

اوقات استجابت دعا

قالَ أبُو عَبْدِ اللّهِ علیه السلام:اُطْلُبُوا الدُّعاءَ فی أرْبَع ساعاتٍ:عِنْدَ هُبُوبِ الرِّیاحِ وَ زَوالِ الْأفْیاءِ وَ نُزُولِ الْقَطْرِ وَ أوَّلُ قَطْرَهٍ مِنْ دَمِ الْقَتیلِ الْمُوْمِنِ فَإنَّ أبْوابَ السَّماءِ تُفْتَحُ عِنْدَ هذِهِ الْأشْیاءِ (۲).

حضرت صادق علیه السلام فرمود:در چهار وقت دعا کنید،هنگام وزش بادها و هنگام ظهر و به وقت آمدن باران و هنگام ریخته شدن خون مؤمن؛زیرا در این اوقات درهای رحمت حق باز می شود.

و نیز آن حضرت فرمود:

۱- ۱) -الکافی:۴۷۶/۲،باب إخفاء الدعاء،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۶۳/۷،باب ۲۲،حدیث ۸۷۳۳.

۲- ۲) -الکافی:۴۷۶/۲،باب الأوقات و الحالات الّتی ترجی فیها،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۶۴/۷،باب ۲۳،حدیث ۸۷۳۵.

در چهار مرحله دعا به اجابت می رسد:در نماز وتر و پس از سپیده دم و بعد از ظهر و بعد از مغرب (۱).

حضرت صادق علیه السلام از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند:

در چهار مورد دعا را غنیمت بدانید،به وقت قرائت قرآن و هنگام اذان و وقت باران و وقت برخورد صف حق علیه کفر در میدان جهاد (۲).

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ:إذَا رَقَّ أحَدُکُمْ فَلْیَدْعُ،فَإنَّ الْقَلْبَ لَا یَرِقُّ حَتّیٰ یَخْلُصَ (۳).

امام صادق علیه السلام فرمود:هرگاه دل یکی از شما نرم شد،در آن حال دعا کند، چون دل تا پاک نشود رقت نکند.

علامهٔ مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید:

رقت ضد قساوت است و نشانه و علامت رقت قلب،گریه است و حاصل این که رقت نشانه پاکی دل از دغلی و حسد و افکار باطله و خیالاتی است که انسان را از توجه به خدای تعالی سرگرم کند و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعا است (۴).

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه بدنت لرزید و اشکت ریخت،پس خود را باش که به تو توجهی شده (۵).

ص:۲۰۹

۱- ۱) -الکافی:۴۷۷/۲،باب الأوقات و الحالات الّتی ترجی فیها،حدیث ۲؛وسائل الشیعه:۴۳۰/۶،باب ۱،حدیث ۸۳۵۵.

۲- ۲) -الکافی:۴۷۷/۲،باب الأوقات و الحالات الّتی ترجی فیها،حدیث ۳؛وسائل الشیعه:۶۴/۷،باب ۲۳،حدیث ۸۷۳۶.

۳- ۳) -الکافی:۴۷۷/۲،باب الأوقات و الحالات الّتی ترجی فیها،حدیث ۵؛بحار الأنوار:۳۴۵/۹۰،باب ۲۱،حدیث ۹.

۴- ۴) -مرآه العقول:۳۶/۱۲.

۵- ۵) -الکافی:۴۷۸/۲،باب الأوقات و الحالات الّتی ترجی فیها،حدیث ۸؛وسائل الشیعه:۷۲/۷،باب ۲۸،حدیث ۸۷۶۰.

و در بابی از ابواب دعا آمده است:در دعا چند برنامه لازم است:

۱-رغبت ۲-رهبت ۳-تضرع ۴-تبتّل ۵-ابتهال ۶-استعاذه ۷-مسئلت.

رغبت به معنـای میـل و شوق و رهبت به معنـای ترس و بیم و تضـرع به معنای فروتنی و تبتّل به معنای بریـدگی و انقطاع از غیر حق و ابتهال به معنای زاری کردن و استعاذه به معنای پناه جستن و مسئلت به معنای دعا و درخواست است،چون این حالات به وقت دعا در عبد تجلی کرد به اجابت دعایش امید داشته باشد.

تضرع به درگاه الهی

گریه برای خدا و در راه خدا و بر مصائبی که در راه خدا به اولیای خدا رسیده ذاتاً مطلوب است.

قرآن مجید گریه برای خدا را از علائم عاشقان حق دانسته و آن کس که اشک چشم ندارد مریض است.

[وَ إِذا سَمِعُوا ما أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنا آمَنّا فَاكْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِينَ] (۱).

و چون آنچه را که بر پیامبر اسـلام نازل شده بشنوند،دیدگانشان را می بینی به سبب آنچه از حق شناخته اند،لبریز از اشک می شود،می گویند:پروردگارا ! ایمان آوردیم،پس ما را در زمرهٔ گواهان [به حقّانیّت پیامبر و قرآن] بنویس.

گریه به وقت دعا از ارزش خاصـی برخوردار است و اشک چشم که نشانی از صـفای باطن است،آدمی را به رحمت حضـرت حق نزدیک کرده و از بار گناهان سبک می کند.

۱- ۱) -مائده (۵):۸۳.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چیزی نیست مگر این که برای آن پیمانه و وزنی است مگر گریه که یک قطره اش دریاهایی از آتش را خاموش سازد و چون اشک در دیده حلقه بزند،چهره صاحبش خواری و ذلت نبیند و چون بر رخسار بریزد،بر آتش دوزخ حرام گردد و اگر هر آینه در امتی یک نفر گریان باشد همه آنان مورد ترحم قرار می گیرند (۱).

عَنْ أبی جَعْفَرٍ قَالَ:مَا مِنْ قَطْرَهٍ أحَبُّ إلیَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ قَطْرَهِ دُمُوعٍ فی سَوَادِ اللَّیْلِ مَخَافَهً مِنَ اللّهِ لَا یُرَادُ بِهَا غَیْرُهُ (۲).

امام باقر علیه السلام فرمود:قطره ای نزد خداوند محبوب تر از آن قطره اشکی که در تاریکی شب از ترس خدا بریزد و جز خدا چیز دیگری منظور نداشته باشد نیست.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

خدای عز و جل به موسی علیه السلام وحی فرمود:که همانا بندگان من به چیزی محبوب تر از سه خصلت به من تقرب نجستند،عرضه داشت:خداوندا ! کدام است ؟

فرمود:زهد در دنیا،ورع و پارسایی در برابر معاصی و گریه از خوف من،عرضه داشت:خداوندا ! پاداش دارنده این سه خصلت چیست ؟

خداوند فرمود:ای موسی ! اما آنان که در دنیا زهد ورزیدند در بهشت باشند و اما آنان که از ترس من گریه کنند در بلندترین منازلند و احدی با آنان در آن منازل

۱- ۱) -الکافی:۴۸۱/۲،باب البکاء،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۲۲۷/۱۵،باب ۱۵،حدیث ۲۰۳۴۳.

۲- ۲) -الکافی:۴۸۲/۲،باب البکاء،حدیث ۳؛عده الداعی:۱۷۱،العاشر الدعاء حاله البکاء؛وسائل الشیعه:۲۲۷/۱۵،باب ۱۵،حدیث ۲۰۳۴۵.

شریک نباشد و اما آن ها که از نافرمانی های من بپرهیزند،پس من به وقتی که در قیامت همه مردم را تفتیش و بازرسی کنم،از آنان بازرسی و تفتیش نکنم (۱).

علامهٔ مجلسی رحمه الله در شرح این حدیث می گوید:

رفیع اعلاـ آن مکان بلندی است که در بهشت بلندترین منزل هاست و آن مسکن انبیا و اولیاست و مقصود از عدم بازرسی یعنی بی حساب وارد بهشت شدن (۲).

آنان که در دعا و غیر دعا مثل ذکر مصائب اهل بیت علاقه مند به گریه هستند، ولی گریه برای آنان دشوار است به راهنمایی زیر توجه کنند:

اسحاق بن عمار می گوید:

به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم:من دعا می کنم و میل دارم گریه کنم،ولی گریه ام نمی آید و چه بسا به یاد برخی از مردگان خانواده ام می افتم پس رقت می کنم و اشک می ریزم،آیا این کار درست است ؟ فرمود:آری،آن ها را به یاد آر و چون رقت کردی گریه کن و پروردگار تبارک و تعالی را بخوان و به درگاه حضرتش دعا کن (۳).

علی بن ابی حمزه می گوید:حضرت صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود:

اگر از وقوع چیزی ترس داشته باشی،یا حاجتی خواستی،به نام خدا دعا آغاز کن و او را چنانچه شایسته اوست تمجید و ستایش کن و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات فرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه وادار کن اگر چه بسا اندازه سر

۱- ۱) -الکافی:۴۸۲/۲،باب البکاء،حدیث ۶؛وسائل الشیعه:۲۲۸/۱۵،باب ۱۵،حدیث ۲۰۳۴۷.

۲- ۲) -مرآه العقول:۵۴/۱۲.

۳- ۳) -الکافی:۴۸۳/۲،باب البکاء،حدیث ۷؛وسائل الشیعه:۷۴/۷،باب ۲۹،حدیث ۸۷۶۴.

مگسی باشد،همانا پدرم همیشه می فرمود:نزدیک ترین حالی که عبد به پروردگار عز و جل دارد آن زمانی است که در سجده باشد در حالی که اشک می ریزد (۱).

ثنا و ستایش الهی قبل از دعا

عَنِ الْحارِثِ بْنِ الْمُغَيْرَهِ قالَ:

سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّهِ عليه السلام يَقُولُ:إِيّاكُمْ إِذا أرادَ أَحَدُكُمْ أنْ يَسْئَلَ مِنْ رَبِّهِ شَيْئاً مِنْ حَوائِجِ الدُّنْيا وَ الآخِرَهِ حَتّى يَبْدَءَ بِالثَّناءِ عَلَى اللّهِ عزَّ وَ جَلّ وَ الْمَدْحِ لَهُ وَ الصَّلاهِ عَلَى النَّبيِّ ثُمَّ يَسْئَلُ اللّهَ حَوائِجَهُ (۲).

حارث بن مغیره می گوید:حضرت صادق علیه السلام فرمود:مبادا چون یکی از شما بخواهد از پروردگار خویش چیزی از حاجات دنیا و آخرت مسئلت کند، بدان مبادرت ورزد،مگر به ستایش او و صلوات بر پیامبر دعایش را آغاز کند، سپس حاجات خود را بخواهد.

محمد بن مسلم گوید:حضرت صادق علیه السلام فرمود:

همانا در کتاب امیر المؤمنین علیه السلام است که ستایش پیش از درخواست است،پس هرگاه خدای عز و جل را خواندی و به درگاهش دعا نمودی او را تمجید کن،عرض کردم چگونه تمجیدش کنم فرمود:می گویی:

يا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَريدِ،يا فَعّالاً لِما يُريدُ،يا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ

۱- ۱) -الکافی:۴۸۳/۲،باب البکاء،حدیث ۱۰؛وسائل الشیعه:۷۴/۷،باب ۲۹،حدیث ۸۷۶۷.

۲- ۲) -الکافی:۴۸۴/۲،باب الثناء قبل الدعاء،حدیث ۲؛وسائل الشیعه:۷۹/۷،باب ۳۱،حدیث ۸۷۸۲.

وَ قَلْبِهِ،یَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلیٰ،یَا مَنْ هُوَ لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ (۱).

ای کسی که از رگ گردن به من نزدیک تری،ای کسی که هر چه را بخواهی انجام دهی،ای کسی که میان مرد و دلش حائل شوی و ای کسی که در برترین نظر اندازهایی و ای آن که به مانندش چیزی نیست.

علامهٔ مجلسی رحمه الله در شرح:یَا مَنْ یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ چند وجه فرموده:

اول: این که کنایه از نزدیکی خداوند به بندگانش می باشد؛زیرا کسی که حائل بین دو چیز شد،بدان چیز نزدیک تر از دیگر است.

دوم: اشاره به این است که او بر مکنوناتی از دل ها آگاه است که شاید صاحبان آن ها از آن ها بی خبر باشند و در روایتی هست که فرمود:معنای این جمله اینست که دل ها نتوانند چیزی را از خداوند مخفی و پنهان دارند.

سوم: یعنی به وسیلهٔ مرگ بین انسان و دلش جدایی اندازند و این جملهٔ دعا برای وادار کردن مردم است به این که به پاک کردن دل هاشان مبادرت ورزند،پیش از آن که خداوند به سبب مرگ بین آن ها و دل هاشان جدایی اندازد.

چهارم: کنایه از این است که مالک دل ها خداست،هر تصمیمی که بندگان گرفته باشند،به هم زند و مقاصد آن را تغییر دهد و دل را به حالات مختلف بگرداند،از ذکر به فراموشی و از فراموشی به ذکر،از ترس به آسودگی و از آسودگی به ترس (۲)و در حدیث است که دل مؤمن میان دو انگشت اوست،به هر سو که بخواهد بگرداند (۳)و در دعاست:

۱- ۱) -الکافی:۴۸۴/۲،باب الثناء قبل الدعاء،حدیث ۲؛وسائل الشیعه:۸۰/۷،باب ۳۱،حدیث ۸۷۸۴.

۲- ۲) -بحار الأنوار:۳۰۲/۸۴،باب ۱۲.

۳- ۳) -بحار الأنوار:۳۹/۶۷؛باب ۴۴،القلب و صلاحه و فساده.

يٰا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ.

ای دگرگون کنندۀ قلبها.

پنجم: آنچه از دو حدیث از تفسیر عیاشی آمده،معنایش این است که حایل شود میان انسان و میان این که باطل را از حق تمیز دهد.

«البته این حالت در وقتی است که گناه و بی حیایی عبد به حد نهایی رسیده و خود باعث محرومیت از رحمت و عنایت حق شده باشد».

ششم: یعنی او را از آنچه در دلش نهفته است غافل کنی.

و در جملۀ:

يٰا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلىٰ.

ای کسی که در برترین نظراندازها هستی.

فرموده:در قاموس گفته:«منظر»چیزی است که بدان نگاه کنی و شاید حضرت علیه السلام مکانت و درجۀ رفیعه معنویه را به مکان های بلند ظاهری تشبیه فرموده،پس این یا کنایه از اطلاع او بر تمامی مخلوقات است؛زیرا کسی که در جای بلندی بود،مشرف بر پایین آن است و اطلاع بر جوانب امر دارد و یا کنایه از تسلط و اقتدار او بر ممکنات است و یا کنایه از نرسیدن خردها و اندیشه ها به ساحت معرفت اوست و محتمل است،«منظر»از نظر به معنای فکر باشد،یعنی او بالاتر و برتر از این است که اندیشه و افکار این مخلوقات بسیار ضعیف به حضرت او برسد (۱).

عَنْ أبی عَبْدِ اللّٰهِ علیه السلام قٰالَ:إِنَّمٰا هِیَ الْمِدْحَهُ،ثُمَّ الثَّنٰاءُ ثُمَّ الْإِقْرٰارُ بِالذَّنْبِ ثُمَّ الْمَسْئَلَهُ

۱- ۱) -بحار الأنوار:۲۴۱/۸۴،باب ۱۲،کیفیه صلاه اللیل و الشفع...

إِنَّهُ وَ اللّهُ مَا خَرَجَ عَبْدٌ مِنْ ذَنْبٍ إِلّا بِالْإِقْرَارِ (۱).

حضرت صادق علیه السلام فرمود:جز این نیست که آداب دعا همان مدح و ستایش و اقرار به گناه است،آن گاه درخواست از خدا،به خدا قسم هیچ بنده ای از گناه بیرون نشده جز به اقرار به آن.

دعای دسته جمعی

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

هیچ چهل نفری برای دعا نزد هم اجتماع نکنند و خدای عز و جل را در کاری نخوانند جز این که خداوند دعای آن ها را مستجاب کند،پس اگر چهل نفر نبودند و چهار نفر بودند نزد هم جمع شوند و ده بار خدای عز و جل را بخوانند، خداوند دعایشان را اجابت کند و اگر چهار نفر با هم نباشند و یک نفر باشد که چهل مرتبه خدا را بخواند،خدای عزیز جبار دعایش را اجابت کند (۲).

دعا برای همه

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ:قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:إِذَا دَعَا أحَدَکُمْ فَلْیَعُمَّ فَإِنَّهُ أوْجَبُ لِلدُّعَاءِ (۳).

۱- ۱) -الکافی:۴۸۴/۲،باب الثناء قبل الدعاء،حدیث ۳؛وسائل الشیعه:۸۱/۷،باب ۳۱،حدیث ۸۷۸۶.

۲- ۲) -الکافی:۴۸۷/۲،باب الاجتماع فی الدعاء،حدیث ۱؛وسائل الشیعه:۱۰۳/۷،باب ۳۸،حدیث ۸۸۵۴.

۳- ۳) -الکافی:۴۸۷/۲،باب العموم فی الدعاء،حدیث ۱؛بحار الأنوار:۳۸۶/۹۰،باب ۲۶،حدیث ۱۶.

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:هرگاه یکی از شما دعا کرد، همه را دعا کند؛زیرا به اجابت نزدیک تر است.

عدم هراس از تأخیر در اجابت

اشاره

احمد بن محمد بن ابی نصر می گوید:به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم:

قربانت،من چند سال است،از خداوند حاجتی خواسته ام،از تأخیر اجابتش در دلم شبهه و نگرانی آمده،فرمود:ای احمد ! مبادا شیطان بر دلت راهی باز کند، تا تو را به میدان ناامیدی ببرد،همانا امام باقر علیه السلام فرمود:

هر آینه مؤمن از خدا حاجتی بخواهد و اجابت آن تأخیر افتد،این تأخیر برای محبوبیت آواز و صدای گریه او در نزد خداست،سپس فرمود:به خدا سوگند آنچه خدای عز و جل برای مؤمنان از آنچه خواهند پس انداز کند بهتر است برای آنان از آنچه زود عطا شود،دنیا مگر چه اندازه ارزش دارد ؟

امام باقر علیه السلام می فرمود:

سزاوار است دعای مؤمن در حال آسایش همانند دعای او در حال سختی باشد و آنچه به او داده شد او را از دعا سست نکند،پس تو از دعا خسته مشو؛زیرا دعا در نزد خدا منزلتی بس بزرگ دارد.

بر تو باد به شکیبایی و دنبال روزی حلال رفتن و صلهٔ رحم،مبادا با مردم اظهار دشمنی کنی؛زیرا ما خاندانی هستیم که پیوند کنیم با هر که از ما ببرد و نیکی کنیم هر که به ما بدی کند،پس به خدا سوگند در این کار سرانجام نیکویی ببینم چه در دنیا چه در آخرت.

همانا کسی که در این دنیا دارای نعمت است اگر هرگاه درخواست چیزی از خدا

کند و به او داده شود حرصش زیاد گردد و جز آن را نیز بخواهد و در نتیجه نعمت خداوند در چشم او کوچک و خوار گردد و از هیچ چیز سیر نشود و چون نعمت فراوان شود مسلمان از این راه به خطر افتد و این خطر به خاطر آن حقوقی است که بر او واجب شود و به خاطر آن چیزی است که بیم رود بواسطهٔ این حقوق در فتنه و آزمایش افتد و در ادای آن ها کوتاهی نماید.

بگو بدانم:اگر من به تو چیزی گفتم به آن اعتماد داری ؟ عرض کردم:فدایت گردم،اگر به گفتهٔ شما اعتماد نکنم پس به گفتار چه کسی اعتماد کنم ؟ با این که شما حجت خداوند بر خلق او هستی.

فرمود:پس تو به خدا و وعده ها و گفتارهای او اعتمادت بیشتر باشد؛زیرا خداوند به تو وعدهٔ اجابت داده است،یا این که اجابت دعای تو به موعدی واگذار شده.

آیا خداوند نفرموده:

هرگاه بندگانم مرا از تو بپرسند،پس همانا من نزدیکم و اجابت کنم دعای آن که مرا بخواند (۱).

و هم چنین فرمود:

از رحمت خدا نومید مباشید (۲).

و در سورهٔ بقره فرموده:

ص:۲۱۸

---

۱ - ۱) -«وَ إِذَا سَأَلَکَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَهَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُوا لِیْ وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ»بقره (۲):۱۸۶.

۲ - ۲) -«لَا تَقْنَطُوا مِن رَحْمَهِ اللّهَ»زمر (۳۹):۵۳.

خداوند به فضل و آمرزش نویدتان دهد (۱).

پس تو به خدای عز و جل اعتمادت از دیگران بیشتر باشد و در دل خود جز خوبی راه ندهید که آمرزیده اید (۲).

علل تأخیر اجابت دعا

علامۀ مجلسی رحمه الله آن محدث بزرگ در ضمن شرح حدیث وجوهی برای تأخیر در اجابت دعا از آن استفاده کرده که تا هشت وجه آن را ذکر کرده است.

اول: حقارت و پستی دنیا و این که تأخیر اجابت به عالم آخرت بهتر است.

دوم: از شرایط اجابت دعا این است که در هر حال عبد نباید دست از دعا بردارد،چه در آسودگی چه در سختی.

سوم: شکیبایی در تأخیر کند.

چهارم: کسب خود را حلال نماید،یا دعایی به اجابت رسد که حرامی در بر نداشته باشد.

پنجم: قطع رحم نکند.

ششم: اظهار دشمنی با مردم ننماید«خوش اخلاق باشد».

هفتم: اگر زود به اجابت رسد موجب حرص بر دنیا گردد و نعمت های خدا در نظرش کوچک و خوار نماید.

هشتم: بواسطۀ فراوان شدن مال و ثروت و قدرت،در خطر ادا نکردن حقوق آن ها افتد،سپس در آخر شرحش می گوید:در این حدیث فوائد بسیار و حقایق

۱- ۱) -«وَ اللّٰهُ یَعِدُکُم مَغْفِرَةً مِنْهُ وَ فَضْلاً»بقره (۲):۲۶۸.

۲- ۲) -الکافی:۴۸۸/۲،باب من أبطأت علیه الإجابه،حدیث ۱؛بحار الأنوار:۳۶۷/۹۰،باب ۲۴،حدیث ۱.

فراوانی است،برای آن که به چشم یقین و حقیقت در آن بنگرد (۱).

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ:إنَّ المُؤْمِنَ لَیَدْعُوَ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فی حَاجَتِهِ فَیَقُولُ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أخِّرُوا إجَابَتَهُ شَوْقاً إلَیٰ صَوْتِهِ وَ دُعَائِهِ فَإذا کانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ قَالَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ:عَبْدِی دَعَوْتَنی فَأَخَّرْتُ إجَابَتَکَ وَ ثَوَابُکَ کَذا وَ کَذا وَ دَعَوْتَنی فی کَذا وَ کَذا فَأَخَّرْتُ إجَابَتَکَ وَ ثَوَابُکَ کَذا و کَذا قَالَ:فَیَتَمَنَّی الْمُؤْمِنُ أنَّهُ لَمْ یَسْتَجِبْ دَعْوَهٌ فِی الدُّنْیَا مِمّا یَرَیٰ مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ (۲).

حضرت صادق علیه السلام می فرماید:همانا مؤمن خداوند را در حاجتش بخواند و خدای عز و جل فرماید:اجابت او را به تأخیر اندازید که به صدا و دعای او شوق دارم،چون روز قیامت شود خدای عز و جل فرماید:ای بندهٔ من ! مرا خواندی و من اجابت دعایت را به تأخیر انداختم،اکنون به جای آن تأخیر، ثواب تو چنین و چنان است و باز دربارهٔ فلان چیز و فلان چیز مرا خواندی ولی من اجابت دعایت را عقب انداختم،اکنون پاداش تو چنین و چنان است، سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود:مؤمن آرزو می کند ای کاش هیچ دعایی از او در دنیا مستجاب نمی شد،به خاطر آن ثوابی که در آخرت می بیند.

شروع دعا با صلوات

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قَالَ:کُلُّ دُعاءٍ یُدْعَی اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حتّی یُصَلّی عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ (۳).

۱- ۱) -مرآه العقول:۸۰/۱۲ و ۸۱.

۲- ۲) -الکافی:۴۹۰/۲،باب من أبطأت علیه الإجابه،حدیث ۹؛وسائل الشیعه:۶۲/۷،باب ۲۱،حدیث ۸۷۳۰.

۳- ۳) -الکافی:۴۹۳/۲،باب الصلاه علی النبی محمد و اهل بیته علیهم السلام،حدیث ۱۰؛وسائل الشیعه:۹۲/۷،باب ۳۶،حدیث ۸۸۲۳.

امام صادق علیه السلام فرمود:هر دعایی که خداوند عز و جل به آن خوانده شود از رفتن به آسمان محجوبست تا صلوات بر محمد و آل محمد فرستاده شود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه کسی به درگاه خدای عز و جل حاجتی دارد،باید با صلوات بر محمد و آلش شروع کند،سپس حاجت خود را بخواهد و در آخر هم به صلوات بر محمد و آل محمد پایان دهد؛زیرا خدای عز و جل کریم تر از آن است که دو طرف دعا را بپذیرد و وسط دعا را واگذارد؛زیرا صلوات بر محمد و آل محمد محجوب نیست (۱).

مستجاب الدعوه کیست ؟

عَنْ عیسیَ بْنِ عَبْدِ اللّهِ الْقُمّی قالَ:سَمِعْتُ أبا عَبْدِ اللّه علیه السلام یَقُولُ:ثَلاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ مُسْتَجابَةٌ:ألْحاجُّ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ،وَ الْغازی فی سَبیلِ اللّهِ فَانْظُرُوا کَیْفَ تَخْلُفُونَهُ،وَ الْمَریضُ فَلا تُغیظُوهُ وَ لا تُضْجِرُوهُ (۲).

عیسی بن عبد اللّه قمی از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند:سه دسته اند که دعایشان مستجاب است:

آن کس که به حج رود،پس دقت کنید که با بازماندگانش چگونه رفتار می کنید،آن که به جهاد در راه خدا رود،پس مواظب رفتارتان با بازماندگانش در غیاب او باشید،سوم بیمار و مریض،پس او را به خشم نیاورید و دلتنگش

۱- ۱) -الکافی:۴۹۴/۲،باب الصلاه علی النبیّ محمد و اهل بیته علیهم السلام،حدیث ۱۶؛وسائل الشیعه:۹۵/۷،باب ۳۶،حدیث ۸۸۳۳.

۲- ۲) -الکافی:۵۰۹/۲،باب من تستجاب دعوته،حدیث ۱؛بحار الأنوار:۲۲۵/۷۸،باب ۴،حدیث ۳۴.

نکنید«مبادا به شما نفرین کند».

و نیز حضرت می فرماید:

پـدرم فرمود:پنج دعا است که از پیشگاه حضرت حق برنگردد؛دعای رهبر و پیشوای عادل،دعای ستمدیده که خدا در حقش فرموده،هر آینه انتقامت را می گیرم اگر چه پس از زمانی باشـد،دعای فرزنـد صالـح برای پـدر و مادر،دعای پـدر صالـح برای فرزند،دعای مؤمن برای برادر مؤمن در پشت سر او که خدا فرماید:

برای تو باد مانند آن (۱).

چه کسی دعایش مستجاب نمی شود ؟

امام صادق علیه السلام می فرماید:

چهار کس هستند که دعایشان به اجابت نرسد.

۱-مردی که در خانۀ خود نشسته و می گویـد:خـدایا ! به من روزی برسان،به وی گفته می شود:آیا به تو دسـتور نـداده ام که دنبال روزی بروی ؟

۲-مردی که زنی دارد و برای راحت شـدن از آزار غیر قابل تحمل زن به زن نفرین کند که به او گفته شود:اختیار طلاق و رها کردن او به دست توست،اینجا جای دعا نیست.

۳-مردی که مالی روزی او شـده و او آن را از بین برده و فاسـد کرده و اکنون می گویـد:خـدایا ! به من روزی ارزانی ده.به او گفته می شود:آیا به تو دستور میانه روی ندادم ؟ آیا به تو دستور اصلاح مالت را ندادم ؟ سپس حضرت به آیۀ ۶۷

۱- ۱) -الکافی:۵۰۹/۲،باب من تستجاب دعوته،حدیث ۲؛بحار الأنوار:۳۵۸/۹۰،باب ۲۲،حدیث ۱۶.

سورهٔ فرقان (۱)استشهاد کرد (۲).

۴-مردی که مالی را بدون شاهد و گواه به دیگری وام دهد،سپس به انکار مدیون برخورد کند و برای دریافت طلب از مدیون منکر به درگاه خدا رد کند و از او استمداد جوید که به او گفته شود:آیا به تو دستور ندادم به هنگام دادن وام شاهد بگیر (۳)؟

این بود مسائلی در آداب دعا که بر دعا کنندگان رعایتش لازم است و اگر انسانی در رعایت این مسائل کوتاهی کند،به راستی نباید توقع استجابت دعایش را از حضرت حق داشته باشد.

امام صادق علیه السلام در جملهٔ اول روایت باب دعا می فرماید:

شرایط و آداب دعا را توجه کن و دقت داشته باش که از پیشگاه که می خواهی و چگونه می خواهی و برای چه می خواهی ؟

دعا کننده در درجهٔ اول باید نسبت به حضرت او دارای معرفت باشد و ثانیاً به کیفیت دعا آگاهی داشته و بداند برای چه دعا می کند،آیا برای چیزی که به مصلحت دنیا و آخرت اوست،یا چیزی که خیری برایش ندارد.

۱- ۱) -«وَ الَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَاماً»فرقان (۲۵):۶۷.

۲- ۲) -«وَ الَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوَاماً»«و آنان که وقتی انفاق می کنند،نه از حدّ معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حدّ اعتدال است».

۳- ۳) -الکافی:۵۱۱/۲،باب من لا تستجاب دعوته،حدیث ۲؛وسائل الشیعه:۱۲۴/۷،باب ۵۰،حدیث ۸۹۰۸.

[وَ حَقِّقْ عَظَمَهَ اللّهِ وَ کِبْرِیائَهُ وَ عٰایِنْ بِقَلْبِکَ عِلْمَهُ بِمٰا فی ضَمیرِکَ وَ اطِّلاٰعِهِ عَلیٰ سِرِّکَ وَ مٰا تَکَنُّ فیهِ مِنَ الْحَقِّ وَ الْبٰاطِلِ]

رابطهٔ اهل معرفت با خدا

اشاره

با توجه عقل و قلب به قرآن و آثار با عظمتی که حضرت او در صفحهٔ پهناور گیتی قرار داده،عظمت و کبریایی او را در وجودت محقق کن و با چشم دلت آگاهی او را بر آنچه در ضمیرت هست ببین و به طور حتم بدان که وجود مقدس او بر سرّ باطن تو و آنچه در آن از حق و باطل می گذرد عالم و دانا است،چون به این مقام رسیدی،برایت حالت انس و معاینه عظمت می آید و در اینجاست که با اطمینان می توانی دعا کنی و به اجابت دعایت امیدوار باشی،بدون معرفت و تحقق عظمت چگونه دعا خواهی کرد،آیا عبادت در برابر آنچه برای تو مجهول است و از کبریایی و عظمتش خبر نداری عبادت است و دعا در پیشگاه مقدسی که از او خبر نداری دعا است و انس با وجود مقدسی که هنوز از او غایبی انس است.

کلام امیر المؤمنین علیه السلام

امام علی علیه السلام در«نهج البلاغه»رابطهٔ صحیح اهل معرفت و عشق را با حضرت حق شرح داده که لازم است به دو قسمت از فرمایش آن عارف بی نظیر و عاشق وارسته اشاره رود:

۱-در آن زمان که ذِعْلِبْ یمانی از حضرت می پرسد ؟

هَلْ رَأَیْتَ رَبَّکَ.

آیا پروردگارت را دیده ای ؟

و حضرت پاسخ داد:آیا عبادت کنم چیزی را که نمی بینم ؟ ذعلب پرسید:

چگونه خدا را می بینی ؟ فرمود:خدا را چشم ها با مشاهده عینی نمی بینند،ولی دل ها با حقایق ایمان او را درمی یابند (۱).

آری،وقتی انسان در وادی معرفت قدم گذاشت و آن معرفت را با تمام اعضا و جوارح به عمل کشید و راه تقوا پیشه کرد و تمام محرمات الهیه را ترک نمود، عظمت و کبریایی او در دلش محقق می شود و حضرتش را با تمام اسما و صفات،با دیدۀ دل معاینه می بیند.

۲-امام علی علیه السلام می فرماید:

خداوندا،تویی مأنوس ترین مأنوس ها با اولیائت و تویی حاضرترین حاضران برای کفایت به امور توکل کنندگان بر تو،تویی که نهانی درون آنان را می بینی و به حال آنان در درونشان آگاهی،اندازه بینایی های آنان را می دانی،اسرار پوشیدۀ آنان برای تو آشکار و دل هاشان شیفته و بی قرار توست،اگر تنهایی در این دنیا به وحشتشان اندازد،بیاد تو انس می گیرند و اگر مصائب روزگار بر سر آنان فرو ریزد پناه به سوی تو می برند؛زیرا آنان می دانند که زمام همۀ امور به دست توست و مبانی آن ها مستند به قضای توست (۲).

شارح بزرگوار«نهج البلاغه»،علامۀ جعفری در توضیح این کلمات مسائلی

۱- ۱) -نهج البلاغه:خطبۀ ۱۷۹؛الکافی:۱۳۸/۱،حدیث ۴.

۲- ۲) -نهج البلاغه:خطبه ۲۲۷.

دارند که از کل آن مسائل به نقل توضیح جملهٔ اول که شاهد بحث است اکتفا می شود:

هر اندازه که بر رشد شخصیت آدمی بیفزاید،انس وی با خدا بیشتر و سازنده تر می گردد؛زیرا این یک قاعده کلی است که:

عقل گردی عقل را دانی کمال ***عشق گردی عشق را یابی جمال (۱)

انس با عقل و عظمت و شکوه آن،بدون به فعلیت درآوردن تعقل امکان پذیر نیست،درک زیبایی و لذت عشق،بدون ورود به جاذبه معشوق محال است.

هیچ رابطه ای برای انس با خداوند متعال جز برخورداری از اوصاف عالیه انسانی که نمونه هایی از اوصاف خداوندی می باشد،وجود ندارد،در حقیقت وقتی می گوییم:انسان باید با خدا انس بگیرد یعنی انسان باید عادل باشد،صادق و راستگو و راست کردار باشد،بردبار و حق بین و ناظر بر اعمال خویشتن و ایفاکننده به تعهدها باشد،علم و جهان بینی را جزء حیات معقول برای تلاش تا آخرین لحظات زندگی بداند.

با توجه کافی به این مبنای رابطهٔ انس است که پوچ بودن پندار بعضی از متفکران غربی که می گویند:تکیه بر خدا دلیل ناتوانی است،به خوبی آشکار می گردد، اینان نه خدا را به طور صحیح دریافته اند و نه عظمت انسانی را می شناسند،اینان نمی فهمند یا نمی خواهند بفهمند که خدا مانند آن کانون نور و جاذبه است که اشعه های آن،نیروها و ابعاد والای انسانی را روشن می سازد و با به فعلیت رسیدن آن ها در منطقه جاذبیت الهی پیش می رود و با او انس و الفت می گیرد.

پس انس با خدا یعنی به فعلیت رسیدن امتیازات عالی انسانی مانند،علم و قدرت و عدل و صدق و احساس تعهد که همهٔ آن ها عامل جذب شدن به کمال می باشند.

۱- ۱) -مولوی.

آنـان که در این دنیا در جسـتجوی انس و الفت با خـدا نیسـتند،همان کسانی هسـتند که اگر از آنان بپرسـید آیا شـما به حیات معقول که زندگی شما و هدف آن را از روی منطق واقعی می تواند تفسیر کند،انس و الفت دارید ؟

پاسخی برای شما جز این نخواهند داد که کجاست آن تیمارستانی که بدون معالجهٔ کامل تو را رها کرده است که امروز بیایی و سؤالی از ما بکنی که زندگی انتخاب شدهٔ ما را مشکوک جلوه بدهی !

اینـان هرگز نمی تواننـد به فکر امکـان انس بـا موجود برتر از جمـاد و نبـات و حیوان و انسان هاییماننـد خودشان بیفتنـد؛زیرا هرگز دربارهٔ خودشان نیندیشیده اند تا بفهمند که آشنای قابل انس و الفت آن،خود کیست و بیگانه از آن خود کدام است ؟

این یک قاعدهٔ کلی است که هر اندازه شخصیت«خود»رشد پیدا می کند،قوهٔ دافعهٔ پستی ها و رذالت ها و مردم پست و رذل او را از خود دفع نموده و بیگانگی خود را برای شخصیت رشد یافته بیشتر اثبات می کنند،چنان که جاذبهٔ عظمت ها و کمالات و انسان های با عظمت و کمال،او را بیشتر به خود جذب می نمایند.

یک قاعـدهٔ کلی دیگر این است که انسان موجودی است که نمی تواند،از پستی ها و رذالت ها بریده و عمری را از عظمت ها و کمالات انسانی مهجور و دور زنـدگی کنـد؛زیرا اگر این بریـدن از پستی ها روی آگاهی و نفرت از آن ها بوده باشـد، خود کاشف از آن است که جاذبیت عظمت ها و کمالات او را به سوی خود تحریک می کند و می کشاند.

حافظ که می گوید:

سینه مالامال درد است ای دریغا مرهمی*** جان ز تنهایی به لب آمد خدایا همدمی

بریدگی او را از پستی ها و رذالت ها و مردم پست و رذل به خوبی نشان می دهد،

لذا در صدد قرار گرفتن در جاذبهٔ عظمت ها و کمالات و انسان های رشد یافته برآمده و می گوید:

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست*** عالمی دیگر بباید ساخت و ز نو آدمی

انسان چون با طی مراحل معرفت و عبودیت به مقام انس برسد،عظمت و کبریایی در سراسر وجودش محقق می گردد و اوصاف و صفات و اسما حضرت او را در خود و همهٔ عالم به معاینه می نگرد،آن وقت است که دعا می کند اما دعای همراه با آداب و شرایط و دعای بر وفق مصلحت دنیا و آخرت و دعای بر اساس آگاهی و معرفت که این گونه دعا دستور داده شده به فرمودهٔ حضرت صادق علیه السلام:

[وَ اعْرِفْ طُرُقَ نَجَاتِکَ وَ هَلاَکِکَ کَیْلاَ تَدْعُو اللّهَ بِشَیْءٍ عَسی فیهِ هَلاَکُکَ وَ أَنْتَ تَظُنَّ أنَّ فیهِ نَجَاتَکَ قَالَ اللّهُ عَزّ وَ جَلَّ [وَ یَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَیْرِ وَ کَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولاً] (۱)وَ تَفَکَّرْ مَا ذَا تَسْئَلُ وَ لِمَا ذَا تَسْئَلُ]

راه های نجات و هلاک خود را قبل از دعا،با سیر در وادی معرفت بشناس تا خدا را به چیزی که هلاک تو در آن است و تو گمان می کنی راه نجات توست نخوانی و به دعایی بر علیه خودت برنخیزی.

خداوند می فرماید:انسان با شوق و رغبتی که خیر خود را می جوید،چه بسا به نادانی با همان شوق و رغبت شر و زیان خود را دعا کند و انسان بسیار بی طاقت و شتابکار است.

بنابراین در آنچه از حضرت او می خواهی فکر کن که مشروع است و فکر کن از جهت مشروع طلب می کنی،مثلاً اگر مال یا قدرت یا علم خواستی،تأمل کن که این ها را از جهت توسعه زندگی و ادای حق می خواهی یا از برای شهوت و شهرت و زورگویی و دنیاطلبی ؟

۱- ۱) -اسراء (۱۷):۱۱.

[وَ الـدُّعٰاءُ إِسْـتِجٰابَهٌ لِلْکَلِّ مِنْکَ لِلْحَقِّ وَ تَذْویبُ الْمُهْجَهِ فی مُشٰاهَدَهِ الرَّبِّ وَ تَرْکُ الْإِخْتِیٰارِ جَمیعاً وَ تَسْـلیمُ الْأُمُورِ کُلِّهٰا ظٰاهِرِهٰا وَ بٰاطِنِهٰا إِلیَ اللّٰهِ]

حقیقت دعا

حقیقت و واقعیت دعا،پاسـخ گفتن به تمام نداهای حضـرت الهی است که در قرآن مجید و فرمایش های پیامبر و امامان علیهم السلام منعکس می باشد.

حقیقت دعا گداختن دل در آتش محبت او برای مشاهدهٔ اوست،واقعیت دعا ترک هوا،اراده،اختیار،شـهوات در راه او و تسـلیم تمام امور ظاهر و باطن به حضرت حق است.

آری،این است دعـا و آن عبـادتی که قرآن بر آن دسـتور دارد،دعـا و عبـادت عبارت از اجرای مشتی الفاظ بی جان و خشـک نیست.

عده ای گمان می برند عبادت عبارت است از مقداری الفاظ و حرکاتی معین که با شـرایطی خاص و در اوقات مشخصـی باید انجام بگیرند.

اینـان فکر نمی کننـد که آیـا این کارهـای نـاچیز مخصوصـاً در آن مواقـع که جنبـهٔ حرفه ای یـا اعتیـادی یـا ریـایی به خود می گیرند،می توانند هدف خلقت جهان هستی و انسان با آن همه اسرار و عظمت بوده باشند ؟

چگونه می توان تصور کرد که به کار افتادن گردونه هستی و میلیون ها کهکشان ها

ص:۲۲۹

و به وجود آمدن میلیاردها میلیارد حقایق و واقعیت های با یک نظم بهت انگیز و ظهور انسان در روی زمین با آن همه ابعاد و استعدادها و تکاپوها و جریان لذایذ و آلام و ستم و جورهای رقت انگیز و دانش و بینش و خوشی ها و عدالت ها و آرمان ها و هدف گیری های والا فقط و فقط برای این بوده است که عده ای معدود الفاظ و حرکات و سکنات ناچیزی را انجام بدهند که یک صدم انگیزه های آنان الهی و واقعی نمی باشد.

عبادت که در آیهٔ:

[وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِيَعْبُدُونِ] (۱).

و جن و انس را جز برای این که مرا بپرستند نیافریدیم.

به طور صریح هدف آفرینش جن و انس معرفی شده است،آگاهی و گرایش به کمال مطلق است که صفت خداوندی است،این آگاهی و گرایش می تواند همهٔ روابط انسان را با هم نوعان خود و با جهان و همهٔ گفتار و کردار و فعالیت های مغزی و روانی آدمی را،معنای عبادت ببخشد،این بیت زیر را دقت فرمائید:

چیست دین برخاستن از روی خاک*** تا ز خود آگاه گردد جان پاک (۲)

آغاز عبادت آگاهی از جان پاک است که شعاعی از اشعهٔ خداوندی است و پایان آن رسانیدن این جان به جاذبه ربوبی.

دوام این آگاهی اساسی ترین عامل کمال آدمی است،خواه در محراب عبادت باشد،خواه در میدان جنگ با تبهکاران ضد انسان،چه در تفریح و خوشی های معقول باشد و چه در ناگواری ها و تلاش برای نجات زندگی،خواه در خنده ها، خواه در گریه ها.

ص:۲۳۰

۱- ۱) -ذاریات (۵۱):۵۶.

۲- ۲) -جاوید نامه،اقبال لاهوری.

آگـاهی از جـان پاک،مغز عبادت است،این آگاهی چه به طور آگاهانه و چه به طور ناآگاه و ارتکازی در روان،همـهٔ لحظات عمر آدمی را که در جریان قانون معقول حیات سپری می شود عبادت می نماید.

بنـابراین از نـاچیزترین حرکت علمی تـا فوق دانشـگاه هـا عبادت و جاهایی که تکاپوی علمی در آن ها صورت می گیرد خود معبدی است.

از نـاچیزترین کاری که برای آسایش مادی و معنوی انسانی صورت می گیرد،تا منظم ترین کارهای عضـلانی و فکری عبادت و کارگاهی که کار در آن به وجود می آید خود معبدی است.

هم چنین جایگاه هایی که برای رابطهٔ مستقیم با خدا ساخته شده است و مساجد نامیده می شوند،همهٔ این ها معابدی هستند که کرهٔ خاکی ما را به صورت معبد کل یعنی رصدگاهی که برای نظارت و انجذاب به بی نهایت نصب شده اند درآورده اند.

یک دانش آموز ابتـدایی همان مقـدار که بفهمـد برای آگاهی از واقعیت در کلاس درس حاضـر شده،مانند آن محقق بزرگ است که مشـغول خواندن کتاب هستی برای شناخت راه حیات معقول است که دو رکوع انجام می دهد،رکوع یکم-خم شدن در حال نماز است،رکوع دوم-خم شـدن به روی کتاب است.چه شبیه است خیره شـدن یک دانش پژوه به دهان اسـتاد که چه خبری از واقعیت برای او می دهد، با خیره شدن یک نمازگزار راستین در نمازگاهش به عالم ملکوت.

بنابراین معنای عبادت خیلی والاتر از آن است که عامیان گمان می برند و خیلی با معناتر از آن است که متفکران سـطح نگر و بی خبر از آب حیات جان آدمی می پندارند (۱).

ص:۲۳۱

۱- ۱) -یادنامهٔ هزاره نهج البلاغه:۴۴.

هر که در راه حقیقت از حقیقت بی نشان شد***مقتدای عالم آمد پیشوای انس و جان شد

هر که مویی آگه است از خویشتن یا از حقیقت*** او زخود بر سر نیامد در پی او کی توان شد

او خبر دارد از او کو در حقیقت بی خبر گشت*** وان اثر دارد که او در بی نشانی بی نشان شد

تا تو در اثبات و محوی مبتلایی فرخ آن کس***کو از این هر دو کناری جست و ناگه از میان شد

گم شدن از محو پیدا گشتن از اثبات تا کی*** مرد آن را دان که چون مردان ورای این و آن شد

هر که از اثبات آزاد آمد و از محو فارغ*** هر چه بودش آرزو تا چشم برهم زد عیان شد(۱)

۱- ۱)- عطار نیشابوری.

[فَإِنْ لَمْ تَأْتِ بِشَرائِطِ الدُّعٰاءِ فَلاٰ تَنْتَظِرِ الْإِجٰابَهُ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفىٰ فَلَعَلَّكَ تَدْعُوهُ بِشَىْءٍ قَدْ عَلِمَ مِنْ نِيَّتِكَ خِلاٰفَ ذٰلِكَ]

اسباب استجابت دعا

اشاره

اگر شرایط دعا را به جای نیاوری،توقع اجابت مکن و به انتظار جواب منشین، چرا که جناب عزت عز شانه عالم سر و خفیات است و می داند که تو شرایط دعا را به جا نیاورده ای و استعداد و قابلیت از برای افاضه آنچه طلبیده ای به هم نرسانده ای و با فقد شرط و عدم استعداد،وجود مشروط معقول نیست.

پس سبب عدم اجابت تقصیر خودست که قابل باشد،نه نقصان فاعل که جواد مطلق است.

مترجم«مصباح الشریعه»مرحوم ملا عبد الرزاق لاهیجی در ذیل این جمله می گوید (۱):

زمان استجابت دعا

از جمله اسباب اجابت دعا،زمان دعا است-غیر از شرایط مهمی که باید در دعاگو باشد-مثل شب جمعه یا روز جمعه،حدیث است که پروردگار عالم در هر

۱- ۱) -مصباح الشریعه،ترجمهٔ عبد الرزاق لاهیجی:۱۴۷.

شب جمعه از اول شب تا طلوع فجر نـدا می کنـد به بندگان خود از فوق عرش که آیا نیست بندۀ مؤمنی که بخواند مرا در این وقت و حاجتی از من خواهد،خواه حاجت دنیا و خواه حاجت آخرت که تا من حاجت او را برآرم و مطلب او را روا کنم و آیا نیست بنـدۀ مـؤمنی که در این وقت از گناهـان خود توبه کنـد و به من بـازگشت نمایـد،تـا من بیـامرزم او را و توبـۀ او را قبول کنم،آیـا نیست بنـدۀ مؤمنی که معـاش او تنـگ باشـد و از من بخواهـد وسـعت معـاش را،تـا من اجـابت کنم او را و آیا نیسـت صاحب دردی که از من سؤال کند صـحت خود را،تا من او را صحت بخشم و عافیت کرامت فرمایم و یا محبوس باشد تا او را خلاصی دهم،یا ظلم کسی به او رسیده باشد،تا او را از ظلم ظالم نجات دهم.

و از جملـه اوقـات دعـا اول وقت زوال جمعه است و آخر روز جمعه در هنگـام غروب که نصـف قرص غـایب و نصـف ظـاهر باشد.

مکان استجابت دعا

اشاره

و نیز از جمله اسـباب اجابت دعا خصوصـیت مکان است مثل عرفه،چنان که حـدیث است که حضـرت باری تعالی در آن روز ندا می کند به ملائکه آسـمان که ببینید بندگان مرا که از اطراف عالم سـر برهنه و خاک آلود از برای محض بندگی و اطاعت فرمـان من به این مکـان آمـده انـد،آیـا می دانیـد که مطلب ایشان چیست و چه می خواهنـد ؟ ملائکه می گوینـد:مطلب ایشان نیست مگر مغفرت و آمرزش تو،حق عز اسمه گوید که:شما شاهد باشید که من آمرزیدم ایشان را و از تقصیر ایشان گذشتم.

کربلا و اجابت دعا

و از جمله مکان های اجابت دعا مرقد شریف حضرت امام حسین علیه السلام است.

ص:۲۳۴

حدیث است که جناب عزت به عوض شهادت آن حضرت چهار خصلت به او کرامت فرمود:

۱-استشفا از آن تربت مبارکه.

۲-اجابت دعا در زیر قبهٔ او.

۳-بودن ائمه علیهم السلام از ذریه او.

۴-حساب نشدن مدت زیارت از عمر زوار.

وقتی شرایط انسانی و زمانی و مکانی در دعا جمع باشد،اجابت دعا حتمی است و دعاگو می تواند همراه با شرایط لازم،خود را به میدان اجابت برساند.

مردم در زمان کم آبی و قلت باران به شیخ عارفی تکلیف نماز استسقا کردند، شیخ فرمود که:شما منتظر بارانید و متوقع رحمتید و من نظر به افعال و اعمال خود مستحق سنگ بارانم،مقارن این حال ابر پیدا شد و باریدن گرفت !

ص:۲۳۵

[وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكَنْ أمَرَنَا اللّهُ بِالدُّعاءِ لَكَنّا إذا أخْلَصْنَا الدُّعَاءَ تَفَضَّلَ عَلَيْنا بِالْإجابَةِ فَكَيْفَ وَ قَدْ ضَمِنٌ ذلِكَ لِمَنْ أتى بِشَرايِطِ الدُّعاءِ]

اگر حضرت او امر نفرموده بود و ما را تشویق و ترغیب به دعا ننموده بود و ما از روی خلوص نیت دعا می کردیم،به مقتضای کرم و لطف اجابت می شد،چه رسد به این که دستورش را به دعا عمل کنیم و تمام شرایط دعا را در دعا جمع کنیم که این گونه دعا بدون شک و تردید ضمانت اجابت در ذاتش متجلی است.

ص:۲۳۶

[سُئِلَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ إسْمِ اللّهِ الْأعْظَمِ قٰالَ:کُلَّ اسْمٍ مِنْ أسْمٰاءِ اللّهِ،فَفَرِّغْ قَلْبَکَ عَنْ کُلِّ مٰا سِوٰاهُ وَ ادْعُهُ بِأیِّ اسْمٍ شِئْتَ فَلَیْسَ فی الْحَقیقَهِ لِلّهِ اسْمٌ دُونَ اسْمٍ بَلْ هُوَ الْوٰاحِدُ الْقَهّٰارُ]

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند:اسم اعظم کدام است ؟ فرمود:نام های حضرت او همه عظیم و بزرگ است،تو خاطرت را از ما سوی اللّه خالی کن،سپس به هر اسمی که خواستی او را بخوان که برای او نامی عظیم تر از نام دیگر نیست،تفاوت در نام ها به اعتبار زیادتی و کمی توجه توست و تأثیر و عدم تأثیر دعا بستگی به توجه و عدم توجه تو دارد،او واحد قهار است.

ص:۲۳۷

[وَ قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه و آله:إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ الدُّعَاءَ عَنْ قَلْبٍ لَاهٍ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام:إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ لَا يَسْئَلَ رَبَّهُ إِلَّا أَعْطَاهُ فَلْيَيْأَسْ مِنَ النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لا يَكُنْ رَجَاؤُهُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ مِنْ قَلْبِهِ لَمْ يَسْئَلْهُ شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُ]

و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند دعایی را که از دل غافل نشأت گرفته مستجاب نمی کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود:

هرگاه یکی از شما بخواهد که از پروردگار خود چیزی نخواهد مگر آن که پروردگارش به او مرحمت کند،پس باید از همهٔ مردم قطع امید کند و تنها امیدش به خدا باشد و بس.

پس هنگامی که خدای تعالی این حال دل کندن از خلق و دل بستن عبد را به خود دید تمام دعا و مسئلتش را اجابت می نماید.

ص:۲۳۸

[فَإِذَا أَتَيْتَ بِمَا ذَكَرْتَ لَكَ مِنْ شَرَايِطِ الدُّعَاءِ أَخْلَصْتَ سِرَّكَ لِوَجْهِهِ فَأَبْشِرْ بِإِحْدَى ثَلاَثٍ.إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَ لَكَ مَا سَئَلْتَ وَ إِمَّا أَنْ يُدَّخِرَ لَكَ مَا هُوَ أَعْظَمُ مِنْهُ وَ إِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْكَ مِنَ الْبَلاَءِ مَا لَوْ أَرْسَلَهُ عَلَيْكَ لَهَلَكْتَ]

هرگاه شرایط دعا را آوردی و دل از رنگ کدورت و خطا پاک کردی و از غیر قطع امید نمودی و به جانب حضرت جانان متوجه شدی،یکی از سه برنامه نصیب تو خواهد شد:

یا بدون تأخیر به مطلوب می رسی،یا به جای مطلوبت،ثواب عظیم برای قیامتت ذخیره می گردد،یا به سبب دعایت،بلایی که سبب هلاکتت بود از تو دفع می شود.

ص:۲۳۹

[قَالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه و آله:قَالَ اللّهُ تَعَالَی مَنْ شَغَلَهُ ذِکْری عَنْ مَسْئَلَتی أعْطَیْتُهُ أفْضَلَ مَا اعْطِیَ لِلسّائِلینَ]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جناب احدیت نقل می کند که فرموده:

هر که به خاطر استغراق در ذکر من و یاد من به وقت دعا،از طلب خواسته اش باز بماند،من به فضل و کرم خود مایحتاجش را بهتر و برتر از آنچه به درخواست کنندگان می دهم عنایت می کنم.

[وَ قَالَ الصّادِقُ علیه السلام:لَقَدْ دَعَوْتُ اللّهَ مَرَّةً فَاسْتَجَابَ لی وَ نَسیتُ الْحَاجَهَ لإنَّ إسْتِجَابَتَهُ بِإقْبَالِهِ عَلَی عَبْدِهِ عِنْدَ دَعْوَتِهِ أعْظَمُ وَ أجَلُّ مِمّا یُریدُ مِنْهُ الْعَبْدُ وَ لَوْ کَانَتِ الْجَنَّهُ وَ نَعیمُهَا الْأبَد]

امام صادق علیه السلام فرمود:

یک بار مولایم را برای مطالبی خواند،پیش از آن که در دعایم عرض حاجت کنم از وجود مقدس او جواب شنیدم،از لذت این جواب،به حاجتم به اتمام وجودم بی توجه گردیدم،چرا که اقبال مولا به عبد،به وقت دعای عبد بزرگ تر و برتر از آن چیزی است که عبد می خواهد،گر چه بهشت و نعیم ابد آن باشد.کلمه «نسیت»در روایت به معنای بی توجهی و خالی کردن ذهن از مطلوب است نه به معنای فراموشی !

ص:۲۴۰

[وَ لٰكِنْ لٰا يَعْقِلُ ذٰلِكَ إِلّا الْعَالِمُونَ الْمُحِبُّونَ الْعٰارِفُونَ الْعٰابِدُونَ بَعْدَ صِفْوَهِ اللّهِ وَ خَوٰاصِّهِ]

حضرت می فرماید:این مرتبه هر چند در نهایت علو شأن و رفعت مکان است، یعنی لذت جواب شنیدن،ولی درکش برای همه کسی میسر نیست،درک این حقیقت برای روحی است که تمام صفات رذیله آزاد و به تمام محسنات آراسته باشد،مانند نفوس انبیا و ائمه علیهم السلام و نفوس عالمان عارف و عاشقان عابد که غرض ایشان از عبادت تقرب به جناب اوست و اینان بندگان برگزیده و خواص حقند.

ص:۲۴۱

باب ۲۰ در آداب روزه

اشاره

ص:۲۴۳

قالَ الصّادِقُ علیه السلام:

قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:ألصَّوْمُ جُنَّهٌ أیْ سَتْرَهٌ مِنْ آفاتِ الدُّنْیا وَ حِجابٌ مِنْ عَذابِ الْآخِرَهِ.

فَإذا صُمْتَ فانْوِ بِصَوْمِکَ کَفَّ النَّفْسِ عَنِ الشَّهَواتِ وَ قَطْعَ الْهِمَّهِ عَنْ خُطُواتِ الشَّیْطانِ.

وَ أنْزِلْ نَفْسَکَ مَنْزِلَهَ الْمَرْضیٰ لا تَشْتَهی طعاماً وَ لا شَراباً مُتَوَقِّعاً فی کُلِّ لَحْظَهٍ شِفاءَکَ مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ:

وَ طَهِّرْ باطِنَکَ مِنْ کُلِّ کَدَرٍ وَ غَفْلَهٍ و ظُلْمه یَقْطَعُکَ عَنْ مَعْنَی الْإخْلاصِ لِوَجْهِ اللّهِ تَعالیٰ.

قیلَ لِبَعْضِهِمْ إنَّکَ ضَعیفٌ وَ انَّ الصِّیامَ یُضْعِفُکَ قالَ:إنّی اعِدُّهُ بِشَرِّ یَوْمٍ طَویلٍ وَ الْصَبْرُ علیٰ طاعَهِ اللّهِ تَعالیٰ أهْوَنُ مِنَ الْصَّبْرِ علیٰ عَذابِهِ (۱):

قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:قالَ اللّهُ تَعالیٰ:ألصَّوْمُ لی وَ أنَا أجْزی بِهِ،فَالصَّوْمُ یُمیتُ هَوَی النَّفْسِ وَ شَهْوَهَ الطَّبْعِ و فیهِ حَیاهُ الْقَلْبِ وَ طَهارَهُ الْجَوارِحِ وَ عِمارَهُ الظّاهِرِ وَ الْباطِنِ.

و الشُّکْرُ عَلَی النِّعَمِ وَ الْإحْسانُ إلیَ الْفُقَراءِ وَ زِیادَهُ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشُوعِ وَ الْبُکاءِ.

ص:۲۴۵

۱- ۱) -این جمله در نسخه عبد الرزاق لاهیجی نمی باشد.

وَ حَبْلُ الْإِلْتِجاءِ إِلَى اللّهِ وَ سَبَبُ إِنْكِسارِ الشَّهْوَهِ وَ تَخْفيفُ الْحِسابِ وَ تَضْعيفُ الْحَسَناتِ.

وَ فيهِ مِنَ الْفَوائِدِ ما لا يُحْصى وَ كَفى ما ذَكَرْنا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَ وُفِّقَ لِاسْتِعْمالِهِ.

قيلَ لِبَعْضِهِمْ إِنَّکَ ضَعيفٌ وَ انَّ الصِّيامَ يُضْعِفُکَ قالَ:إِنّى اعِدُّهُ بِشَرِّ يَوْمٍ طَويلٍ وَ الْصَبْرُ عَلى طاعَهِ اللّهِ تَعالى أهْوَنُ مِنَ الْصَّبْرِ عَلى عَذابِهِ (۱):

ص:۲۴۶

۱- ۱) -اين جمله در نسخه عبد الرزاق لاهيجى نمى باشد.

[قٰالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:أَلصَّوْمُ جُنَّةٌ أىْ سَتْرَةٌ مِنْ آفٰاتِ الدُّنْيٰا وَ حِجٰابٌ مِنْ عَذٰابِ الْآخِرَهِ]

حقیقت روزه

اشاره

روزه پیوندی روحی و قلبی از جانب عبد با مولاست و در این پیوند،در صورتی که به عمق آن توجه شود،جان و دل به سوی تصفیه از رذائل حرکت کرده و به حسنات و صفات الهی آراسته می گردد.

انسان وقتی با عمق روح و دل به این حکم استوار و عظیم و پر منفعت الهی نظر می کند،عشق بی نهایت حضرت حق را به عباد و بندگان در این حکم مشاهده می کند.

انسان وقتی به مسئلهٔ روزه با دید الهی می نگرد،می بیند که خداوند بزرگ از باب لطف و احسان و کرم و محبتش خواسته،درهایی از رحمت بی نهایتش به روی عباد باز شود.

علاقه به این حکم پر ثمر در انبیا و امامان علیهم السلام به قدری شدید بوده که در بسیاری از ایام غیر رمضان هم به عنوان یک مستحب مؤکّد روزه می گرفتند.

اولیای الهی اول و وسط و آخر هر ماه و بعضی از آنان تمام ایام رجب و شعبان روزه دار بودند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از سپری کردن عید فطر،نزدیک به شش روز از ماه شوال

را روزه می گرفتند؛زیرا طاقت این معنی را نداشتند که یکباره از ماه رمضان قطع رابطه کنند.

حقیقت ماه رمضان

ماه رمضان،ماه رحمت،ماه برکت،ماه کرامت،ماه مغفرت،ماه توبه،ماه آمرزش،ماه آموزش،ماه پرورش،ماه تربیت و ماه پیراسته شدن از رذائل و آراسته شدن به فضائل است.

در بین دوازده ماه قمری،تنها ماهی که قرآن مجید از آن یاد می کند،ماه مبارک رمضان است و این یادآوری از ماه رمضان دلالت بر عظمت آن دارد و اگر کسی بتواند با ماه رمضان به آن معنایی که قرآن فرموده پیوند برقرار کند،خود را به خیر دنیا و آخرت آراسته کرده است.

[شَهْرُ رَمَضٰانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنّٰاسِ وَ بَیِّنٰاتٍ مِنَ الْهُدیٰ وَ الْفُرْقٰانِ] (۱).

[این است] ماه رمضان که قرآن در آن نازل شده،قرآنی که سراسرش هدایتگر مردم است و دارای دلایلی روشن و آشکار از هدایت می باشد و مایهٔ جدایی [حق از باطل] است.

ماه رمضان بنابر آیهٔ شریفه ماه قرآن،ماه هدایت،ماه بازشناخت حق از باطل است.

اگر کسی در این ماه دلش به نور قرآن منور نگردد و جانش به هدایت قرآن، آراسته نشود و عقلش قدرت تشخیص حق از باطل پیدا نکند،از این ماه بهره ای جز

۱- ۱) -بقره (۲):۱۸۵.

گرسنگی و تشنگی نبرده.

کسی که از خصوصیات و امتیازات معنوی رمضان بهره مند شود،جداً برای خود سپری جهت حفظ از آفات دنیا و عذاب آخرت ساخته است.

ماه رمضان ماه عظیمی است که خداوند مهربان آن ماه و عمل در آن را به خود نسبت داده،پس متصل به معنویت و حقیقت این ماه،متصل به حضرت اوست.

هیچ عملی از اعمال به اندازۀ ماه رمضان رنگ خالص خدایی ندارد،چرا که اولاً یک عمل درونی و پنهانی است و انسان مجبور نیست کسی را از این عمل درونی خبر کند و کسی هم قدرت تشخیص این را ندارد که بفهمد انسان در این عمل هست یا نه،ثانیاً روزه در تمام جهاتش بر محور ترک است،ترک خوردن،آشامیدن، فضول در کلام،ترک شهوت و...یعنی دارای صفات سلبی است و از این جهت روزه دار،مزین به رنگ و صبغه الهی است.

آثار روزه

آثار معنوی روزه که در قلب و عقل و جان و نفس تجلی می کند و منافعش در دنیا و آخرت ظاهر می گردد،قابل مقایسه با آثاری که به جسم می بخشد نیست.

روزه برای جسم آثار نیکی دارد،بسیاری از آلام و رنج ها و ناراحتی ها را که معلول خوردن و آشامیدن مداوم و معلول رسوبات غذایی در معده و ازدیاد چربی و عوره و ناراحتی های دیگر و به خصوص چاقی بیش از اندازه است مداوا می کند، ولی این منافع عالی با منافع معنوی آن که برای انسان در دنیا ایجاد نظم و تربیت و وقار و کرامت و در آخرت ایجاد سعادت ابدی و خشنودی حضرت سرمدی می کند قابل قیاس نیست.

قرآن مجید روزه را به خاطر منافع فوق العاده ای که برای انسان دارد،حکمی

ص:۲۴۹

برای تمام ملل و امم و آیینی از آیین انبیای الهی می داند !

[کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیٰامُ کَمٰا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ] (۱).

روزه بر شما مقرّر و لازم شده،همان گونه که بر پیشینیان شما مقرّر و لازم شد،تا پرهیزکار شوید.

انسان اگر چه شاخهٔ وجودش به این درخت پیوند بخورد،از رحمت حق بهره مند شده و به اجرای حق موفق گشته و لایق ورود به بهشت الهی شده است.

گرچه تمام موجودات عالم مهمان حقند،ولی ماه رمضان ماه مهمانی خصوصی است و این خیمه مهمانی را برای خاصان و نیکان و مؤمنان سرپا می کنند،باید سعی کرد که در این مهمانی راه پیدا کرد و از منافع ابدی آن بهره مند شد.

شب قدر از هزار ماه برتر و بالاتر است و این شب که شب نزول قرآن و ظرف با عظمت وحی است در ماه رمضان قرار داده شده،پس ماه رمضان ظرف قرآن، ظرف هدایت و جای تربیت و فصل پرورش و دروازهٔ ورود به فضای رحمت بی منتهای حضرت اوست.

برای اهل دل و اهل نظر و اهل عشق،به سوی دلبر و به سوی معشوق،راهی جانانه تر و عاشقانه تر از راه رمضان نیست،هر کس این راه را برابر با شرایطی که برای رونده در آن قرار داده شده سیر کند به لقای معشوق می رسد و جان از تمام آلودگی ها پاک می نماید.

ره عشاق راهی بی کنار است***از این ره دور اگر جانت به کار است

وگر سیری زجان در باز جان را*** یکی جان را عوض آنجا هزار است

وگر در یک قدم صد جان دهندت ***نثارش کن که جانها بی شمار است

ص:۲۵۰

۱- ۱) -بقره (۲):۱۸۳.

به هر وقتی که جانی بر فشانی***هزاران جان تو بر تو نثار است

کسی کز جان بود زنده در این راه*** زجرم خود همیشه شرمسار است

درآمد دوش در دل عشق جانان*** خطابم کرد که امشب روز بار است

کنون بی خود بیا تا بار یابی ***که شاخ وصل بی باران به بار است

چو شد فانی دلت اندر ره عشق*** قرار عشق جانان بی قرار است

روزه در آیینۀ روایات

اشاره

روایات عالی شیعه مسائل مهمی را در باب روزه مطرح می کنند که دانستن آن برای پی بردن به ارزش این عمل الهی،برای عباد خدا لازم است.

در روایتی وارد شده که حضرت رضا علیه السلام در جواب مسائل محمد بن سنان در قسمت روزه نوشتند:

علت روزه درک رنج گرسنگی و تشنگی است،تا عبد از این طریق در پیشگاه حضرت حق ذلت و مسکنت نشان دهد و از عوارض سیری و سیرابی که غفلت و غرق شدن در عیش و نوش است درآید و از اجر و حساب حق برخوردار گشته، به مقام صبر و استقامت برسد و از این راه مزه شدائد آخرت را درک کرده و قدرت خطرناک شهواتش را بشکند،روزه واعظ او در دنیا و دلیلش به سوی رضای حق در آخرت باشد و برای این که شدت این مراحل را از اهل فقر و مسکنت در دنیا و آخرت دریابد (۱).

هشام بن حکم فلسفه روزه را از حضرت صادق علیه السلام پرسید،حضرت فرمود:

۱- ۲) -من لا یحضره الفقیه:۷۳/۲،باب علة فرض الصیام،حدیث ۱۷۶۷؛وسائل الشیعه:۸/۱۰،باب ۱،حدیث ۱۲۶۹۹.

وجوب روزه برای ایجاد مساوات بین غنی و فقیر است،به این معنا که غنی تا شدت نبیند،در گذرگاه رحمت نسبت به فقیر قرار نمی گیرد،این غنی است که هر چه بخواهد برایش فراهم است،باید مزه سختی را بچشد تا به عنایت خدا بین او و فقیر فاصله کم شود،رنج گرسنگی و تشنگی را به او می چشاند تا بر ضعیف رقت آرد و بر گرسنه ترحم کند (۱).

در روایات مهمی آمده که:

روزه دار در ماه رمضان،باید تمام حیثیت و وجود و شؤون و اعضا و جوارحش روزه باشد-به این معنی که شکمش از آب و غذا و تمام موجودیتش از گناه و معصیت-ورنه روزه اش دارای اعتبار و ارزش نخواهد بود.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام:إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَ بَصَرُكَ وَ شَعْرُكَ وَ جِلْدُكَ وَ عَدَّدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا قَالَ وَ لا يَكُونُ يَوْمُ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:هرگاه روزه گرفتی باید گوش و چشم و مو و پوستت روزه باشد،اعضا و جوارح دیگر را نیز شمرد و فرمود روز روزه داشتنت مانند روز عادی و خوردنت نباشد.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ:قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ:يَا جَابِرُ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَ قَامَ وِرْداً مِنْ لَيلِهِ وَ عَفَّ بَطْنُهُ وَ فَرْجُهُ وَ كَفَّ لِسَانَهُ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ فَقَالَ جَابِرُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا أَحْسَنَ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ:يَا جَابِرُ مَا أَشَدَّ هَذِهِ الشُّرُوطُ.

۱- ۱) -من لا يحضره الفقيه:۷۳/۲،باب علة فرض الصيام،حديث ۱۷۶۶؛وسائل الشيعة:۷/۱۰،باب ۱،حديث ۱۲۶۹۷.

۲- ۲) -الكافي:۸۷/۴،باب أدب الصائم،حديث ۱.

امام باقر علیه السلام فرمود:پیامبر صلی الله علیه و آله به جابر بن عبد اللّه گفتند:ای جابر ! این است ماه رمضان،هر کس روزش را روزه بگیرد و شبش را به عبادت برخیزد و شکم و شهوتش دارای عفت باشد و زبانش را از تمام گناهان زبان حفظ کند،مانند بیرون آمدن از ماه از گناهانش بیرون می رود،جابر عرضه داشت:چه حدیث خوبی است،پیامبر فرمود:چه شرایط شدید و سنگینی است (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن تنها نیست،سپس فرمود،مریم گفت:

[إِنِّی نَذَرْتُ لِلرَّحْمٰنِ صَوْماً] (۲).

من برای [خدای] رحمان روزهٔ [سکوت] نذر کرده ام.

زمانی که روزه گرفتید زبان را حفظ کنید و چشم از نامحرمان بپوشید و از نزاع و حسد نسبت به یکدیگر بپرهیزید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شنیدند زن روزه داری خدمتکار خود را ناسزا گفت.حضرت طعام خواستند و به آن زن فرمودند:بخور،گفت:من روزه ام،فرمود:چگونه روزه ای در حالی که به خدمتکارت ناسزا گفتی ؟! روزه فقط خودداری از طعام و آشامیدنی نیست.سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود:وقتی روزه گرفتی گوش و چشمت نیز از حرام روزه بگیرد،جدال را رها کن و خادم خود را آزار مده،وقار

۱- ۱) -الکافی:۸۷/۴،باب أدب الصائم،حدیث ۲؛وسائل الشیعه:۱۶۲/۱۰،باب ۱۱،حدیث ۱۳۱۲۱.

۲- ۲) -مریم (۱۹):۲۶.

روزه با تو باشد و سعی کن روزه ات مانند ایام غیر روزه نباشد (۱).

امام صادق علیه السلام فرمود:

روزه،فقط روزه از خوردن و آشامیدن نیست،برای روزه شرط هست که باید آن را حفظ کنی تا روزه ات روزهٔ تمام و کاملی شود و آن شرط سکوت وجود توست، نشنیدی مریم بنت عمران گفت:نذر کردم روزه باشم و با انسانی امروز سخن نگویم.یعنی در حال سکوتم،پس چون روزه گرفتید،زبان از دروغ حفظ کنید و چشم از نامحرمان ببندید،با هم دعوا نکنید،به هم حسد نبرید،از هم غیبت نکنید،با یکدیگر دشمنی ننمائید،به هم دروغ نگوئید،مباشرت خلاف نداشته باشید،با هم مخالفت نکنید،از غضب و ناسزا و شماتت و مسخره کردن و جدال و دشمنی و ظلم و سبک سری و زجر دادن به یکدیگر بپرهیزید.

از یاد خدا و نماز غفلت نکنید،صمت و سکوت از هر گناه مربوط به زبان را رعایت نمایید،بردباری و استقامت و صدق را مراعات کنید و دوری از شر و اجتناب از قول زور و کذب و افترا و خصومت و ظن سوء و غیبت و سخن چینی را نصب العین خود قرار دهید.

خود را مشرف به آخرت ببینید و منتظر آن ایام باشید،چشم داشت به وعده خدا داشته و در راه رسیدن به لقای او قرار گیرید،آرامش و وقار و خشوع و خضوع به خرج دهید و ذلت عبد خائف از مولا را در خود تحقق دهید،در مقام خوف و رجا و رغبت و رهبت باشید،به نحوی که دل های خود را از عیوب پاک کرده و درون را از حقه بازی پیراسته و جسم را از آلودگی ها شسته باشید،تا از ما سوی

۱- ۱) -الکافی:۸۷/۴،باب أدب الصائم،حدیث ۳؛وسائل الشیعه:۱۶۲/۱۰،باب ۱۱،حدیث ۱۳۱۲۲.

اللّه آزاد شده و با این روزه که دارای چنین سکوتی از همه گناهان است به ولایت خدا پیوسته باشید،گناهانی که خداوند شما را در ظاهر و باطن از آن نهی کرده است.

حق خشیت او را در نهان و آشکار به جای آر و در ایام روزه وجودت را به حق ببخش،به نحوی که قلب را برای او فارغ کنی و دل را برای اجرای امر او منصوب نمایی،چون چنین کردی به حقیقت روزه دار شدی و امر مولایت را اطاعت کردی و هر چه از این برنامه کم بگذاری به مقدار آن از ارزش روزه ات کم می شود،تا این که حضرت صادق علیه السلام فرمود:روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن نیست، خداوند روزه را حجاب بین عبد و تمام گناهان فعلی و قولی قرار داد،آن کس که این شرایط را عمل کند روزه را افطار کرده که روزه داران چقدر اندك اند و گرسنگان چه زیادند (۱).

امام باقر علیه السلام فرمود:

خداوند تعالی را ملائکه ای است که موکل بر روزه داران اند،از روز اول ماه تا آخر آن برای روزه داران طلب مغفرت کنند و هر شب به وقت افطار فریاد می زنند،ای بندگان خدا ! شما را بشارت باد که گرسنگی کمی کشیدید و به دنبال آن سیری شما زیاد است،مبارک شدید و مبارک شد در شما،چون شب آخر شود فریاد کنند،ای عباد خدا ! بر شما بشارت باد که خداوند شما را آمرزید و توبه شما را قبول کرد، بنگرید که پس از این ماه زندگی را چگونه از سر می گیرید (۲).

عَنْ یُونُسِ بْنِ حَمْدانِ الرّازی قالَ:سَمِعْتُ أَبا عَبْدِ اللّه علیه السلام یَقُولُ:مَنْ أفْطَرَ

۱- ۱) -وسائل الشیعه:۱۶۶/۱۰،باب ۱۱،حدیث ۱۳۱۳۲؛بحار الأنوار:۲۹۲/۹۳،باب ۳۶،حدیث ۱۶.

۲- ۲) -المحاسن:۳۳.

يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمضَانَ خَرَجَ رُوحُ الْإِيمَانِ مِنْهُ (۱).

یونس بن حمدان رازی از حضرت صادق روایت می کند که:هر کس یک روز ماه رمضان روزه بخورد روح ایمان از وجود او جدا می شود.

قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:شَهْرُ رَمَضانَ شَهْرٌ فَرَضَ اللّهُ عَلَیکُمْ صِیَامَهُ فَمَنْ صَامَهُ ایمَاناً وَ احْتِسَاباً خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ کَیومٍ وَلَدَتْهُ امُّهُ (۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:این است ماه رمضان،ماهی که روزه آن بر شما واجب است،هر کس از روی ایمان و حساب روزه بگیرد،همانند روز ولادت از مادر از گناهان خارج می گردد.

و نیز آن حضرت فرمود:

ماه رمضان آمد،ماه مبارک،ماهی که روزه آن بر شما واجب است،درهای بهشت به روی شما باز است و شیطان ها در این ماه در زنجیرند،شبی که از هزار ماه بهتر است در این ماه است،هر کس به این ماه ارج بگذارد به ارج گذاشته می شود (۳).

قَالَ أمیرُ المؤمِنینَ علیه السلام:عَلَیکُمْ فی شَهْرِ رَمَضانَ بِکَثْرَهِ الْإسْتِغْفارِ وَ الدُّعَاءِ فَأمَّا الدُّعَاءُ فَیَدْفَعُ الْبَلاءَ عَنْکُمْ وَ أمَّا الْإسْتِغْفارُ فَتُحْمی بِهِ ذُنُوبُکُمْ (۴).

ص:۲۵۶

۱- ۱) -ثواب الأعمال:۲۳۶؛وسائل الشیعه:۲۴۵/۱۰،باب ۱،حدیث ۱۳۳۲۵.

۲- ۲) -التهذیب:۱۵۲/۴،باب فرض الصیام،حدیث ۴؛وسائل الشیعه:۲۴۶/۱۰،باب ۱،حدیث ۱۳۳۲۷.

۳- ۳) -التهذیب:۱۵۲/۴،باب فرض الصیام،حدیث ۵؛وسائل الشیعه:۲۴۶/۱۰،باب ۱،حدیث ۱۳۳۲۸.

۴- ۴) -وسائل الشیعه:۳۰۴/۱۰،باب ۱۸،حدیث ۱۳۴۷۸.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:بر شما باد در ماه رمضان به استغفار و دعای زیاد،اما دعای شما دافع بلا از شماست،اما استغفار شما از بین برنده گناهان است.

خطبۀ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در شناخت ماه رمضان

حضرت رضا علیه السلام از پدرانش از امام علی علیه السلام نقل می کند که یک روز پیامبر صلی الله علیه و آله اسلام برای ما سخنرانی کرد،فرمود:

ای مردم ! ماه خدا با برکت و رحمت و مغفرت فرا رسید،ماهی که نزد حضرت حق بهترین ماه است،روزهایش برترین روزها و شب هایش از بهترین شب هاست، ساعاتش در تمام ساعات همانند ندارد،ماهی است که همۀ شما به مهمانی خدا دعوت شده اید و در این ماه به همۀ شما کرامت و بزرگواری ارزانی شده.

در این ماه نفس هایتان تسبیح،خوابتان عبادت،عملتان قبول و دعایتان مستجاب است.

خدا را با نیت صادقانه و قلب های پاک بخوانید تا شما را به روزه این ماه و تلاوت قرآنش موفق کند.

بدبخت و بیچاره آن انسانی است که در این ماه بزرگ از غفران حق محروم شود، با گرسنگی و تشنگی در ماه رمضان به یاد گرسنگی و تشنگی قیامت باشید.

به فقرا و مساکین صدقه دهید و به بزرگان احترام کنید و به کوچک ترها ترحم آرید.صله رحم نموده و زبان از گناهان مربوط به آن حفظ کنید و چشم از حرام حق ببندید و گوش از استماع حرام نگه دارید.

به یتیمان مردم رحم آرید تا به یتیمانتان رحم آرند،از گناهان خود به درگاه حضرت او توبه کنید و به وقت هر نماز دست ها را به دعا در پیشگاه او بردارید که بهترین ساعت،وقت نماز است،وقتی است که خداوند با دیدۀ رحمت به عبادش

ص:۲۵۷

نظر می کند و دعای آنان را پاسخ داده و ندای ایشان را جواب می دهد و عطایش را از سائل در این وقت دریغ نمی نماید و دعوت دعاکننده را اجابت می کند.

ای مردم ! شما در گرو اعمال بد خود هستید،با توبه واقعی خود را آزاد کنید،با طولانی کردن سجده،پشت سنگین خود را از بار گناه سبک نمایید و بدانید که خداوند مهربان قسم یاد کرده مصلین و ساجدین را عذاب نکند و روز بیرون آمدن مردم از قبر،نمازگزار و ساجد را به آتش نترساند.

ای مردم ! اگر یکی از شما مؤمنی را در این ماه افطار دهد،ثوابش مانند بنده آزاد کردن در راه خداست و گناهان گذشته اش به خاطر این عمل بخشیده می شود.

عرضه داشتند:همهٔ ما قدرت بر افطار دادن نداریم.حضرت فرمود:خود را از عذاب فردا برهانید گرچه به نصف خرما یا شربتی از آب باشد.

ای مردم ! هر کس در این ماه خود را به حسنات اخلاقی بیاراید،روز لغزش قدم ها به راحتی از صراط می گذرد و هر کس کار خدمتکارش را در این ماه سبک کند،حسابش را در قیامت سبک کنند و هر کس شر خود را از مردم حفظ کند،روز جزا از غضب حق محفوظ خواهد ماند.

هر کس در ماه رمضان یتیمی را اکرام کند،در روز لقا از جانب حق اکرام می شود و هر کس صلهٔ رحم به جای آرد،در قیامت به رحمت حق متصل گردد و هر کس قطع رحم کند،از رحمت حق در قیامت قطع گردد.

نماز مستحب در این ماه برائت از عذاب فرداست و ادای واجب ثوابش هفتاد برابر بیش از معادل آن در ماه دیگر است.

صلوات بر من در این ماه سنگینی شماست،روزی که میزان ها سبک است و هر کس در این ماه آیه ای از قرآن تلاوت کند،مانند ختم یک قرآن در غیر این ماه است.

ای مردم ! درهای بهشت در این ماه باز است،از خدا بخواهید بر شما نبندد

ص:۲۵۸

و درهای جهنم به روی شما بسته است،از او بخواهید بر شما باز نکند،شیاطین در این ماه گرفتارند،از حق بخواهید بر شما سلطه پیدا نکنند.

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید:من از جا برخاستم و عرضه داشتم:یا رسول اللّه ! بهترین عمل در این ماه چیست ؟ فرمود:یا ابا الحسن ! بهترین عمل در این ماه اجتناب از محارم الهی است (۱).

دعای حضرت زین العابدین علیه السلام در ماه رمضان

امام سجاد حضرت زین العابدین علیه السلام در هر روز ماه رمضان دعایی داشتند که نشانگر عظمت ماه رمضان و موقعیت آن ماه در پیشگاه خداست و از طرفی دارای بهترین تعالیم و درس ها برای تربیت انسان و مؤدب شدن او و به آداب الهی است و به عبارت دیگر این دعا می خواهد مردم را به این حقیقت راهنمایی کند که بر شما واجب است در ماه رمضان دارای یک حرکت کامل روحی و عقلی و نفسی و عملی شوید ورنه از ماه رمضان هیچ بهره ای جز گرسنگی و تشنگی نصیب شما نخواهد شد،ترجمهٔ دعا بدین قرار است:

بار پروردگارا ! این است ماه رمضان،ماه روزه،ماه انابه،ماه توبه،ماه مغفرت و رحمت،ماه آزادی از عذاب و رسیدن به بهشت.

خداوندا ! مرا برای آن سلامت بدار و آن را از من سالم قرار داده،به برترین کمکت مرا در این ماه کمک ده،بر طاعتم موفق کن،برای عبادت و دعا و تلاوت قرآن فراغتم بخش.

برکتم را در این ماه عظیم قرار بده و عافیتم را در این ماه نیکو فرما و بدنم را از هر

ص:۲۵۹

---

۱ - ۱) -الأمالی،صدوق:۹۳،المجلس العشرون،حدیث ۴؛عیون اخبار الرضا علیه السلام:۲۹۵/۱،باب ۲۸،حدیث ۵۳؛وسائل الشیعه:۳۱۳/۱۰،باب ۱۸،حدیث ۱۳۴۹۴.

خطری به سلامت بدار،روزیم را در این ماه گشایشی ده و مرا در امورم کفایت فرما.

دعایم را مستجاب کن و به آرزویم که رسیدن به لقای توست برسان.

پروردگارا ! در این ماه چرت و کسالت و دلگیری و دلتنگی و سستی و سخت دلی و غفلت و غرور را از من بردار که تمام این امور مانع از رشد و تکامل و سد راه بندگی و اطاعت است.

خداوندا ! مرا در این ماه از رنج ها،مرض ها،غصه ها،حزن ها پیش آمدها، دردها،خطاها،گناهان حفظ کن و مرا از بدی و فحشا و خستگی و بلا و تعب و عنا نگهدار که تو شنونده دعایی.

خدایا ! در این ماه مرا از شیطان رانده شده و عیب جویی و هرزه زبانی او و سحر و دم خطرناکش و وسواس و کید و مکرش و حیله و آرزویش و خدعه و غرور و فتنه اش و گروه و قوم و دام و اعوانش و اتباع و اخوانش و احزاب و اشیاعش و اعوان و یارانش و شرکا و همهٔ کیدشان محافظت کن.

خداوندا ! به روزه تمام ماه رمضان مرا موفق بدار،به آرزویم که قیام در آن و اتمام برنامه های مورد رضایت تو در آن است همراه با صبر و ایمان و یقین حساب برسان.

با اجر عظیم و چند برابر شدن ثواب برنامه ها اعمالم را قبول کن،در این ماه جدیت و کوشش و قوت و نشاط و انابه و توبه و امید و ترس و جزع و رقت و راستی در زبان و ترس از خود و تکیه و امید بر رحمتت و اطمینان به وجودت و ورع از محرمات همراه با قول صالح و سعی مقبول و عمل مرفوع و دعای مستجاب به من عطا فرما.

ص:۲۶۰

بین من و بین این همه امور مثبت الهیه با حادثه و مرض و غم و غصه جدایی میناداز به رحمتت ای بهترین رحم کنندگان (۱).

دعاهـایی از این قبیـل که تمـام آن تعلیم و تربیت و راهنمـایی به سوی سعادت و آخرت است زیاد است که نقل آن ها کتابی مفصل و شرح و توضیح آن هـا مجلـدات بسیار می خواهـد،به«زاد المعاد»مجلسی رحمه الله،«بلـد الامین»،بخش ادعیـهٔ«بحار الأنوار»و«مفاتیح الجنان»محدث قمی مراجعه کنیـد،بخوانیـد و بفهمیـد و عمل کنیـد که خوانـدن تنها هیـچ دردی را دوا نمی کنـد،خوانـدن را مقـدمه فهم و فهم را مقـدمه عمـل و عمل را مقـدمه رسـیدن به رضایت و لقای حق قرار دهیـد که اگر در ماه رمضان و بقیه ایام در برخورد به قرآن و دعاها غیر از این راهی بپیماییـد و اللّه به جایی نمی رسـید و این همه را از حضـرت یار درخواست کنید که اگر با تمام وجود رسیدن به فیوضات الهیه را بخواهید،از عطای آن نسبت به شما دریغ نخواهد کرد.

یارم اگر یاری کند از دام نفس دون پرم***زین آهنین دام و قفس بی یاری او چون پرم

با آن که پر بشکسته ام در دام تن بنشسته ام*** با یاری آن ماهرو چون ماه بر گردون پرم

حاشا که یار دلنواز از جان من غافل شود*** داند که نتوانم من از دام قدر بیرون پرم

من در ازل حیران او در حسن بی پایان او*** او تا ابد معشوق من بر کاخ وصلش چون پرم

۱- ۱) -الکافی:۷۵/۴،باب ما یقال فی مستقبل شهر رمضان،حدیث ۷؛وسائل الشیعه:۳۲۶/۱۰،باب ۲۱،حدیث ۱۳۵۲۰.

چشم امیدم تا ابد بر لطف بی پایان او***با یاد آن حسن ازل و آن شاهد بی چون پرم

شهباز عشقم ای مهان عنقای قدسی آشیان***حیف است الهی چون شهان در عالم مادون پرم(۱)

ثواب روزه

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند فرموده هر برنامه نیکی به ده برابر تا هفتصد برابر مزد دارد،مگر روزه ماه رمضان که برای من است و جزایش بر عهدهٔ من است (۲).

و نیز آن حضرت فرمود:

به آن کسی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست،بوی دهان روزه دار در پیشگاه خدا پاکیزه تر از بوی مشک است،خداوند می فرماید:برای خاطر من از شهوت و طعام و نوشیدنی دست برداشت،پس روزه برای من است و جزایش بر عهدهٔ من است (۳).

و نیز آن حضرت فرمود:

برای بهشت دری است به نام سیرآب نهایی از آن در جز روزه داران وارد نمی شوند،لقای خدا در جزای روزه به روزه دار وعده داده شده (۴).

و نیز آن حضرت فرمود:

۱- ۱)- الهی قمشه ای.

۲- ۲) -محجه البیضاء:۱۲۱/۲،کتاب اسرار الصیام.

۳- ۳) -محجه البیضاء:۱۲۲/۲،کتاب اسرار الصیام.

۴- ۴) -محجه البیضاء:۱۲۲/۲،کتاب اسرار الصیام.

برای روزه دار دو خوشحالی هست:یکی وقت افطار و دیگر وقت لقای با حق (۱).

و آن جناب فرمود:

برای هر چیزی دری است و در عبادت روزه است (۲).

قَالَ أبُو جَعْفَرٍ علیه السلام:بُنِیَ الْإِسْلَامُ عَلَی خَمْسَهِ أشْیَاءِ:عَلَی الصَّلَاهِ وَ الزَّکَاهِ وَ الْحَجِّ وَ الصَّوْمِ وَ الْوَلَایَهِ (۳).

امام باقر علیه السلام فرمود:بنای اسلام بر پنج چیز است:نماز،زکات،حج، روزه،رهبری امام معصوم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

روزه دار در حال عبادت است گرچه خواب باشد تا وقتی که در حال غیبت کردن مسلمان نباشد (۴).

نبیّ اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمودند:

شما را به چیزی خبر دهم که اگر عمل کردید شیطان از شما دور شود به مانند دوری مشرق از مغرب ؟ عرضه داشتند:آری،فرمودند:روزه رویش را سیاه می کند،صدقه پشتش را می شکند،حب فی اللّه و کمک به عمل صالح او را مستأصل و بیچاره می کند،استغفار رگ قلبش را می گیرد و برای هر چیزی زکات است زکات بدن ها روزه است (۵).

۱- ۱) -محجه البیضاء:۱۲۲/۲،کتاب اسرار الصیام.

۲- ۲) -محجه البیضاء:۱۲۲/۲،کتاب اسرار الصیام.

۳- ۳) -محجه البیضاء:۱۲۲/۲،کتاب اسرار الصیام.

۴- ۴) -محجه البیضاء:۱۲۳/۲،کتاب اسرار الصیام.

۵- ۵) -محجه البیضاء:۱۲۳/۲،کتاب اسرار الصیام.

یـک بـار دیگر با این همه مقـدمه به جملـۀ اول روایت«مصـباح الشـریعه»توجه کنیـد تا مفهومش آن چنان که هست برای شـما روشن گردد،امام صادق علیه السلام در جملۀ اول می فرمایند،رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

روزه سپر است،یعنی حایل بین شـما و آفات دنیا و حجاب بین شـما و عذاب آخرت است،آری،روزه با شرایطی که در روایات و دعاهای گذشته بیان شد اگر تحقق پیدا کند ستر از آفات دنیا و حجاب از عذاب آخرت است.

[فَإِذٰا صُمْتَ فَانْوِ بِصَوْمِکَ کَفَّ النَّفْسِ عَنِ الشَّهَوٰاتِ وَ قَطْعَ الْهِمَّهِ عَنْ خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ]

نیت روزه

اشاره

امام صادق علیه السلام در این جمله می فرماید:

چون خواستی روزه بگیری،نیت در حقیقت از ورود به این مقام با عظمت الهیه این باشد که نفس را از تمام شهوات«شهوت خوردن و آشامیدن خارج از حدود الهی،شهوت جنسی شیطانی،شهوت مقام و جاه و ریاست،شهوت مال پرستی،شهوت غرور و کبر و ریا،شهوت عجب و خودبینی و خودپسندی، شهوت شهرت و سلطه طلبی»نگاه داری و با کمال قدرت و اراده از جولان نفس در میادین خطرناک گناه با کمک گیری از روزه جلوگیری کنی.

و هم چنین به این نیت وارد روزه شو که همت و اراده ات را از قرار گرفتن در جای پای شیطان حفظ کنی.

اگر با روزه ماه رمضان عادی برخورد کنی و مسیر این مقام را بدین گونه که حضرت صادق می فرمایند نپیمایی و وقت سحر و افطار همانند همهٔ اوقات از لذیذترین غذاها بهره گیری و از زیاد خوردن بر کنار نمانی،از منافع معنوی ماه مبارک رمضان محروم خواهی شد.

ماه رمضان،ماه مبارزه با شهوات غلط و هواهای نفس و خطوات شیطان

ص:۲۶۵

و کشش ها و جذبه های غیر خدایی است،در این کلاس ریاضت و تمرین و جهد و کوشش سنگین لازم است،تا در پایان به قلهٔ مرتفع تقوا برسی و از عنایت و لطف او که شامل حال پرهیزکاران است بهره مند گردی.

ماه مبارک رمضان،ماه تهذیب نفس و تزکیه جان و رشد عقل و ترغیب امیال و خواسته ها به سوی خواسته های خداست.

ماه رمضان،ماه علم،ماه تعلم،ماه تعلیم،ماه تلاوت کتاب،ماه فهم حقایق، ماه آراسته شدن به حسنات و پیراسته شدن از سیئات و ماه مؤدب کردن نفس به آداب الهی است.

شما اگر ماه رمضان تجاوزات نفس و سرکشی های غرائز و طغیان آمال و آرزوها را تعدیل نکنید و شعله های شیطانی هوا را خاموش ننمایید و به آداب الهیه آراسته نشوید،پس از ماه رمضان با آن همه عظمت و جلالش چه بهره ای برده اید ؟

مایه سعادت و سلامت و نجات انسان به فرمودهٔ تمام انبیا و امامان علیهم السلام و کتب آسمانی و عقلا و صلحا و اولیای ادب است،ادب عبارت از مجموعه خواسته های حضرت حق در همهٔ زمینه ها از انسان است و ماه رمضان بهترین کلاس برای آموزش آداب و بهترین زمان برای آراسته شدن به مبانی الهی است.

پیش ارباب خرد مایه ایمان ادب است***لاجرم پیشه مردان سخندان ادب است

بی ادب را به سماوات بقا منزل نیست*** در سماوات بقا منزل مردان ادب است

دامن عقل و ادب گیر که در راه یقین*** بر سر گنج وجود تو نگهبان ادب است

ص:۲۶۶

آدمیزاده اگر بی ادب است آدم نیست*** فرق در جنس بنی آدم و حیوان ادب است

اولیـای الهی،عارفان عاشق،وارسـتگان با فضـیلت،از هر فرصتی برای تهـذیب نفس و تزکیه دل و مؤدب شـدن خویش به آداب الهی استفاده می کردند.

در این راه تلخی ها می چشـیدند،ریاضت های شـرعیه می کشـیدند،تمرین ها می کردند و آنچه را ملاک کار و عمل قرار می دادند فقط و فقط رضایت حضرت حق بود.

حکایتی از مبارزه با نفس

سال ۱۳۶۴ هجری شمسی در اصفهان برای سخنرانی دعوت شده بودم.

می دانستم اصفهان روزگاری مرکز زندگی بسیاری از اولیای خدا و عالمان کامل بود.

شهر،شـهر حکیمان،فقیهان،فیلسوفان،عارفان،عاشـقان،کاملان و شهیدان خداست،بر همگان لازم است که این حیثیات و سرمایه های این شهر را حفظ کنند.

در مدت اقامتم،عاشقانه به دنبال زیارت قبور مردان الهی،یا آنان که چهره های الهی را زیارت کرده،بودم.

بیشتر گشـتم،کمتر موفق شدم،سـرمایه های عظیم از دنیا رفته بودند،در گوشه و کنار شهر به ندرت کسانی پیدا می شدند که یا خود اهل حال بودند یا با اهل حال گذشته سر و سرّی داشتند.

یـک شـب چهره ای نـورانی در جلسـه ای که برای تبلیـغ بپـا بـود حضـور یـافت،قیـافه ملکـوتی او مرا جـذب کرد،از احـوالش پرسیدم،گفتند:عالمی بزرگوار و سیدی

کریم النفس و شخصیتی گمنام است که سی سال محضر فیلسوف بزرگ مرحوم حاج آقا رحیم ارباب را درک کرده است.گرچه خودم دو بار آن مرد بزرگ را دیده بودم ولی از حالات و روحیات و اخلاقیاتش آن چنان که باید آگاه نبودم.

به زیارت آن مرد شتافتم،تا با یک تیر دو نشان زده باشم.هم از معنویت او بهره ببرم،هم از اوصاف و کمالات استادش بشنوم.

مجالسی با او نشستم،گفتگوها بین این شرمنده و او رفت،می گفت:معمولاً یک هنرمند به خصوص یک عالم مشهور علاقه مند است بیش از پیش شناخته شود و چهره کند،طبع علم طبع خودنمایی،غرور،خودشناساندن و شهرت است، یک عالم می خواهد تمام مردم از علمش،از تألیفاتش،از حسن عملش و به خصوص از قدرت درس دادنش مطلع شوند،تا از این اطلاع لذت ببرد و نیز سبیلی از چربی مادیت چرب کند،دنبال جایی می گردد که درسش و حضور شاگردانش در برابر دیدگان مردم چشمگیر باشد،تا در بین مردم مشهور گردد،ولی استادم حضرت حاج آقا رحیم ارباب به مدت پنجاه سال در مسجدی برای بهترین فضلا و طالبان علم درس می گفتند،اما وقت درس اکیداً دستور می دادند پرده کنار درب مسجد را بیفکنند و آن چنان با صدای آرام درس می گفت که فقط صدایش را طلاب بشنوند،تا کسی نفهمد و نبیند که چه کسی در این مسجد درس می دهد،این اخلاق مردی بود که در زمان خودش در علوم اسلامی به خصوص فقه و تفسیر و فلسفه و در عمل و اخلاص و در خدمت به جهان علم و تربیت و در مایه های الهی و عرفانی کم نظیر بود !

آری،این است حقیقت عینی کف نفس از شهوات و حفظ خویش از افتادن در خطوات شیطان و این از برکت ایمان،یقین،اخلاص،عبادت و به خصوص روزه حقیقی در ماه مبارک رمضان است.

ص:۲۶۸

راستی چه لـذت دارد،کاری که فقط و فقط خدا برای انجام بگیرد،چه سودمند است عملی که محض تقرب به او از انسان سر بزند،چه پرقیمت است نفسی که از هوا و شهوات تزکیه شده و به مقامات معنوی آراسته گشته و به آداب انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا مؤدب شده است،صاحب این نفس،صاحب حقیقت و معنویت و فضیلت است و راه پیدا کردنش به مقام قرب و انس بسیار آسان است.

این را بدانید که از هر عبادتی باید در جهت آراسته شدن و پیراسته شدن استفاده کرد و گرنه آن عبادت،عبادت نیست.

روزه ماه رمضان برای رسیدن به تقوا و روح پرهیزکاری و قدرت خویشتن داری از هر گناهی است،اگر در شب و روز ماه رمضان مانند بقیه ایام آلوده باشید،اگر پس از پایان ماه رمضان به اعمال و کردار و اخلاق ناپسند قبل از ماه رمضان برگردید،چه اتصالی به ماه رمضان پیدا کرده اید و چه نفعی از ماه رمضان عاید شما شده و با چه برکت و رحمت و مغفرت و انابه و توبه ای برخورد داشته اید ؟

اندکی در وضع زندگی اولیا بیندیشید و کمی در هدف پاک و مقدس عبادات تفکر کنید،تا از این محدودیت ها و غرائز سرکش و شهوات بنیان کن و خطوات شیطان رهیده به فضای معنوی ملکوت برسید و در آن فضای غیر قابل توصیف با دو بال ایمان و عمل و پاکی و شایستگی برای رسیدن به مقام قرب و لقای دوست به پرواز آیید.

به این صورت که امام صادق علیه السلام فرموده اند:

نیت روزه کن و وارد میدان صوم شو،به حقیقت وارد شو و نیت کن و معنویات و برکات این ماه را به توفیق حق با ادای واجبات و ترک محرمات به خود منتقل کن که این چنین روزه شکننده قدرت دشمن خدا یعنی شیطان است،چرا که مهم ترین وسیله شیطان برای ربودن عباد از مدار بندگی حضرت جانان شهوات است

و شهوات در وجود انسان با خوردن و آشامیدن قدرت می گیرند،به همین خاطر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

إنَّ الشَّیْطانَ لَیَجْری مِنْ إبْنِ آدَمَ مَجْرَی الدَّمِ فَضَیِّقُوا مَجارِیهِ بِالْجُوعِ (۱).

جریان حرکت و سلطه شیطان نسبت به وضع انسان همانند جریان خون است،راه حرکت او را با گرسنگی ببندید.

چون روزه واقعی ماه رمضان قلع و قمع کنندهٔ قدرت او و سدّ ورود او از طرق مختلف به حیات انسان و تنگ کننده مجاری آن دشمن خطرناك است به حضرت حق نسبت داده شده.

ألصَّوْمُ لی (۲).

روزه برای من است.

شما روزه حقیقی بگیرید،تا به راندن و رجم شیطان قدرت پیدا کنید،شما خدا را با اجرای اوامرش به نحو حقیقت یاری دهید تا وجود مقدس او شما را یاری دهد.

[إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدٰامَکُمْ] (۳).

اگر خدا را یاری کنید،خدا هم شما را یاری می کند.

[وَ الَّذِینَ جٰاهَدُوا فِینٰا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنٰا] (۴).

و کسانی که برای [به دست آوردن خشنودی] ما [با جان و مال] کوشیدند،

۱- ۱) -محجه البیضاء:۱۲۵/۲،کتاب أسرار الصیام.

۲- ۲) -الکافی:۶۳/۴،باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم،حدیث ۶؛وسائل الشیعه:۳۹۷/۱۰،باب ۱،حدیث ۱۳۶۷۹.

۳- ۳) -محمد (۴۷):۷.

۴- ۴) -عنکبوت (۲۹):۶۹.

بی تردید آنان را به راه های خود [راه رشد،سعادت،کمال،کرامت،بهشت و مقام قرب] راهنمایی می کنیم.

[إِنَّ اللّٰهَ لاٰ يُغَيِّرُ مٰا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوا مٰا بِأَنْفُسِهِمْ] (۱).

یقیناً خدا سرنوشت هیچ ملتی را [به سوی بلا،نکبت،شکست و شقاوت] تغییر نمی دهد تا آن که آنان آنچه را [از صفات خوب و رفتار شایسته و پسندیده] در وجودشان قرار دارد به زشتی ها و گناه تغییر دهند.

و چه تغییری بالاتر از تغییر وضع شهوات و از باطل خارج شدن به راه حق و حقیقت است.

شهوات چراگاه لذیذ شیاطین است و تا زمانی که در این مرتع آب و علف زیاد ببینند رها کننده نیستند !

و تا این ناکسان خطرناک در این مرغزار در تردد و رفت و آمدند،جلال و جمال او برای عبد کشف نمی شود و عبد به مقام شهود نمی رسد و عبد در کمال بیچارگی و بدبختی محجوب از زیارت و لقای اوست،به فرمودهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله:

لَوْ لاٰ الشَّيٰاطِينَ يَحُومُونَ (۲)عَلىٰ قُلُوبِ بَنِى آدَمَ لَنَظَرُوا إِلىٰ مَلَكُوتِ السَّمٰاءِ (۳).

اگر شیاطین دور قلبهای بنی آدم حلقه نمی زدند هر آینه بنی آدم پی عظمت ملکوت و سموات می برد.

به همین خاطر در روایاتی که گذشت از روزه به عنوان باب عبادت و سپر از آفات دنیا و عذاب آخرت یاد شده است:

۱- ۱) -رعد (۱۳):۱۱.

۲- ۲) -حام،یحومُ:به دور آن چیز چرخید.

۳- ۳) - محجه البیضاء:۱۲۵/۲،کتاب اسرار الصیام.

اقسام روزه

اشاره

بیداران راه خدا،بر اساس آیات کتاب حکیم و روایات وارده در معارف الهیه روزه را به سه درجه تقسیم کرده اند:

۱-روزه عموم

۲-روزه خصوص

۳-روزه خاص الخاص

روزهٔ عموم

حفظ شکم و شهوت از خوردن و آشامیدن و بهره گیری از غریزه جنسی و رعایت آداب ظاهری است.

روزهٔ خصوص

حفظ گوش و چشم و زبان و دست و پا و سائر جوارح از گناهان و آثام است.

روزهٔ خاص الخاص

اشاره

روزهٔ قلب از هموم دنیویه و افکـار پست و کفّ او از مـا سوی اللّه است افطار این روزه به فکر در ما سوی اللّه و توجه به دنیا و متاع آن است مگر دنیایی که مقدمه دین باشد که این گونه دنیا زاد آخرت است و فکر در آن نیکو و مستحسن می باشد.

۲

ویژگی روزهٔ خاص الخاص

ارباب قلوب می گویند:تحرک همت در وقت روزه و روزه برای تدبیر معاش

ص:۲۷۲

افطار خطای قلب است و این خطا ناشی از عدم اطمینان به جناب مولاست،البته این گونه روزه مخصوص به انبیا و صدیقان و مقربان و رتبه و مقام با عظمت آن هاست.

[قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ] (۱).

بگو:خدا،سپس آنان را رها کن.

روزه حقیقی،کشنده هوای نفس و از بین برنده شهوت غلط طبع است،روزه صفای دل،طهارت جوارح،عمارت ظاهر و باطن و شکر نعم حق و وسیله احسان به فقرا و آورنده تضرع و خشوع و بکا و ریسمان التجای به حق و سبب شکستن اراده غیر خدایی و تخفیف دهنده حساب و چند برابر کردن حسنات است.

ما را یارای روزه خاص الخاص نیست که این روزه در شأن و در قدرت انبیاست، آنان هستند که در مقام فنای فی اللّه و بقای باللّه بسر می برند و در هیچ شأنی جز حضرت او نیستند و غیر او نمی بینند و نمی دانند و نمی خواهند،موجودیت و حیثیت و حقیقت آن بزرگواران مترنم به این معناست:

آتش عشق تو در جان خوشترست***دل زعشقت آتش افشان خوشترست

هر که خورد از جام عشقت قطره ای*** تا قیامت مست و حیران خوشترست

تا تو پیدا آمدی پنهان شدم ***زانکه با معشوق پنهان خوشترست

درد عشق تو که جان می سوزدم*** گر همه زهر است از جان خوشترست

درد بر من ریز و درمانم مکن ***زان که درد تو زدرمان خوشترست

می نسازی تا نمی سوزی مرا*** سوختن در عشق تو زان خوشترست(۲)

۱- ۱) -محجه البیضاء:۱۳۲/۲،کتاب اسرار الصیام.

۲- ۲)- محجه البیضاء: ۱۳۲/۲ ، کتاب اسرار الصیام

مراحل روزهٔ خصوص

اما روزه خصوص که روزه شایستگان و صالحان از عباد خداست و آن عبارت از حفظ جوارح از آثام است،با شش مرحله قابل تحقق است:

اول: نگاهداری چشم از وسعت نظر نسبت به آنچه مذموم و مکروه است و نسبت به هر چیزی که دل را از توجه به حضرت دوست باز دارد.

قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله:أَلنَّظْرَةُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهٰامِ إبْلیسَ فَمَنْ تَرَکَهٰا خَوْفاً مِنَ اللّٰهِ آتٰاهُ اللّٰهُ ایمٰاناً یَجِدُ حَلاٰوَتَهُ فی قَلْبِهِ ۱.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:نگاه تیر مسمومی از تیرهای شیطان است،هر کس آن را ترک کند،خداوند ایمانی به او مرحمت کند که لذت آن ایمان را در قلب خود بیابد.

و از آن حضرت است که:

خَمْسٌ یُفْطِرْنَ الصّٰائِمَ:أَلْکِذْبُ وَ الْغیبَهُ وَ النَّمیمَهُ وَ الْیَمینُ الْکٰاذِبَهُ وَ النَّظَرُ بِشَهْوَهٍ (۱).

پنج چیز روزه را باطل می کند:دروغ،غیبت،سخن چینی،قسم دروغ،نظر به شهوت.

دوم: حفظ زبان است از هذیان،دروغ،غیبت،نمامی،فحش،جفا،خصومت، مراء که در این زمینه ها باید زبان را وادار به سکوت کرد،یا مشغول ذکر حق یا تلاوت قرآن که ذکر و تلاوت و یا سکوت از آن همه گناه سنگین،روزه زبان است.

۱- ۲) -محجه البیضاء:۱۳۲/۲،کتاب اسرار الصیام.

در خبر است که:

دو زن روزه دار در عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله،بر اثر گرسنگی و تشنگی موجب تلف اجازه افطار خواستند حضرت قدحی نزد آنان فرستاد و دستور استفراغ داد،یکی از آنان خون و گوشت تازه استفراغ کرد در حدی که نصف قدح را گرفت و آن دیگر هم همان طور در حدی که قدح پر شد،مردم تعجب کردند حضرت فرمودند:اینان از آنچه خدا حلال کرده بود«خوردن،آشامیدن،سر زیر آب بردن و...»روزه بودند و به آنچه حضرت حق حرام فرموده بود افطار کردند،یکی از آن که پیش دیگری نشست و از مردم غیبت کرد،یعنی از گوشت مردم خورد.

صدوق به اسنادش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کند:

مَنِ اغْتٰابَ مُسْلِما بَطَلَ صَوْمُهُ وَ نَقَضَ وُضُوءُهُ فَإنْ مٰاتَ وَ هُوَ كَذٰلِكَ مٰاتَ وَ هُوَ مُسْتَحِلٌّ لِمٰا حَرَّمَ اللّٰهُ (1).

هر کس از مسلمانی غیبت کند روزه اش باطل و وضویش شکسته شده و اگر به این حال بمیرد حلال شمارنده حرام خدا مرده.

سوم: حفظ گوش از شنیدن برنامه های حرام است و شنیدن برنامه حرام که عبارت از شنیدن دروغ در حق مسلمان،تهمت و افترا در حق مؤمن و غیبت مردم است و هم چنین شنیدن موسیقی و آواز زنان،به اندازه ای از نظر دیانت مقدسه گناهش سنگین است که هم ترازوی با خوردن حرام شمرده شده:

[سَمّٰاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكّٰالُونَ لِلسُّحْتِ] (2).

آنان فوق العاده شِنوای دروغ اند [با آن که می دانند دروغ است و] بسیار خورندهٔ مال حرام.

۱- ۱) -ثواب الأعمال:۲۸۴؛محجه البیضاء:۱۳۳/۲،باب اسرار الصیام.

۲- ۲) -مائده (۵):۴۲.

نبیّ اسلام صلی الله علیه و آله فرموده:

أَلْمُغْتابُ وَ الْمُسْتَمِعُ شَریکانِ فی الْإِثْمِ (1).

غیبت کننده و شنونده در گناه شریک هستند.

چهارم: حفظ بقیه جوارح از دست و پا از مکاره و شکم از شبهات است که معنا ندارد انسان از حلال روزه بگیرد،با حرام افطار کند.

کسی که از حلال روزه بگیرد و با حرام افطار کند،مانند شخصی است که خانه ای بسازد ولی شهری را خراب کند.

غذای حلال اگر زیاد خورده شود مضر است،روزه برای تقلیل أکل حلال است،وای بر کسی که آلوده به حرام است.

اگر کسی به وسیلۀ روزه حلال را کم کند،ولی از طرفی دچار به حرام شود،یعنی شکم را از خوردن حفظ کند،ولی اعضا و جوارحش در گناه آزاد باشند،مثل کسی است که از خوردن دوای زیاد به خاطر ضررش پناه بخوردن سم ببرد،آیا این عمل نتیجه جهل و بی خردی نیست ؟

حرام،سمی است که هلاک دین در آن است و حلال دارویی است که کم آن سودمند و بسیارش مضر است و منظور از روزه تقلیل در خوردن حلال است و آنچه روزه ای است که حلال در آن کم خورده شود و حرام در آن بسیار انجام بگیرد !

پنجم: در وقت افطار قناعت به کم خوردن از حلال کند،مواظب باشد شکم را از غذا پر نکند که ظرفی در پیشگاه حضرت او مبغوض تر از شکم پر آن هم از حلال نیست،حرام خوردن که کار روزه دار و مردم مؤمن نمی باشد،تا نسبت به آن قضاوت شود.

۱- ۱) -محجه البیضاء:۱۳۳/۲،کتاب اسرار الصیام.

کسی که هر چه بخواهد به وقت افطار بخورد،چگونه می تواند با روزه اش دشمن خدا را مقهور و قدرت شهوت را بشکند ؟

مقصود از روزه،خالی شدن شکم از طعام و تعدیل شهوت است،اگر بنا باشد سفره ماه رمضان رنگین شود،تمام همت انسان قبل از رمضان و در رمضان معطوف جمع کردن غذاهای رنگارنگ می شود،آن وقت خوراک انسان در سحر و افطار ماه رمضان بیشتر از اوقات دیگر می گردد،در این صورت آدمی به اهداف پاک روزه نخواهد رسید !

شما در ماه رمضان باید سعی کنید با کم خوردن قدرت و سلطه شیطان را نسبت به خود ضعیف کنید و نیروی شهوت را مهار نمایید و از طغیان هوا و هوس و غرائز سرکش بکاهید.

ششم: دلش پس از افطار مردد بین بیم و امید باشد؛زیرا نمی داند روزه اش قبول شده تا از مقربان باشد،یا مردود شده و از مغضوبان است و در آخر هر عبادتی باید مؤمن در چنین حالی باشد.

روایت شده وجود مقدس حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روز عید فطر به گروهی گذشت که در حال خنده بودند فرمود:

خداوند عز و جل ماه رمضان را میدان تمرین برای عبادش قرار داد،تا در مسابقه طاعت شرکت کنند،گروهی مسابقه را بردند و رستگار شدند و دسته ای تخلف کردند و هلاک شدند.عجب است کل عجب،از خنده کنندهٔ بازیگری که در چنین روزی که برندگان فائز شدند و بازندگان هلاک گشتند،این چنین بی خبر است،به خدا قسم اگر پرده برگیرند،نیکوکار به نیکی اش ادامه می دهد و بدکار از بدی هایش

ص:۲۷۷

دست می شوید (۱).

بیداران راه خدا می فرمایند:

مقصود از صحت روزه قبولی آن و مقصود از قبولی وصول به مقصود و مقصود از وصول به مقصود تخلق به صفتی از اوصاف حضرت حق که صمدیت است می باشد.

و نیز می فرمایند:

مقصود از روزه اقتدا به ملائکه الهی است و این اقتدا با کفّ از شهوات حاصل می شود،چرا که ملائکه منزّه از شهواتند و انسان که رتبه اش به خاطر نور عقل ما فوق بهائم و به خاطر داشتن شهوت ما دون ملائکه است،می تواند از طریق شکستن شهوت به وسیلهٔ روزه و مجاهدت و کوشش برای تسلط به شهوت شبیه ملائکه گردد.

کسی که منغمر در شهوات است در اسفل سافلین به سر می برد و غبار حیوانیت بر چهرهٔ انسانی او نشسته،ولی کسی که مالك نفس و مسلط بر شهوات است،تا اعلی علیین ارتفاع معنوی گرفته و به افق ملائکه رسیده و از آنجا که ملائکه بندگان مقرب اند مقرب به ملائکه هم مقرب خداست.

نبیّ اسلام صلی الله علیه و آله در عظمت روزه می فرماید:

إنَّمَا الصَّوْمُ أمَانَةٌ فَلْيَحْفَظْ أحَدُكُمْ أمَانَتَهُ (۲).

روزه امانت است،باید هر یک از شما به حفظ امانت اقدام کند.

۱- ۱) -محجه البیضاء:۱۳۵/۲،کتاب اسرار الصیام.

۲- ۲) -محجه البیضاء:۱۳۶/۲،کتاب اسرار الصیام.

و هر زمان این آیه را می خواند:

[إِنَّ اللّٰهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمٰانٰاتِ إِلیٰ أَهْلِهٰا] (1).

خدا قاطعانه به شما فرمان می دهد که امانت ها را به صاحبانش بازگردانید.

دست بر گوش و چشم می گذاشت و می فرمود:

گوش امانت است،چشم امانت است (2).

با روزه ای که اعضا و جوارح هم از گناه روزه اند می توان امانات را به صاحب اصلی اش که حضرت حق است،بازگرداند،در صورت گرفتار بودن به گناه در امانت خیانت می شود و خیانت گر جزایش آتش است !

بیایید با تضرع و خضوع و خشوع به درگاه حضرت او به انابه برخیزیم و از حضرتش با کمال صدق و صفا بخواهیم که:تمام گناهان ما را که در گذشته از ما صادر شده و نقائص عبادات ما را ببخشد و در بقیه عمر توفیق عمل خالص در تمام زمینه های عبادی به ما عنایت کند.

به قول الهی آن عارف دل سوخته:

خداوندا چو دادی گوهر جان عطا کن تاج علم و گنج ایمان

بجانم پرتو صدق و صفا بخش***مقام صبر و تسلیم و رضا بخش

مرا بخش آنچه زیب جسم و جانست*** سعادت آنچه در هر دو جهان است

من از غیر تو بیزارم الها ***بدرگاه تو زارم پادشاها

شد از کف رایگان عمر عزیزم*** سزد خون دل از چشمان بریزم

دریغا عمر ضایع کردم ای داد*** شدم دور از امید وصل فریاد

دریغا حسرتا نقد جوانی ***همه رفت از کف من رایگانی

1- 1) -نساء (3):58.

2- 2) -محجه البیضاء:136/2،کتاب اسرار الصیام.

[وَ أنْزِلْ نَفْسَکَ مَنْزِلَهَ الْمَرْضیٰ لٰا تَشْتَهی طعاماً وَ لا شَرٰاباً مُتَوَقِّعاً فی کُلِّ لَحْظَهٍ شِفٰاءَکَ مِنْ مَرَضِ الذُّنُوبِ]

نفس روزه دار

اشاره

در ماه مبارک رمضان خود را به حقیقت به منزلهٔ مریضی که اصلاً اشتهای به طعام و آشامیدنی ندارد قرار بده،یعنی آن چنان به روزه حقیقی متصل شو که گویا از دنیا و ما فیها بریده ای،در چنین حالی هر لحظه فقط و فقط متوقع شفای خود از مرض گناهان باش.

گناهان عقل،قلب،روح،نفس،اعضا و جوارح که به راستی مریضی و نسخه تو روزه حقیقی و طبیبت خداست،در گرفتار بودنت به این مرض توجه به اشتهایت نداشته باش که توجه به اشتها اولاً به صلاح تو نیست ثانیاً قاتل توست:

قٰالَ رَسُولُ اللّهِ صلی الله علیه و آله:یا عِبٰادَ اللّه أَنْتُمْ کَالْمَرْضیٰ وَ رَبُّ الْعٰالَمینَ کَالطَّبیبِ فَصَلٰاحُ الْمَرضیٰ فیمٰا یَعْمَلُهُ الطَّبیبُ وَ یُدَبِّرُهُ بِه لٰا فیمٰا یَشْتَهیهِ الْمَریضُ وَ یَقْتَرِحُهُ:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:ای مردم ! شما مانند مریضان هستید و پروردگار عالم برای شما چون طبیب است،پس صلاح مریض در آن است که طبیب عمل

می کند و تدبیر می نماید،نه در آنچه که مریض آن را میل دارد و می پسندد.

آری،هر کس بـا دقـت بـه خـویش مراجعـه کنـد می بینـد کـه عقلش دچـار جهـل، قلبش دچـار بسـیاری از امراض مـانند وسوسه،غرور،حسد،کبر،ریا،حب جاه و شـهوت و دیده و گوش و دست و پا و شکم و شهوت هر یک دارای امراضی هستند و طبیب این امراض و معالـج این دردهـا قطعاً خود انسـان نیست،این خـدای مهربـان است که با توجه و عنایت و به وسـیلهٔ انبیا و امامـان علیهـم السـلام و کتب آسـمانی معالـج انسـان می باشـد و این انسـان است که برای درمـان دردهـا بایـد به نسـخه هـای شفابخش الهی عمل کند که از جمله آن نسخه ها روزه همراه با شرایط است.

به خود مغرور نباشـید و دربارهٔ خود تصور سـلامت نداشته باشید،تا هستید خود را مریض و خدای مهربان را طبیب خود بدانید که در همه کرهٔ زمین،سالم اندک و مریض بسیار زیاد است،به داستان واقعی زیر که نمایشگر این واقعیت است توجه کنید:

مریض واقعی

عیسـی بن مریم علیه السـلام،شبی در شـهر ناصـریه بود،صاحب خانه به محضـر حضرت عرضه داشت:شهر را بیمارانی است که طبیبان مادی از علاج آنان عاجزند،اگر اجازه دهید،همه را برای شـفا به خدمت شـما بیاورند.عیسی علیه السلام قبول کرد.چون صبـح شـد،بیمـاران را به سـر راه عیسـی علیه السـلام آوردنـد تا آنان را با دم الهی خود شـفا دهد.تعـداد آنان را حـدود ده نفر دیـد،فرمود:بیمـاران شـما همین ده نفر هسـتند ؟ عرضه داشـتند:آری،فرمود:اگر سـالم هـای این شـهر به این تعـداد باشـند برایم اعجاب آور است !

این است نظر یک پیامبر اولوالعزم دربارهٔ اهل سلامت و دربارهٔ بیماران که سالم ها بسیار اندکند و بیماران بسیار زیاد.

اگر بیماران به مصلحت طبیب واقعی خود،حضرت احدیت توجه کنند، سلامت آنان تضمین می شود.

هر که درین درد گرفتار نیست***یک نفسش در دو جهان بار نیست

هر که دلش دیده بینا نیافت*** دیده او محرم دیدار نیست

هر که از این واقعه بویی نبرد*** جز به صفت صورت دیوار نیست

خوار شود در ره او هم چو خاک*** آن که در این واقعه خونخوار نیست

گرچه حجاب تو برون از حدست ***هیچ حجابیت چو پندار نیست

پرده پندار بسوز و بدانک*** در دو جهانت به از این کار نیست(۱)

۱- ۱)- عطار نیشابوری.

[وَ طَهِّرْ بٰاطِنَکَ مِنْ کُلِّ کَدَرٍ وَ غَفْلَهٍ و ظُلْمه یَقْطَعُکَ عَنْ مَعْنَی الْإِخْلاٰصِ لِوَجْهِ اللّٰهِ تَعٰالیٰ.قیلَ لِبَعْضِهِمْ إنَّکَ ضَعیفٌ وَ انَّ الصِّیٰامَ یُضْعِفُکَ قٰالَ:إنّی اعِدُّهُ بِشَرِّ یَوْمٍ طَویلٍ وَ الْصَبْرُ عَلیٰ طٰاعَهِ اللّٰهِ تَعٰالیٰ أهْوَنُ مِنَ الْصَّبْرِ عَلیٰ عَذٰابِهِ]

طهارت باطن در روزه

در ماه رمضان که فرصت بسیار نیکویی است،با رعایت شرایط روزه و دقت در وضع خود،قلب و جانت را از هر کدورت و غفلت و ظلمتی که تو را از حقیقت اخلاص جدا می کند پاک و طاهر کن.

به بعضی گفتند:ناتوانی و روزه تو را ناتوان می کند،پاسخ داد من روزه و نتیجه معنوی آن را برای جلوگیری و دفع شر و سختی روز قیامت ذخیره می کنم و شکیبایی و صبر بر طاعت و عبادت خدا برای من خیلی آسانتر از قرار گرفتن در عذاب اوست.

ص:۲۸۳

[قالَ رَسُولُ اللّهِ صلى الله عليه و آلِه:قالَ اللّهُ تَعالى:أَلصَّوْمُ لى وَ أَنَا أَجْزى بِهِ،فَالصَّوْمُ يُميتُ هَوَى النَّفْسِ وَ شَهْوَةَ الطَّبْعِ و فيهِ حَياةُ الْقَلْبِ وَ طَهارَةُ الْجَوارِحِ وَ عِمارَةُ الظّاهِرِ وَ الْباطِنِ و الشُّكْرُ عَلَى النِّعَم وَ الْإحسانُ إلىَ الْفُقَراءِ وَ زِيادَةُ التَّضَرُّعِ وَ الْخُشوعِ وَ الْبُكاءِ وَ حَبْلُ الْإِلْتِجاءِ إِلَى اللّهِ وَ سَبَبُ إنْكِسارِ الشَّهْوَهِ وَ تَخْفِيفُ الْحِسابِ وَ تَضْعيفُ الْحَسَناتِ وَ فيهِ مِنَ الْفَوائِدِ ما لا يُحْصى وَ كَفى ما ذَكَرْنا مِنْهُ لِمَنْ عَقَلَ وَ وُفِّقَ لِاسْتِعْمالِهِ:]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

خداوند تعالی می فرماید:روزه برای من است و جزایش بر عهدهٔ من.

روزه،خواهش های غلط نفس و هوا و هوس هایش را برطرف می کند،چرا که مبدأ و منشأ همهٔ فتنه ها و شرور شکم است،چون شکم پر شد و به پری عادت کرد و بر انسان حاکم شد،کیسه شهوت هم پر می شود و به پری عادت می کند،آن هنگام ببینید شکم و شهوت پر،چه توقعاتی از انسان دارند و چه خواسته هایی طلب می کنند و اگر انسان بخواهد مقاومت کند که نمی تواند،چه بلاهایی به سر انسان می آورند.

روزه،حیات دل هاست و پاکی جوارح،چون عمل به شرایط روزه نتیجه اش زنده شدن دل به نور معرفت و قرار گرفتن اعضا و جوارح در مدار پاکی عمل است،

ص:۲۸۴

آبادی ظاهر و باطن انسان مرهون روزهٔ حقیقی است.

از فوائد دیگر روزه این است که با چشیده شدن طعم گرسنگی و تشنگی قدر و قیمت نعمت معلوم می گردد و انسان به داشتن آن،منعم را شکر می گزارد و هم چنین با چشیدن رنج گرسنگی و تشنگی،به رنج فقرا و مساکین آگاه می شود و در صدد جبران رنج آنان و علاج درد آنان به احسان و انفاق و صدقه به آنان برمی آید.

و از طرفی چون روزه باعث قلت کدورت و تخفیف تیرگی دل و موجب صافی جان و تزکیه نفس است،عامل پدید آمدن تضرع و خشوع و گریه است و روی این حساب ایجادکننده حالت التجا نسبت به حق و سبب درهم شکسته شدن قدرت شهوت است.

روزهٔ روزه دار باعث تخفیف حساب قیامت و تضعیف حسنات عبد است،در روزهٔ ماه رمضان آن قدر فائده و منفعت هست که حسابگران از حساب آن عاجز و شماره کنندگان از شمارش آن ناتوانند،این مقدار که بیان شد،برای هر کس که صاحب عقل و هوش و درایت و آراسته به توفیق عمل است،کافی می باشد.

باب ۲۱ در آداب زکات

اشاره

ص:۲۸۷

قالَ الصّادِقُ علیه السلام:علی کُلِّ جُزْءٍ مِنْ اجْزائِکَ زَکاهٌ واجِبَهٌ لِلّهِ تعالی،بل عَلی کُلِّ شَعْرَهٍ مِنْ شَعْرِکَ،بَلْ عَلی کُلِّ لَحْظَهٍ مِنْ الْحاظِکَ فَزَکاهُ الْعَیْنِ النَّظَرُ بِالْعِبَرِ وَ الْغَضُّ عَنِ الشَّهَواتِ وَ ما یُضاهیها وَ زَکاهُ الْاُذُنِ اسْتِماعُ الْعِلْمِ وَ الْحِکْمَهِ وَ الْقُرآنِ وَ فَوائِدِ الدّین مِنَ الْمَوْعِظَهِ وَ النصّیحَهِ وَ ما فیهِ نَجاتُکَ بِالْاِعْراضِ عَمّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ الْکِذْبِ وَ الْغیبَه وَ أشْباهُها.

وَ زَکاهُ اللِّسانِ النُّصْحُ لِلْمُسْلِمینَ وَ التَّیَقُّظُ لِلْغافِلینَ وَ کَثْرَهُ التَّسْبیحِ وَ غَیْرُهُ وَ زَکاهُ الْیَدِ الْبَذْلُ وَ الْعَطاءُ وَ السَّخاءُ بِما أنْعَمَ اللّهُ عَلَیْکَ بِهِ،وَ تَحْریکُها بِکِتابَهِ الْعِلْمِ وَ مَنافِعَ یَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ فی طاعَهِ اللّهِ،وَ الْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ.

وَ زَکاهُ الرِّجْلِ السَّعْیُ فی حُقُوقِ اللّهِ تَعالی مِنْ زِیارَهِ الصّالِحینَ وَ مَجالِسِ الذِّکْرِ وَ إصْلاحِ النّاسِ وَ صِلَهِ الرَّحِمِ وَ الْجِهادِ وَ ما فیهِ صَلاحُ قَلْبِکَ وَ صَلاحُ دینِکَ.

هذا مِمّا یَحْتَمِلُ الْقُلُوبُ فَهْمُهُ وَ النُّفُوسُ اسْتِعْمالُهُ وَ ما لا یُشْرِفُ عَلَیْهِ إلّا عِبادُهُ الْمُقَرَّبُونَ الْمُخْلِصُونَ أکْثَرُ مِنْ أنْ یُحْصی وَ هُمْ أرْبابُهُ وَ هُوَ شِعارُهُمْ دُونَ غَیْرِهِمْ.

ص:۲۸۹

[عَلیٰ کُلِّ جُزْءٍ مِنْ أجْزٰائِکَ زَکٰاهٌ وٰاجِبَهٌ لِلّهِ تَعٰالیٰ،بَلْ عَلیٰ کُلِّ شَعْرَهٍ مِنْ شَعْرِکَ بَلْ عَلیٰ کُلِّ لَحْظَهٍ مِنْ أَلْحٰاظِکَ]

حقیقت زکات

بـا توضـیحاتی که قرآن و روایـات و به خصوص این روایت«مصـباح الشـریعه» دربارهٔ زکات داده انـد،معلوم می شود،زکات از مسائل بسیار مهم الهی است.

از آنجایی که وجود مقدس حق نسبت به نیاز و احتیاج تمام مخلوقات غیب و شهود عطا و سخای محض است و در عطای هیچ کـدام از مراحل معنوی و مادی بخلی و امساکی در حضـرت او نیست،خواسـته است بندگانش در این زمینه همرنگ و همراه و هماهنـگ بـا او باشـند و ایـن خواسـته نیز ریشـه در سـخا و کرم وجـود و عطـای او دارد،بـه همین خـاطر حکم زکـات را برای بنـدگانش وضع کرد و مفهوم آن را آن چنـان وسـیع قرار داد که شامل تمام نعمت های ظاهری و باطنی که در اختیار بنـدگان است شود.

در قرآن و روایـات وقتی به مفهوم و مورد زکـات برمی خوریم،می بینیم،زکـات حکم لازمی است که شامل تمام نعمت های الهی که در دسترس انسان است می باشد،به فرمودهٔ حضـرت صادق علیه السـلام زکات حقیقتی است که حتی شامل هر مویت و هر لحظه ای از لحظات عمرت می شود.

و شما به حقیقت ملاحظه کنید،زکات با این معنا و مفهوم وسیعش اگر به دست

هر متدینی به دین اسلام عمل شود،چه منافعی در دنیا و آخرت عاید انسان و جامعه اسلامی می شود ! !

خوشبختی دنیا و آخرت انسان در این است که همرنگ حق باشد،این همرنگی در سایه اطاعت از دستورهای حضرت رب العزه به دست می آید.

زکات برای قلب و روح ثمر بخش و برای دنیا و آخرت انسان چراغی روشن و برای جامعه پرکننده خلأهاست.

زکات شامل تمام نعمت های مادی و معنوی است و بخل ورزی نسبت به آن عامل عذاب انسان در قیامت است.

بخل یا خطرناک ترین بیماری

اشاره

خیلی عجیب است که تمام نعمت های لازم به اراده حضرت حق،از تمام جوانب خلقت،بدون کم ترین بخل و امساکی به انسان برسد و بر انسان لازم اخلاقی و شرعی و طبیعی باشد که از آنچه به او می رسد،به نیازمندان برساند،ولی در رساندن نعمت های مادی و معنوی حق-که مالک واقعی اش خداست-به نیازمندان،آدمی گرفتار امساک و بخل باشد ! !

چه عجیب است که انسان بگوید:چون نیازمند به نعم مادی و معنوی هستم باید به من برسد،ولی وقتی خودش با این قضاوتی که نسبت به خود دارد در برابر نیازمندان به امور مادی و معنوی برسد،از علاج نیاز آنان امساک کند،باید به بخیل گفت:اگر به هنگام نیازمندیت به امور مادی و معنوی تمام عوامل پرداخت کننده نعم،از عنایت و لطف به تو باز بایستند در چه وضعی قرار می گیری و آیا متوقع این هستی که به وقت احتیاج به فریادت نرسند ؟

پس از بخل و امساک بپرهیز و خدا را در تمام امور مادی و معنوی محور قرار ده

و چنگ به ریسمان محکم عبادت و اطاعت زن و باعث زحمت و رنج خود و افتضاح و رسواییت در دنیا و آخرت مباش.

قرآن و مسئلهٔ بخل

قرآن که کتاب حکمت و ارشاد و هدایت و کتاب آموزش و پرورش است،انسان را از بخل برحذر می دارد و بخیل را منفور حق و لایق عذاب روز قیامت می داند:

[وَ لاٰ تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلىٰ عُنُقِكَ وَ لاٰ تَبْسُطْهٰا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً] (۱).

و دستت را بخیلانه بسته مدار [که از انفاق در راه خدا باز مانی] و به طور کامل هم [در انفاق] دست و دل باز مباش [که چیزی برای معاش خودت باقی نماند] که در نهایت [نزد شایستگان] نکوهیده [و در زندگی خود] درمانده گردی.

[وَ الَّذِينَ إِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كٰانَ بَيْنَ ذٰلِكَ قَوٰاماً] (۲).

و آنان که وقتی انفاق می کنند،نه از حدّ معمول [و متعارف] می گذرند و نه تنگ می گیرند و [انفاقشان] همواره میان این دو در حدّ اعتدال است.

افراط و تفریط در این مسئله و در تمام مسائل نهی شده،نه آن قدر باید دست عطا باز باشد که خود فقیر و نیازمند گردی و زن و فرزندت در شدت و سختی قرار گیرند و نه آن قدر دچار بخل و امساک باشی که احدی از وجودت نفعی نبرد !

بخل،نتیجهٔ افراط در محبت و عشق به دنیاست،عاشق دنیا که عشقش از حد

۱- ۱) -اسراء (۱۷):۲۹.

۲- ۲) -فرقان (۲۵):۶۷.

مرزبندی های الهی گذشته،از طرفی برای جمع مال دنیا شدیداً دچار حرص و از طرف دیگر برای حفظ مال دنیا شدیداً دچار بخل است.

تسلط این دو مرض،انسان را از مقام قرب و انس و رشد و کمال باز داشته و لایق هم آغوش شدن با شیطان و افتادن در عذاب جهنم خواهد کرد.

[الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبُخْلِ وَ يَكْتُمُونَ ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ أَعْتَدْنا لِلْكافِرِينَ عَذاباً مُهِيناً] (۱).

کسانی که[از انفاق اموالشان در راه خدا بخل می ورزند و مردم را به بخل فرمان می دهند و آنچه را خدا از فضل خود به آنان داده پنهان می کنند،[کافرند] و ما برای کافران عذابی خوارکننده آماده کرده ایم.

[وَ لا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْراً لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ ما بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ وَ لِلّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ] (۲).

و کسانی که خدا به آنچه از فضلش به آنان داده بخل می ورزند،گمان نکنند که آن بخل به سود آنان است،بلکه آن بخل به زیانشان خواهد بود.به زودی آنچه به آن بخل ورزیدند در روز قیامت طوق گردنشان می شود و میراث آسمان ها و زمین فقط در سیطرهٔ مالکیّت خداست و خدا به آنچه انجام می دهید،آگاه است.

۱- ۱) -نساء (۴):۳۷.

۲- ۲) -آل عمران (۳):۱۸۰.

روایات و مسئلهٔ بخل

اشاره

در زمینهٔ بخل در روایات اسلامی آن قدر مسائل مهمی عنوان شده که انسان از عظمت مکتب اسلام و توجه دقیقی که به تربیت مردم در همه شؤون حیات مادی و معنوی دارد دچار شگفتی می گردد.

قالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله:ایّاکُمْ وَ الشُّحَّ فَاِنَّهُ أَهْلَکَ مَنْ کانَ قَبْلَکُمْ وَ حَمَلَهُمْ عَلی أنْ یَسْفِکُوا دِماءَهُمْ وَ اسْتَحَلُّوا مَحارِمَهُمْ (۱).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:شما را از بخل بر حذر می دارم،بخل اقوام قبل از شما را دچار هلاکت کرد و آنان را بر خونریزی و حلال دانستن محارم نشاند.

وَ قالَ:لا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ بَخیلٌ وَ لا خِبٌّ وَ لا خائِنٌ وَ لا سَیِءُ الْمَلکَه (۲).

و نیز آن حضرت فرمود:بخیل و حقه باز و خائن و بد اخلاق وارد بهشت نمی شوند.

وَ قالَ:الْبَخیلُ بَعیدٌ مِنَ اللّهِ،بَعیدٌ مِنَ النّاسِ بَعیدٌ مِنَ الْجَنَّهِ،قَریبٌ مِنَ النّارِ (۳).

و نیز آن حضرت فرمود:بخیل به خاطر بخلش منفور و دور از خداست و به خاطر دست بستگی اش دور از مردم است و به خاطر این مرض خطرناکش دور از بهشت است و بعلت این پلیدیش اهل آتش است،

۱- ۱) -مجموعه ورام:۱۷۱/۱ بیان ذم البخل.

۲- ۲) -مجموعه ورام:۱۷۱/۱،بیان ذم البخل.

۳- ۳) -مجموعه ورام:۱۷۱/۱،بیان ذم البخل؛مستدرک الوسائل:۱۳/۷،باب وجوب الجود و السخاء.

وَ قالَ:الْمُوبِقاتُ ثَلاثٌ:شَحٌّ مُطاعٌ،وَ هَوًى مُتَّبَعٌ وَ إعْجابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ (۱).

و نیز آن جناب فرمود:هلاک کننده ها سه چیز است،بخل پیروی شده،هوای متابعت شده و خود دیدن و خود بینی و شگفتی انسان از خودش که به به من کیستم و چه بزرگ و با واقعیتم ! !

وَ قالَ إنّ اللّهَ يَبْغُضُ الشَّيْخَ الزّانی،وَ الْبَخيلَ الْمَنّانِ وَ الْمُعيلَ الْمُخْتالِ (۲).

و نیز آن حضرت فرموده خداوند دشمن سه کس است،پیرمرد زناکار،بخیل منت گذار،زن و بچه دار فریبکار.

و نیز آن حضرت فرمود:

از بخل بپرهیزید که پیشینیان شما را هلاک کرد،آن ها را به دروغ و ظلم و قطع رحم واداشت و آنان هم دچار این سه بلای خطرناک شدند.

وَ قالَ الصادق علیه السلام:أَلْبُخْلُ شَجَرَةٌ فِی النّارِ تَقُوْدُ بِأَغْصانِها کُلَّ بَخيلٍ الی النّار (۳).

امام صادق علیه السلام فرمود:بخل درختی است در آتش که با شاخه هایش هر بخیلی را به سوی آتش می کشد.

و نیز آن حضرت فرمود:

بخل آفریده شده از دشمنی است و سر بخل استوار و پا بر جا در ریشه درخت زقوم است که از درخت های روئیده شده در جهنم می باشد،قسمتی از شاخه های این درخت سرکشیده در دنیاست هر کس متصل به شاخه ای از آن شود،آن شاخه او را به آتش می کشد.

۱- ۱) -بحار الأنوار:۳۰۲/۷۰،باب ۱۳۶،حدیث ۱۱.

۲- ۲) -مجموعه ورام:۱۷۲/۱،بیان ذم البخل.

۳- ۳) -ارشاد القلوب:۱۳۹/۱.

از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی در جبهه جهاد شهید شد،زنی بر او نگریست و فریاد زد:وا شهیداه ! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:از کجا می دانی شهید است، شاید سخن بی معنی گفته باشد یا از آنچه که از او کم نمی شد بخل ورزیده باشد !

قالَ صلی الله علیه و آله:إنّ اللّهَ یَبْغُضُ الْبَخیلَ فی حَیاتِهِ،السَّخِیَّ عِنْدَ وَفاتِهِ (۱).

پیامبر فرمود:خداوند زنده بودن بخیل را و مرگ سخی را دوست ندارد.

عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله قالَ:لا یَجْتَمِعُ ألشُّحُّ وَ الْایمانُ فِی قَلْبِ عَبدٍ أبداً (۲).

و نیز آن حضرت فرمود:بخل و ایمان هرگز در دل بنده جمع نمی شوند.

وَ قالَ:خِصْلَتانِ لا تَجْتَمِعانِ فِی مُؤْمِنٍ:ألْبُخْلُ وَ سُوءُ الْخُلْقِ (۳).

و نیز فرمود:دو خصلت در مؤمن قرار نمی گیرد،بخل و بد خلقی.

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در دعاهایشان به پیشگاه پروردگار عرضه می داشتند:

ألّلهُمَّ إنّی أعُوذُ بِکَ مِنَ الْبُخْلِ (۴).

خداوندا ! به تو پناه می برم از بخل.

برخورد شدید پیامبر صلی الله علیه و آله با بخیل

در روایت آمده:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خانه خدا را طواف می کردند،ناگهان مردی را دیدند به پرده کعبه آویخته و می گوید:الهی ! به حرمت این خانه،مرا بیامرز.

۱- ۱) -بحار الأنوار:۱۷۳/۷۴،باب ۷.

۲- ۲) -وسائل الشیعه:۴۰/۹،باب تحریم البخل و الشح بالزکاه و...

۳- ۳) -الخصال:۷۵/۱،حدیث ۱۱۷؛بحار الأنوار:۳۰۱/۷۰،باب ۱۳۶،حدیث ۹.

۴- ۴) -مجموعه ورام:۱۷۲/۱،بیان ذم البخل.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:گناهت چیست ؟ عرض کرد:بالاتر از این است که برای شما بگویم !

فرمود:وای بر تو گناه تو بزرگ تر است یا زمین ها ؟ گفت:گناه من،فرمود:وای بر تو گناه تو بزرگ تر است یا کوه ها ؟ گفت:گناه من !

فرمود:گناه تو بزرگ تر است یا دریاها ؟ گفت:گناه من !

فرمود:گناه تو بزرگ تر است یا آسمان ها ؟ گفت:گناه من !

فرمود:گناه تو بزرگ تر است یا عرش ؟ گفت:گناه من !

فرمود:گناه تو بزرگ تر است یا خدا ؟ گفت:خدا بزرگ تر و برتر و جلیل تر است.

فرمود:وای بر تو گناهت چیست ؟ گفت:مردی ثروتمندم،هرگاه نیازمندی به من مراجعه کند گویی شعله ای از آتش به استقبالم می آید !

حضرت فرمود:مرا واگذار،به آتشت مرا دچار مکن،به خدایی که مرا به هدایت و کرامت مبعوث کرد،اگر قائم بین رکن و مقام باشی و سپس هزار هزار سال نماز بخوانی و آن قدر گریه کنی که از گریه ات چشمه ها راه افتند و درختان سیراب شوند آن گاه بمیری و در لئامت و پستی این چنین باشی،خداوند با رویت به آتش درافکند،وای بر تو قول حق را نشنیدی که فرمود :(۱)

[وَ مَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّمٰا یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ] (۲).

و هر که بخل پیشه کند،فقط نسبت به [سعادت و خوشبختی] خود بخیل است

و در قرآن فرموده:

۱- ۱) -مجموعه روایات بخل را در جامع السعادات:۸۴/۲-۸۵ و کتب روایی دیگر ببینید.

۲- ۲) -محمد (۴۷):۳۸.

[وَ مَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] (۱).

و کسانی را که از بخل و حرصشان بازداشته اند،اینان همان رستگارانند.

زکات و انفاق در قرآن

قبل از ذکر بعضی از آیات زکات،لازم است به این نکته توجه شود که در اکثر آیات کتاب حق مسئلهٔ زکات همراه با نماز آمده،تا مردم توجه داشته باشند که عبادت منحصر به مسائل بدنی و روحی تنها نیست و مسلمان حق ندارد نسبت به اوضاع ملت اسلام و گرفتاری های گوناگون آنان بی تفاوت باشد،مسلمانان به نظر رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله یک پیکرند و بر آنان واجب است در همهٔ امور به یکدیگر کمک داده،و به علاج دردهایی که پیش می آید اقدام نمایند.

بافت یک جامعه جدای از مشکلات و گرفتاری ها و سختی ها و رنج ها و مصائب نیست که حل قسمت عمده ای از این مشکلات با انفاق و صدقه و زکات است و اگر اهل اسلام بخواهند،نسبت به مصائب و دردهای مسلمانان بی تفاوت باشند،بار سنگین مصائب ضربه های جبران ناپذیر به مردم وارد می کند و بدون شک گناه فروریختن بنای یک خانواده و دست و پا زدن در رنج و مشکل عده ای ضعیف،به گردن کسانی است که توان علاج داشتند و به معالجه برنخاستند ! !

حکمت خدا چنین اقتضا کرده که مردم از لحاظ درجه با هم دگرگون باشند.مثلاً در ثروت و فقر مختلف اند و باید جمعی در سایه جمعی دگر نان بخورند و برای آنان کار کنند.

بر مبنای یک چنین نظام اجتماعی است که کارها صورت گرفته،جنبش ها رو به

۱- ۱) -حشر (۵۹):۹.

تزاید می نهد و برای به دست آوردن تکامل و راحتی رقابت ها صورت می گیرد.

شرط این تزاید و تکامل این است که مردمان از بخل و امساک بپرهیزند،چه بخلی که در سرشت آدمیان نهفته،از این تفاوتی که در میان استعداد و یافته های آنان است،یک نوع بیماری حادی به وجود می آورد که ثروتمندان در اشتغال به ثروت و اندوخته های خود غافل از حال مستمندان می شوند.

ثروت و بخل در قرآن

در آیات شریفه سوره تکاثر می خوانیم:

کثرت مال و خویشاوند شما را سخت به غفلت فرو برد،تا جایی که به بازدید گورها رفتید،آه،چه فکر باطلی و شما به زودی به آن پی خواهید برد،راستی اگر به طور یقین می دانستید،دوزخ را به عیان مشاهده می کردید و سپس به دیده قطع آن را می نگریستید،آن گاه از نعمت های خدا بر شما سؤال می شود ! !

فقیر از مشاهده ثروت کلان به دست ثروتمندان بخیل،چنان در سینهٔ خود احساس تنگی می کند که برای نجات از آن به جستجوی راهی می پردازد.

اما چون این راه را نیافت،درد در سینه اش می پیچد و روزی بر اثر انفجار این عقده،آتشی بر جان ثروتمند خواهد افروخت.

این بیماری در بعضی از ملت ها سبب شد که عده ای ندای الغای مالکیت فردی ساز کنند و در نتیجه رشتهٔ اجتماع گسیخت و تعادلش را از دست داد و کار به الحاد و انکار ادیان نیز کشانده شد و در این راه میلیون ها نفوس بشر در خون خود غلتیدند ! !

تمام این ها جز سستی در ادای حقوق مستمندان و سودجویی از آنان در راه تأمین منافع شخصی سبب دیگری نداشت.

ص:۲۹۹

اسلام در اولین مراحل دعوت خود،برای آن که دل ها بهتر آمادگی درک قوانینش را پیدا کنند،زیان تضییع حقوق مستمندان را سنجید،چنان که زیان الغای مالکیت فردی را نیز محاسبه نمود.

آن گاه مالکیت فردی را تثبیت نموده و در حالی که این ناموس جهان را به مجرای طبیعی خود باقی گذاشت راه هایی هم برای پیش گیری از مفاسد بحران اقتصادی پیشنهاد کرد.

راه هایی که به زورگویی ارباب زر و سیم بر طبقه فقیر خاتمه می داد،اسلام با این روش هم قوانین جاری را محفوظ نگاه داشت و هم اصول اجتماعات و حقوق فردی را رعایت کرد و هم از فتنه بحران کمونیستی ممانعت بعمل آورد.

پس اسلام حد میانه ای بین افراط و تفریط در این باب اتخاذ نموده همان سان که رفتارش در تمام قوانین این چنین است.

قرآن اعلام داشت که مال در دست ثروتمند،چیزی جز امانت خدا نیست که او را به حفظ و اداره و توزیع در راه های خوب و مفید موظف گردانیده.

قرآن وحدت ملی را به مردم گوشزد کرد که شامل همکاری و هم پایندگی بوده و این که اگر مال بدست برخی افتد،باز باید طوری باشد که به تمام اجتماع نیرو و ایستادگی ببخشاید.

قرآن با بخل و امساک که مانع دلسوزی و کمک بر ضعیفان و مستمندان است مبارزه کرد و بخل را از مهم ترین آفاتی دانست که اجتماع انسانی را متضرّر و زندگی ملت ها و برنامه های عمرانی آنان را درهم می پاشد ! !

بخل مانع اظهار همدردی و تعاون است و نهال کینه کشت می کند و از آن در نفوس توده مردم،انقلابی پدید می آید که همه جا را به ویرانی می کشد.

قرآن مجید ثروتمندان را به خاطر تقصیر در ادای حق فقیر تهدید می کند و این که

چرا نیازمندی های او را به نفع منافع شخصی خود تصاحب می کنند،در جایی می گوید:

نفرین فقرا بر صاحبان ثروت !

در قرآن مجید آمده:

از ربا دست بکشید،اگر دست برندارید به جنگ با خدا و رسول برخاسته اید (۱).

این جنگی که خدا در آیه شریفه بیان داشته و نفرینی که از جانب فقرا بر جان اغنیا می نشیند و تفسیر ورطه های بدی،همه و همه را واگذار می کنیم به آنچه که اکنون در میان ملل متمدن از جنگ طبقاتی برپاست و این همه حوادث و دشواری هایی که خود از هر ناطق زیردستی گویاترند.

قرآن،عواطف و وجدان انسانی را دراین باره برانگیخته و پاداش و زندگی خوشی هم در برابر آن وعده داده است.

برای بدست آمدن این موضوع که مستمند و بیچاره چه اندازه در اسلام مورد عنایت قرار گرفته،کافی است که بدانید نامشان تقریباً در تمام سوره های قرآن ذکر گردیده و بر دستگیریشان تشویق و امر مؤکد شده است.

ثروتمندان،اگر به وظائف اسلامی خود عمل کنند،بسیاری از مشکلات اجتماعی حل می شود و خود آنان در دنیا و آخرت از کارشان بهرهٔ کافی خواهند برد،اما اگر به وظیفهٔ الهی و انسانی خود عمل نکنند،ضعیفان در رنج و مصیبت مانده و خود آنان از قهر الهی در دنیا و آخرت در امان نخواهند ماند.

۱- ۱) -بقره (۲):۲۷۸-۲۷۹.

فلسفهٔ زکات در قرآن

فلسفهٔ عالی اجتماعی زکات و سایر شقوقش،صدقات و کفارات و زکات فطر، توسط قرآن مجید بیان گردیده که آن اجتناب از خطریست که مبادا عده ای مال را در انحصار خود بیاورند و پیوسته آن را تنها میان خود به جریان اندازند.

و نتیجه آن شود که فقرا پس از مدتی انباشتن کینه و رنج محرومیت در دل های خود،با حالی عصیانگر و عصبانی ضربتی کاری بر آنان وارد آورند،خداوند در آیه تقسیم غنیمت می فرماید:

[مَا أَفَاءَ اللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُریٰ فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبیٰ وَ الْیَتٰامیٰ وَ الْمَسٰاکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لاٰ یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیٰاءِ مِنْکُمْ وَ مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقٰابِ] (۱).

آنچه خدا از [اموال و زمین های] اهل آن آبادی ها به پیامبرش بازگرداند اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد،تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد و [از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد،باز ایستید و از خدا پروا کنید؛زیرا خدا سخت کیفر است.

شفقت بر حال مستمندان یکی از شؤون نیکوکاری است که بر صدق و ایمان و تقوا گواه است.

اسلام به طور کلی زبان به ستایش صدقات گشوده و آن را چه پنهانی داده شود یا

۱- ۱) -حشر (۵۹):۷.

آشکار برای اجتماع خیر می انگارد.

اسلام دربارۀ یتیمان و بیچارگان سفارش می کند و این سفارش را در سیاق امر به یکتاپرستی و احسان به پدر و مادر آورده،این معنا را در آیات ۲۳-۲۶ سوره اسراء ببینید.

قرآن مجید مردم را به اموری که باعث اهمال در ادای حق مستمندان است توجه داده و نام خسیسان را همراه با عذاب سختی که برای دل های خالی از عاطفه و شفقت آماده گردیده،یاد می کند !

و از طرفی چون بیهوده خرج کردن مال،بر باد رفتن آن و حرمان مستمندان است،شدیداً نکوهش کرده و سرانجام شوم ولخرجان را خاطر نشان ساخته است.

[إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَ كَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً] (۱).

بی تردید اسراف کنندگان و ولخرجان،برادران شیاطین اند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش بسیار ناسپاس است.

قرآن مجید،سیر کردن شکم های گرسنه مردم بیچاره و ناتوان را به گردنۀ دشواری تشبیه کرده که هرگاه آدمی توفیق عبور از آن را یافت،به چنان نیکبختی واقعی رسیده که هرگز رنج و کدورتی به آن در نمی آمیزد (۲).

این موضوع خود باید دلخوشی مستمندان گردد که خدا در هیچ جای قرآن امری را به عنوان گردنه که معنایش گذرگاه تنگ و صعب است یاد ننموده،مگر آنجا که سخن از رابطۀ فقیر و غنی به میان آمده است.

بیایید قرآن بخوانید و در آیات آن تدبر کنید تا به مهرورزی نسبت به مستمندان

۱- ۱) -اسراء (۱۷):۲۷.

۲- ۲) -بلد (۹۰):۱۱-۱۶.

و ناتوانان و بیچارگان آگاه شوید.

تدبر در آیات قرآن،آفریننده معرفت و سازنده عشق حقیقی در قلب و جان است،چون معرفت و عشق آمد،به ناچار میوه شیرینش که عمل و حرکت است به دنبال می آید و انسان با تمام وجود،در گردونه حق در همهٔ شؤون به گردش خواهد آمد.

ببینید قرآن مجید در سورهٔ مبارکهٔ ماعون،چگونه کسی را که به اطعام بی نوایان همت نمی گمارد در زمرهٔ مخالفان دین به شمار آورده است،کسانی که هیچ گونه نماز و عبادتی به حالشان نفعی نمی بخشد.

آیا کسی که روز جزا را انکار می کند دیده ای ؟ همانست که یتیم را از خود می راند و به غذا دادن مستمند ترغیب نمی کند،وای بر آن نمازگزاران که از نماز خویش غافلند،آنان که ریا می کنند و از دادن زکات منع می نمایند.

در اینجا به کلام خدا دربارهٔ افرادی که به انباشتن گنج های طلا و نقره«و امروز اسکناس»پرداخته و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند دقت کنید:

[وَ الَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لاٰ یُنْفِقُونَهٰا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذٰابٍ أَلِیمٍ* یَوْمَ یُحْمیٰ عَلَیْهٰا فِی نٰارِ جَهَنَّمَ فَتُکْویٰ بِهٰا جِبٰاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هٰذٰا مٰا کَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ فَذُوقُوا مٰا کُنْتُمْ تَکْنِزُونَ] (۱).

و کسانی را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند،به عذاب دردناکی مژده ده.*روزی که آن اندوخته ها را در آتش دوزخ به شدّت گرما دهند و پیشانی و پهلو و پشتشان را به آن داغ کنند [و به آنان نهیب زنند] این است ثروتی که برای خود اندوختید،پس کیفر زراندوزی خود را بچشید.

۱- ۱) -توبه (۹):۳۴-۳۵.

و در سورۀ مبارکه فجر می فرماید:

[کَلاَّ بَلْ لاٰ تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ* وَ لاٰ تَحَاضُّونَ عَلیٰ طَعٰامِ الْمِسْکِینِ* وَ تَأْکُلُونَ التُّرٰاثَ أَکْلًا لَمًّا* وَ تُحِبُّونَ الْمٰالَ حُبًّا جَمًّا* کَلاّٰ إِذٰا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا* وَ جٰاءَ رَبُّکَ وَ الْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا* وَ جِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنْسٰانُ وَ أَنّٰی لَهُ الذِّکْریٰ* یَقُولُ یٰا لَیْتَنِی قَدَّمْتُ لِحَیٰاتِی* فَیَوْمَئِذٍ لاٰ یُعَذِّبُ عَذٰابَهُ أَحَدٌ] (۱).

شما یتیم را نوازش نمی کنید و به اطعام بیچارگان کسی را ترغیب نمی نمایید و مال موروث را تماماً می خورید و سخت فریفته دنیا هستید،هرگز چنین نیست که دنیا طلبان می انگارند،چون روزی که زمین در هم متلاشی شود و امر خدا و صفوف فرشتگان به محشر درآیند و در آن روز جهنم را بیاورند آدمی متذکر کارهای خود خواهد شد ولی چه سود،او می گوید:ای کاش برای زندگی ابدی خود کار خیری انجام می دادم و در آن روز هیچ کس را مانند او عذاب نمی کنند.

و در سورۀ مدّثر می فرماید:

[فِی جَنّٰاتٍ یَتَسٰاءَلُونَ* عَنِ الْمُجْرِمِینَ* مٰا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ* قٰالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ* وَ لَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ] (۲).

که در بهشت ها از یکدیگر می پرسند*از روز و حال گنهکاران،*[به آنان رو کرده] می گویند:چه چیز شما را به دوزخ وارد کرد؟*می گویند:ما از نمازگزاران نبودیم*و به تهیدستان و نیازمندان طعام نمی دادیم.

۱- ۱) - فجر (۸۹):۱۷-۲۵.

۲- ۲) -مدثر (۷۴):۴۰-۴۴.

اسلام،عواطفی را در نهاد ثروتمندان تحریک می کند که بی اختیار بخش عمده ای از اندوخته های مهر و عطوفت خویشتن را بر سر و روی مستمندان نثار می کنند.این به خاطر آن است که کوشش طبقه ثروتمند در راه آراستن وضع نابسامان فقرا از ضروریات هر اجتماعی است،تا سرانجام منجر به آراستگی وضع عمومی آن جامعه گردد.

اسلام،برای اجرای این منظور با ترغیب و تهدید،مردم را وادار به عمل می کند هر جا که کار بدست مسلمانان افتد و دل ها پذیرای قانون حق شود،مستمندان واقعی دارای حقوق جاری می گردند.

حقوق جاری گاهی به صورت کفاره،گاهی به صورت صدقه،گاهی به صورت فطریه،گاهی به صورت انفاق و گاهی هم به عنوان زکات آمده که از واجبات مهم دینی است.

آیا ثروتمندان دوست ندارند زکات اموالی که بدست می آورند بپردازند ؟

به این سؤال پاسخ دهید،ببینیم آیا اینان مایلند که این حق را که بر عهده شان از واجبات حتمی به شمار آمده ادا کنند و به راه سامان بخشیدن به وضع تنگ دستان بذل مال نمایند،تا در نتیجه قلوبشان از کینه تهی گردد،آخر سود این کردار پسندیده آن است که فقیر به جای ابراز دشمنی با او دوستش گردد و از دل و جان برایش کار کند.آیا این باعث آرامش و صلح همگانی در جامعه نیست ؟

گر از این چاه طبیعت که جهان من و توست***به در آییم جهان جمله از آن من و توست

نه خوانی است میان تو و من ***مهر و مه قرصه نانی که بخوان من و توست

ص:۳۰۶

آسیای فلکی روز و شبش نوبت ماست***که تنور مه و مهر از پی نان من و توست

نیست جز سرو و گل و لاله در این باغ و چمن***کز بهار تو و من یا که خزان من و توست

این چه نام ازلی و ین چه نشان ابدی*** کز ازل تا به ابد نام و نشان من و توست

عقل نامحرم عشق است نیاری به میان*** با وی از عهد ازل آنچه میان من و توست

شهریارا چه کنی هجر بیان باز بیان***که عیانست و چه حاجت به بیان من و توست(۱)

آیا اغنیا هوای آن را ندارنـد که با پرداخت زکات،کارخانه و بیمارستان هایی را بنیان گذار شوند و از این راه گامی که احیاناً در حـدود امکانـات بودجه دولت اسـلامی نیست خیرخواهـانه بردارنـد و مردم را از عفریت بیمـاری و بیکـاری نجات بخشـند، عفریتی که در پیکر یـک مشت ولگرد و بیکاره خزیـده و آنان را متمرد و جانی پروریـده و حتی جمعی از دانش آموزان را به ترک تحصیل و عدم موفقیت در درس و فرهنگ سوق داده است.

آیا اینان نمی خواهند با پرداخت زکات،کار این همه درمانده را اصـلاح کنند و در میان ملت خویش جمع کثیری را شرافتمند و فعال پرورش دهند.

آیا ممکن است اینان دست در دست کارکنان امور مالی نهاده با هم سازمانی برای به مصـرف رسانیدن زکات تشکیل دهند تا تمام کشور از شر فقر و بیکاری

۱- ۱)- شهریار.

رهیده و هم اجتماع به زندگی خود دلگرم و امیدوار گردد ؟

این است موقعیت زکات از نظر شؤون اجتماعی که چون آسهٔ آسیاب آن را به گرد خود می چرخاند،این است موقعیت اسلام که توسط تشریع زکات برای خود احراز کرده و با آن از فشار گام های اغنیا که بر گردهٔ فقرا می سایند می کاهد و در نتیجه این طبقه در برابر ثروتمندان روح سازش و جنبهٔ مسالمت آمیز پیدا می کنند.

اسلام با تشریع زکات،دریچه افکار شوم و بحران های ضد امنیتی را بر بسته و کشور را از خطر تزلزل و ترور رهایی می بخشد.

به هوش باشید که بر ما راه چاره جویی برای آنچه که از پیشامدش واهمه داریم بسته است،مگر آن که معمای هراس انگیز رابطهٔ فقیر و ثروتمند را حل کنیم،این معما هنگامی گشوده می شود که ثروتمندان وظایف الهی را در باب زکات مراعات کنند و بدانند اگر فوائد زکات را که خیر و صلاح جامعه و باعث امنیت و رفاه همگانست به نظر آورند،اعتراف خواهند کرد که زکات گرچه پرداخت مال است ولی در عوض،منابع سرشاری از رفاه و آسایش و صلاح و معنویت را عایدشان خواهد کرد (۱).

قرآن مجید در سوره های بقره،نساء،مائده،اعراف،توبه،کهف،مریم، انبیاء،حج،مؤمنون،نور،نحل،روم،لقمان،احزاب،فصلت،مجادله،مزمل، بینه،به تفصیل دربارهٔ وجوب زکات،منافع دنیوی و اخروی زکات،حرمت منع زکات آیاتی نازل کرده که بحث در هر یک از آیات مقاله مفصلی می شود و آن هم از عهده این اوراق خارج است.

یک بار دیگر به جمله اول روایت امام صادق علیه السلام دقت کنید:

۱- ۱) -سیری در تعالیم اسلام:۱۰۰.

به هر جزئی از اجزای وجودت،به هر چه که در اختیار توست،بر هر نعمتی که به آن آراسته ای زکاتی واجب است،بلکه بر هر مویی از موهایت و بلکه بر هر لحظه ای از لحظات زندگیت زکاتی واجب است.

با توجه به این جملات نورانی،بر شماست که زکات تمام نعمت های الهی اعم از نعمت های مادی یا معنوی را بپردازید و از بخل نسبت به این حقیقت بپرهیزید.

روایات و مسئله زکات

اشاره

روایات باب زکات به اندازه ای است که محدثان بزرگ شیعه از مجموعه آن کتابی تحت عنوان کتاب زکات ترتیب داده اند،نقل همه آن روایات در امکان این نوشته نیست،ولی تا جایی که لازم باشد به پاره ای از روایات اشاره می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

فلسفه وجوب زکات آزمایش اغنیا و باز شدن در کمک و یاری به روی محتاجان است.

اگر تمام مردم ادای زکات کنند،مسلمان فقیر و نیازمندی پیدا نمی شود و هر محتاجی به آنچه خداوند واجب کرده بی نیاز خواهد شد.

فقر و احتیاج و گرسنگی و برهنگی مردم معلول گناه ثروتمندان است،آن کس که حقوق الهی را از دارایی اش منع کند،بر خدا سزاوارست که وی را از رحمتش محروم نماید !

قسم به خدایی که مخلوق را آفرید و سفره روزی را گستراند،در خشکی و دریا مالی از بین نمی رود مگر به ترک زکات و صیدی در دریا و خشکی صید نمی شود مگر به ترک تسبیح حق در آن روز.

محبوب ترین مردم در پیشگاه خدا،سخی ترین و دست بازترین آنان است

و سخی ترین مردم ادا کننده زکات مال است.

آن کس که از پرداخت حقوق مالی اش به مؤمنان بخل نورزد،سخی ترین انسان هاست (۱).

قَالَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله:دَاوُوا مَرْضَاکُمْ بِالصَّدَقهِ وَ حَصِّنُوا أمْوالَکُمْ بِالزَّکاهِ (۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:بیماران خود را با صدقه علاج کنید و اموال خود را با زکات از خطرات حفظ نمایید.

قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام:سُوسُوا ایمَانَکُمْ بِالصَّدَقهِ وَ حَصِّنُوا أمْوالَکُمْ بِالدُّعَاءِ و ادْفَعُوا أمْوَاجَ الْبَلَاء بِالدُّعَاءِ (۳).

امام علی علیه السلام فرمود:ایمان خود را به صدقه جلوه دهید و اموال خویش را با زکات حفظ کنید و امواج پر خروش بلا را با دعا دفع نمایید.

عَنْ أبی جَعْفَرٍ علیه السلام:إنَّ اللّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالی قَرَنَ الزَّکاهَ بِالصَّلَاهِ فَقَالَ:أقیمُوا الصَّلَاهَ وَ آتُوا لزَّکاهَ فَمَن أَقَامَ الصَّلَاهَ وَ لَمْ یُؤْتَ الزَّکاهَ فکَأَنَّهُ لَمْ یُقِمِ الصَّلاهَ (۴).

امام باقر علیه السلام فرمود:خداوند زکات را به نماز مقرون کرده در قرآن می فرماید:

نماز بپا دارید و زکات بپردازید،کسی که نماز بپا دارد ولی ادای زکات نکند نماز نخوانده.

عَنْ أبی بَصیرٍ قَالَ:سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّهِ علیه السلام یَقُولُ:مَنْ مَنَعَ الزَّکاهَ سَألَ الرَّجْعَهَ

ص:۳۱۰

۱- ۱) -من لا یحضره الفقیه:۷/۲،باب عله وجوب الزکاه،حدیث ۱۵۷۹؛وسائل الشیعه:۱۲/۹،باب ۱،حدیث ۱۱۳۹۲.

۲- ۲) -قرب الاسناد:۵۵؛وسائل الشیعه:۱۴/۹،باب ۱،حدیث ۱۱۴۰۰.

۳- ۳) -نهج البلاغه:حکمت ۱۴۶.

۴- ۴) -الکافی:۵۰۶/۳،باب منع الزکاه،حدیث ۲۳؛وسائل الشیعه:۲۲/۹،باب ۳،حدیث ۱۱۴۲۱.

عِنْدَ الْمَوْتِ وَ هُوَ قَوْلُ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ:رَبِّ ارْجِعُونی لَعَلّی أعْمَلُ صالِحاً فیما تَرَکْتُ (۱).

ابی بصیر می گوید:شنیدم حضرت صادق علیه السلام فرمود:کسی که منع زکات کند، وقت مرگ تمنای بازگشت به دنیا می کند و این است قول خدای عز و جل:

پروردگارا ! مرا باز گردان تا عمل صالحی که ترک کردم به جای آرم ! !

عَنْ أبی الْحَسَنِ الرِّضا علیه السلام قالَ:إذا کَذَبَتِ الْوُلاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ وَ إذا جارَ السُّلْطانُ هانَتِ الدَّوْلَةُ وَ إذا حُبِسَتِ الزَّکاهُ ماتَتِ الْمَواشِی (۲).

حضرت رضا علیه السلام فرمود:چون والیان امر دروغ گویند،باران نبارد و وقتی حاکم کشور ستم کند،دولت و حکومت او سست گردد و وقتی مردم منع زکاه کنند چهارپایان بمیرند ! !

عَنْ أبی عَبْدِ اللّهِ علیه السلام قالَ:مَنْ مَنَعَ قیراطاً مِنَ الزَّکاهِ فَلْیَمُتْ إنْ شاءَ یَهُودِیّاً أوْ نَصْرانِیّاً (۳).

امام صادق علیه السلام فرموده:هر کس قیراطی از زکات خود را منع کند باید بمیرد یا یهودی یا نصرانی !

آری،مسئلهٔ زکات به قدری پر اهمیت است که حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

به هر مویی از موهایت و هر لحظه ای از لحظات زکاتی واجب است !

۱- ۱) -الکافی:۵۰۴/۲،باب منع الزکاه،حدیث ۱۱،وسائل الشیعه:۲۶/۹،باب ۳،حدیث ۱۱۴۵۳.

۲- ۲) -وسائل الشیعه:۳۱/۹،باب ۳،حدیث ۱۱۴۴۸.

۳- ۳) -الکافی:۵۰۵/۳،باب منع الزکاه،حدیث ۱۴؛وسائل الشیعه:۳۳/۹،باب ۴،حدیث ۱۱۴۵۳.

انفاق موی سر برای جهاد

زمان رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است،مکتب الهی با تمام قامت رو در روی کفر قرار گرفته،از هر طرف دشمنان غدار قصد نابودی آیین الهی را دارند،مسلمانان با کمال قدرت و قوت و صبر و استقامت در برابر کفر مبارزه می کنند،استقامت آن روز مردم مؤمن باعث پابرجایی دین خدا شد،اگر آن روز در برابر آن همه حوادث و پیش آمدهای تلخ صبر نمی کردند،امروز صدای اسلام و ندای حق شنیده نمی شد.

بین مسلمانان و کفار درگیری شدیدی در شرف وقوع بود،سردار رشید اسلام ابو قدامه از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور بسیج نیرو و تدارکات جهت آرایش جبهه مسلمانان بود.

می گوید:برای اعلام برنامه و جمع نیرو و فراهم آوردن تدارکات در حرکت بودم،زنی مرا صدا زد،اهمیت ندادم،دوباره صدا کرد گوش نکردم،بار سوم کلماتی گفت که مرا مجبور به ایستادن کرد.

نزدیکم آمد،بسته ای را به من داد،گفت:ای ابو قدامه! کمک به جبهه حق علیه باطل را واجب می دانم،دستم به کلی از مال دنیا تهی است،در کمال مشقت و سختی بسر می برم،یارای تحمل عدم کمک به جبهه را نداشتم،بالاخره قسمتی از موی سرم را چیده و آن را هم چون طناب به هم تنیده ام،شاید در جبهه جهت بستن رکاب یا دهنه مرکب رزمنده ای به کار رود،آن را قبول کن و با خود همراه داشته باش تا به موقع لازم از آن استفاده کنی ! !

ابو قدامه می گوید:به جبهه رفتم،آتش جنگ شعله ور شد،در گرماگرم حملات طرفین طفلی در حدود ده یا یازده ساله به نزد من آمد،گفت:تیرهایم تمام شده سه

چوبه تیر به من قرض بده،تا در قیامت در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله تحویلت دهم، پرسیدم کیستی گفت:اهل مدینه ام،گفتم:چرا به جبهه آمدی ؟ گفت:عشق خدا مرا به جبهه کشید،سه تیر به او دادم با هر یک سربازی از دشمن را کشت،تیری از جانب کفر بر پیشانیش نشست،به سرعت بالای سر او آمدم،بسته ای را به من داد، گفت:مدینه به مادرم برسان،همان زنی که قسمتی از موی سرش را جهت کمک به جبهه به تو داد،نشانی منزلش را گفت و در لحظات آخر اصرار کرد به محض رسیدن به مدینه سلام مرا به رسول اکرم صلی الله علیه و آله برسان،چون به مدینه برگشتم،در خانه او را دق الباب کردم،دختر کوچکی از خانه در آمد به او گفتم:مادر را بگو ابو قدامه ام،زنی موقر بیرون آمد،به محض دیدن به من گفت:برای تبریک یا تسلیت آمده ای،گفتم:کدام یک را به محضر شما تقدیم کنم،گفت:اگر فرزندم زنده برگشته تسلیت بگو و اگر شربت شیرین شهادت را از دست ساقی عالم نوشیده تبریک بگو ! !

با عرض تبریک خبر شهادت عزیزش را اعلام کردم،مرا به داخل خانه دعوت کرد،اطاقی را نشان داد که از وسایل خالی بود،زنجیری کنار اطاق افتاده بود،در حالی اشک می ریخت گفت:این اطاق فرزند من است،پدر او در جبهه شهید شد، پس از شهادت پدر هر شب به این اطاق آمده،زنجیر به گردن می انداخت و پس از فصلی عبادت و گریه از خدای خودش طلب شهادت در عرصهٔ پیکار می کرد و اکنون به آرزویش رسید !

ای خدای مهربان،به این گدایان دل شکسته و محتاجان پر بسته عنایتی کن که اولاً حقیقت احکام و فرامین تو را بفهمند و ثانیاً با کمال شوق به اجرای دستورهای سعادت بخشت اقدام کنند که اگر عنایت و توفیق تو نباشد از ما کم ترین کاری برای خیر دنیا و آخرت ساخته نیست.

ص:۳۱۳

[فَزَكَاةُ الْعَيْنِ النَّظَرُ بِالْعِبَرِ وَ الْغَضُّ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَ مَا يُضَاهِيهَا]

زکات چشم

امام صادق علیه السلام می فرماید:

زکات چشم،نظر کردن به عبرت است و چشم پوشی از شهوات و هر آنچه که مورث شهوت است.

در مسئلۀ نظر به عبرت،با خواست حق در حدیث سی و چهارم «مصباح الشریعه»و مسئلۀ غض بصر از شهوات و عوامل شهوت در حدیث چهل و دوم«مصباح الشریعه»شرح مفصلی خواهد آمد.

ص:۳۱۴

[وَ زَكَاهُ الْأُذُنِ اسْتِمَاعُ الْعِلْم وَ الْحِكْمَهِ وَ الْقُرآنِ وَ فَوائِدِ الدّين مِنَ الْمَوْعِظَهِ وَ النَّصيحَهِ وَ مَا فيهِ نَجَاتُكَ بِالْإِعْرَاضِ عَمّا هُوَ ضِدُّهُ مِنَ الْكِذْبِ وَ الْغيبَه وَ أَشْبَاهُهَا]

زكات گوش

اشاره

امام صادق عليه السلام در اين بخش مهم روايت مى فرمايند زكات گوش توجه به پنج مسئله حياتى است:

۱-فرا گرفتن دانش.

۲-آموختن حكمت.

۳-شنيدن قرآن براى فهم و عمل.

۴-گوش دادن به مواعظ و نصايح دينى.

۵-اعراض حتمى از شنيدن دروغ و غيبت و باطل و لغو و تهمت و افترا و شايعه.

زكات گوش و علم

اشاره

طلب هر دانشى كه براى ملت اسلام داراى منفعت است،از نظر اسلام واجب كفايى است.

اسلام جهت سامان يافتن معاش ملت اسلام،آنان را ترغيب و تشويق به

ص:۳۱۵

فراگیری علم به خصوص علم طب،هیئت،صنعت،کشاورزی،دامداری و تجارت نموده است و زمان دانش را از گهواره تا گور دانسته و پیمودن مسافت های سخت را برای فراگرفتن علم گرچه در چین باشد عبادت دانسته !

استماع علم نافع و بهره گیری از آن در راه خدمت به خلق خدا بنا به فرمودهٔ امام علی علیه السلام از علائم اهل تقوی است.

وَقَفُوا أَسْمٰاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النّافِعِ لَهُمْ (۱).

[متقیان کسانی هستند] که گوشهای خود را وقف دانش با منفعت نموده اند.

اسلام و دگرگونی آن

روزی که پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله،از کوه حراء برای اعلام اسلام وارد شهر مکه شد،احدی از مردم عربستان سواد خواندن و نوشتن نداشت،کشورهای دیگر عالم هم آن چنان که باید از علوم مختلفه آگاهی نداشتند،چون نور مکتب الهی بر مغزها تابید،درهای علوم به روی مردم عرب و سپس جهانیان باز شد و دگرگونی عجیبی در تمام امور زندگی برای مردم جهان پدیدار گشت،بدون شک سفره دانش امروز جهانیان را می توان مرهون اسلام عزیز دانست؛زیرا تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و ائمهٔ طاهرین علیهم السلام بود که مردم را به فراگیری علوم و فنون تحرک داد و این چنین انسان را به لب دریای دانش رهنمون گشت.

این مسئله که علم و تمدن امروز مرهون اسلام است به تصدیق بزرگ ترین دانشمندان اروپا رسیده و همانان هستند که با کمال حریت و آزادی در نوشته های

۱- ۱) -نهج البلاغه:خطبهٔ ۱۸۴.

خود آورده اند:اروپا از قرن هیجدم به بعد بر سر سفرۀ گستردۀ دانش که به همت مسلمانان پهن شده بود نشست و باید تمام دانشمندان اروپا خود را مدیون حرکت علمی مسلمانان بدانند.

پایه های بسیاری از علوم معنوی و مادی را مسلمانان از برکت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و نزول قرآن مجید ریختند.

اگر پس از پیامبر صلی الله علیه و آله انحرافی در دستگاه رهبری راه نیافته بود و اگر مسلمانان نسبت به پیشرفت های خود ادامه حرکت می دادند و اگر بر اثر نعمت فراوان و ثروت و مکنت زیاد،غرق در شهوات نمی شدند و اگر آزاد از فرمانروایان پست و دنیاپرست و آلت دست استعمار نبودند،بدون شک وضع جهان امروز و خود مسلمانان غیر از این بود که هست.

متأسفانه مسلمانان پس از دو قرن فعالیت و حرکت های علمی شگفت انگیز،بر اثر فتوحات بسیار زیاد که همراه با ثروت فراوان ولی عدم معنویت و تربیت بود، دچار شهوات شده و به اسارت هوا و هوس در آمدند و به تدریج حرکت علمی و فکری و تربیتی و معنوی خود را از دست داده و تمام نیروی خود را صرف جنگ های بی محتوا و فتوحات بی ثمر و کشمکش های داخلی و طایفه ای و مذهبی کردند و از طرف دیگر مسحور عیش و نوش ظاهر گشتند و در نتیجه به خواب سنگین غفلت و شهوت فرو رفتند و از آنچه که باید در راه خیر دنیا و آخرت به دست آورند،محروم شده و دستاوردها را هم به تاراج اجانبی چون مغولان، تیموریان و استعمارگران اروپا و امریکا دادند.

برای این که بدانید مسلمانان چه حرکت عظیمی در انواع علوم ایجاد کردند،به کتاب های الفهرست،الذریعه،اعیان الشیعه و تاریخ تمدن اسلام و نام

ص:۳۱۷

کتابخانه های گذشتهٔ مسلمانان و تعداد کتب آن ها،مراجعه کنید (۱).

کتابخانه های مسلمانان

در آن روزگار تمام مراکز مسلمان نشین دارای کتابخانه های بسیار مجهز بود که بعضی از آن ها مانند کتابخانه بیت الحکمه بغداد بیش از چهار میلیون کتاب داشت.

علاوه بر آن کتابخانه ها،مساجد و بیمارستان ها و ادارات و منازل شخصی دارای کتابخانه بود و درب آن به روی مراجعان به راحتی باز بود و غیر از آن،هر کس از دانش و علم بهره داشت در منزل خودش دارای کتابخانه ای مخصوص بود که در هنر مربوط به خودش از آن کتب استفاده می کرد.

ایران آن روز از تمام مناطق مسلمان نشین،کتابخانه و دانشمند بیشتر داشت و فعالیت ایرانیان در علوم به قدری چشمگیر بود که اکثر کتب علمی اسلامی در تمام فنون به دست ایرانیان تألیف شده است.

جرجی زیدان می گوید (۲):

خراسان بیش از تمام ممالک اسلامی دارای مدرسه و کتابخانه شد و از آن رو به دیار علم و ادب معروف گشت،با این وصف اطلاعات مهمی از کتابخانه های خراسان در دست نیست،فقط یاقوت حموی می گوید:در سال ۶۱۶ هجری در مرو شاه جهان از شهرهای نامی خراسان ده کتابخانه عمومی دیدم که مانند آن در هیچ جای دنیا یافت نمی شد !

کتاب های بسیار عالی در آنجا بود و تنها در یکی از آن کتابخانه ها دوازده هزار

۱- ۱) -تاریخ تمدن:۶۳۷/۳-۶۴۰.

۲- ۲) - الصوت العداله الانسانیه.

جلد کتاب موجود بود،یاقوت در پایان مقاله اش می گوید:من معلومات خود را آن کتاب ها استفاده کردم.

در ماوراء النهر نیز کتابخانه هایی بوده است،از آن جمله کتابخانه بخارا که از قرار مشهور ابن سینا علم خود را از آنجا اقتباس نمود و مؤسس آن نوح بن منصور بود، شیخ الرئیس می گوید:کتاب هایی در آن کتابخانه دیدم که مردم نامش را هم نشنیده اند و مانند آن را من ندیده بودم !

خواجه طوسی در مراغه کتابخانه ای دایر کرد که چهار صد هزار جلد کتاب در آن بوده است.

تا آنجا که ما تحقیق کرده ایم کتابخانه های عمومی اسلامی این ها بوده و البته مسجدها و بیمارستان ها و مدرسه ها کتابخانه هایی داشتند که بعضی از آنان از حیث شماره کتاب مهم تر از کتابخانه های عمومی بوده است و از خود مدیران و کتاب دارهایی داشته است و فهرست و صورت هایی برای کتاب های آن تهیه کرده بودند.

به علاوه بزرگان و دانشمندان نیز کتابخانه های مهم خصوصی داشته اند از آن جمله کتابخانه مشهور صاحب بن عباد که چهار صد شتر آن را حمل می کرد.

افرایم طبیب مصری پس از مردن خود بیست هزار جلد کتاب از خود باقی گذاشت و موفق بن مطران ده هزار جلد کتاب از خود بر جای گذاشت،بعلاوه سه کاتب برای او کتاب استنساخ می کردند،در کتابخانه امین الدوله بیست هزار جلد کتاب بوده است و همین طور در کتابخانه فتح بن خاقان و ابن قفطی و غیره کتاب های بسیار بوده است.

در اینجا برای قدردانی از مسلمانان صدر اول و زمان کمی بعد از آنان لازم است به نام بعضی از کتابخانه ها و تعداد کتب آن ها اشاره شود.

ص:۳۱۹

بیت الحکمه بغداد ۴۰۰۰،۰۰۰

سلطنتی قاهره ۱۰۰۰،۰۰۰

طرابلس شام ۳۰۰۰،۰۰۰

الحکمه قرطبه ۴۰۰،۰۰۰

مراغه ۴۰۰،۰۰۰

دار الحکمه قاهره ۱۰۰،۰۰۰

شاپور بغداد ۱۰،۰۰۰

گوستاولوبون فصل مهمی از کتابش را اختصاص به زحمات طاقت فرسای مسلمانان به تشویق پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن و اولیای اسلام نسبت به علم داده و می گوید:

مسلمانان در علومی چون:زبان،فلسفه،ادب،تاریخ،رجال،ریاضی، هیئت،جغرافیا،فیزیک،شیمی،ساختن کاغذ،انواع اسلحه،علم طب، صنعت،نقاشی،فنون متعلقه به فلزات و احجار کریمه،عملیات متعلقه به چوب و عاج،فن خاتم کاری،شیشه آلات،صنعت ساختن اشیا و ظروف،قماش و پارچه و علوم منشعب از قرآن به پیشرفت های شگرفی نائل شدند،در حدی که در تمام علوم اروپائیان محتاج به آنان شدند و از سفره پر برکت آنان بهره ها برده و علت پیشرفت تمدن کنونی شدند ! !

در هر صورت به فرمودهٔ حضرت صادق علیه السلام یک مرحله از زکات گوش،استماع علم است،علمی که باعث بیداری،اکتشاف،کمک به خلق و تنظیم معیشت و به فرمودهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آبادکننده دنیاست.

زکات گوش و آموختن حکمت

۲-آموختن حکمت بخشی دیگر از زکات گوش است،حکمت یعنی واقعیات

ص:۳۲۰

بسیار بلند و محکمی که برای تربیت و رشد و تکامل و رفعت مقام انسان در درجهٔ اول،توسط وحی به انسان ارائه شده و در درجهٔ دوم توسط تصفیه و تزکیه جان و قلب به صورت الهام از درون انسان جوشش پیدا می کند که:

مَنْ أخْلَصَ لِلّهِ أرْبَعینَ صَبٰاحاً ظَهَرتَ یَنابیعُ الحِکْمَهِ مِنْ قَلْبِهِ عَلیٰ لِسٰانِهِ (۱).

آن کس که چهل روز برای خدا از هر جهت خالص گردد،چشمه های حکمت از قلبش بر زبانش جاری گردد.

حکمت به فرمودهٔ قرآن مجید خیر کثیر است و دارندهٔ این خبر سعادتمند دنیا و آخرت است.

آموختن حکمت از حکیمان که به ترتیب انبیا و امامان علیهم السلام و اولیا و عرفای حقیقی و حکیمان که سرحلقه آنان لقمان است،برای تحصیل کمالات و یافتن دنیا و آخرتی آباد لازم است و هر کس در این زمینه از خرج کردن گوش خویش بخل ورزد،نسبت به خود ظلم و خیانت کرده و گناه عظیم مرتکب شده و در سعادت دو سرا را به روی خویش بسته و خود و هر کس را که در حوزهٔ تصرف اوست از فیوضات عالی الهی محروم نموده است.

در اینجا لازم است به بخش هایی از حکمت های قرآنی و روایی و حکمت هایی که با کمک قرآن و روایات و اتصال به انبیا و ائمه علیهم السلام و تصفیه دل و جان برای اهل حکمت ظاهر گشته اشاره رود،شاید با خواندن این سطور و دقت در این واقعیت ها به فیوضات ربانیه نائل شده،از غیب درهایی به روی دل ما گشوده شود.

۱- ۱) -جامع الأخبار:۹۴،الفصل الثانی و الخمسون فی اللسان...

حکمت در قرآن

قرآن مجیـد در سورهٔ مبارکـهٔ لقمان آیات ۱۲ تا ۱۹ مسـئله عطـای حکمت به لقمان و توضـیح حکمت را بـدین گونه بیان می دارد:

ما به لقمان مقام حکمت عطا کردیم و دسـتور دادیم به شـکر خدا برخیز که هر کس شـکر حق گوید به سود خود اوست و هر کس ناسپاسی کند به زیان اوست که خدا بی نیاز و ستوده صفات است.

قسمتی از حکمت های لقمان دستورها و پندهایی بود که به فرزندش داد،آن مرد حکیم به فرزندش فرمود:

فرزند عزیزم ! هرگز به خداوند شـرک میاور که شـرک سـتم بزرگی است،از سـفارش های حضـرت حق به انسان است که در حق پدر و مادر نیکی کن،خصوصاً مادر که چون بار حمل فرزند برداشـته تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گیرد،هر روز بر رنج و ناتوانیش افزوده شده است به همین خاطر به مادر بسیار نیکی کن، نخست شکر مرا که خالق تو و پدر و مادر و جهان هستی هستم به جای آر،آنگه از پدر و مادر تشکر کن که بازگشت همه به سوی من است.

و اگر پـدر و مادر،تو را به شـرک به خدا وادار کنند،در این زمینه از آنان اطاعت مکن،اما در زندگی دنیا با آنان با حسن خلق مصـاحبت نمـا و از راه آن کس که به درگاه ما رجوع و انابه اش بسـیار است پیروی کن که پس از مرگ رجوع شـما به سوی من است و من شما را به تمام اعمالتان آگاه خواهم کرد.

ای فرزند عزیزم ! بدان که خداوند اعمال بد و نیک خلق را اگر چه به مقدار خردلی باشد در میان سـنگی یا در طبقات آسمان ها یا زمین پنهان باشد،همه را در روز محاسبه می آورد که خدا بر همه چیز دانا و آگاه است.

فرزنـد عزیزم ! نمـاز را به پـای دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در این زمینه از مردم نـادان هر آزاری بینی صبر پیشـه کن و اسـتقامت نما که این حوصـله و استقامت و صبر و پایداری در راه تربیت مردم و هدایت آنان نشانه ای از عزم ثابت مردم بلنـد همت در امور لازم عالم است.هرگز با تکبر و ناز از مردم رخ متاب و در زمین با غرور و تبختر قـدم بر مـدار که خـداوند مردم متکبر خودستا را دوست ندارد.

در کلیه شؤون حیـات میـانه روی اختیـار کن و سـخن آرام بگـو نه بـا فریـاد بلنـد که منکر و زشت ترین صـداها صـدای الاـغ است«شاید مراد از صدای الاغ در این حکمت هیاهو و جنجال و یاوه گویی های مردم نادان و مغالطه کار باشد».

حکمت در روایات

از انبیای خـدا و ائمه طاهرین علیهم السـلام دریایی از حکمت نقل شـده که از باب نمونه به گوشه ای از آن دریاهای بی پایان اشاره می رود:

قالَ عَلِیٌّ علیه السلام:أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا اللّهَ الَّذی إنْ قُلْتُمْ سَمِعَ وَ إنْ أضْمَرْتُمْ عَلِمَ وَ بادِرُوا الْمَوْتَ الَّذی إنْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ أدْرَکَکُمْ وَ إنْ أقَمْتُمْ أخَذَکُمْ وَ إنْ نَسیتُمُوهُ ذَکَرَکُمْ (۱).

امـام علی علیه السلام فرمود:ای مردم ! تقوا پیشه کنیـد خـدایی را که اگر بگوییـد می شـنود و اگر پنهان نماییـد می دانـد و بر مرگ پیشـی گیریـد که اگر بگریزیـد شـما را دریابـد و اگر بایستید شـما را می گیرد و اگر فراموشـش کنید او شـما را یاد می آورد.

وَ قالَ علیه السلام:إتَّقُوا اللّهَ تَقِیَّهً مَنْ شَمَّرَ تَجْریداً وَجَدَ تَشمیراً وَ أکْمَشَ فی مُهَلٍ وَ بادَرَ

۱- ۱) -نهج البلاغه:حکمت ۲۰۳؛بحار الأنوار:۲۸۳/۶۷،باب ۵۶،حدیث ۶.

عَنْ وَجلٍ وَ نظَرَ فی کَرَّهِ الْمَوْئِلِ وَ عاقِبَهِ الْمَصْدَرِ وَ مَغَبَّهِ الْمَرْجَعِ (۱).

و نیز فرمود:از خدا بترسید ترسیدن کسی که دامن به کمر زده و خود را مجرد و تنها ساخته و کوشش و تلاش نموده و خویش را چست و چالاک کرده است و در مهلت عمرش به نیکوکاری شتاب کرده و از ترس از دست دادن فرصت پیش دستی به انجام برنامه های لازم نموده،در رو آوردن به قرارگاهش اندیشه کرده و در پایان آمد و رفتش فکر نموده است.

امام علی علیه السلام می فرماید:

بِکَثْرَهِ الصَّمْتِ تَکُونُ الْهَیْبَهُ وَ بِالنَّصَفَهِ یَکْثُرُ الْمُواصِلُونَ وَ بِالْإِفْضالِ تَعْظُمُ الْأقْدارُ وَ بِالتَّواضُعِ تَتِمُّ النِّعْمَهُ وَ بِاحْتِمالِ الْمؤنِ یَجِبُ السُّودَدُ وَ بِالسِّیرَهِ الْعادِلَهِ یُقْهَرُ الْمُنادی وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفیهِ تَکْثُرُ الْأَنْصارُ عَلَیهِ (۲).

به خاموشی و سکوت از هر حرف لغو و بیهوده و باطلی هیبت و بزرگی پدید آید که خاموشی از لغو نشانهٔ عقل و خردمندی است.

و با انصاف و برابری،پیوستگان و دوستان بسیار گردند و با نیکی کردن منزلت ها بزرگ شود و با فروتنی و تواضع نعمت حق بر انسان تمام شود و با تحمل رنج ها و سختی ها،بزرگی لازم و واجب گردد و با رفتار خوب و پسندیده دشمن شکست می خورد و با حلم و بردباری در برابر سفیه و نادان، یاوران انسان بسیار می شوند.

حضرت علی علیه السلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد عرضه داشت:

۱- ۱) -نهج البلاغه:حکمت ۲۱۰؛بحار الأنوار:۲۸۴/۶۷،باب ۵۶،حدیث ۶.

۲- ۲) -نهج البلاغه:حکمت ۲۲۴؛بحار الأنوار:۴۱۰/۶۶،باب ۳۸،حدیث ۱۲۶.

پدر و مادرم فدایت،بر مجلسی که مربوط به قریش بود گذر کردم چنین بودند، سپس بر مجلسی که مربوط به اوس و خزرج بود گذر کردم چنین بودند،همۀ آنان هم مؤمن هستند،ای رسول خدا ! مرا به اوصاف مؤمن آگاهی ده.

پیامبر سر برداشت و فرمود:

بیست خصلت در مؤمن است،اگر در او نباشد ایمانش کامل نیست:

۱-یا علی از اخلاق مؤمنان آن است در نماز حضور پیدا کنند.

۲-در ادای زکات سرعت بخرج دهند.

۳-مساکین را اطعام نمایند.

۴-مهرورزی و عاطفه نسبت به یتیم داشته باشند.

۵-پاکیزگی در لباس را رعایت کنند.

۶-کمر برای کار خیر و انجام دستورهای حق محکم بندند.

۷-به هنگام سخن دروغ نگویند.

۸-خلف وعده ننمایند.

۹-خائن در امانت نباشند.

۱۰-در کلام راستی و درستی را مراعات کنند.

۱۱-راهبان و عابدان شب اند.

۱۲-شیران پیکار در روزند.

۱۳-روزه دار روزند.

۱۴-قائم به عبادت در شبند.

۱۵-آزاردهنده به همسایه نیستند.

۱۶-همسایه از آنان راحت است و در جنب آنان خوش است و خلاصه بی تفاوت نسبت به امور همسایه نیستند.

۱۷-راه رفتن آنان در زمین متواضعانه و آسان است.

ص:۳۲۵

۱۸-به خانه بیچارگان جهت رسیدگی قدم می گذارند.

۱۹-به تشییع جنازه حاضر می شوند.

۲۰-اهل تقوا هستند،خدا ما و شما را در زمرهٔ پرهیزکاران قرار دهد (۱).

عَنِ السَّجّادِ علیه السلام:لِلْعَبْدِ أرْبَعُ أعْیُنٍ:عَیْنانِ یَبْصُرُ بِهِما أمْرَ دینِهِ وَ دُنْیاهُ وَ عَیْنانِ یَبْصُرُ بِهِما أمْرَ آخِرَتِهِ فَإذا أرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَیْراً فَتَحَ لَهُ العَیْنَینِ اللَّتَینِ فِی قَلْبِهِ فَأبْصَرَ بِهِما الْغَیْبَ وَ امْرَ آخِرَتِهِ (۲).

حضرت سجاد امام زین العابدین علیه السلام فرمود:برای عبد چهار چشم است،دو چشم که به وسیلهٔ آن دو دین و دنیایش را می نگرد و دو چشم که به وسیلهٔ آن دو آخرتش را نظر می کند،پس وقتی خداوند خیری را برای بنده اش بخواهد، دو چشم دلش را باز می کند تا با آن دو غیب و امر آخرتش را ببیند.

مِنْ کَلِماتِ مَوْلینا السَّجّادُ علیه السلام قالَ:ثَلاثٌ مَنْ کُنَّ فیهِ مِنَ الْمُؤمِنینَ کانَ فِی کَنَفِ اللّهِ وَ أظَلَّهُ اللّهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ فی ظِلِّ عَرشِهِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ الیَوْمِ الْأکْبَرِ:مَنْ أعْطَی النّاسَ مِنْ نَفْسِهِ ما هُوَ سائِلُهُمْ لِنَفْسِهِ،وَ رَجُلٌ لَمْ یُقَدِّمْ یَداً وَ لا رِجْلاً حَتّی یَعْلَمَ أنَّهُ فی طاعَهِ اللّهِ قَدَّمَها أو فی مَعْصیَتِهِ وَ رَجُلٌ لَمْ یَعِبْ أخاهُ بِعَیْبٍ حَتّی یَتْرُکَ ذلِکَ الْعَیْبَ مِنْ نَفْسِهِ (۳).

از فرمایش های مولای ما حضرت سجاد علیه السلام:سه چیز است در هر مؤمنی باشد در پناه خداست و در قیامت حضرت حق سایه بر سرش افکند و از فزع روز بزرگ امانش دهد:

۱- ۱) -بحار الأنوار:۲۷۶/۶۴،حدیث ۴.

۲- ۲) -الخصال:۲۴۰/۱،حدیث ۹۰؛بحار الأنوار:۵۳/۶۷،باب ۴۴،حدیث ۱۶.

۳- ۳) -تحف العقول:۲۸۲؛بحار الأنوار:۱۴۰/۷۵،باب ۲۱،حدیث ۳.

کسی که به مردم عطا کند آنچه را خود از مردم برای رفع حوائج و نیازمندی هایش می خواهد و مردی که دست و پا حرکت ندهد مگر این که بداند در طاعت یا معصیت خداست و مردی که برادرش را عیب نگوید تا آن عیب را از خودش دور کند.

خلاصهٔ این حکمت ها این بود که انسان ظرف کرامت،درستی،فضیلت،علم، هدایت و حقایق و فیوضات الهیه است و باید خود را با تصفیه از گناه و آلودگی تجلی گاه این واقعیات کند و این چند روزه محدود عمر را به فساد و تباهی و آلودگی و عیش و نوش و غفلت و جهل از دست ندهد.

عارف بزرگوار،خواجوی کرمانی می گوید:

مباش غره بدین پنج روز نقد حیات ***که عمر بر سر پایست و چرخ بر سر کار

زبان سوسن آزاد از آن دراز آمد***که همچو بلبل بیدل نمی کند گفتار

مجاوران زوایای عالم ملکوت ***ندا دهند تو را بالعشی والابکار

که تا برون نروی زین مضیق جسمانی*** چگونه بار دهندت به صدر صفه یار

گرت به مهره فریبد زمانه چون افعی*** بدین فسون مشو ایمن زمهره بازی مار

ترا چو سرو به آزادگی برآید نام ***چو نرگس ار ننهی دیده بر زر و دینار

مکن به چشم حقارت نظر به مردم زانک*** ز خوار کردن مردم شوند مردم خوار

برای یافتن حکمت های روایی به کتاب های«الشافی»،«محجه البیضاء»،جلد دوم«اصول کافی»،باب عشرت«بحار الأنوار»،جلد یازدهم«وسائل الشیعه»، «مکارم الاخلاق»طبرسی،«حکمت الهی»قمشه ای،مکارم و راغب اصفهانی مراجعه کنید.

خداوندا ! ما را برای فهم حکمت و آراسته شدن به حکمت عملی توفیق رفیق راه کن که اگر فیض و عنایت در این راه دستگیر بندگان نباشد،ذره ای از حکمت را نخواهند چشید و در آن صورت بدبخت دنیا و آخرت خواهند شد.

حکمت در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

در حکمت های قدسی از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

مَا مِنْ یَوْمٍ یَمُرُّ إلّا وَ الْبَارِی عَزَّ وَ جَلَّ یُنادی:عَبْدِی مَا أنْصَفْتَنی أذْکُرُکَ و تَنْسی ذِکْری وَ أدْعُوکَ إلَی عِبَادَتی وَ تَذْهَبُ إلی غَیْری وَ ارْزُقُکَ مِنْ خَزانتی وَ آمُرُکَ لِتَتَصَدَّقَ لِوَجْهی فَلا تُطیعُنی وَ أفْتَحُ عَلَیکَ أبْوابَ الرِّزْقِ وَ أسْتَقْرِضُکَ مِنْ مَالی فَتَجْبَهُنی وَ أذْهَبُ عَلَیْکَ الْبَلاءَ وَ أنْتَ مُعْتَکِفٌ عَلی فِعْلِ الْخَطَایَا یَا ابْنَ آدَمَ مَا یَکُونُ جَوابُکَ لی غَداً إذَا أجَبْتَنی (۱).

روزی نمی گذرد مگر این که خداوند عز و جل ندا می کند،بنده من با من از در انصاف نیامدی،یادت کردم ولی تو مرا از یاد بردی،به بندگیم دعوتت کردم به سوی غیر من رفتی،از خزائنم روزیت دادم و تو را امر کردم از آنچه در اختیار

۱- ۱) -ارشاد القلوب:۵۳/۱،الباب الثالث عشر.

نهاده ام در راه من صـدقه بده گوش نکردی،درهای روزی را به رویت باز کردم و از مال خودم از تو قرض خواسـتم«در جهت رفع حوائـج مؤمنان»کراهت نشان دادی،بلا را از تو دفع کردم،تو مقیم خانـۀ گناه شـدی،ای فرزنـد آدم ! روزی که بخواهی در دادگاه عدالت جوابم را بدهی چه می گویی ؟ !

حکمت در کلام داود علیه السلام

به حضرت داود خطاب فرمود:

پنج چیز را در پنج چیز قرار داده ام مردم آن را در پنج چیز دیگر می جویند اما نمی یابند.

علم را در گرسنگی و سختی قرار داده ام اینان در سیری و راحت می طلبند ولی نمی یابند،عزت را در طاعتم قرار داده ام اینان در خـدمت به شاه می جویند اما نمی یابند،بی نیازی را در قناعت قرار داده ام اینان در کثرت مال می خواهند، نمی یابند،رضـا و خشنودیم را در غضب مردم قرار داده ام اینان در رضای نفس می طلبند نمی جویند،راحت را در بهشت قرار داده ام اینان در دنیا می جویند پیدا نمی کنند (۱).

آری،آنچه هست پیش خـدا است و نزد غیر او چیزی نیست،جسم و جان و فکر و قلب و روح و دل را صـرف غیر او نکنیـد که چیزی تحصـیل نخواهند کرد، وجود خود را خرج معرفت و کسب عشق حق کنید تا سعادت دنیا و آخرت نصیب شما شود که جز عشـق و معرفت و ریـاضت و عمـل،آن هم بر حـول محـور حضـرت او هیـچ عمـل و فکری سود ندهـد و هیـچ موجودی به محصول شیرین نرسد.

ص:۳۲۹

۱- ۱) -عده الداعی:۱۷۹،الحادی عشر الإعتراف بالذنب؛بحار الأنوار:۴۵۳/۷۵،باب ۳۳،حدیث ۲۱.

حکمت در معرفی انسان کامل

پوشیده نماند که انسان کامل را به اسامی مختلفه می خوانند و از وجهی و مناسبتی مسمی به اسمی می نمایند.

چون از عالم حقایق خبر می رساند جبرئیلش گویند و چون از معارف و مکارم به طالبان رزق بخش است میکائیلش نامند و چون مریدان را از معاد و بازگشت آگاه می کند اسرافیلش خوانند و چون قطع تعلق نفس اماره از شهوات جسمانی نماید عزرائیلش دانند.

آدمش گویند که معلم طالبان راه هداست و نوحش گویند که نجات دهنده از طوفان بلاست،ابراهیمش خوانند چرا که از نار هستی گذشته و نمرود خویش را کشته و خلیل حضرت حق گشته.

او را موسی نیز گفته اند که فرعون هستی را به نیل نیستی غرق نموده و در طور قربت اللّه در مناجات است.

و نیز خضر نام کرده اند که آب حیوان عالم لدنی خورده و به حیات جاودانی پی برده و نیز الیاس لقب نهاده اند که غریق بحر ضلالت را به ساحل نجات دلالت می نماید.

داود زمان نیز می گویند که جالوت نفس را به قتل رسانیده و خلیفه اللّه شده، لقمان نیز گویند زیرا که حکیم الهی است و او را بر حقیقت اشیا آگاهی است.

افلاطون نیز نامند زیرا که طبیب نفوس و در تشخیص امراض باطنی مانند جالینوس است.

سلیمان وار زبان مرغان داند،عیسی کردار مرده را زنده گرداند،امامش نیز گویند زیرا که پیشوای مقتدیان طریقت است و اهل طاعت و عبادت حقیقت،مقلد

آن و پیروان اویند.

جام جهان نمایش نیز خوانند،چرا که اسرار هستی در او پیدا و عالم کون و فساد بر رأی صائبش هدیه است.

و اکسیر اعظمش گویند،چرا که اکسیروار وجودش کمیاب و نحاس قلب اهل حواس از مساسش زرناب است.

گوگرد احمرش نیز خوانند که وجدان وجودش مشکل و طالبان کیمیای معرفت را از عدم تحصیلش خون در دل است.

هادیش لقب کرده اند که گم گشتگان در بی خبری و غفلت را به شهرستان دانایی و آگاهی هدایت می کند.

مهدیش نام نهاده اند که دجّال جهل و شهوت را گردن می زند (1)،این است موقعیت و مقام انسان که حکما و عرفا در مقام بیانش برآمده اند و چه پر ارزش گوشی که این مقامات را بشنود و صاحبش برای آراسته شدن به این حقایق با تمام وجود بکوشد و در این راه از سر و جان بگذرد.

جامع علوم عقلیه و نقلیه امیر حسین بن عالم بن الحسن الحسینی الهروی در بیان مقام با عظمت انسان فرموده:

ای قطره تو غافلی ز دریا***در جوی تو می رود هویدا

آیینه هر دو عالمی تو*** بندیش که با که همدمی تو

ای صورت خوب و زشت با تو***هم دوزخ و هم بهشت با تو

در برج تو ماه و آفتاب است ***لیکن پس پرده سحاب است

فانی شو اگر بقات باید ***بگذر ز خود ارخدات باید

۱- ۱) -تذکره ریاض العارفین:۲۴.

گر مردن تو ز تو تمام است***حشر تو هم اندرین مقام است

مردان که ره خدا سپردند*** در عالم زندگی بمردند

مردان همه اصل پاک دارند*** نسبت نه به آب و خاک دارند

چون آب روند بی علایق*** آمیخته با همه خلایق

این ره نه به خرقه و گلیم است*** اول قدمش دل سلیم است

حکمت در مسئلهٔ فنا

ارباب یقین و سالکان طریق و عارفان وارسته و زبدگان پیراسته در معنای فنا گفته اند:تسلیم محض و محض تسلیم نسبت به تمام خواسته های حضرت حق و از خود غیر برنامه های او در دل و نفس و اعضا و جوارح اظهار نکردن،مقام فناست.

[وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً] (۱).

بر او درود فرستید.

همه چیز را برای او و به خاطر او خواستن،همه کاری را برای او و به خاطر او انجام دادن و خلاصه حیات و ممات را با تمام شؤونش برای او قرار دادن و به تمام معنی بی خبر شدن از انانیت و منیت،مقام فنا است و این مقام با عظمت با اجرای تمام حقوق حق و خلق همسان و هماهنگ بلکه ریشه و محرک اجرای حقوق است که حقوق خلق،اعم از زن و فرزند و پدر و مادر و تمام مردم اعم از نیک و بد امر مولاست و خواستن امر مولا و اجرا کردن آن بدون کم ترین تعلل،مقام فناست.

خوردن و خوابیدن،گفتن و شنیدن،حرکت و سکون،طلب علم و فضل، تشکیل خانواده،شرکت در اداره امور اجتماع و غم خوردن برای مسلمانان و مبارزه

۱- ۱) -احزاب (۳۳):۵۶.

با دشمنان و منکرات و تمام امور،اگر محض خاطر او و جلب خشنودی و رضایت حضرتش باشد،مقام فنا است.

این مقام،اگر منحصر به دنیای ذهن و خیال و دنیای نظر و ادعا باشد به حقیقت بدان که مرز شرک است و عین بازیگری.

تا از غم هر چه هست بی غم نشوی***تا خاک ره مردم عالم نشوی

تا قطع نظر از خودی خود نکنی*** این نکته یقین بدان که آدم نشوی

حیات انبیا و امامان علیهم السلام که فقط و فقط محض حضرت حق بود و کاری جز برابر با خواسته او انجام نمی دادند،نشان دهندهٔ مقام فنای آنان بود و همین فنا علت بقای آنان تا عمق ابدیت گشت.

چهار مرحلهٔ فنا

اشاره

سالکان راه و عاشقان جمال فنا را بر چهار مرحله شمرده اند:

۱-فنای آثاری.

۲-فنای افعالی.

۳-فنای صفاتی.

۴-فنای ذاتی.

فنای آثاری

در فنای آثاری می فرمایند:

سالک در مرحلهٔ معرفت و توجه و خلوص و پاکی باید در این مقام قرار بگیرد که آثار تمام موجودات را اعم از غیبی و شهودی در آثار وجود حقیقی مضمحل ببیند، چنان که به غیر آثار او آثاری نبیند.

ص:۳۳۳

محقق را چو از وحدت شهود است***نخستین نظره بر نور وجود است

دلی کز معرفت نور و صفا دید*** به هر چیزی که دید اول خدا دید

زهی نادان که او خورشید تابان*** به نور شمع جاوید در بیابان

جهان جمله فروغ نور حق دان*** حق اندر وی زپیداییست پنهان

بود در ذات حق اندیشه باطل*** محال محض دان تحصیل حاصل

عدم آیینه هستی است مطلق*** کزو پیداست عکس تابش حق

شد این کثرت از آن وحدت پدیدار*** یکی را چون شمردی گشت بسیار

«۱» چو ممکن گرد امکان برفشاند*** به جز واجب دیگر چیزی نماند(۱)

فنای افعالی

در فنای افعالی می فرمایند:

تمام حرکات و مجاهدات و ریاضات و کوششت باید مضمحل در فعل حق باشد،به عبارت دیگر آن چنان خالص و هماهنگ با خواسته او عمل کنی که یک عمل بیشتر در بین نباشد و آن هم عمل و فعل خدا باشد.

چون در مرحله عمل از خود باشی هنوز در بساط شرکی،به همین خاطر در معارف اسلام ریا نوعی از شرک شناخته شده،سالک به هنگامی که کمال خلوص را در نیت و هماهنگی با فرمان را در عمل رعایت کند به مقام فنای افعالی رسیده است.

نظامی،آن حکیم نکته سنج در مقام درخواست این مقام از حضرت رب العزه گوید:

۱- ۱)-گلشن راز، شیخ محمود شبستری.

ملکا و پادشاهی روشی کرامتم کن***که بدان روش بگردم زبدی و بدگمانی

دل و دین شکسته آنگه هوسم زنام جویی*** سر و پا برهنه آنگه سخنم ز مرزبانی

ادبم مکن که خردم خللم مبین که خاکم***ببر از نهاد طبعم دو دلی و ده زبانی

حرم تو آمد این دل زحسد نگاهدارش*** که فرشته با شیاطین نکند هم آشیانی

زگناه و عذر بگذر بنواز و رحمتی کن*** به خجالتی که بینی به ضرورتی که دانی

به طفیل طاعت تو تن خویش زنده دارم*** چو نباشد این سعادت نه من و نه زندگانی

همه ممکن الوجودی رقم هلاک دارد*** تو که واجب الوجودی ابدالابد بمانی

فنای صفاتی

در فنای صفاتی می فرمایند:

باید تمام صفات و اخلاقیات و نفسانیات و حالات سالک مضمحل در صفات حضرت او شود،تا جایی که صفتی در سالک جز صفت اللّه نماند و آن هم با معرفت به تمام رذائل و فضائل و پیراسته شدن از کلیه رذائل و آراسته شدن به تمام حسنات و فضائل میسر است و این راه بسیار دور و پر پیچ و خم و خطرناکی است که سالک باید با کمک معرفت و خلوص و همت گرفتن از نور انبیا و امامان علیهم السلام

و علمای ربانی بپیماید و به آنجا برسد که مظهر اسما و صفات گردد.

خورشید آسمان ظهورم عجب مدار***ذرات کاینات اگر گشت مظهرم

ارواح قدس چیست نمودار معنیم*** اشباح انس چیست نمودار پیکرم

بحر محیط رشحه ای از فیض فایضم*** نور بسیط لمعه ای از نور ازهرم

از عرش تا به فرش همه ذره ای بود*** در نور آفتاب ضمیر منورم

روشن شود زروشنی ذات من جهان*** گر پرده صفات خود از هم فرو درم

آبی که زنده گشت ازو خضر جاودان ***آن آب چیست قطرهای از حوض کوثرم

و آن دم کزو مسیح همی مرده زنده کرد*** یک نفخه بود از نفس روح پرورم(۱)

فنای ذاتی

و در فنای ذاتی می فرمایند:

به حقیقت موجودیت و هویت و ذات و انانیت خود را به هیچ وجه در میان مبین و در این مسئله برترین توضیح و بهترین شرح فرمایش وجود مقدس حضرت سیدالشهدا علیه السلام است که به صورت دعای عرفه در کتب ادعیه ثبت شده است و در این نوشتار لازم است به قسمتی از آن اشاره رود.

إلٰهی أنَا الْفَقیرُ فی غِنٰایَ فَکَیْفَ لٰا أکُونُ فَقیراً فی فَقْری.

بار خدایا،در عین توانگری تهیدستم،پس چگونه در تهیدستی تهیدست نباشم.

پروردگارا ! در عین بی نیازیم سخت نیازمندم،چگونه در نیازمندیم نیازمند و ندار نباشم و ای اله من در عین دانائیم نادانم،چگونه در نادانیم نادان نباشم ؟

۱- ۱)- فخرالدین عراقی.

معبود من رفت و آمد تـدبیرت و تیزنوردی تقدیراتت،بندگان عارفت را از اطمینان به بخشـش و ناامیدی از تو در وقت بلا باز داشته.

الهی ! از من همـان که می سـزد به فرومـایگیم و از تـو همـان می سـزد به کرمت،اله من تـو خـود را به مهربـانی و لطف به من وصف کرده ای پیش از پیدایش ناتوانی من، پس آیا دریغ داری آن دو را از من پس از پیدایش ناتوانیم ؟

معبود من ! چنانچه از من زیبایی هایی نمایان شود،بدون شک از فضل توست و نسبت به آن بر من منت داری و چنانچه زشتی هایی نمایان گردد،با من به عدلت معامله کن که تو را بر من حجت و دلیل تمام است.

معبـود من ! چگونه مرا وامی گـذاری و حـال آن که عهـده دار من شـده ای و چگونه مظلوم شوم و حـال آن که تو یـار منی و چگونه وسـیله گیری کنم به سویت با آنچه محال است که آن به تو برسد،یا چگونه از حالم به حضرت تو شکایت کنم و حال این که بر تو پوشـیده نیست،یا چگونه با گفتارم از حالم ترجمه کنم و حال آن که از توست آشکارا به تو،یا چگونه آرزوهایم را نومید کنی و حال آن که حاجت خواهانه بر تو وارد شده،یا چگونه احوال مرا نیک گردانی و حال آن که آن ها با تو قائم و سرپاست ؟

معبود من ! چه اندازه به من لطف داری با وجودی که جهلم بزرگ است و با وجود زشتی کردارم چقدر به من رحم کنی.

معشوق من ! چقدر تو به من نزدیکی و چقدر از تو دورم،آه چقدر به من مهربانی،با این همه آن که مرا از تو بازداشـته چیست ؟ !

اله من ! از رفت و آمد آثار و جابجایی تغییرات احوال دانستم که خواستهٔ تو از

من این است که خود را در همه چیز به من بشناسانی (۱)تا نسبت به تو در چیزی بی معرفت نباشم.

مولای من ! هر زمان فرومایگیم لالم کرد،کرمت مرا به سخن آورد و هرگاه صفاتم آزمندم کرد،منت هایت امیدوارم نمود.

معبود من ! کسی که زیبایی هایش زشتی است چگونه زشتی هایش زشت نباشد و کسی که حقایقش ادعا است چگونه ادعاهایش ادعا نباشد (۲).

پروردگارا ! قانون نافذ و مشیت چیره ات برای صاحب سخنی سخن نگذاشته و برای صاحب حالی حال باقی نگذارده.

معبودا ! چه بسیار طاعتی که بنا کردم و حالتی که سخت و استوار نمودم که همهٔ آن ها اعتمادم را در کنار عدالتت ویران کرد،بلکه فزون بخشی ات عذر مرا پذیرفت.

محبوب من،تو به حقیقت می دانی که گرچه طاعتم به صورت کار قطعی ادامه نداشته ولی به صورت محبت و تصمیم تداوم داشت.

مولای من ! در برابر قاهریت تو چگونه تصمیم بگیرم و چگونه تصمیم نگیرم در حالی که تو امر کننده ای.

الها ! دو دلیم در آثار موجب دوری دیدار است.

معبود من ! با خدمتی که مرا به تو بپیوندم،من را با خود قرار ده.

بر تو چگونه استدلال شود با موجودی که در وجودش با تمام هویت نیازمند به

۱- ۱) -فنای ذات.

۲- ۲) -سلب منیت و انانیت و این که ذوات در حقیقت اویند و حقایق نیستند،حقیقت در دار وجود یکی است و ما سوی اللّه سایهٔ آن است.

توست.

آیـا حقیقتی غیر از تو آن روشـنایی را دارد که بتوانـد تو را به من آشـکار کنـد،آیا تو پنهان بوده ای تا به دلیلی که به سوی تو رهنمونم گردد محتاج باشم،از من چه وقت دور بوده ای که نمودهای جهان مرا به تو رساند.

کور است آن دیده ای که نظارت تو را بر خود و آثار هستی درک نمی کند،کالای آن بنده دچار خسارت شده،اگر از محبت خود چیزی نصیبش نکرده ای.

معشوق من ! به من دسـتور داده ای که در پدیده های جهان هستی دقت و بررسـی نمایم،اکنون مرا با انوار بینایی به سوی خود فرا خـوان،تـا از آن هـا روگردان شـده به سـوی تو متوجه شوم،چنـان که اولین بـار از آن موجودات به وجود تو پی برده بودم، دیگر نیازی به نگریستن به سوی آن ها نداشته باشم و همّتم از اعتماد به آن موجودات ناچیز بالاتر بوده باشد.

جمعی ز کتاب و سخنت می جویند***جمعی ز گل و نسترنت می جویند

آسوده جماعتی که دل از همه چیز*** بر تافته از خویشتنت می جویند

خداوندا ! این است ناچیزی و عدم استقلال من در مقابل تو (۱)،موجودیت و کیفیت آن به هیچ وجه بر تو مخفی نیست.

وصول به بارگاه بی نهایتت را از تو می خواهم،برای دریافت وجودت به تو اسـتدلال می کنم،با انوار فروزانت هـدایتم کن و با صدق بندگی در کوی جلال و جمالت مقیمم فرما.

توفیقت را شامل حالم کن تا با صـدق نیت به بنـدگی تو قیام کنم و زنـدگانی خود را در این دنیای رو به فنا بیهوده اسـتهلاک ننمایم.

معبودا ! از علم مخزونت تعلیمم ده و با پرده پوشاننده ات محفوظم دار،وجودم

۱- ۱) -فنای ذات.

را ای محبوب من با حقایق اهل تقرب مزین فرما و روش اهل گرایش به سویت را به من بیاموز.

با تدبیرت ای معبود من ! از تدبیرهای ناقصم بی نیازم کن و از اختیار خود بهره مندم ساز و مرا به نقاط اضطرارم آگاه فرما.

معبودا ! مرا از ذلت نفس بر کنار و از اضطراب شک و کثافت شرک پاکیزه کن.

الهی ! از تو یاری می جویم یاورم باش،اعتماد و توکلم بر توست مرا به خود وامگذار،گدای توام مأیوسم مکن،رغبتم به فضل و احسان توست محروم و ناامیدم منما،من به تو منسوبم مرا از خود دور مکن و به درگاهت ایستاده ام طردم مفرما.

خداوندا ! رضای تو پاکیزه تر از آن است که علتی از خود برای آن وجود داشته باشد،کجا رسد که علت رضای تو از من بوده باشد،تو بی نیازتر از آن هستی که سودی از خود تو به تو برسد،کجا مانده که سودی از طرف من عاید تو شود ؟

پروردگارا ! قضا و قدر به آرزوها وادارم می کند،هوا و هوس با طناب های محکم شهوات اسیرم نموده،یاورم باش تا یاریم کنی و بینائیم بخشی،با فضل و احسانت مستغنیم فرما تا از هر گونه خواهش و سؤال از دیگران بی نیاز گردم.

معبودا ! تویی که انوار ربوبی خود را در دل های اولیای خود فروزان نمودی تا این که تو را شناختند و تویی که از دل های آنان اغیار را محو ساختی تا به غیر تو محبت نورزیدند و به غیر تو پناه نبردند.

آن هنگام که از آنان از بی پایگی جهان و جهانیان (۱)به وحشت افتند تو مونس و یاور آن هایی.

ص:۳۴۰

۱- ۱) -هستی با تمام شؤونش بیش از تعلق و ربط و سایه و موج و به قول دعاهای مأثوره یک تجلی بیش نیستند و در دار تحقق غیر آن حقیقت حقیقتی نیست،آنچه غیر اوست در کنار او عدم و فناست و درک این حقیقت است که انسان را از تمام رذائل اخلاقی بالمره پاک می کند.

هنگامی که برای آنان نشانه های با عظمت تو آشکار گشت آنان را رهبری کردی.

آن کس که تو را از دست داد چه به دست آورد و کسی که تو را پیدا کرد چه از دست داده ؟

آن کس که غیر تو را عوض از تو گرفت مأیوس شد و کسی که غیر از تو را از موجودات متغیر جستجو نمود خسارت برد.

به غیر تو چگونه می توان امیدوار شد،در صورتی که صفت احسان تو تبدیل پذیر نیست.

ای وجود مقدسی که به محبوبانت شیرینی همدمیت را چشاندی،پس آنان از نتیجهٔ این مرحمت پیشاپیشت به تملق ایستادند،ای آن که بر عاشقانت جامه های هیبت پوشاندی تا در برابرت به جستجوی آمرزش قیام کردند.

تویی یادکننـده پیش از یادکننـدگان،تویی آغازکننـده به احسان پیش از روی آوردن بندگان،تویی جود کننده به عطا پیش از خواستن خواستاران،تویی بسیار بخشنده و سپس نسبت به آنچه به ما بخشیده ای،از وام طلبانی.

الهـا ! مرا بـا رحمتت بخواه تا به تو برسم و مرا با منتت جـذب کن تا به تو روی آرم،الهی جـدا امیـدم از تو بریـده نشود،گرچه نافرمانی کنم،چنان که ترسم از من جدا نشود گرچه اطاعت کنم.

جهانیان مرا به تو ناچار کرده انـد،دانشم مرا به کرمت انداخته،تویی آرزوی من چگونه از تو نومید شوم ؟ و تویی تکیه گاه من چگـونه سبـک شـمرده شـوم،چگـونه دعـوی عزت کنم و حـال این که در ذلت مرکزم داده ای و از طرفی چگونه دعوی عزت نکنم و حال آن که مرا به خود نسبت داده ای.

معبودا ! چگونه نیازمند نباشم و حال آن که مرا در میان تهیدسـتان نشاندی و از طرفی چگونه نیازمند باشم و حال آن که مرا با جودت بی نیاز گرداندی ؟

ص:۳۴۱

تویی که غیر تو معبودی نیست،به هر موجودی خود را شناساندی،در نتیجه موجودی نسبت به تو بی معرفت نماند،تویی آن که خود را در همه چیز به من شناساندی،در نتیجه در همه چیز نمایان دیدمت.

بـا توجه بسیار عمیق به این جملات نورانی و با نظر کردن به محتویات این مسائل با دیـدی الهی و عارفانه روشن می شود که وجود مقدس امام حسین علیه السلام در مقام فنای آثار و افعال و صفات و ذات بودند و اگر این نبود،این چنین کلمات که محصول نور جان و روشنایی قلب است از او آشکار نمی شد.

و هر مکلفی موظف است به دنبال انبیا و امامان،به اندازهٔ قدرت تکلیفی خود در مقام به دست آوردن این چهار مقام برآید.

حکمت در سیر الی اللّه

آنچه حضرت معشوق از حدود و قیود بر موجودیتم قرار داده،اولاً عین دوستی و محبت حضرت او به من بوده،ثانیاً این حدود و قیود فقط و فقط در جهت رشد و کمال من است که به عشق او و از هر قیـدی با توجه به عمل به دستورهای حضرت او رها شوم به منزلی از کمال رسیده ام.

آنـان که حدود و قیود را نسبت به خود صحیح نمی داننـد و از این طریق تصور می کننـد عـالم ملکوت به آنـان بی مهری کرده،دلالت بر جهل کامل آنان نسبت به حقایق امور است.

اگر بـا دیـدهٔ دل و بصیرت قلبی به حـدود و قیـود نظر شود،معلوم می گردد که تمـام آن عین محبت محبوب به محب است و محب را لازم است نسبت به تمام عنایات مولا،گرچه سخت ترین تلخی ها و مصائب باشد شکر وافر کند.

سعد الدین فرغانی در این زمینه در توضیح دو سه بیت ابن فارض می گوید:

پس من شکر تمام بسیار می گویم حضرت معشوق را که حال آن است که هیچ دشمنی از پیش با من نکرده است،به داشتن من مدتی در مقام حجابیت و حضرت معشوق نیز عطا می دهد مرا نیکویی،از جهت راستی و درستی و ثبات من در محبت.

من شکر می گویم حضرت معشوق را بر این مددی که نفس مرا اکنون می دهد، به سرایت حکم وحدت و عدالت در او،تا مرا نصیحت می کند به حضرت او و بر تهاونم تقریع و ملامت می کند.

و چون حال آن است که معشوق پیش از این مدتی مرا در حجاب و قید مراتب داشت،تا نفس من به صورت کثرت و نقایص پیدا شد و آن در نظر وحدت به حکم غلبهٔ او بر احکام کثرت نسبی،عین ابعاد و اضلال بود و از این جهت ناملایم می نمود و به صورت دشمنی پیدا می بود،چون به این حضرت جمع وجودی و وحدت حقیقی و کثرت نسبی او متحقق شدم و از اینجا نظر کردم،آن جمله صور کثرت که آن گاه در مراتب به صفت نقص ظاهر بودند،اکنون همه را اینجا به صورت کمال ظاهر دیدم،چه آن جمله صور کثرت و انحرافات در این شهود مقام جمعی در بایست بودند از جهت کمال احاطت و پیدایی،لاجرم اکنونم معلوم شد که آن اقامت معشوق نفس مرا در حال حجاب و قید مراتب دشمنی نبوده است از او در حق من،بلکه آن را عین دوستی یافتم،چه مدد و مکمل من بودند.

پس بر آن اقامتش شکر بسیار می گویم و چون این کمالات مذکور همه به حضرت معشوق و کمال پیدایی او عاید بودند و حصول و ظهور این نظر کمال نیز سبب اتحاد مذکور بود و اتحاد ثمرهٔ صدق و ثبات من بود در محبت و صبر بر مقامات شداید او و علامت صدق من در محبت این شکر بسیار است که می گویم بر آن نعمت،اقامت مرا در مراتب و رؤیت آن نعمت،لاجرم حضرت معشوق نیز به حکم وعدهٔ:

ص:۳۴۳

[لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ] (۱).

اگر سپاس گزاری کنید،قطعاً [نعمتِ] خود را بر شما می افزایم.

مرا به مزید برّ و انعام از جهت آن مخصوص گردانید و این اذن رجوع باز به مقام تفرقه که مستلزم کمالات بسیار است،به جهت ارشاد طالبان و تحقق به مقام تمکین و الهام بخشیدن،تا به شرائط و آداب ارشاد تمام قیام نمایم،از جمله آن انعام وبر است.

و از آداب ارشاد یکی آن است که:اینک من به آن قیام می نمایم و اول درس مسترشد آن ذکر مجاهدت و تحقق به مقامات و ثمرات آن بر وجهی کلی اجمالی تقدیم کنم،تا هم سبب تسهل تجرع مرارات ناکامی های سالک شود،در سلوک راه فنا و تحقق به آن و هم موجب مزید انبعاث و قوت داعیه او گردد در آن،چه سیر و سلوک عبارت از راه فنا رفتن است.

زیرا که آدمی در مبدأ ظهور در این نشئات عنصری به نعت فعال لما یریدی و مباشرت تصرفات و ظهور به صفات کثرت منحرف،قولاً و فعلاً منعوت می باشد و به این سبب از عالم وحدت و عدالت دور می افتد.

پس اولاً: شریعت که معین و مبین حکم وحدت و عدالت است فی جمیع الحرکات قولاً و فعلاً و میزان آن به فنای بعضی از آن اوصاف متکثر منحرف بر وی حکم می کند و به وحدت و عدالتش دلالت می فرماید.

و ثانیاً: طریقت به حکم ارادت،به قیود زیادت مقیدش می گرداند،تا بعضی از آنچه شریعت به حل و اباحت آن با او مسامحت می کرد،طریقت در آن مسامحت بر وی در بندد و به ترک و فنای افعال مباح و حلال نیز بر وی حکم کند،چنان که

۱- ۱) -ابراهیم (۱۴):۷.

صدیق اکبر ولی اللّه الاعظم،امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که:

إنّی لَادَعُ سَبعین بَاباً مِنَ الْحَلالِ مَخافَةً أنْ أقَعَ فِی الْحَرامِ (۱).

هفتاد باب از حلال را رها می کنم،از ترس آن که در حرام افتم ! !

و این طریق فنا را منازل و مقامات بسیار است جامع ایشان دو مقام کلی است که مشتمل بر باقی آید.

یکی: تسویه و آن رجوع است از کثرت اقوال و افعال و تصرفات متکثر و ظهور به صفات منحرف،به وحدت و عدالت به حکم تعیین شریعت و طریقت و عزم تحقق به حقایق اسلام و ایمان.

و دوّم: مقام زهد است و آن ترک و عدم تطلع و التفات است به هر چه رقم خلقیت و غیریت بر آن کشیده است.اوّلاً از جواهر و اعراض دنیوی و هر خطی که بدان متعلق است-و ثانیاً از نعیم و حظوظ و لذات اخروی.جواهرها و اعراض ها، با توجه و التجا در هر چه از این ها عند الضروره بدو محتاج شود به موجد و خالق اشیا.

و آخرین مقام زهد،مقام فقر است که خالی بودن است قلباً و قالباً و نظراً و همت از هر چه جز حق باشد و باقی مقامات دیگر چون تسلیم و محاسبه و مراقبه و تفویض و توکل و مثل ها در این دو مقام کلی مذکور مندرجند.

چه نیکوست چشم از هر چیزی برداریم و محبت از هر شیئی قطع کنیم،همه چیز را با خدا ببینیم و هر چیزی را برای او بخواهیم،به وادی معرفت قدم نهیم و در مقام تحصیل عشق او برآییم که جز این طریق سعادت دارین قابل کسب نیست.

عمر را بیهوده صرف نکنیم و نقد ایام مفت از دست ننهیم،بازیگری نکنیم

۱- ۱) -شرح نهج البلاغه:۱۸۶/۱۱.

و سرگرم تحصیل آنچه منفعت ندارد نشویم،از عبادت و طاعت و خلوص و استقامت دور نیفتیم و راهی جز راه خدا نرویم که بیراهه رفتن جز ضرر و خسارت محصولی ندارد.

حکیم نکته سنج،نظامی گنجوی از باب نصیحت گوید:

این چه زبان این چه زبان دانی است***گفته و ناگفته پشیمانی است

نقد غریبی و جهان شهرتست***نقد جهان یک به یک از بهر توست

با همه چون خاک زمین پست باش***وز همه چون باد تهی دست باش

یک درم است آنچه بدان بنده ای *** یک نفس است آنچه بدان زنده ای

حکم چو بر عاقبت اندیشی است ***محتشمی بنده درویشی است

حجله همان است که عذراش بست*** بزم همان است که وامق نشست

حجله و بزم اینک تنها شده*** وامقش افتاده و عذرا شده

صحبت گیتی که تمنا کند*** با که وفا کرده که با ما کند

حکمت در تحلیه و صفات روحانی

در رسالۀ شریف لقاء اللّه در باب این حقیقت می خوانیم (۱):

چون سالک در اثر مجاهدت و توفیق ربانی از قسمت اول که تنزیه و تطهیر باطن از صفات خبیثه و مکروهه بود فراغت پیدا کرد و توانست در این جهت تسلط و حکومت خود را بر جنود شیطانی و قوای او به دست آورد،اتصاف به صفات روحانی شروع می شود.

به طوری که معلوم گردید،صفات رذیلۀ خبیثه،به مناسبت و به اقتضای زندگی

۱- ۱) -رسالۀ لقاء اللّه:۴۸.

مـادی محـدود،تاریـک صورت می گرفت و هر چه سالـک از تعلق و وابسـتگی و محبت حیات دنیا منقطع گردیـد،زمینه برای حیات آخرت و روحانی و نورانی فراهم می شود.

در اینجا سالك از مضیقه و محدودیت عالم مادی تخلص پیدا کرده و وارد می شود به جهان وسیع روشن روحانی.

اینجـا منزل منور و آزاد و دور از ابتلائـات و قیود جهـان مـادی بوده و مسـافر آن بـا کمـال انبسـاط روحی و آزادی در عمل و روشـنایی محیـط و امن خاطر و دور از اضـطراب و وحشت و ناملائمات و ابتلائات عالم ماده زنـدگی کرده و مهیای آموزش و شناسایی معارف الهی و حقایق غیبی و جذبات روحانی خواهد شد.

پس به مقتضای خصوصیات و صفاتی که برای عالم روحانی هست صفاتی در قلب انسان پدید و آشکار می شود.

در اینجا مقام فتح و ظفر به جنود کفر و ابلیس ظاهر شده و آغاز مرتبۀ عین الیقین در ایمان خواهد بود.

[تِلْكَ الدّٰارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهٰا لِلَّذِينَ لاٰ يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لاٰ فَسٰاداً وَ الْعٰاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ] (۱).

آن سـرای [پرارزش] آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین هیـچ برتری و تسـلّط و هیـچ فسادی را نمی خواهند و سرانجام [نیک] برای پرهیزکاران است.

[إِنَّمٰا هٰذِهِ الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا مَتٰاعٌ وَ إِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دٰارُ الْقَرٰارِ] (۲).

۱- ۱) -قصص (۲۸):۸۳.

۲- ۲) -مؤمن (۴۰):۳۹.

ای قوم من ! این زندگی دنیا فقط کالایی بی ارزش و زودگذر است و بی تردید آخرت سرای همیشگی و پایدار است.

[وَ جَعَلْنا فِی قُلُوبِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَهً وَ رَحْمَهً] (۱).

و در قلب کسانی که از او پیروی می کردند رأفت و رحمت قرار دادیم.

[وَ اللّهُ یَدْعُوا إِلَی الْجَنَّهِ وَ الْمَغْفِرَهِ بِإِذْنِهِ] (۲).

و خدا به توفیق خود به سوی بهشت و آمرزش دعوت می کند.

[وَ اللّهُ یَدْعُوا إِلی دارِ السَّلامِ] (۳).

و خدا [مردم را] به سرای سلامت و امنیت [که بهشتِ عنبر سرشت است] دعوت می کند.

آری،در عالم آخرت اثری از خودبینی و بزرگ منشی و تکبر نیست،در آنجا سوء نیت و قصد فساد و خرابکاری نباشد،آنجا جای برقرار شدن و پاینده بودن و مقام گرفتن است.

در آنجا قلوب و دل ها با همدیگر با کمال مهربانی و عطوفت و محبت خالص رفتار کرده و اثری از کدورت و اختلاف و نفاق نباشد.در آنجا خطاها و لغزش های گذشته آمرزیده شده و از عصیان و تمرد و خلاف اثری نیست،آنجا محیط سلامتی و صفا بوده و هرگز کدورت و گرفتگی و ناراحتی دیده نخواهد شد.

پس به اقتضای این چنین محیط روحانی،قهراً صفات و حالات هر انسانی نیز لازم است با وضع آن محیط سازش داشته باشد.

۱- ۱) -حدید (۵۷):۲۷.

۲- ۲) -بقره (۲):۲۲۱.

۳- ۳) -یونس (۱۰):۲۵.

مالکیت مطلق و حکومت و بزرگواری تمام ذاتی پروردگار متعال در عالم آخرت ظاهر و هویدا می شود و قهراً کسی در مقام خودبینی و خودنمایی و خودستایی و مباهات کردن و افتخار نمودن و خود را بالا گرفتن بر نیامده و بالطبع صفات فروتنی و خضوع و خشوع و تعظیم و تجلیل پروردگار متعال و حقیقت خوف و خشیت در وجود او ظاهر می شود.

[الْمُلْکُ یَوْمَئِذٍ لِلّهِ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ] (۱).

آن روز،حاکمیّت و فرمانروایی ویژهٔ خداست.

[یَوْمَئِذٍ یَتَّبِعُونَ الدّاعِیَ لا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْساً] (۲).

در آن روز همهٔ انسان ها دعوت کننده را که هیچ انحرافی ندارد [برای ورود به محشر] پیروی می کنند و صداها در برابر [خدای] رحمان فرو می نشیند و جز صدایی آهسته [چیزی] نمی شنوی.

در آنجا سرائر و بواطن آشکار است و نفوذ حق و حکم و برنامهٔ الهی چنان در ظاهر و باطن جاری می شود که موردی برای نیت سوء و نفاق و قصد فساد باقی نمانده و صفات صفا و حیا و عزم راسخ و حسن نیت و وفا و صدق و تقوا و حلم تجلی می کند.

[یَوْمَ تُبْلَی السَّرائِرُ* فَما لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَ لا ناصِرٍ] (۳).

روزی که رازها فاش می شود.*پس انسان را [در آن روز در برابر عذاب] نه

۱- ۱) -حج (۲۲):۵۶.

۲- ۲) -طه (۲۰):۱۰۸.

۳- ۳) -طارق (۸۶):۹-۱۰.

نیرویی است و نه یاوری.

[فَاللّٰهُ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ] (۱).

خدا روز قیامت میان شما داوری می کند.

در آن روز حیات حقیقی و پاینده ظاهر شده و حقیقت و احکام حق بدون کوچک ترین پرده و پوشش اجرا می گردد،پس اضطراب و وحشت و تزلزل و تردید و شک و آرزوهای بیهوده و هوس های باطل و عجله و بی طاقتی از میان برداشته شده و صفات اطمینان و صبر و یقین و سرور و حیات و تفکر و ادب جاری می شود.

[وَ الْوَزْنُ یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوٰازِینُهُ فَأُولٰئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ] (۲).

میزان [سنجش اعمال] در آن روز حق است؛پس کسانی که اعمال وزن شدۀ آنان سنگین و با ارزش باشد،رستگارند.

[وَ إِنَّ الدّٰارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوٰانُ لَوْ کٰانُوا یَعْلَمُونَ] (۳).

و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست و بی تردید سرای آخرت،همان زندگی [واقعی و ابدی] است؛اگر اینان معرفت و دانش داشتند [دنیا را به قیمت از دست دادن آخرت برنمی گزیدند.].

در آن روز نفوس مطمئن که در مقام حق و روحانیت پا برجا و برقرار شده اند، مستعد لقای پروردگار بوده و در جهان روحانی با کمال توجه و علاقه و خلوص نیت ادامه زندگی می دهند و به اقتضای این حالت صفات توکل و تفویض و تسلیم و رضا

۱- ۱) -نساء (۴):۱۴۱.

۲- ۲) -اعراف (۷):۸.

۳- ۳) -عنکبوت (۲۹):۶۴.

و اخلاص و انبساط و فنا و شهود و ارتباط پیدا خواهد شد.

[یٰا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ* اِرْجِعِی إِلیٰ رَبِّکِ رٰاضِیَهً مَرْضِیَّهً] (۱).

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته !*به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است،باز گرد.

حکیم شفایی اصفهانی در فضایل انسان کامل و این که هر انسانی لایق عالم ملکوت و بزم روحانی است می گوید:

ای تو آیینۀ تجلی ذات***نسخه جامع جمیع صفات

در نمود تو ذات مستور است*** ذات مخفی صفات مذکور است

هم تو مخصوص لطف کرمنا*** هم تو منصوص علّم الاسما

خلقت ایزد به صورت خود کرد*** دستساز محبت خود کرد

دادت از جامه خانه تکریم*** خلقت خاص احسن التقویم

جز تو کس قابل امانت نیست*** وان امانت بجز خلافت نیست

زان تو را کار مشکل افتادست*** که صفاتت مقابل افتادست

این ظلومی چو از تو یافت حصول*** لقبت کرد کردگار جهول

تا ابد زین خطر ملومی تو ***هم جهولی و هم ظلومی تو

بتو از ملک ماه تا ماهی*** نامزد شد خلیفه اللهی

مرحبا ای خلیفه الرحمن*** حبذا ای ودیعه السبحان

سلوک لقاء اللّه

اشاره

کسی که به سوی عالم لقا سلوک کرده و طالب زندگی جاویدان روحانی است،

۱- ۱) -فجر (۸۹):۲۷-۲۸.

می باید با حالات و صفاتی که مناسب و ملائم با زندگی آخرت باشد خود را متصف کند.

و این جهت در این مرحله لازم و بایستنی است و سالک می باید به اختیار این حالات و صفات را با مقدمات و برنامه هایی که ذکر شد در نفس خود تحصیل کند، تا پیش از رسیدن به عالم آخرت خارجی در امتداد همین زندگی ظاهری،موت اختیاری از عالم ماده و توفیق وصول به عالم آخرت ماورای ماده و بلکه شرف وصول به مقام بالای لقاء اللّه را داشته باشد.

[فَمَنْ کٰانَ یَرْجُوا لِقٰاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلاً صٰالِحاً وَ لاٰ یُشْرِکْ بِعِبٰادَةِ رَبِّهِ أَحَداً] (۱).

پس کسی که دیدار [پاداش و مقام قرب] پروردگارش را امید دارد،پس باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در پرستش پروردگارش شریک نکند.

[یٰا أَیُّهَا الْإِنْسٰانُ إِنَّکَ کٰادِحٌ إِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاٰقِیهِ] (۲).

ای انسان ! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی، پس او را [در حالی که مقام فرمانروایی مطلق و حکومت بر همه چیز ویژۀ اوست و هیچ حکومتی در برابرش وجود ندارد،] دیدار می کنی.

[وَ اسْتَعِینُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ وَ إِنَّهٰا لَکَبِیرَةٌ إِلاّٰ عَلَی الْخٰاشِعِینَ* اَلَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاٰقُوا رَبِّهِمْ] (۳).

از صبر و نماز [برای حل مشکلات خود و پاک ماندن از آلودگی ها و رسیدن به

۱- ۱) -کهف (۱۸):۱۱۰.

۲- ۲) -انشقاق (۸۴):۶.

۳- ۳) -بقره (۲):۴۵-۴۶.

رحمت حق] کمک بخواهید و بی تردید این کار جز بر کسانی که در برابر حق قلبی فروتن دارند دشوار و گران است.*[دارندگان قلب فروتن] کسانی هستند که یقین دارند دیدار کننده [قیامت و پاداش] پروردگارشان می باشد.

راههای سلوک لقاء اللّه

در این سه آیه کریمه برای طالبان و سالکان مقام لقای رب تعالی،چند مقدمه ذکر فرموده است:

۱-عمل صالح: که شامل تمام آداب و فرائض و سنن عقلی و شرعی می شود.

۲-اخلاص در عمل: و آن روح عمل است و ارزش هر عملی با بودن و داشتن روح آن عمل می باشد و تحقق این صفت در همین قسمت تحلیه و صفات روحانی اجمالاً معلوم گردید.

و حقیقت اخلاص،خالص کردن عمل است از هر غرض و نظر و فکر و آلودگی به امری غیر از اطاعت امر پروردگار متعال و انجام وظیفه عبودیت و بندگی او و آلوده بودن نیت،خواه به غرض های دنیوی باشد،مانند خودنمایی و کسب اعتبار و عنوان و بدست آوردن فوائد مادی یا بر غرض های روحانی باشد مانند در نظر گرفتن بهشت و نعمت های بهشتی و آثار طبیعی عبادت از نورانیت و مکاشفه و غیر آن ها.

و تا عبادت فقط برای خدای متعال و خالصاً لوجهه،صورت نگرفته است به حساب خود خداوند عزیز نمی شود آورد و در این صورت انتظار توقع لقای او را نمی توان داشت.

ص:۳۵۳

[أَلاٰ لِلّٰهِ الدِّينُ الْخٰالِصُ] (۱).

آگاه باشید ! که دین خالص ویژهٔ خداست.

۳-مجاهده و کوشش کردن: این کدح و مجاهده به هر صورت،اختیاری یا قهری در مسیر لقا بایستنی است و تا انسان زنجیرهای تعلقات مادی را پاره نکرده و از محدودیت ها و قیود جهان طبیعت آزاد نشود به سر منزل لقای مقصود که در ماورای عالم دنیا است نخواهد رسید،پس بدون مجاهده و تحمل زحمت و رنج کسی نتواند قدم فراتر نهد.

۴-صبر: در این مسیر صبر و تحمل و بردباری از اهم لوازم است و سالک در همه حال می باید صابر و حلیم و متحمل باشد و در مقابل حوادث گوناگون و تحول حالات و اختلاف مردم و سخنان و نظرهای متفاوت و ابتلائات زمان و رنگ های متلوّن دوران،چون جبل راسخ،هیچ گونه متأثر و متلون نبوده و تغییر شکل و رنگ و حال و عمل نداده و از سلوک مستقیم خود هرگز توقف و تسامح و غفلتی بخود راه ندهد.

[إِنَّ الَّذِينَ قٰالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقٰامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلاٰئِكَةُ أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ] (۲).

بی تردید کسانی که گفتند:پروردگار ما خداست؛سپس [در میدان عمل بر این حقیقت] استقامت ورزیدند،فرشتگان بر آنان نازل می شوند [و می گویند:] مترسید و اندوهگین نباشید و شما را به بهشتی که وعده می دادند،بشارت باد.

۱- ۱) -زمر (۳۹):۳.

۲- ۲) -فصلت (۴۱):۳۰.

آری،صبر مانند وجود و هستی در ماهیات است و هر موضوع و مفهومی از ابتدای سلوک تا پایان آن،هنگامی نتیجه بخش و مفید و مؤثر می شود که توأم با صبر باشد.

در مقام تحقیق از مبدأ و معاد باید صبر و حوصله به خرج داد.

در مقام عبادات و انجام وظائف باید متحمل و صابر گشت.

در قسمت پرهیز از محرمات و ترک آن ها باید قدرت و صبر نشان داد.

در منزل اجتناب و تطهیر صفات ذمیمه باید استقامت و صبر داشت.

در قسمت اتصاف به محامد صفات باید با صبر و تأنی رفتار کرد و هم چنین در جزئیات هر یک از مراحل و منازل،یا در کلیات آن ها که کوچک ترین بی صبری و بی ثباتی و عدم استقامت و تحمل،چه بسا مجاهدات فراوان و اعمال و عبادات و طاعات ممتد را،یک مرتبه از دست سالک می گیرد.

و به طور اجمال صبر برای تکمیل موضوع است و هر موضوعی تا به حد تمامیت و کمال نرسد،نتیجه بخش و مفید نخواهد بود،این است که برای صبر و صابر آثار عجیبی ذکر شده است.

این آثار به تفصیل در قرآن و معارف و حالات صابران آمده که با خواست حضرت حق در تشریح باب صبر در فصل نود و یکم«مصباح الشریعه»خواهد آمد.

۵-صلاه: نماز مهم ترین عبادت و جامع ترین عملی است که بین مخلوق و خالق انجام می گیرد.

در ترکیب نماز همه رقم،از اظهارات عبودیت در پیشگاه پروردگار متعال آمیخته شده است.

در نماز بعد از تطهیر بدن و توجه و تهیأ برای عرض بندگی،شروع می شود به

تکبیر خداوند متعال و حمد و ستایش او و تجلیل و توصیف او و توحید او در عبادت و درخواست هدایت و توحید ذات و صفات و تسبیح و خضوع و سجده کامل و تکرار این مراتب.

پس سالک اگر با شرایط و دقت توجه،این عبادت را انجام بدهد،تمام مراحل سلوک را عملًا بجا آورده است.

پس با این مقدمات روشن می شود که سالک در اثر مجاهدات در طاعات و مراقبت در تهذیب نفس و توسل و استعانت و توجه،به هر اندازه ای که از زندگی دنیوی مادی منقطع و علاقه و محبت او به دنیا کمتر باشد به همین میزان به زندگی آخرت گرایش و محبت و علاقه پیدا کرده و قهراً حالات روحانی و صفات متناسب با زندگی معنوی نورانی در نفس او افزایش خواهد یافت.

در اینجا سالک تا ممکن است می تواند نهایت مجاهدت و کوشش خود را به عمل آورده و اطمینان پیدا کند که در این مرحله تزکیه موفق شده و نتیجه مطلوب که طهارت و صفای دل باشد بدست آورده است.

و باید توجه داشت که طهارت نفس مقام بسیار ارزشمندی است و اگر سالک به اینجا مشرف گردید،ابواب خیر و رحمت و معرفت و نور برای او فتح شده و با عالم بالا ارتباط پیدا خواهد کرد.

حکمت در توجه به مسائل عالی الهی

عارف بزرگ سید احمد موسوی حایری می گوید:

طالب حضرت حق جلّ و علا را شایسته آن است که چون عزم به خوابیدن نماید،محاسبۀ اعمال و افعال و حرکات و سکنات صادره از خود را از بیدار شدن شب سابق تا آن زمان تماماً و کمالاً نموده و از معاصی و اعمال ناشایستۀ واقعۀ از

خود،پشیمان شده و توبهٔ حقیقی نموده و تصمیم بگیرد که انشاء اللّه در ما بعد عود ننموده،بلکه تلافی و تدارک آن را در ما بعد بنماید و متذکر شود که:

«أَلنَّوْمُ أَخُ الْمَوْتِ».

خواب برادر مرگ است.

[اللّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهٰا وَ الَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنٰامِهٰا] (۱).

و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد و روحی را که [صاحبش] نمرده است نیز به هنگام خوابش [می گیرد].

تجدید عهد به ایمان و شهادتین و عقاید حقه نموده،با طهارت رو به قبله«کما یجعل المیت فی قبره»به نام خدا استراحت نموده و به مقتضای آیهٔ شریفه در مقام تسلیم روح خود به حضرت دوست جلّ و علا بر آمده بگوید:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست*** روزی رخش ببینم و تسلیم وی کنم (۲)

مشغول توجه به حضرت حق جلّ و علا و تسلیم خود به او شده تا او را خواب برباید و ملتفت آن باشد که چون خواب رود به سراسر وجودش از روح و بدن در قبضه قدرت حضرت حق جل و علا خواهد بود،بحدی که حتی از خود غافل و بی شعور می شود و اگر اعادهٔ روح به بدن نفرماید،موت حقیقی خواهد بود، چنان که در آیهٔ شریفه می فرماید:

[فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَ يُرْسِلُ الْأُخْرىٰ إِلىٰ أَجَلٍ مُسَمًّى] (۳).

۱- ۱) -زمر (۳۹):۴۲.

۲- ۲) -حافظ.

۳- ۳) -زمر (۳۹):۴۲.

و خداست که روح [مردم] را هنگام مرگشان به طور کامل می گیرد و روحی را که [صاحبش] نمرده است نیز به هنگام خوابش [می گیرد].

چه بسیار کسانی که خوابیدند و بیدار نشده،تا روز قیامت سر بر نداشتند،پس امید برگشتن به دنیا دوباره نداشته باشد مگر به تفضل جدیدی از حضرت حق جل و علا و در بر گردانیدن روح او را به بدن به لسان حال:

[قٰالَ رَبِّ ارْجِعُونِ* لَعَلِّی أَعْمَلُ صٰالِحاً فِیمٰا تَرَکْتُ] (۱).

پروردگارا ! مرا [برای جبران گناهان و تقصیرهایی که از من سر زده به دنیا] بازگردان؛*امید است در [برابر] آنچه [از عمر،مال و ثروت در دنیا] واگذاشته ام کار شایسته ای انجام دهم.

لهذا چون از خواب برخیزد،اولاً متذکر نعمت اعادهٔ روح که به منزله حیات تازه ای است از حضرت حق جلّ و علا شده،حمد و شکر الهی بر این نعمت چنان که فرموده و سجده شکری بر این نعمت چنان که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود ادا نموده،ملتفت آن شود که چندین هزارها این خواهش را از او درخواست نموده و به غیر از:

[کَلاّٰ إِنَّهٰا کَلِمَةٌ هُوَ قٰائِلُهٰا] (۲).

[به او می گویند:] این چنین نیست [که می گویی] بدون تردید این سخنی بی فایده است که او گوینده آن است.

جوابی نشنیده اند.

۱- ۱) -مؤمنون (۲۳):۹۹-۱۰۰.

۲- ۲) -مؤمنون (۲۳):۱۰۰.

کمال مرحمت از حضرت حق جلّ و علاـ دربارهٔ او شده که خواهش او را اجابت فرموده و او را دوباره به دنیا ارجاع فرموده،این حیات تازه را غنیمت شمرده و کمال همت بر آن گمارد که انشاء اللّه تعالی تجارت رابحه نموده که برای دفعهٔ دیگر که به این سفر رود او را مدد حیات ابدی بوده باشد.

و پوشیده مباد بر طالب حق جلّ و علا که علاوه بر این که سایر اشیا و موجودات غیر از حضرت حق جلّ و علا در معرض فنا و زوال هستند و لهذا شایسته مطلوبیت نیست،ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حق جلّ و علا،چه هر آنچه به حضرت او جلّ و علا در قبضه قدرت اوست جلّ و علا و لهذا هیچ موجودی غیر از او نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت شایسته مطلوبیت برای شخص عاقل و دانا نیست.

و اگر فرض شود که شخص عاقل چیزی غیر از او طلب نماید،پس بالضروره و الیقین مطلوب بالذات نخواهد بود،بلکه مطلوب بالغیر خواهد بود،مانند مطلوبیت دین و ایمان و آخرت و محبت و معرفت او جل و علا و دوستان او چون پیامبر و ائمهٔ هدی علیهم السلام و عبودیت و طاعت نسبت به او و ایشان علیهم السلام و رضا و تسلیم و سایر اخلاق محموده و ملکات پسندیده که محبوبیت و مطلوبیت و مفید بودن آن ها به اعتبار اضافه به حضرت اوست جل و علا نه علاقه بالذات و فی نفسه به آن ها.

لهذا شایسته برای عاقل چنان است که صرف نظر و همت طلب از جمیع اشیا غیر از او نموده و به مقتضای:

[قُلِ اللّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ] (۱).

۱- ۱) -انعام (۶):۹۱.

بگو:خدا،سپس آنان را رها کن.

همت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه قرار داده بگوید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمنا *** حلوا به کسی ده که محبت نچشیده (۱)

دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را.

پس غنیمتی در این حیات تازه جز از طلب او جل و علا منظور نداشته باشد و در تمام آنات و لحظات و حرکات و سکنات نظر به او جل و علا داشته و او را حاضر و ناظر در جمیع اوقات بداند،تا وقت خوابیدن در شب آینده.

و از این بیان معلوم می شود که قبیح ترین قبایح برای چنین کسی صرف همت نمودن است به مشتهیات و مستلذات و امور معاش خود مانند بطن و فرج و غیر ذلک.

و لذا شایسته است بالمره غفلت از امور مزبوره نموده و به هیچ وجه التفات به امورات مذکوره ننماید و اگر از باب ضعف نفس قهراً التفات به امورات مزبوره بشود.چون نه از او و نه از غیر او جز از حضرت حق جلّ و علا- کاری برنمی آید، پس امورات خود را تسلیم و تفویض به حضرت او جلّ و علا نماید.

به جد و جهد چو کاری نمی رود از پیش ***به کردگار رها کرده به مصالح خویش (۲)

بر بنده بندگیست و روزی و سایر مصالح بر عهدهٔ آقای اوست و اقبح قبایح دست بر داشتن از بندگی و اهتمام او در امور خویش (بالاستقلال و بدون توکل و هماهنگی با دستورهای الهی در کلیه امور) می باشد.

پس لازم و واجب بر طالب حق،کمال اهتمام است در اطاعت و بندگی و رفتن به حضور و دربار او جل و علا به کمال شوق و تضرّع و تذلّل و ابتهال و چون توجه

۱- ۱) -سعدی.

۲- ۲) -حافظ.

به حضـرت او به قلب است و حضور و ظهور و جلوه گـاه او جـلّ جلالـه قلب است، بلکه در تمام موجودات مظهری و مجلایی اتم و اکمل از قلب مؤمن برای او جلّ و علا نیست که:

لا یَسَعُنی أرْضی وَ لا سَمائی وَ لکِن یَسَعُنی قَلْبُ عَبْدِیَ الْمُؤمِنُ (۱).

زمین و آسمانم،گنجایش تجلی حقیقی مرا ندارد،اما دل بندهٔ مؤمنم دارای چنین گنجایش و وسعتی است.

آسمان بار امانت نتوانست کشید *** قرعه فال به نام من دیوانه زدند (۲)

[إِنّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ] (۳).

یقیناً ما امانت را [که تکالیف شرعیهٔ سعادت بخش است] بر آسـمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم و آن ها از به عهـده گرفتنش [به سبب این که استعدادش را نداشتند] امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت.

کمـال اهتمـام طالب بعـد از توجه به حضـرت حق جل و علا که تعبیر از آن به ذکر می شود،معرفت و نفس است که تعبیر می شود به تفکر و انفس که:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.

هر کس خود را بشناسد خدا را می تواند بشناسد.

۱- ۱) -عوالی اللآلی:۷/۴،حدیث ۷.

۲- ۲) -حافظ.

۳- ۳) -احزاب (۳۳):۷۲.

[وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلاٰ تُبْصِرُونَ] (۱).

و [نیز] در وجود شما [نشانه هایی است] آیا نمی بینید ؟

[سَنُرِیهِمْ آیٰاتِنٰا فِی الْآفٰاقِ وَ فِی أَنْفُسِهِمْ حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ] (۲).

به زودی نشانه های خود را در کرانه ها و اطراف جهان و در نفوس خودشان به آنان نشان خواهیم داد تا برای آنان روشن شود که بی تردید او حق است.

لهذا،طالب حق را به غیر از دل و دلبر کاری نیست،بلی من باب المقدمه بر او لازم است تطهیر و تنظیف قلب از ارجاس و انجاس که مقصود اخلاق رذیله بوده باشد،بلکه از ما سوای حق جلا و علا که تعبیر از آن می شود به تخلیه و آرایش قلب و صیقل دادن آن است به اطاعات و عبادات و صفات حسنه و اخلاق کریمه تا قابلیت ظهور حضرت حق جل و علا را بیابد که تعبیر از آن می شود به تجلیه و تحلیه.

[إِنَّمٰا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً] (۳).

جز این نیست که همواره خدا می خواهد هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت [که به روایت شیعه و سنی محمّد،علی،فاطمه،حسن و حسین علیهم السلام اند] برطرف نماید و شما را چنان که شایسته است [از همهٔ گناهان و معاصی] پاک و پاکیزه گرداند.

فدایت ! اگر عمل کنی همین قدر بس است و اگر عاملی نباشد،درد و غصه در دل باشد بهتر از آن است که عبث اظهار کند و کسی گوش به درد دل او نکند.

۱- ۱) -ذاریات (۵۱):۲۱.

۲- ۲) -فصلت (۴۱):۵۳.

۳- ۳) -احزاب (۳۳):۳۳.

حکمت در حقیقت دنیا و آخرت

صاحب نفس زکیه و انفاس قدسیه آخوند ملاـ حسین قلی بهاری،گرفتاران چاه طبیعت و اسیران هوا و هوس را این چنین موعظه فرموده اند:

ای همبازی اطفال و ای حمال اثقال ! ای محبوس چاه جاه و ای مسموم مار مال ! ای غریق بحر دنیا و ای اسیر همومات آمال ! مگر نشنیده ای و نخوانده ای:

[إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ] (۱).

زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی است.

و نشنیده ای فرموده:آن حکیم غیب دان،منزه از عیب و شین را که به فرزند ارجمند خطاب کرده:

بُنَيَّ إنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ عَميقٌ قَدْ غَرَقَ فيهَا عَالَمٌ كَثيرٌ (۲).

فرزندم ! دنیا دریایی عمیق است که در آن جهانیانی غرق شده اند.

و حقیر عرض می کنم:«عن تحقیق و نحن منهم».

و اگر بخواهی عمق دریای حکمتش را بفهمی در حقیقتِ لفظ بحر عمیق فکر نما،ببین چقدر از جواهر حکمت در این صندوق کوچک برای متفکران به عنوان هدیه درج فرموده،همین قدر بدان دریا نهنگ دارد،ماهی دارد،جانورهای عجیبهٔ آن بسیار،مهالک غریبهٔ آن بی شمار،جزایر هولناکش زهرهٔ شیران را آب و کوه های سهمناکش چه بسیار مردمان را نایاب نموده،اصل و میدان این دریا از ظلمات جهل ناشی شده است و در اودیهٔ اراضی قلوب اهل غفلت جا دارد.

۱- ۱) -محمد (۴۷):۳۶.

۲- ۲) -الکافی:۱۰/۱،کتاب العقل و الجهل.

امواج آمالش بسی کشتی های عمر را به باد داده و جبال هموم و غمومش بسا پشته ها از کشته ها نهاده،مارهای معاصی مهلکهٔ آن چه بسا اشخاص را به سمّ خود هلاک کرده،نهنگ های اوصاف مذمومهٔ آن دریا چه کسان را فرو برده و آب محبت تلخ و شورش چه مردمان را کور و چه چشم ها را بی نور نموده،هر که در این دریا غرق شد سر از گریبان نار جحیم بیرون آورده و در عذاب الیم خواهد ماند ! !

آدم های این دیار نسناس و سیاحت ایشان در این دیار به ساحت وسواس است.

راهزنانش جنود ابلیس و اسلحهٔ جنگشان خدعه و تلبیس است،اگر از عمق این دریا بپرسی عرض خواهم کرد که انتها ندارد و اگر باور نداری به غواصان این دریا، یعنی اهل دنیا از اولین و آخرین نظر نما و ببین که همگی در آن غرق شده،احدی به قعر آن نرسیده و اگر بهتر می خواهی بفهمی به حال خراب خودت نگاه کن و ببین که هر قدر داشته باشی باز زیاده از آن را طالبی و حرصت در جایی توقف نمی کند.

ای آقای من،این دنیا چگونه مردم را بخاک سیاه نشانده و قلوب ایشان را که برای محبت و معرفت خلق شده،طویلهٔ اسب و استر نموده،جوارحشان از قاذورات گندیده و دل هاشان آنی خضوع و خشوع ندیده و ذره ای ذوق حلاوت را نچشیده،نه در نهادشان از توبه اثری و نه در اوهام و تفکر نحس ایشان از خداوند جلّ جلاله خبری ! !

شب و روز به سیف و سنان و لسان،عرض و مال و عصمت مسلمانان را پاره پاره می کنند،قلوبشان خالی از ذکر و فکر و مملوّ از حیله و مکر است،دست عقل را بسته و دست هوا را گشاده،چه زخم ها از آن دست ها بر کبد دین رسیده و چه مصیبت ها در شرع شریف برپا شده.

لباس خداییان را کنده و جامهٔ فرنگیان را پوشیده،اطعمه و اشربه اسلام را بدل به زهر و زقّوم نصاری و دهریان نموده اند.

ص:۳۶۴

وظایف شرع را متروک و آداب کفر را مسکوک داشته اند،بازار کفر و شرک در بلادشان معمور و آباد و سوق اسلامشان مخروب و بر باد،وا فضیحتاه ! عسکر در بلاد وجود ما منصور و مسرور و لشگر اسلام مقتول و مأسورند ! !

نه ما را در عاقبت کارمان فکرتی و نه از سیاست های الهیه که بر امم ماضیه رسیده عبرتی،قضیهٔ هایله ابابیل را شوخی و قصه فرعون و قابیل را مزاح پنداشته ایم،زمینی که قارون را با گنج بسیار فرو برده با پای کج و گنج ها موجود است.

جان من،آن بادهایی که به آن ها قوم هود را تأدیب نمود حال هم آن قادر حلیم را مطیعند،اگر تو از اطاعت امر آن سلطان عظیم الشأن جرأت نموده سر پیچیده ای،خاک و آب و باد و کلوخ و سنگ،ذلیل و منقاد اویند.

بلی،گول صبر و حلمش را خورده اند،از حکمرانی عظیم او غافل شده،لباس شرم و حیا را کنده،قدم جرأت را پیش گذاشته،در حضور عزّ و جلالش مرتکب معصیت او شده،مگر نمی بینی چگونه حکم محکم او در سماوات و ارضین جاری است،مگر نخوانده ای که یوم نشور آسمان ها منشور می شوند.

بلی،چه گویم از شر آن روز پر آه و سوزی که قلوب خائفان را از خوفش گداخته،چگونه گداخته نشود،دل هایشان از روزی که زمین آن،آتش سوزان و صراطش تیزتر از شمشیر برّان است،عقل ها پرّان و اشک ها ریزان است.

نجومش منتشر و مردمانش چون جراد منتشر،هولش عظیم و انبیا در اضطراب و بیمند.

اخیار مدهوش و ابرار بیهوشند،شدائدش بسیار و محنتش بی شمار است، آفتاب بالای سر و زمین چون کوره آهنگر،بدن ها در عرق غرق و لحوم و عظام در سوز و حرق،جهنم دورشان را گرفته و راه فرار بر ایشان بسته،ظالم شرمسار

ص:۳۶۵

و عادل اشکبار،نامه ها پرّان بر یمین و یسار،مردم در دهشت و انتظار،ملائک غلاظ و شداد در تردد و عقوبت الهیه بر مرده و عصات در تشدّد،یکی از اسامی آن روز یوم الحساب است و دیگری یوم التناد،از طرفی منادی با خنده و بشارت ندا می کند:

یَا أَهْلَ الْجَنَّةِ ارْکَبُوا.

ای اهل بهشت،سوار شوید.

و از جای دیگر ندا می کند که:

یَا أَهْلَ النّارِ اخْسئُوا.

ای اهل آتش،دور شوید.

یکی را خلعت می بخشند و دیگری را می کشند،طایفه ای سرمست شراب طهور و قومی جگرهاشان قطعه قطعه از ضریع و زقّوم.

مانده ام حیران،نمی دانم از قهرش بیان کنم یا از مهرش بگویم،اهل قهرش خاکیان و اهل مهرش افلاکیانند،یعنی اشخاصی که خود را به افلاک نوریه رسانده اند،اعتنایی اصلاً به این افلاک ندارند،جسمشان جان و جانشان در عرش رحمان.

ای به فدای قلوبی که نور الهی جل جلاله در آن ها تابان و جلالت مرتبه شان بی پایان،خود را از عالم گسسته و به عالم انوار پیوسته،منور به انوار معرفت و مخلّع به خلعت محبت،زهدشان پشت پا به دنیا زده،توکلشان سر از گریبان توحید بیرون آورده،از خلق عالم رمیده و به مقام قرب آرمیده،فکرشان نور، ذکرشان نور و باطن و ظاهر و جسم و جان و خیال و عقل و جنان همه نور و غرق دریای نور،بس است من ناپاک کجا و مدح و وصف پاکان کجا،امثال ما باید در

تدبیر ترک معصیت باشیم،اگر اصل ایمان را محکم کرده باشیم.

دنیا،چنان ما را فریب داده و کر و کور کرده است که امثال این مواعظ در قلوب قاسیه ما اثری نکنند،همین قدر می دانم که تکلیف مریض رجوع به طبیب است و اطاعت او و تکلیف طبیب معالجه حال مریض.

خداوندا ! قلوب مریض را با حکمت مداوا کن،الها ! دست این افتادگان از راه و بیچارگان وامانده را بگیر،ای رحمان دنیا و رحیم آخرت ! گذشتهٔ عمر به تباهی رفت،نسبت به آیندهٔ ناچیزی که مانده عنایتی کن که اگر نظر لطفت نباشد،دچار خزی دنیا و عذاب آخرت خواهیم بود.

حکمت از زبان امام علی علیه السلام

در«نهج البلاغه»،به عالی ترین وجه ممکن،حضرت مولی الموحدین،امام العاشقین،محبوب العارفین،امیر المؤمنین علیه السلام،اولیای حق را معرفی کرده که در میان تمام حکمت های حکیمان،این حکمت از همه پرارزش تر و بهتر است،در این زمینه به ترجمهٔ خطبهٔ«نهج البلاغه»قناعت می شود،امام عارفان در این خطبه عرفانی سی و سه علامت برای اولیا و عباد واقعی حق بیان می کند:

۱-از محبوب ترین عباد حق،آن انسانی است که خداوند او را در شناختن خویشتن و ساختن آن یاری فرموده است.

۲-لباس انسانی که محبوب خدا بوده و به شناخت و ساخت خویشتن توفیق یافته است،از اندوه و پوشاکی از بیم به خود پوشیده است.

۳-نتیجهٔ شناخت و ساخت خویشتن که انسان را به مقام والای محبوبیت خداوندی نائل می سازد،ظهور فروغ تابناک هدایت در درون اوست.

۴-این محبوب خدا آمادهٔ قرار گرفتن در پیشگاه خدا در آن روز با عظمت است

که قطعاً فرا خواهد رسید.

۵-واقعیاتی را که برای او دور می نماید،بخود نزدیک می سازد.

۶-شدائد رنگارنگ روزگاران را برای خود آسان ساخته است.

۷-در این دنیا با بینایی نافذ می نگرد.

۸-به طور بسیار فراوان در ذکر خداوندی به سر می برد.

۹-از آب حیات حق و حقیقت که گوارای جان است سیراب می شود.

۱۰-مدخل های ورود به آن آب حیات را بر خود هموار نموده است.

۱۱-با اولین جرعه ها از آن آب حیات بخش،راه روشن و هموار را پیش می گیرد.

۱۲-لباس های گوناگون شهوات را از پیکره وجود خود می کند.

۱۳-و از هر گونه همّ و غم رها شده،جز یک هم و نگرانی مقدس که برای خود به تنهایی انتخاب نموده است.

۱۴-او از صفت مهلک نابینایی نجات یافته است.

۱۵-در حیات خود شرکتی با هواپرستان ندارد.

۱۶-این محبوب خدا کلید گشاینده درهای هدایت و قفل درهای ضلالت و هلاکت است.

۱۷-راهی را که باید سپری کند،با بینایی شایسته تشخیص داده،مشعل های فروزان الهی را که سر راهش نصب شده است،شناخته و ناهمواری ها و فرو رفتن در فراز و نشیب های راهش را پشت سر می گذارد.

۱۸-این انسان رهرو کمال به محکم ترین وسایل صعود به ارزش های انسانی و الهی چنگ زده است.

۱۹-یقینی که درون او به وجود آمده است مانند نور خورشید است که به هر

چیزی بتابد آن را روشن می سازد.

۲۰-نفس خویشتن را در بـا اهمیت ترین امور،فقـط برای خـدا گمـارده و در نتیجه عمـل وی،در هر حـادثه ای که با او ارتباط برقرار می کنـد و به او وارد می گردد، انعکـاس کننـده کمـال او می باشـد و هر فرعی که برای او پیش آیـد بـا بهترین وجه به اصل آن برمی گرداند و بر آن تطبیق می نماید.

۲۱-این محبوب خدا چراغی است فروزان در ظلمتکده های دنیا و بازکنندهٔ مشتبهات و تاریکی ها.

۲۲-او کلیدی است برای گشودن مشکلات.

۲۳-راهنمای کاروانیان حیات است در زندگی.

۲۴-سخنی که می گوید آن را می فهماند.

۲۵-و در آن هنگام که موقعیت مقتضی سکوت است،ساکت می شود و سالم می ماند.

۲۶-اخلاص به مقام ربوبی می ورزد و به درجهٔ رفیعهٔ مخلصان نائل می گردد.

۲۷-این محبوب خدا یکی از معادن دین الهی است.

۲۸-او از عوامل نگهدارندهٔ ارزش های انسانی در روی زمین است.

۲۹-حق و حقیقت را توصیف می نماید و خود به آن عمل می کند.

۳۰-عدالت را بر نفس خود الزام نموده و اولین عدل و دادگری او منتفی ساختن هوا و هوس های پلید از نفس خویشتن است.

۳۱-هیچ گونه غایت و نهایتی برای خیر و کمال را رها نمی سازد،مگر این که وصول به آن را قصد کند.

۳۲-چنان در جاذبه حق قرار گرفته است که به مجرد گمان و احتمال برای وصول به آن حرکت می نماید.

ص:۳۶۹

۳۳-مهار وجود خود را به کتاب خدا سپرده و آن کتاب الهی را برای خود رهبر و راهنما می داند (۱).

ای خداوندی که به تمام موجودات مهربانی ! ای بنده نوازی که سائلی از دربارت محروم نشده ! ای توانایی که به یک طرفه العین آنچه اراده کنی انجام دهی ! به این خاک نشینان عنایتی کن،تا از ذلت جهل و گناه و عصیان و خطاکاری برهند.

حکمت در اصطلاحات و کنایات عرفا

همچنان که انبیای الهی و کتب آسمانی و امامان معصوم علیهم السلام بعضی از اسرار را که در طاقت عقلی و روحی همگان نیست به صورت رمز و کنایه بیان کرده اند و این رموز و کنایات در آن فن جنبۀ اصطلاح گرفته،عرفای بزرگ و عاشقان جمال نیز بعضی از اسرار و حقایق را به صورت رمز و کنایه بیان کرده و در مقالات خود و به خصوص اشعار خود،آن رموز و کنایات را زیاد به کار برده اند،هرگز تصور نکنید.

که شخصیت های بزرگ علمی و عرفانی منظورشان از آن لغات معنای معمولی و عامی آن بوده،دامن پاک آن راهروان راه و مخلصان پیشگاه مولا،منزه است که از آن الفاظ مفهوم و مصداق مادی منظور داشته باشند.

چون در طول این شرح چه در متن،چه در مقالات،چه در اشعار به این گونه کنایات و رموز،زیاد برخورد می کنید لازم افتاد که در این زمینه به معانی آسمانی آن اصطلاحات و رموز و کنایات اشاره رود،تا حق مطلب ادا گردد.

۱- ۱) -نهج البلاغه:خطبۀ ۸۶.

معانی اصطلاحات عرفانی

عشق:آتشی معنوی در قلب که ماسوای محبوب حقیقی را می سوزاند و جز حکومت عاشقانهٔ آن حضرت چیزی باقی نمی گذارد.

هر که را جامه ز عشقی چاک شد***او زحرص و جمله عیبی پاک شد

شاد باش ای عشق خوش سودای ما*** وی طبیب جمله علتهای ما

ای دوای نخوت و ناموس ما ***وی تو افلاطون و جالینوس ما

جسم خاک از عشق بر افلاک شد*** کوه در رقص آمد و چالاک شد

عشق جان طور آمد عاشقا ***طور مست و خر موسی صاعقا

جمله معشوق است و عاشق پرده ای *** زنده معشوق است و عاشق مرده ای

محبت:ولایت که از معشوق به عاشق رسد،اختیاری و غیر اختیاری و محبت دوستی باشد با حق تعالی بی سببی و علاقه ای و حرکتی.

محبوب:وجود مقدس او را گویند چنانچه در دعای بعد از زیارت حضرت رضا علیه السلام آمده:

یا مَحْبُوبَ مَنْ أحَبَّهُ (۱).

ای محبوب کسی که او را دوشت داشت.

خرابات: مرکز تجمع اولیا و یا خراباتی صفات بشریه را گویند.

خراباتی شدن از خود رهایی است***خودی کفرست اگر خود پارسایی است

نشانی داده اندت از خرابات*** که التوحید اسقاط الاضافات

ص:۳۷۱

۱- ۲) -بحار الأنوار:۹۹/۵۵،باب ۵،حدیث ۱۱.

خرابات آشیان ملک جان است ***خرابات آستان لامکان است (۱)

شاهد: آنچه حاصل شود دل را،از اثر مشاهده یا به علم لدنّی،علمی که تو را نبود و حق داد بی واسطه ادیب و استاد،یا بطریق وجد یا حال یا تجلی یا شهود.

شراب: غلبات عشق را گویند.

شراب و شمع و شاهد عین معناست***که در هر صورتی او را تجلاست

شراب و شمع باشد ذوق و عرفان*** ببین شاهد که از کس نیست پنهان

شراب و شمع و جام آن نور اسراست*** ولی شاهد همان آیات کبراست

شراب بیخردی درکش زمانی*** مگر از دست خود یابی امانی

شرابی خور که جامش روی یار است*** پیاله چشم مست باده خوار است

شرابی را طلب بی ساغر و جام ***شراب باده خوار ساقی آشام

شرابی خور ز جام وجه باقی ***سقاهم ربهم او راست ساقی (۲)

مجلس: آنات و اوقات حضور با حق تعالی.

عشرت: لذات انس است با حق تعالی و شعور و آگاهی از لذت.

طرب: انس با حق تعالی و سرور دل در آن.

عیش: دوام حضور است با فراغت تمام.

خم خانه: محیط تجلیات عالم قلوب و مهبط غلبات عشق.

میکده: مقام مناجات.

میخانه: عالم لاهوت.

باده: عشق ابتدایی.

ساقی: تجلی محبت که سبب سکر گردد.

۱- ۱) -گلشن راز:شیخ محمود شبستری.

۲- ۲) -گلشن راز:شیخ محمود شبستری.

قدح: وقت.

جام: احوال.

صراحی: مقام.

خمر: موقف.

جرعه: اسرار و مقامات.

مستی: فرو گرفتن عشق است جمیع صفات درونی و بیرونی را.

مست خراب: استغراق را گویند بی هیچ آگهی از هیچ.

نیم مست: آگهی استغراق را گویند و نظر داشتن بر استغراق خود.

هشیاری: اقامت است از غلبه عشق صفات درونی و بیرونی.

خمار: رجعت را گویند از مقام وصول به قهر نه به طریق انقطاع.

غمگسار: صفت رحمانی را گویند که شمولیت و عمومیت دارد.

غم خوار: صفت رحیمی خاص و ربوبیت را گویند.

دلدار: صفت باسط را گویند.

سرور: محبت در دل.

دلبر: صفت قابضی را گویند به اندوه محبت در دل.

دلگشای: صفت فتاحی را گویند در مقام انس در دل.

جانان: صفت قیومی را گویند که قیام جمله موجودات به اوست که اگر این دقیقه پیوسته موجودات را نبودی وجود بقا نیافتی.

جان افزای: صفت باقی ابدی را که فنا را بدو راه نبود.

دوست: سبق محبت الهی بر محبت سالك.

قد: استوای الهی.

قامت: سزاواری پرستش که هیچ کس را جز حق تعالی این سزاواری نیست.

ص:۳۷۳

زلف: غیبت هویت که کسی را بدان راه نیست.

موی: ظاهر هویت.

گیسو: طریق طلب به عالم هویت.

تاب زلف: کتمان اسرار الهی را گویند.

خم زلف: معضلات و مشکلات اسرار الهی را گویند.

رخ: مظهر حسن خدایی و تجلیات محض نیز گویند.

خط: جناب کبریایی را گویند.

خط سبز: عالم برزخ را گویند.

خال: مرکز دور را گویند.

خال سیاه: عالم غیب را گویند.

چشم: صفت بصیرت الهی بر جمیع احوال از خیر و شر.

لب: کلام را گویند.

لب لعل: بطون کلام.

سرّ: صفت مشیت الهی.

فرق: صفت حیات الهی.

روی: مرآت تجلیات.

چهره: تجلیات که سالک بر کیفیت آن مطلع شود.

سلسله: اعتصام خلایق به حضرت الهیت به طریق عموم.

سینه: صفت علم الهیت.

دست: صفت قدرت.

ساعد: صفت قوت.

انگشت: صفت احاطت.

ص:۳۷۴

سخن شیرین: اشارت الهی را گویند،انبیا را به وحی و اولیا را به الهام.

لا ابالی: باک نداشتن از حوادث و مصائب و پیش آمدها.

شمع: نور اللّه در قندیل دل افروخته.

صبح: طلوع احوال و اوقات.

بامداد: بدایت احوال و اوقات.

شبانگاه: نهایت احوال.

شب: عالم عمی را گویند و مقام غیب الغیب و عالم جبروت نیز گویند.

توبه: بازگشت از نقص و روی آوردن به کمال.

ایمان: مقدار دانش به حضرت حق تعالی.

اسلام: اعمال و متابعت.

دین: اعتقاد به واقعیات.

زهد: اعراض از زیادتی و فضولی دنیوی.

عبادت: اجتهاد سالک.

روزه: قطع التفات به غیر.

زکات: ایثار و تصفیه.

کعبه: مقام وصلت.

حج: سلوک الی اللّه.

خرقه: صلاحیت و سلامت ظاهر.

سجاده: سند باطن.

رفتن: عروج از عالم بشریت به عالم ارواح.

درون: عالم ملکوت.

برون: عالم ملک.

ص:۳۷۵

سرو: علو مرتبه.

ریحان: نوری که از تصفیه ریاضت در دل حاصل آید.

نشو: ترقی.

نما: عزت یافتن از پرورش ربوبیت.

سیل: غلبه احوال دل که از فرح باشد.

باران: نزول رحمت.

آب روان: فرح دل.

زردی: ضعف سلوک.

سرخی: قوت سلوک.

سبزی: کمال مطلق.

سپیدی: یک رنگی به توجه طلب یار و قطع ما سوی.

نسیم: یادآور عنایت.

مطرب: آگاه کننده در طریق.

ترانه: راز محبت.

ناله زار: آه محبت.

هدیه: نبوت و ولایت.

وصال: مقام وحدت مع اللّه در سرّاء و ضرّاء.

کنار: دریافت اسرار و دوام مراقبه.

فراق: غیبت از مقام وحدت.

هجران: التفات به غیر حق.

غم: بند اهتمام طلب معشوق.

وجد و فقدان و خوف: حالاتی که در دل پدید آید بعد از مفارقت و باعث طلب

ص:۳۷۶

باشد به اهتمام تمام و متأسف از مفارقت.

کلبهٔ احزان: وقت حزن.

حزن: حالتی که بعد از مفارقت در دل پدید آید.

غمکده: مقام مستوری.

میدان: مقام شهود.

چوگان: تقدیر امور به طریق جبر.

گوی: مقهوری سالک.

تظلّم: استعانت و استعاذت بردن است به حضرت الهی از شیطان و نفس،یا از تقصیر خود.

ناله: مناجات.

فریاد: ذکر جهری.

آه: علامت جمال عشق که زبان از بیان آن قاصر است و علامت کمال عاشق که زبان و بیان از شرح آن عاجز است.

فغان: ظاهر کردن احوال درون.

رنج: وجود امری برخلاف ارادت دل.

مردن: راندگی از حضرت حق.

راحت: وجود امر موافق با دل.

افتادگی: ظهور حالات الهی و ربوبیت و عدم قدرت.

بیهوشی: مقام طمس که محو صفات شود.

دیوانگی: ظفر و استیلای احکام عشق بر صفات عاشق در اعمال.

مدهوشی: استهلاک ظاهر و باطن در عشق.

بندگی: مقام تکلیف.

آزادی: مقام حریت.

بینوایی: ناتوانی.

محنت: زحمات.

فقر: خلو کلی.

سعادت: خواندن ازلی.

شقاوت: راندن ازلی.

نزدیکی: شعور به معارف اسما و صفات و افعال الهی.

پاکبازی: توجه خالص که نه در اعمال ثواب خواهد و نه در علو مرتبه،بلکه خالص خدای را گوید و خواهد.

حضور: مقام وحدت.

غیبت: مقام اثنیت.

گرمی: حرارت محبت.

خواب: فنای اختیاری.

بیداری: عالم صحو جهت عبودیت.

محمل: اوامر تکلیفی.

علف: شهوات و مشتهیات نفس.

ساربان: راهنما.

زر: مجاهده و ریاضت.

سیم: تصفیه ظاهری و باطنی.

شست و شوی: برداشتن خودی ها که از تقصیر در وجود آمده باشد و صفای حضور عاشق و معشوق.

گوهر: معانی و صفات اللّه.

تجلّی: آن است که چون سلطان حق بر سر بنده غالب گردد،تا در سر او جز حق چیزی نمانده از غلبه سلطنت حق چنان گردد،گویی حق را می بیند و تا یک چیز در همه هستی پیش دل بنده است نشاید که دل بنده خدای را بیند.

قال عَلِیٌّ علیه السلام:لَوْ کُشِفَ الْغِطاءُ مَا ازْدَدْتُ یَقیناً (۱).

امام علی علیه السلام فرمود:اگر پرده ها کنار رود بر یقینم افزوده نشود.

هفتاد باب از حلال را رها می کنم،از ترس آن که در حرام افتم ! ! یعنی در دلم جز خدای چیزی نیست و آنچه هست از شؤون اسمایی و صفاتی اوست.

ای اسیر خود حجاب خود تویی***پاک باید راهت از گرد دویی

جان چو پروانه به روی شمع باش*** آنگهی در بزم وحدت جمع باش

یک دل و صد آرزو بس مشکل است*** یک مرادت بس بود چون یک دل است

هر که را دل در پریشانی کشد*** زود بنیادش به ویرانی کشد

جان عاشق جمع در عین فناست*** مرغ آزاد است و با یار آشناست

پرده راه تو هم اوصاف توست*** پرده های خویش بر در، در نخست

دل چو از سودای نفسانی برست*** بر سر تخت تجلّی خوش نشست

چون فنا گردی فنا را در فنا*** از بقای حق رسیدی در بقا

طالب: جوینده را گویند از راه عبودیت برای رسیدن به کمال.

شوق: حرکت دل در طلب معشوق.

حسن: جمعیت کمالات.

جلال: ظاهر شدن بزرگی معشوق از جهت استغنا از عاشق و نفی غرور عاشق.

لقا: ظهور معشوق،چنان که عاشق را یقین شود که اوست.

۱- ۱) -غرر الحكم:۱۱۹،حديث ۲۰۸۶؛بحار الأنوار:۲۰۹/۶۶.

لطف: پرورش دادن معشوق عاشق را.

ملاحت: نهایت کمالات است.

ظرافت: ظهور انوار از راه مشاهده.

کرشمه: التفات.

وفا: عنایت ازلی بی واسطه عمل خیر و اجتناب از شر.

خشم: ظهور صفات قهری.

کین: تسلط صفات قهری بر عاشق.

جنگ: امتحانات به انواع بلاهای ظاهری و باطنی.

صلح: قبول اعمال.

پرده: موانع میان عاشق و معشوق و آن از لوازم طریق باشد نه از جهت عاشق و معشوق.

حجاب: موانعی که عاشق را باز دارد به نوعی از جهت عاشق به ارادت معشوق.

نقاب: اندک مانعی که عاشق را باز دارد.

بام: کشف حجاب.

مستوری: تقدس کنه ماهیت که از ادراک عالمیان پوشیده باشد.

تندی: بی نیازی حق.

تکبر: بی نیازی او از اعمال.

شهود: وجود مطلق.

گنج: مقام عبودیت.

سوانح: علم ذوقی که از عالم ارواح بر قلب انسانی نازل شود.

بصیرت: قوتی است در دل منورهٔ به نور قدس که حقایق و بواطن اشیا به او دیده

شود و چون منور گردد به نور قدس و به هدایت حق،وهم و خیال از دیدهٔ او مرتفع گردد.

جذبه: تقرب عبد است به حضرت حق به مقتضای عنایت الهی و مهیا گردانیدن مجموع ما یحتاج بنده در طی منازل و قطع مراحل بی کلفت و سعی.

جمعیت: اجتماع همت است در توجه به سوی حضرت حق.

تفرقه: تقنّع خاطر است و مشغولی به خلق.

همت عالی: همم عالیه متعلق نگردد الا به حق و ملتفت نشود به غیر او و راضی نبود به احوال و مقامات و توقف ننماید به اسما و صفات و نظر نفرماید الا به عین ذات.

هوی: میل نفس به مقتضیات طبع.

هواجس: خاطر نفسانی.

واقعه: آنچه فرود آید به دل از عالم غیب به هر طریق که باشد.

وصل: فنای عبد است از اوصاف خود در اوصاف حق.

حجاب: انطباع صور در دل که مانع قبولی تجلی حقایق بود.

حریت: و آن بر مراتب است:حریت عامه از رق شهوات و حریت خاصه از رقّ مرادات به فنای ارادت ایشان در ارادت حق و حریت خاصه الخاصه از رقّ رسوم و آثار به فنای وجود خود در تجلی نور الأنوار.

طوالع: اول چیزی که پیدا شود از تجلیات اسمای الهیه بر باطن عبد و مزین گرداند اخلاق و اوصافش را.

لیله القدر: شبی که سالک را به تجلی خاص مشرف گردانند،تا به آن تجلّی بشناسد قدر و رتبهٔ خود را نسبت با محبوب.

مجذوب: عزیزی که حق تعالی او را از برای خود برگزیند و برساند او را به جمیع

مقامات و مراتب.

محاضره: حضور دل با حق است.

محادثه: خطاب حق است بنده را.

موت: قمع هوای نفس.

موت ابیض: گرسنگی.

موت اخضر: ترک تجمل و تکبر و کهنه پوشی و قناعت.

موت احمر: مخالفت نفس.

سفر: توجه دل به حضرت حق.

خلوت: محادثه سر است با حق به حیثیتی که غیری مجال نیابد.

ذوق: اول درجات شهود حق (۱).

در هر صورت این اشارات و کنایات و مصطلحات در زبان عرفان دارای مفاهیم و معانی بلند آسمانی است و هیچ عارف و سالکی در استعمال این کلمات در نثر و اشعار،معانی ظاهر آن را در نظر ندارد.

سالک پس از معرفت به قرآن و شناخت حلال و حرام خدا و توسل به انبیا و ائمه علیهم السلام و راهبری یک عالم ربانی واجد شرایط،هم چون آخوند ملا محمد بهاری،آخوند ملا حسین قلی همدانی،مرحوم قاضی،مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی،باید سیرش را به سوی محبوب ادامه دهد و قطع داشته باشد که در این مسیر اگر در تمام حرکات و شؤونش هماهنگی کامل با شرع و فقاهت داشته باشد و از تقوای لازم بهره ای برای او باشد به وصال و لقای محبوب می رسد.

و اگر از غیر این راه عبور کند،یعنی بدون معرفت و عمل و رعایت حلال

۱- ۱) -تفصیل و توضیح بیشتر این اصطلاحات را در رسالهٔ اصطلاحات درویش محمد طبسی نگاه کنید.

و حرام،متوقع نجات و لقا باشد،جز ضلالت و گمراهی و تباهی و هلاکت نصیبی نخواهد برد.

سالک با تمام وجود باید بیدار باشد که دچار قطب و پیرو شیخ و خانقاه و اوراد و اذکار غیر وارد نگردد که تبرزین و کشکول و خانقاه و قطب و مریدی و مرادی نه این که کسی را به جایی نرساند،بلکه از کمال و رشد هم بازداشت.

حکمت در گشایش کار

اشاره

وقتی انسان با روی دل روی به سوی محبوب کند،وقتی انسان خویش را از شوائب امراض نفسانی علاج کند،وقتی انسان با تمام وجود حق را بخواهد،چرا تمام درهای خیر دنیا و آخرت به رویش باز نگردد ؟

محمد بن حسین خطیبی بلخی در این زمینه در توضیح آیه:

[إِنّٰا فَتَحْنٰا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً] (۱).

به راستی ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم آوردیم.

می گوید:شما درهای غیب را بزنید تا ما گشاییم،آخر سنگ خارا توانستیم شکافتن و آب خوش از وی پدید آوردیم و آتش از وی ظاهر کردیم،چون تو طالب باشی دل سنگین تو را هم توانیم شکافتن و از وی آتش محبت و آب راحت توانیم ظاهر کردن.

آخر بنگر که خاک تیره پی کوب کرده را،بشکافتیم و سبزهٔ جان فزا رویانیدیم و پیدا آوردیم،هم چنین از زمین مجاهدهٔ توهّم توانیم گلستان آخرتی ظاهر کردن و پیدا آوردن.

۱- ۱) -فتح (۴۸):۱.

آخر بدین خوان کرم ما چه نقصان دیده ای که چنین نومید شده ای.

[اللّهُ لا إِلَهَ إِلاّ هُوَ] (۱).

خدای یکتا که جز او هیچ معبودی نیست.

یعنی چون اللّه یکی است تقدیر او برآید و بس،تو دل به اللّه نه و این تدبیرها و آرزوها را از کتف های خود بیرون انداز و برو این بیخک های مرادها و پیشنهادها را از خود بتراش و از هر چه می ترسی که بیاید،آمده گیر و این شیشه وجود را شکسته گیر،چو هم چنین خواهد شدن،پس مشغول شدن به حضرت باری اولی بود.

سؤال کرد که کریم چون چیزی بدهد باز بستاند باز ستاند نان داد باز ستاند،جان داد باز ستاند،گفتم:اگر پدر درست های زر و سیم را بیارد و پیش دختر و پسر بریزد و گوید:که این از آن شماست و باز از پیش ایشان برگیرد تا به جایی نهد و ایشان بگریند که چرا از پیش ما برداشتی و باز بردی،پدر گوید:از بهر آن برمی دارم تا روز جهاز و عروسیتان بباشد،اگر همین ساعت شما را بدهم بنا جایگاه خرج کنید و آن روز که بایستتان شود شرم زده و با تشویش بمانید،کرم این است که از پیش شما برگیرم،نه آنک کار را به شما مهمل فرو گذارم و دیگر آنک شما را درین حجره به مهمانی فرود آورده ایم،چون یگانگی ورزیدیت به سرای خاص برم و در آنجایتان ساکن گردانم،اگر شما را دادیمی همه را تلف کردتانی و رباینده گان ربودندی و به غارت بردندی و به هوا و آفتاب سوخته شدندی و از سرما فرسوده گشتیدیتی،پس کرباس ها را در آن عیبه پم دانه نهادیم و ابریشمین را در گنجینۀ تخم پیله نهادیم،تا اگر دزدان این را ببرند کلید آن گنجینه را بانیابند که ببرند و آن قفل را نتوانند که بگشایند.

۱- ۱) -بقره (۲):۲۵۵.

این بود قسمت بسیار کمی از حکمت ها که هم چون دریای خروشان بی پایانی در برابر دیدگان دل موج می زند،به فرمودهٔ حضرت صادق علیه السلام در متن روایت،از جمله مراحل زکات گوش استماع حکمت و عمل به آن است،تا بدین وسیله خیر کثیر نصیب انسان گردد.

در دنبالهٔ روایت امام صادق علیه السلام می فرماید:

مرحلهٔ دیگر زکات گوش استماع قرآن و فوائد دین از موعظه و نصیحت و اعراض از کذب و غیبت و اشباه آن است.

توضیح و تشریح استماع قرآن و موعظه و نصیحت را بخواست خدا در باب هفتاد و دوم و هفتاد و سوم کتاب و کذب را در باب چهل و ششم و غیبت را در باب چهل و نهم خواهید خواند.

در این قسمت برای خالی نبودن عریضه،کلماتی را در باب نصیحت از کتاب «انسان کامل»برای شما نقل می کنیم که دقت در همین نصیحت مختصر برای بیداری و بینایی بس است.

کمال انسان

بدان که آدمیان چون بی اختیار خود به این عالم آمدند،از صد هزار کس که بیامدند و برفتند،یکی چنان بود که خود را به حقیقت دانست و این عالم را چنان که این عالم است بشناخت و بدانست که از کجا می آید و به کجا می رود،یعنی مبدأ و معاد خود را به علم الیقین و عین الیقین بشناخت و بدید.

باقی،جمله نابینا آمدند و نابینا رفتند.

ص:۳۸۵

[وَ مَنْ كانَ فِي هٰذِهِ أَعْمىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا] (۱).

و کسی که در این دنیا کوردل باشد،در آخرت هم کوردل و گمراه تر است.

هر یک در مرتبه ای از مراتب حیوانی فرو رفتند و به مرتبهٔ انسانی نرسیدند،از جهت آن که در این عالم به شهوت بطن و فرج و دوستی فرزند مشغول بودند و از اول عمر تا آخر عمر سعی و کوشش ایشان و جنگ و صلح ایشان از بهر این بود و به غیر از این سه چیز،چیزی ندانستند و ندیدند.

[وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ كَثِيراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لاٰ يَفْقَهُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لاٰ يُبْصِرُونَ بِهٰا وَ لَهُمْ آذٰانٌ لاٰ يَسْمَعُونَ بِهٰا أُولٰئِكَ كَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِكَ هُمُ الْغٰافِلُونَ] (۲).

و مسلماً بسیاری از جنّیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [زیرا] آنان را دل هایی است که به وسیلهٔ آن [معارف الهی را] در نمی یابند و چشمانی است که توسط آن [حقایق و نشانه های حق را] نمی بینند و گوش هایی است که به وسیلهٔ آن [سخن خدا و پیامبران را] نمی شنوند،آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

و بعضی کسان از این سه بت خلاص یافتند و به سه بت دیگر،عظیم تر از این گرفتار شدند و از این سه حجاب بگذشتند و به سه حجاب دیگر،قوی تر از این فرو ماندند و آن:

۱-دوستی آرایش ظاهر.

۲-و دوستی مال.

۳-و دوستی جاه هستند.

۱- ۱) -اسراء (۱۷):۷۲.

۲- ۲) -اعراف (۷):۱۷۹.

و این سه بتان عظیم ترانـد و این سه حجاب قوی تر است،ای درویش ! دنیا همین بیش نیست و این هر شـش شاخه های دنیااند و این سه شاخه آخرین چون قوی شوند و غالب گردند،آن سه شاخه اول ضعیف شوند و مغلوب گردند.

و اهل دنیا هر یک در زیر سایهٔ یکی از این شاخه ها نشسته اند،یا در زیر جمله نشسته اند و پناه به سایهٔ این شاخه ها برده اند،از جهت آن که تا راحتی و لذتی به نفس ایشان برسد و مراد نفس ایشان حاصل گردد.

نمی دانند که زیر هر مرادی ده نامرادی تعبیه است،بلکه صد،بلکه هزار و کسـی از بهر یک خوشـی تحمل هزار ناخوشی چون کند.

دانا هرگز این تحمل نکنـد،ترک آن یک خوشـی کنـد،اما نادان ترک آن یک خوشـی نکند،از سـبب غفلت بنابر غفلت،یعنی نادان طلب آن یک خوشی کند و غافل باشد از آن که این یک خوشی را چندین ناخوشی از غفلت است.

[أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ] (۱).

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

ای درویش ! این شـاخه های دنیا که گفته شـد خود سایه است،نه این که این شاخه ها سایه ای دارد،از جهت آن که دنیا خود سایه است و وجود ظلّی دارد، می نمایـد اما حقیقتی ندارد و از این سایه،راحتی به کسـی نرسد،بلکه از این سایه رنج و زحمت زیادت شود،از این جهت آن که این سایه خنکی ندارد و دفع گرما نمی کند بلکه حرارت و آتش می انگیزد.

ای درویش به حقیقت حجاب هفت آمد،یکی دوستی نفس و دوستی این شش

۱- ۱) -اعراف (۷):۱۷۹.

چیز دیگر از برای نفس،این هفت چیز هر یک دوزخی اند،دوزخ های بی پایان و هر یک نهنگی اند،نهنگان گرسنه،هر زمانی چندین هزار کس فرو می برند و همچنان گرسنه اند.

جمله اوصاف ذمیمه و اخلاق ناپسندیده در آدمی بواسطه این هفت چیز باز پیدا می آیند و این چندین هزار بلا و فتنه و رنج و عذاب که با آدمی رسد در دنیا و آخرت بواسطۀ این هفت چیز می رسد،آدمی از این همه غافل و به غفلت روزگار می گذارد.

[أُولٰئِکَ کَالْأَنْعٰامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰئِکَ هُمُ الْغٰافِلُونَ] (۱).

آنان مانند چهارپایانند بلکه گمراه ترند؛اینانند که بی خبر و غافل [از معارف و آیات خدای] اند.

چون از خواب غفلت بیدار شود و از مستی هشیار گردد و به مرتبۀ انسانی به کمال عقل رسد و این عالم را چنان که این عالم است بداند و ببیند،البته از این عالم سیر شود و نفرت گیرد و علامت این آن باشد که در این عالم چنان باشد که مرغ در قفس،یا کسی که در زندان است.

قٰالَ رَسُولُ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله:أَلدُّنْیٰا سِجْنُ الْمُؤمِنِ (۲).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:دنیا،زندان مؤمن است.

ص:۳۸۸

۱- ۱) -اعراف (۷):۱۷۹.

۲- ۲) -من لا یحضره الفقیه:۳۶۲/۴،باب النوادر،حدیث ۵۷۶۲؛بحار الأنوار:۲۳۸/۶۴،باب ۱۲،حدیث ۵۶.

و علامت این آن باشد که در وقتی که از این عالم خواهد که بیرون رود،سخن او این باشد که:

«فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَه» (۱)به خدای کعبه قسم،رستگار شدم.

۱- ۱) -المناقب:۱۱۹/۲؛بحار الأنوار:۲/۴۱،باب ۹۹،حدیث ۴.

[وَ زَكاةُ اللِّسانِ النُّصْحُ لِلْمُسْلِمينَ وَ التَّيَقُّظُ لِلْغافِلينَ وَ كَثْرَةُ التَّسْبيحِ وَ غَيْرُهُ]

امام صادق علیه السلام می فرماید:

برای زبان دو زکات است:

۱-نصیحت مسلمانان و بیدار کردن غافلان.

۲-کثرت تسبیح و ذکر و تحمید و تهلیل.

زکات زبان

مسئله نصیحت مسلمانان و بیدار کردن اهل غفلت با خواست حق در باب شصت و چهارم بحث امر به معروف و نهی از منکر مفصل خواهد آمد و مسئله تسبیح و تحمید و تهلیل در باب پنجم«مصباح الشریعه»در رابطه با ذکر گذشت.

ص:۳۹۰

[وَ زَكاٰةُ الْيَدِ الْبَذْلُ وَ الْعَطاٰءُ وَ السَّخاٰءُ بِماٰ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْكَ بِهِ، وَ تَحْرِيكَهاٰ بِكِتاٰبَهِ الْعِلْمِ وَ مَناٰفِعَ يَنْتَفِعُ بِهَا الْمُسْلِمُونَ فى طاٰعَهِ اللّهِ،وَ الْقَبْضُ عَنِ الشُّرُورِ]

زكات دست

اشاره

امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

زكات دست،بخشش و عطا و سخا از نعمت هايى است كه خداوند به تو عنايت كرده كه توضيح مفصل اين مسئله در باب پنجاه و سوم در بحث سخا خواهد آمد.

و مرحلۀ ديگر زكات دست،نوشتن كتاب ها و مقالات علميه براى حفظ دين و بيدارى مسلمانان است و انجام كارهايى كه مسلمانان در طاعت حق از آن بهره ببرند،مانند ساختن مسجد،مدرسه علمى،صندوق قرض الحسنه و از اين قبيل امور و نيز زكات ديگر دست حفظ آن از ايجاد شر است،مثل زدن به سر مردم بى گناه،دعواى بدون دليل،امضاى ناحق،نوشتن و پخش كردن باطل و شبيه اين امور.

حيات دين با تأليف كتاب

راستى از جمله علل مهمى كه تاكنون باعث حفظ دين الهى از دستبرد حوادث

زمان و قرون و حملات شیاطین شده،نوشتن آثار الهی و اسلامی به وسیلهٔ عالمان ربانی است.

برای این که بدانید در این زمینه بزرگان شیعه متحمل چه زحماتی شدند باید به کتاب های بی نظیر«اعیان الشیعه»،«الذریعه الی تصانیف الشیعه»و«الغدیر» و فهرست کتابخانه های آستان قدس،مجلس،ملک،وزیری یزد مراجعه کنید.

اگر نوشته های با عظمت اصول چهارصدگانه اصحاب بزرگوار ائمه و نوشته های شیخ متقدمین حضرت صدوق هم چون،«من لا ـ یحضره الفقیه»،«الخصال»، «التوحید»،«عیون اخبار الرضا»،«الاعتقادات»،«علل الشرایع»،«معانی الأخبار»و نوشته های ثقه المحدثین محمد بن یعقوب کلینی هم چون:«الکافی» و نوشته های مرجع کم نظیر شیعه در سخت ترین عصر،مرحوم شیخ طوسی هم چون:«التهذیب»،«الاستبصار»،«الرجال»،«التبیان»،«الخلاف»و پانصد و سی جلد نوشته های علامهٔ حلی و سیصد جلد نوشته های فیض کاشانی و چندین جلد نوشته های شیخ حر عاملی و از جمله«وسائل الشیعه»و هفتاد جلد نوشته های علامهٔ مجلسی رحمه الله و از همه مهم تر«مرآه العقول»و«بحار الأنوار»و نوشته هایی هم چون«مستدرک الوسائل»،«جواهر الکلام»،«ریاض»،«المسالک»، «الشرایع»و نوشته های شیخ انصاری و سایر فقها،مفسران،ادبا،شعرا،حکما و عرفای شیعه نبود،امروز ما از دین خدا چه خبر داشتیم ؟ !

اینان بودند که با زکات دست در مقام حفظ دین و حفظ امت از انواع شرور و فتن و محن برآمدند،ورنه تاکنون یهود و نصاری و یا دیگران کم ترین اثری از دین خدا و فرهنگ انبیا و امامان علیهم السلام در صفحهٔ زمین باقی نگذاشته بودند ! و اگر این همه مساجد و محافل و مدارس و حوزه ها و صندوق های قرض الحسنه و خیریه و ایتام که با زکات مال و دست اهل جود و کرم بنا شده،نبود ملت اسلام با چه مشکلات

ص:۳۹۲

و سختی هایی روبرو بودند ؟

در هر صورت زکات دست،نوشتن حقایق و انجام اعمال نیک در طاعت خدا و جود و بخشش و عطا و حفظ آن از شرور و ایجاد ضربه و ضرر نسبت به مسلمانان است.

ص:۳۹۳

[وَ زَكاهُ الرِّجْلِ السَّعْىُ فى حُقُوقِ اللّهِ تَعالى مِنْ زِيارَهِ الصّالِحينَ وَ مَجالِسِ الذِّكْرِ وَ إصْلاحِ النّاسِ وَ صِلَهِ الرَّحِمِ وَ الْجِهادِ وَ ما فيهِ صَلاحُ قَلْبِكَ وَ صَلاحُ دينِكَ]

زكات پا

اشاره

امام صادق عليه السلام مى فرمايد:

زكات پا رفتن به جايى است كه از حقوق خداست مانند:

۱-زيارت عباد شايسته.

۲-مجالس علم.

۳-جلسه اصلاح و صلح بين مسلمانان.

۴-صله رحم.

۵-جهاد.

۶-و هر جا كه صلاح قلب و دين در آن است.

زيارت بندگان شايسته

اسلام به مسئلۀ زيارت حق و عباد شايسته و ديدار عالمان ربانى و مؤمنان اهميت فوق العاده اى داده است،چرا كه در اين زيارات بهره هاى دنيايى و آخرتى و گاهى منافع بى نهايت براى فرداى آخرت نصيب انسان مى شود.

ص:۳۹۴

امام علی علیه السلام در تفسیر«قد قامت الصلاه»فرموده اند:

حَانَ وَقْتُ الزِّيارَهِ وَ الْمُناجاهِ وَ قَضاءِ الْحَوائِجِ وَ دَرْكِ الْمُنى وَ الْوُصُولِ إلىَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ (۱).

وقت زیارت حضرت حق و مناجات با او و قضای حوائج و درک آرزو و اتصال و وصول به حضرت اللّه رسید !

در روایت آمده:

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودند، درحالی که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام اطراف حضرت بودند،فرمود:چگونه است وقتی کشته شوید و قبور شما پراکنده باشد.امام حسین علیه السلام عرضه داشت:کسی ما را زیارت می کند ؟ فرمود:آری، گروهی از امتم به امید برّ و صلهٔ من شما را زیارت می کنند،چون قیامت شود،به نزد آنان آیم و از اهوال قیامت نجاتشان خواهم داد (۲).

و حضرت فرمودند:

اگر کسی مرا زیارت کند،یا یکی از افراد ذریّهٔ مرا زیارت کند،قیامت به زیارتش خواهم آمد و او را از رنج های قیامت نجات خواهم داد (۳).

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس در زمان حیات یا بعد از موت من مرا زیارت کند در روز قیامت در جوار من خواهد بود (۴).

۱- ۱) -التوحید:۲۴۰،باب ۳۴،حدیث ۱؛بحار الأنوار:۱۳۳/۸۱،باب ۱۳،حدیث ۲۴.

۲- ۲) -کامل الزیارات:۱۰،باب ۱،حدیث ۱ و۲.

۳- ۳) -کامل الزیارات:۱۱،باب ۱،حدیث ۴؛وسائل الشیعه:۳۳۱/۱۴،باب ۲،حدیث ۱۹۳۳۲؛بحار الأنوار:۱۲۳/۹۷،باب ۲،حدیث ۳۱.

۴- ۴) - کامل الزیارات:۱۳،باب ۲،حدیث ۱۱.

امام صادق علیه السلام فرمود:

هر کس امیر المؤمنین علیه السلام را عارف به حقش بدون تجبر و تکبر زیارت کند همانند اجر صد هزار شهید برای اوست و گناهان گذشته و آینده اش مورد بخشش قرار خواهد گرفت و در قیامت به حال امن وارد خواهد شد و حساب بر او سبک گرفته شود و ملائکه از او استقبال خواهند کرد،چون شیعه از زیارت به منزلش بر گردد،به وسیلهٔ ملائکه عیادت شود اگر مریض شود و مشایعت گردد اگر بمیرد و تا هنگام قرار گرفتن در قبر ملائکه برای او استغفار کنند (۱).

و در روایت آمده:

هر کس حسین علیه السلام را زیارت کند در صورت عرفان به حقش،ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مقبول به او داده شود و گناه گذشته و آینده اش آمرزیده شود (۲).

در روایات آمده:

زیارت حضرت سیّدالشّهدا علیه السلام موجب طول عمر و حفظ نفس و مال و زیادی رزق و رفع ناراحتی ها و علت قضای حاجات است (۳).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اگر بر اثر مشقت و دوری خانه نتوانستید به زیارت ما بیایید،بالای منزل روید و دو رکعت نماز بگذارید و با سلام به قبر ما اشاره کنید که این سلام و زیارت شما به ما می رسد (۴).

۱- ۱) -کشف الغمه:۳۹۵/۱؛بحار الأنوار:۱۷۶/۵۶،باب ۲۳،حدیث ۹.

۲- ۲) -بحار الأنوار:۲۵۷/۹۷،باب ۳،حدیث ۱.

۳- ۳) -بحار الأنوار:۴۵/۹۸،باب ۶.

۴- ۴) -الکافی:۵۸۷/۴،باب النوادر،حدیث ۱؛کامل الزیارات:۲۸۶،باب ۹۶،حدیث ۱؛بحار الأنوار:۳۶۵/۹۸،باب ۳۲،حدیث ۱.

راوی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد:

وقتی قادر به زیارت شما نباشم چه کنم ؟ فرمود:اگر نتوانستی بیایی روز جمعه غسل کن یا وضو بگیر و بر بام خانه برو و دو رکعت نماز بخوان و به طرف من توجه کن که هر کس مرا در حیاتم زیارت کند،پس در مماتم زیارت کرده و هر کس در مماتم مرا زیارت کند،مانند این است که در حیاتم زیارتم کرده است (۱).

در باب زیارت همهٔ ائمه علیهم السلام چه در حیات،چه در ممات،روایات زیادی به مضامین بالا وارد شده که دلالت بر اهمیت زیارت عباد شایسته چه در حیات آنان، چه در ممات آنان دارد.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هر کس قدرت بر صلهٔ نسبت به ما را ندارد،شایستگان از موالیان ما را صله کند و هر کس قدرت بر زیارت ما را ندارد،خوبان از موالیان ما را زیارت کند که ثواب زیارت آنان،زیارت ماست (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود:

دوستانم را از جانب من سلام برسانید،من می گویم خدا رحمت کند آن بنده ای که با دیگری بنشیند و در مسائل ما سخن بگوید که سومی آن ها ملکی است که جهت آنان استغفار کند،در نشستن شما با یک دیگر و سخن در فرهنگ ما احیای دین ماست،بهترین مردم بعد از ما کسانی هستند که در امر ما سخن بگویند و به امر

---

۱ - ۱) -کامل الزیارات:۲۸۷،باب ۹۶،حدیث ۴؛وسائل الشیعه:۵۷۸/۱۴،باب ۹۵،حدیث ۱۹۸۵۶؛بحار الأنوار:۳۶۶/۹۸،باب ۳۲،حدیث ۶.

۲ - ۲) -من لا یحضره الفقیه:۷۳/۲،باب ثواب صله الإمام علیه السلام،حدیث ۱۷۶۵؛وسائل الشیعه:۴۷۶/۹، باب ۵۰،حدیث ۱۲۵۳۱؛بحار الأنوار:۳۵۴/۷۱،باب ۲۱،حدیث ۲۹.

ما بر گردند (۱).

امام صادق علیه السلام می فرماید:

کسی که به دیدار برادر مؤمنش در منزلش برود و نیتی جز زیارت برادر مؤمن نداشته باشد،او را از زیارت کنندگان خدا می نویسند و بر خداست که زائرش را اکرام کند (۲).

و نیز آن حضرت فرمود:

زیارت مؤمن برای خدا بهتر از آزاد کردن ده بنده مؤمن است و هر کس عبد مؤمنی را آزاد کند،به هر عضوش،عضوی از جهنم آزاد می شود (۳).

و اما کسی که به زیارت برادر مؤمن برود،برای خدا،نه برای این که مشکلی از او حل کند،یا حاجتی از او روا نماید،یا در مرضش از او عیادت کند،ثواب های عظیم به او خواهد رسید (۴).

مجالس علم

رفتن به مجالس علم جهت رشد عقل و کمال روح و یافتن واقعیت ها و به دست آوردن معرفت،به حقیقت زکات پای انسان است و در ادای این زکات،بهترین بهره های مادی و معنوی نصیب انسان می گردد.

۱- ۱) -بشاره المصطفی:۱۱۰؛بحار الأنوار:۳۵۴/۷۱،باب ۲۱،حدیث ۳۱؛مستدرک الوسائل:۳۸۰/۱۰،باب ۷۸،حدیث ۱۲۲۲۶.

۲- ۲) -وسائل الشیعه:۲۰۹/۱۷،باب ۴۹،حدیث ۲۲۳۵۴؛بحار الأنوار:۲۷۵/۷۵،باب ۲۳،حدیث ۱۱۲.

۳- ۳) -الکافی:۱۷۸/۲،باب زیاره الإخوان،حدیث ۱۳؛وسائل الشیعه:۵۹۰/۱۴،باب ۱۰۰،حدیث ۱۹۸۸۰؛بحار الأنوار:۳۴۹/۷۱،باب ۲۱،حدیث ۱۳.

۴- ۴) -الکافی:۱۷۵/۲،باب زیاره الإخوان،احادیث متعددی در این باب آمده است.

به حقیقت که در تمام روی زمین هیچ مجلسی،ارزنده تر و پربهره تر و نافع تر از مجلس علم نیست،مجلس علم مجلس حق،مجلس نور و بنابر روایات باغی از باغ های بهشت است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر که راهی رود که در آن دانشی جوید،خداوند او را به راه بهشت برد و به راستی فرشته ها برای طالب علم پرها و بال های خود را فرو نهند به نشانۀ رضایت از او و این محقق است که برای طالب علم هر که در آسمان و زمین است آمرزش خواهد،تا برسد به ماهیان دریا.فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت ماه است بر ستارگان در شب چهارده و براستی علما وارث پیامبرانند زیرا پیامبران دینار و درهمی به ارث نگذاشتند ولی ارث آن ها علم بود و هر کس از آن برگرفت بهره فراوانی برده است (۱).

ابو بصیر می گوید:از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می فرمود:

هر که کار خیری یاد بدهد،مانند کسی که بدان عمل کند اجر می برد،گفتم:اگر او هم به دیگری یاد دهد به معلم اول ثواب آن عمل می رسد ؟ فرمود:این ثواب برای او جاری است،اگر به همۀ مردم هم یاد بدهد،گفتم:اگر معلم بمیرد ؟ فرمود:اگر چه بمیرد (۲).

امام سجاد علیه السلام فرمود:

اگر مردم می دانستند در طلب علم چه فایده ای است دنبال آن می رفتند گرچه

۱- ۱) -الکافی:۳۴/۱،باب ثواب العالم و المتعلم،حدیث ۱؛ثواب الأعمال:۱۳۱؛بحار الأنوار:۱۶۴/۱،باب ۱،حدیث ۲.

۲- ۲) -الکافی:۳۵/۱،باب ثواب العالم و المتعلم،حدیث ۳؛بصائر الدرجات:۵،باب ۲،حدیث ۱۱؛وسائل الشیعه:۱۷۲/۱۶،باب ۱۶،حدیث ۲۱۲۷۰.

خون دل در راه آن بریزند و به گرداب ها فرو شوند،براستی خدای تبارک و تعالی به دانیال علیه السلام وحی فرمود،مبغوض ترین بندگانم نزد من نادانی است که حق اهل علم را سبک شمارد و از آنان پیروی نکند و دوست ترین بندگانم نزد من پرهیزکار طالب ثواب شایان و ملازم علما و پیرو بردباران و پذیرای از حکمت شعاران است (۱).

جلسۀ صلح بین مسلمانان

بر اثر حوادث و پیش آمدها و امور مالی و خانوادگی و گاهی کم ظرفیتی ها بین دو دوست مسلمان،دو ملت مسلمان،دو خانواده مؤمن،دو زن و شوهر،پدر و مادر،فرزند و مادر،معلم و متعلم،دو شریک در کار،نزاع و اختلاف پیش می آید.چه بهتر که خود اینان در پی قوانین ثمربخش الهی به صلح و مصالحه با هم برخیزند و اگر نشد بر سایر مؤمنان و افراد مسلمان است که برای اصلاح و صلح بین آنان حرکت کنند که این حرکت به فرمودۀ امام صادق علیه السلام زکات پا است و این حرکت در پیشگاه حضرت حق از ثواب بسیار عظیم برخوردار است.

قرآن مجید در آیات متعددی به این حقیقت ثمربخش امر می کند و از مردم می خواهد برای صلح بین افرادی که نزاع دارند بپا خیزند و به این امر مهم الهی اهتمام ورزند.

[فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَصْلِحُوا ذٰاتَ بَيْنِكُمْ وَ أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ] (۲).

پس اگر مؤمن هستید [نسبت به انفال] از خدا پروا کنید و [اختلاف و نزاع]

۱- ۱) -الکافی:۳۵/۱،باب ثواب العلم و المتعلم،حدیث ۵؛بحار الأنوار:۱۸۵/۱،باب ۱،حدیث ۱۰۹.

۲- ۲) -انفال (۸):۱.

بین خود را اصلاح نمایید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید.

[وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتّى تَفِيءَ إِلى أَمْرِ اللّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ* إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ] (۱).

و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر بجنگند میان آن ها صلح و آشتی برقرار کنید و اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کند،با آن گروهی که تجاوز می کند، بجنگید تا به حکم خدا باز گردد.پس اگر بازگشت،میانشان به عدالت و انصاف،صلح و آشتی برقرار کنید و همواره دادگری را پیشه سازید که خدا دادگران را دوست دارد.*جز این نیست که همهٔ مؤمنان با هم برادرند؛ بنابراین [در همهٔ نزاع ها و اختلافات] میان برادرانتان صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا نمایید که مورد رحمت قرار گیرید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خطبه ای فرمودند:

هر کس برای صلح بین دو نفر حرکت کند،ملائکه تا وقت بازگشت به او درود فرستند و اجر شب قدر به او عطا شود و هر کس برای جدایی بین دو نفر حرکت کند به قدر اجر اصلاح کننده،بار در پروندهٔ او خواهد آمد و لعنت حق بر او حتم خواهد گشت تا داخل جهنم گردد و در آنجا عذابش دو چندان خواهد بود (۲).

و نیز آن حضرت فرمود:

۱- ۱) -حجرات (۴۹):۹-۱۰.

۲- ۲) -ثواب الأعمال:۲۸۸؛وسائل الشیعه:۴۴۱/۱۸،باب ۱،حدیث ۲۴۰۰۶؛بحار الأنوار:۳۶۶/۷۳،باب ۶۷،حدیث ۳۰.

مَنْ مَشی فی إصْلاحِ بَیْنَ إمْرَءَهٍ وَ زَوْجِها أعْطاهُ اللّهُ اجْرَ ألْفَ شَهیدٍ قُتِلُوا فی سَبیلِ اللّهِ حَقّاً وَ کانَ لَهُ بِکَلِّ خُطْوَهٍ یَخْطُوها وَ کَلِمَهٍ فی ذلِکَ عِبادَهُ سَنَهٍ قِیامٌ لَیْلُها وَ صِیامٌ نَهارُها (۱).

هر کس برای آشتی بین زن و شوهر حرکت کند،ثواب هزار شهید کشته شده به حق را در راه خدا دارد و برای هر قدم و هر کلمه ای در این راه ثواب یک سال عبادت برای اوست که شب هایش به قیام و روزهایش به روزه گذشته باشد.

فی وَصِیَّهِ مَوْلانا أمیرِ الْمُؤْمِنینَ علیه السلام عِنْدَ الْوَفاهِ قالَ:سَمِعْتُ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله یَقُولُ:صَلاحُ ذاتِ الْبَیْنِ أفْضَلُ مِنْ إقامَّهِ الصَّلاهِ وَ الصَّوْمِ،وَ إنَّ الْمُبیرَهَ وَ هِیَ الْحالِقَهُ لِلدّینِ فَسادُ ذاتِ الْبَیْنِ وَ لا قُوَّهَ إلّا بِاللّهِ (۲).

در وصیت امیر المؤمنین علیه السلام هنگام وفات آمده:از رسول خدا شنیدم می فرمود:اصلاح بین دو نفر بهتر از اقامه نماز و روزه است و قطع کننده دین انسان به حقیقت فساد ایجاد کردن بین دو نفر است و قوتی نیست مگر به خدا.

امام کاظم علیه السلام فرمود:در انجیل آمده:

طُوبی لِلْمُصْلِحینَ بَیْنَ النّاسِ اولئِکَ هُمُ الْمُقَرَّبُونَ یَوْمَ الْقِیامَهِ (۳).

خوشا به حال اصلاح کنندگان بین مردم،اینان در قیامت از مقربان هستند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آویختگان به شاخه های درخت طوبی فرمود:

۱- ۱) -ثواب الأعمال:۲۸۸؛وسائل الشیعه:۳۴۳/۱۶،باب ۲۲،حدیث ۲۱۷۱۷؛بحار الأنوار:۳۶۹/۷۳،باب ۶۷،حدیث ۳۰.

۲- ۲) -الکافی:۵۱/۷،باب صدقات النبی صلی الله علیه و آله،حدیث ۷؛تحف العقول:۱۹۷؛بحار الأنوار:۹۹/۷۵،باب ۱۸،حدیث ۲.

۳- ۳) -تحف العقول:۳۹۲؛بحار الأنوار:۳۰۹/۷۵،باب ۲۵،حدیث ۱.

وَ مَنْ أَصْلَحَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ وَ الْوَالِدِ وَ وَلَدِهِ وَ الْقَرِيبِ وَ قَرِيبِهِ وَ الْجَارِ وَ جَارِهِ وَ الأَجْنَبِيِّ وَ الْأَجْنَبِيَّهِ فَقَدْ تَعَلَّقَ مِنْهُ بِغُصْنٍ (۱).

کسی که بین زن و شوهر و پدر و فرزند و دو قوم و خویش و همسایه و غریبه و غریبه،اصلاح کند به شاخه آن آویخته است.

صلۀ رحم

از مسائل بسیار مهم و از عبادات پر قیمت صلۀ رحم است،لازم است انسان قسمتی از اوقات خود را وقف دیدن و زیارت پدر و مادر و برادر و خواهر و اقوام دور و نزدیک کند و گاه گاهی از آنان دلجویی نموده و مشکلات ایشان را حل کند، ترغیب فوق العاده اسلام به صلۀ رحم نه فقط برای دیدن آنان است،بلکه بیشتر برای رفع حوائج و حل سختی ها و درمان دردهای آنان است و حتی نباید از رحمی که با انسان قطع رحم کرده و سر تافته قطع کرد و سر تافت.

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام:صِلُوا أَرْحَامَكُمْ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ (۲)يَقُولُ اللّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: [وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی تَسَائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ] (۳).

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود:صلۀ رحم بجای آرید گرچه به یک سلام باشد.

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:خدایی را که به نام او از یکدیگر درخواست می کنید بپرهیزید و دربارۀ ارحام کوتاهی ننمایید.

داود رقی می گوید:به حضرت صادق علیه السلام وارد شدم،فرمود:

ص:۴۰۳

۱- ۱) -تفسیر الامام العسکری:۶۴۵؛بحار الأنوار:۱۶۶/۸،باب ۲۳،حدیث ۱۱۱.

۲- ۲) -الخصال:۶۱۲/۲،حدیث ۱۰؛بحار الأنوار:۹۱/۷۱،باب ۳،حدیث ۱۴.

۳- ۳) -نساء (۴):۱.

ای داود ! روزهای پنج شنبه اعمال شما بر ما عرضه می شود،در پرونده ات چیزی دیدم که مرا خوشحال کرد و آن صلهٔ تو دربارهٔ پسر عمویت بود،این صله مرگ او را نزدیک می کند و از رزق تو چیزی کم نمی نماید،داود می گوید:پسر عمویی داشتم ناصبی که دارای فرزندان زیاد بود و احتیاج به مال داشت،چون خواستم به مکه روم سفارش کردم به او از مال من کمک کنند،وقتی خدمت حضرت رسیدم مرا از این عملم خبر داد (۱).

منصور دوانیقی به حضرت صادق علیه السلام عرضه داشت:

حدیثی در صلهٔ رحم بگو تا مهدی پسرم را از آن خبر دهم،فرمود:پدرانم از جدم علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند:مردی سه سال بیشتر از عمرش باقی نیست صلهٔ رحم بجا می آورد،خداوند آن را سی سال قرار می دهد و مردی سی سال از عمرش باقی است قطع رحم می کند خداوند آن را سه سال قرار می دهد.

سپس این آیه را تلاوت فرمود:

[یَمْحُوا اللّٰهُ مٰا یَشٰاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتٰابِ] (۲).

خدا هر چه را بخواهد محو می کند و هر چه را بخواهد ثابت و پابرجا می نماید و "امّ الکتاب "نزد اوست.

منصور عرضه داشت:این حدیث منظورم نبود.

فرمود:همان گونه پدرانم از علی علیه السلام از رسول اسلام صلی الله علیه و آله نقل کرده اند:

صلهٔ رحم آباد کنندهٔ دیار و اضافه کنندهٔ عمرهاست اگر چه اهلش از اخیار

---

۱ - ۱) -الأمالی،طوسی:۴۱۳،المجلس الرابع،حدیث ۹۲۹؛وسائل الشیعه:۱۱۱/۱۶،باب ۱۰۱،حدیث ۲۱۱۱۶؛بحار الأنوار:۹۳/۷۱،باب ۳،حدیث ۲۰.

۲- ۲) -رعد (۱۳):۳۹.

و خوبان نباشند.

گفت:حدیث خوبی است ولی این را منظور نداشتم.

فرمود:پدرانم از علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده اند:

صلهٔ رحم حساب را آسان و آدمی را از بد مردن حفظ می کند.

منصور گفت:آری،این حدیث را می خواستم (۱).

عَنْ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله إنَّهُ قٰالَ:ألرَّحِمُ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ الْأَرْضِ إلیَ السَّمٰاءِ یَقُولُ:مَنْ قَطَعَنی قَطَعَهُ اللّهُ وَ مَنْ وَصَلَنی وَصَلَهُ اللّهُ (۲).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:رحم ریسمانی کشیده از زمین به آسمان است می گوید:هر کس مرا قطع کند ! خدا قطعش کند و هر کس مرا وصل کند خدا وصلش کند.

در حدیث آمده:پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

هر کس با جان و مال به سوی قوم خویش برای صله رحم برود،اجر صد شهید دارد و به هر قدمی چهل هزار حسنه برای اوست،چهل هزار سیئه از نامه اش محو می گردد و چهل هزار درجه به او عنایت می شود و مانند این است که صد سال در حال صبر و احتساب خدا را عبادت کرده (۳).

روایات باب صلهٔ رحم و گناه قطع رحم بسیار زیاد است می توانید به جلد هفتاد

۱- ۱) -الأمالی،طوسی:۴۸۰،المجلس السابع عشر،حدیث ۱۰۴۹؛بحار الأنوار:۹۳/۷۱ باب ۳،حدیث ۲۱.

۲- ۲) -عوالی اللآلی:۳۶۲/۱،حدیث ۴۵؛بحار الأنوار:۱۸۷/۴۷،باب ۶،حدیث ۳۵؛مستدرک الوسائل:۲۴۲/۱۵،باب ۱۱،حدیث ۱۸۱۲۴.

۳- ۳) -الأمالی،صدوق:۴۳۱،المجلس السادس و الستون،حدیث ۱؛بحار الأنوار:۸۹/۷۱،باب ۳،حدیث ۶؛مستدرک الوسائل:۲۴۹/۱۵،باب ۱۱،حدیث ۱۸۱۴۰.

و شش و هفتاد و هفت و هفتاد و هشت«بحار الأنوار»و«مستدرک سفینه البحار» جلد چهارم و سایر کتب حدیث مراجعه کنید.

جهاد

شرح شرکت در جهاد فی سبیل اللّه در باب هشتادم«مصباح الشریعه»با خواست خداوند به طور مفصل خواهد آمد.

صلاح قلب و دین

امام صادق علیه السلام در جمله آخر روایت باب زکات می فرماید:

و زکات دیگر پایت،شرکت در جایی است که صلاح قلب و دین توست و آنجا بدون شک مجالس مذهبی و مساجد الهی و مجلس اخیار و محفل عارفان و اولیای خداست که در این گونه محافل شهوات مهار می شوند و معرفت آدمی به خدا و قیامت و معارف اضافه می گردد و در این مجالس نفس اهل حال،روان مرده را زنده و قلب غافل را بیدار می کند.

ص:۴۰۶

[هٰذٰا مِمّا يَحْتَمِلُ الْقُلُوبُ فَهْمُهُ وَ النُّفُوسُ اسْتِعْمٰالُهُ وَ مٰا لٰا يُشْرِفُ عَلَيْهِ إلّا عِبَادُهُ الْمُقَرَّبُونَ الْمُخْلِصُونَ أكْثَرُ مِنْ أنْ يُحصىٰ وَ هُمْ أرْبٰابُهُ وَ هُوَ شِعٰارُهُمْ دُونَ غَيْرِهِمْ]

امام صادق عليه السلام در پايان اين روايت مهم مى فرمايد:

آنچه در باب زكات ذكر شد به اندازه طاقت فهم مردم بود و به مقدارى كه براى نفوس مردم قابل عمل است.

اما آنچه از اسرار و حقايق كه براى بندگان مقرب و مخلص حضرت حق معلوم است و آن بزرگواران بر آن اشراف دارند بيش از آن است كه به شماره آيد كه راه بردن به كنه حقايق و اطلاع بر باطن اسرار و فهم دقايق الهيه كار عباد مقرب و مخلص است و ديگران را بر آن راهى نيست ! !

پروردگارا ! معبودا ! اين قسمت از شرح در ساعات آخر عصر جمعه،با لطف و محبت تو پايان پذيرفت،مرا جز تو اميدى نيست و برايم غير عنايت تو تكيه گاهى نمى باشد،با كرم بى نهايت و لطف عميم و رحمت و مرحمتت مرا مهلت ده تا اين راهى كه فقط و فقط از باب فضيلت پيش پايم گذارده اى تا آخر بپيمايم، عنايتى كن كه دنبالۀ اين شرح تا پايان آن ادامه يابد،شايد از توجه خاصت به اين گداى راه نشين،خدمتى به دين و به خلق تو انجام گيرد.

ص:۴۰۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی
۵.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:
۱.JAVA
۲.ANDROID
۳.EPUB
۴.CHM
۵.PDF
۶.HTML
۷.CHM
۸.GHB
و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
۱.ANDROID
۲.IOS
۳.WINDOWS PHONE
۴.WINDOWS
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹